



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir



بیتقیع

در آینه تاریخ

مجموعه مقالات
فصلنامه میناق، ص ۷۳
پس از آن تاریخ



جمعه از نوید سفیدگان
پژوهشگرده چچوزیارت

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بقیع در آینه تاریخ: مجموعه مقالات فصلنامه میقات حج پیرامون بقیع

نویسنده:

جمعی از نویسندگان

ناشر چاپی:

مشعر

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۴	بقیع در آینه تاریخ: مجموعه مقالات فصلنامه میقات حج پیرامون بقیع
۱۴	مشخصات کتاب
۱۴	اشاره
۱۸	فهرست
۳۲	دیبچه
۳۴	مزار بقیع
۳۴	اشاره
۳۶	گنجینه های گرانقدر در خاک بقیع
۳۷	صحابه مدفون در بقیع
۵۲	پی نوشت ها
۵۴	تخریب بقیع به روایت اسناد
۵۴	اشاره
۵۷	توجه والیان به قبرستان بقیع
۶۲	عکس العمل ها
۶۲	اشاره
۶۴	سخنرانی مرحوم مدرس در مجلس
۶۵	نامه ها و تلگراف های علما و مراجع
۶۶	واکنش های دیگر مسلمانان
۶۶	واکنش سردار سپه
۶۷	واکنش مسلمانان هند
۶۷	سرپرست اتباع و حجاج ایرانی
۷۰	عدم همکاری با سعودی ها
۷۰	تشکیل کمیسیون حرمین شریفین

۷۴	تسلط عبدالعزیز بر حجاز
۷۵	ابلاغیه دولت سعودی
۷۶	ممنوعیت سفر به حجاز
۷۹	شروع یک توطئه
۸۰	مأموریت حبیب الله هویدا
۸۲	متن کامل گزارش هویدا
۸۹	تلاش برای بازسازی
۹۱	پاسخ به نامه مظفر اعلم
۹۲	نامه دوم مظفر اعلم
۹۳	گزارش دبیر اول سفارت
۹۵	گزارش مظفر اعلم
۹۶	پاسخ آقای کاظمی وزیر خارجه
۹۷	نامه خطاب به کمیسیون دائمی حج
۹۸	نامه دیگر به کمیسیون حج
۹۸	ایجاد سایبان کافی نیست
۹۹	انعکاس خبر بازسازی
۱۰۱	نامه مرحوم آیت العظمی حکیم (رحمه الله)
۱۰۲	پاسخ مظفر اعلم به آیت الله حکیم
۱۰۳	نامه مرحوم آیت الله هبه الدین شهرستانی
۱۰۵	پاسخ به نامه آقای شهرستانی
۱۰۶	نامه وزیر دربار
۱۰۶	نامه آقای سید ابراهیم شهرستانی
۱۰۷	پاسخ مظفر اعلم
۱۰۸	دولت سعودی تکذیب کرد
۱۱۱	تکذیب خبر
۱۱۲	پی گیری های بعدی

- ۱۱۴ دیدار با امیر عبدالله فیصل
- ۱۱۶ سؤال از وزیر امور خارجه
- ۱۱۷ وزارت امور خارجه
- ۱۱۸ سؤال فروزانفر از وزیر خارجه
- ۱۱۹ دیدار مجدد اعلم با امیر فیصل
- ۱۲۱ پی نوشت ها
- ۱۲۶ تاریخ حرم ائمه بقیع (علیهم السلام)
- ۱۲۶ اشاره
- ۱۲۸ پیدایش
- ۱۲۸ اجمالی از تاریخ حرم ائمه بقیع (علیهم السلام)
- ۱۲۸ اشاره
- ۱۲۹ ۱. مقبره های خانوادگی در بقیع
- ۱۳۰ ۲. بقیع در پشت خانه های مدینه
- ۱۳۱ خانه عقیل یا آرامگاه خانوادگی
- ۱۳۱ اشاره
- ۱۳۲ قبر عمومی پیامبر (صلی الله علیه و آله) و فاطمه بنت اسد در خانه عقیل:
- ۱۳۲ قبر امام مجتبی (علیه السلام) در خانه عقیل
- ۱۳۳ قبور سه تن از ائمه اهل بیت (علیهم السلام) در کنار قبر امام مجتبی (علیه السلام)
- ۱۳۴ چرا در داخل منزل!؟
- ۱۳۵ درب خانه عقیل جایگاه دعای رسول خدا
- ۱۳۶ استحباب و استجابت دعا در این جایگاه
- ۱۳۶ پاسخ سمهودی و توجیه او!
- ۱۳۷ بررسی و تحلیل اصل موضوع
- ۱۳۸ اخبار غیبی و پیشگویی های رسول خدا (صلی الله علیه و آله)
- ۱۳۸ اشاره
- ۱۳۹ جنگ و خون ریزی در احجار زیت

- جنگ خونبار در بیابان فح ۱۴۰
- حضور رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در کنار خانه عقیل ۱۴۰
- سخن گفتن رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از آینده خانه عقیل ۱۴۳
- تبدیل شدن خانه عقیل به مسجد (حرم) ۱۴۵
- سلاطین اموی و بهره برداری سیاسی از قبور ۱۴۷
- مقابله بنی عباس با سیاست اموی ها ۱۴۸
- دفن پیکر مطهر امام صادق (علیه السلام) در داخل حرم ۱۵۰
- مرحله سوم از تاریخ حرم ائمه بقیع (علیهم السلام) ۱۵۲
- اشاره ۱۵۲
- تاریخ ساختمان گنبد ائمه بقیع (علیهم السلام) ۱۵۳
- کیفیت گنبد و بارگاه ائمه بقیع (علیهم السلام) ۱۵۳
- تعمیرات حرم بقیع ۱۵۵
- اشاره ۱۵۵
۱. تعمیر حرم بقیع به وسیله مسترشد بالله ۱۵۶
۲. تعمیر حرم بقیع به وسیله مستنصر بالله: ۱۵۶
۳. تعمیر حرم ائمه بقیع (علیهم السلام) به دستور سلطان محمود ۱۵۸
- ویژگی ها و خصوصیات حرم شریف ۱۵۹
- اشاره ۱۵۹
۱. هشت ضلعی بودن حرم بقیع ۱۵۹
۲. دو درب داشتن حرم بقیع ۱۶۰
۳. محراب حرم بقیع ۱۶۰
۴. خادمان حرم بقیع ۱۶۰
۵. تزیینات حرم بقیع ۱۶۲
۶. حرم بقیع صحن نداشته ۱۶۲
- ضریح ائمه بقیع (علیهم السلام) ۱۶۳
- اشاره ۱۶۳

- ۱۶۴ صندوق قدیمی
- ۱۶۶ ضریح دوم
- ۱۶۷ چگونگی قبر و ضریح منسوب به فاطمه (علیها السلام)
- ۱۷۲ قبر فاطمه زهرا (علیها السلام) یا فاطمه بنت اسد
- ۱۷۲ اشاره
- ۱۷۲ مدفن حضرت زهرا (علیها السلام) کجاست؟
- ۱۷۲ علت اختفا
- ۱۷۵ مدفن حضرت زهرا (علیها السلام) از دیدگاه روایات
- ۱۷۶ مدفن حضرت زهرا (علیها السلام) از نظر علمای شیعه
- ۱۷۸ مدفن حضرت زهرا (علیها السلام) از نظر علمای اهل سنت
- ۱۸۱ قبر فاطمه بنت اسد در خانه فرزندش عقیل
- ۱۸۲ سیاست و تحریف واقعیت
- ۱۸۶ تاریخ تخریب بیت فاطمه (علیها السلام)
- ۱۹۱ نصب شبکه در اطراف مرقد شریف و حجره فاطمه (علیها السلام)
- ۱۹۲ محراب و ضریح در بیت فاطمه (علیها السلام)
- ۱۹۳ دومین خانه امیرمؤمنان (علیه السلام)
- ۱۹۶ پی نوشت ها
- ۲۱۳ حرم جناب ابراهیم فرزند رسول خدا (صلی الله علیه و آله)
- ۲۱۳ اشاره
- ۲۱۴ چگونگی حرم و ضریح جناب ابراهیم
- ۲۱۷ سایر مدفونین در بقعه ابراهیم
- ۲۱۷ قبر اسعد بن زراره
- ۲۱۸ تاریخ بنای بقعه و ضریح
- ۲۱۹ ضریح جناب ابراهیم
- ۲۲۰ سنت رسول الله (صلی الله علیه و آله) در تدفین ابن مطعون و ابراهیم
- ۲۲۱ عثمان بن مطعون در مکه

- ۲۲۱ ابن مظعون و ردّ پناهندگی مشرکان
- ۲۲۲ عثمان بن مظعون در مدینه
- ۲۲۲ گریه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در مرگ عثمان بن مظعون
- ۲۲۳ بوسه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بر پیشانی ابن مظعون
- ۲۲۴ نصب سنگ بر قبر ابن مظعون
- ۲۲۵ سرگذشت این سنگ قبر
- ۲۲۵ ابراهیم از تولد تا وفات
- ۲۲۶ مراسم تولد
- ۲۲۶ انتقال ماریه به خارج از مدینه
- ۲۲۸ محبت پیامبر (صلی الله علیه و آله) نسبت به ابراهیم
- ۲۲۸ گریه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و ماریه در کنار بستر ابراهیم
- ۲۲۹ انتقال پیکر ابراهیم
- ۲۳۰ غسل پیکر ابراهیم
- ۲۳۱ تشییع جنازه
- ۲۳۱ نماز رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بر ابراهیم
- ۲۳۲ کیفیت دفن
- ۲۳۲ گریه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و مسلمانان در کنار قبر
- ۲۳۳ نصب سنگ و ریختن آب بر قبر ابراهیم
- ۲۳۵ پی نوشت ها
- ۲۴۲ حرم همسران و دختران رسول خدا (صلی الله علیه و آله)
- ۲۴۲ اشاره
- ۲۴۳ حرم همسران رسول خدا (صلی الله علیه و آله)
- ۲۴۳ اشاره
- ۲۴۳ تعداد مدفونین در این حرم
- ۲۴۴ گفتاری از ابن شبه، قدیمی ترین مدینه شناس
- ۲۴۷ حرم دختران رسول خدا (صلی الله علیه و آله)

- ۲۴۷ اشاره
- ۲۴۸ تاریخ بنای این حرم
- ۲۴۸ بیوگرافی دختران رسول خدا (صلی الله علیه و آله)
- ۲۴۸ اشاره
- ۲۴۹ ۱. زینب
- ۲۵۴ ۲. رقیه
- ۲۵۵ ۳. ام کلثوم
- ۲۵۷ دختران یا ربیبه های رسول خدا (صلی الله علیه و آله)
- ۲۵۸ پی نوشت ها
- ۲۶۲ بقعه عقیل بن ابی طالب و ابوسفیان بن حارث بن عبدالمطلب
- ۲۶۲ اشاره
- ۲۶۳ نظریه تاریخ نگاران درباره بقعه عقیل و ابوسفیان بن حارث
- ۲۶۵ قبر عقیل پس از تخریب بقیع
- ۲۶۶ خانه عقیل، مدفن عقیل و ابوسفیان بن حارث
- ۲۶۷ قبر عقیل در کنار قبر ابوسفیان بن حارث
- ۲۶۸ شرح حال ابوسفیان
- ۲۶۸ شرح حال عقیل
- ۲۶۹ عقیل در صف مظلومان تاریخ
- ۲۷۰ شخصیت معنوی عقیل
- ۲۷۱ عقیل در حدیث رسول خدا (صلی الله علیه و آله)
- ۲۷۲ حدیث پیامبر (صلی الله علیه و آله) از زبان عقیل
- ۲۷۳ ایمان عقیل
- ۲۷۵ عقیل در صحنه جهاد
- ۲۷۶ عقیل در بدرقه ابوذر
- ۲۷۸ مکاتبه عقیل با امیرمؤمنان علی (علیه السلام)
- ۲۸۵ پی نوشت ها

- ۲۹۰ بقعه حلیمه سعیدیه و صفیه عمه رسول خدا (صلی الله علیه و آله)
- ۲۹۰ اشاره
- ۲۹۲ قبر صفیه عمه رسول خدا (صلی الله علیه و آله)
- ۲۹۲ اشاره
- ۲۹۲ قبر صفیه از دیدگاه مدینه شناسان
- ۲۹۳ قبر صفیه از دید زائران و سیاحان
- ۲۹۳ حاصل نظریات و گفتار کتب تاریخ
- ۲۹۳ ۱. قبر صفیه پیشتر در خارج از بقیع قرار داشته است
- ۲۹۴ ۲. قبر صفیه پس از قرن دهم دارای گنبد بوده است
- ۲۹۴ ۳. «بقیع العمه» نه «بقیع العمات»
- ۲۹۶ ۴. قبر ام البنین در کجا است؟
- ۲۹۷ بقاع پیشوایان اهل سنت در بقیع
- ۲۹۷ اشاره
- ۲۹۸ ۱. بقعه عثمان بن عفان
- ۲۹۹ ۲ و ۳. بقعه امام مالک و نافع
- ۲۹۹ اشاره
- ۳۰۰ کدام نافع
- ۳۰۲ امام مالک
- ۳۰۴ پی نوشت ها
- ۳۰۷ بقعه اسماعیل فرزند امام صادق (علیه السلام)
- ۳۰۷ اشاره
- ۳۰۷ بقعه و قبر اسماعیل، چگونه که ما دیدیم
- ۳۰۷ اشاره
- ۳۰۸ انعکاس خیر کشف جسد اسماعیل
- ۳۰۹ محل دفن اسماعیل
- ۳۱۱ تعمیر حرم اسماعیل در سال پانصد و چهل و شش

۳۱۲ ----- وسعت این مرقد شریف -

۳۱۲ ----- خانه امام سجاد (علیه السلام) -

۳۱۳ ----- انگیزه وسعت حرم جناب اسماعیل -

۳۱۴ ----- شخصیت معنوی اسماعیل -

۳۱۴ ----- پیدایش مذهب اسماعیلیه -

۳۱۶ ----- پی نوشت ها -

۳۱۸ ----- درباره مرکز -

بقیع در آینه تاریخ: مجموعه مقالات فصلنامه میقات حج پیرامون بقیع

مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور: بقیع در آینه تاریخ: مجموعه مقالات فصلنامه میقات حج پیرامون بقیع / جمعی از نویسندگان [پژوهشکده حج و زیارت].

مشخصات نشر: تهران: مشعر، ۱۳۹۴.

مشخصات ظاهری: ۲۸۴ص.

شابک: ۹۸۰۰۰ ریال: ۹۷۸-۹۶۴-۵۴۰-۵۷۱-۵

وضعیت فهرست نویسی: فاپا

یادداشت: کتابنامه.

موضوع: بقیع -- تاریخ

موضوع: Baqi' -- History

شناسه افزوده: حوزه نمایندگی ولی فقیه در امور حج و زیارت. پژوهشکده حج و زیارت

رده بندی کنگره: BP۲۶۲/۷ب/۱۳۹۴۷۴

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۷۶۳۵

شماره کتابشناسی ملی: ۳۷۲۳۲۸۸

ص: ۱

اشاره

بقیع در آینه تاریخ: مجموعه مقالات فصلنامه میقات حج پیرامون بقیع

جمعی از نویسندگان [پژوهشکده حج و زیارت].

ص: ۳

بسم الله الرحمن الرحيم

ص: ٤

دبیاچه ۱۳

مزار بقیع (علی اکبر حسنی) ۱۵

گنجینه های گرانقدر در خاک بقیع ۱۷

صحابه مدفون در بقیع ۱۸

تخریب بقیع به روایت اسناد (سیدعلی قاضی عسکر) ۳۵

توجه والیان به قبرستان بقیع ۳۸

عکس العمل ها ۴۳

سخنرانی مرحوم مدرس در مجلس ۴۵

نامه ها و تلگراف های علما و مراجع ۴۶

واکنش های دیگر مسلمانان ۴۷

واکنش سردار سپه ۴۷

واکنش مسلمانان هند ۴۸

سرپرست اتباع و حجاج ایرانی ۴۸

عدم همکاری با سعودی ها ۵۱

تشکیل کمیسیون حرمین شریفین ۵۱

تسلط عبدالعزیز بر حجاز ۵۵

ابلاغیه دولت سعودی ۵۶

ممنوعیت سفر به حجاز ۵۷

شروع یک توطئه ۶۰

مأموریت حبیب الله هویدا ۶۱

متن کامل گزارش هویدا ۶۳

تلاش برای بازسازی ۷۰

پاسخ به نامه مظفر اعلم ۷۲

نامه دوّم مظفر اعلم ۷۳

گزارش دبیر اول سفارت ۷۴

گزارش مظفر اعلم ۷۶

پاسخ آقای کاظمی وزیر خارجه ۷۷

نامه خطاب به کمیسیون دائمی حج ۷۸

نامه دیگر به کمیسیون حج ۷۹

ایجاد سایبان کافی نیست ۷۹

انعکاس خبر بازسازی ۸۰

نامه مرحوم آیت العظمی حکیم (رحمه الله) ۸۲

پاسخ مظفر اعلم به آیت الله حکیم ۸۳

نامه مرحوم آیت الله هبه الدین شهرستانی ۸۴

پاسخ به نامه آقای شهرستانی ۸۶

نامه وزیر دربار ۸۷

نامه آقای سید ابراهیم شهرستانی ۸۷

پاسخ مظفر اعلم ۸۸

دولت سعودی تکذیب کرد ۸۹

تکذیب خبر ۹۲

پی گیری های بعدی ۹۳

ص: ۶

دیدار با امیر عبدالله فیصل ۹۵

سؤال از وزیر امور خارجه ۹۷

وزارت امور خارجه ۹۸

سؤال فروزانفر از وزیر خارجه ۹۹

دیدار مجدد اعلم با امیر فیصل ۱۰۰

تاریخ حرم ائمه بقیع (علیهم السلام) (محمدصادق نجمی) ۱۰۷

پیدایش ۱۰۹

اجمالی از تاریخ حرم ائمه بقیع (علیهم السلام) ۱۰۹

۱. مقبره های خانوادگی در بقیع ۱۱۰

۲. بقیع در پشت خانه های مدینه ۱۱۱

خانه عقیل یا آرامگاه خانوادگی ۱۱۲

قبر امام مجتبی (علیه السلام) در خانه عقیل ۱۱۳

قبور سه تن از ائمه اهل بیت (علیهم السلام) در کنار قبر امام مجتبی (علیه السلام) ۱۱۴

چرا در داخل منزل؟! ۱۱۵

درب خانه عقیل جایگاه دعای رسول خدا (صلی الله علیه و آله) ۱۱۶

استحباب و استجابت دعا در این جایگاه ۱۱۷

پاسخ سمهودی و توجیه او! ۱۱۷

بررسی و تحلیل اصل موضوع ۱۱۸

اخبار غیبی و پیشگویی های رسول خدا (صلی الله علیه و آله) ۱۱۹

جنگ و خون ریزی در احجار زیت ۱۲۰

جنگ خونبار در بیابان فح ۱۲۱

حضور رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در کنار خانه عقیل ۱۲۱

سخن گفتن رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از آینده خانه عقیل ۱۲۴

تبدیل شدن خانه عقیل به مسجد (حرم) ۱۲۶

سلاطین اموی و بهره برداری سیاسی از قبور ۱۲۸

ص: ۷

مقابله بنی عباس با سیاست اموی ها ۱۲۹

دفن پیکر مطهر امام صادق (علیه السلام) در داخل حرم ۱۳۱

مرحله سوم از تاریخ حرم ائمه بقیع (علیهم السلام) ۱۳۳

تاریخ ساختمان گنبد ائمه بقیع (علیهم السلام) ۱۳۴

کیفیت گنبد و بارگاه ائمه بقیع (علیهم السلام) ۱۳۴

تعمیرات حرم بقیع ۱۳۶

۱. تعمیر حرم بقیع به وسیله مسترشد بالله ۱۳۷

۲. تعمیر حرم بقیع به وسیله مستنصر بالله: ۱۳۷

۳. تعمیر حرم ائمه (علیهم السلام) بقیع به دستور سلطان محمود ۱۳۹

ویژگی ها و خصوصیات حرم شریف ۱۴۰

۱. هشت ضلعی بودن حرم بقیع ۱۴۰

۲. دو درب داشتن حرم بقیع ۱۴۱

۳. محراب حرم بقیع ۱۴۱

۴. خادمان حرم بقیع ۱۴۱

۵. تزیینات حرم بقیع ۱۴۳

۶. حرم بقیع صحن نداشته ۱۴۳

ضریح ائمه بقیع ۱۴۴

صندوق قدیمی ۱۴۵

ضریح دوم ۱۴۷

چگونگی قبر و ضریح منسوب به فاطمه (علیها السلام) ۱۴۸

قبر فاطمه زهرا (عليها السلام) يا فاطمه بنت اسد ۱۵۳

مدفن حضرت زهرا (عليها السلام) كجاست؟ ۱۵۳

علت اختفا ۱۵۳

مدفن حضرت زهرا (عليها السلام) از دیدگاه روایات ۱۵۶

مدفن حضرت زهرا (عليها السلام) از نظر علمای شیعه ۱۵۷

مدفن حضرت زهرا (عليها السلام) از نظر علمای اهل سنت ۱۵۹

ص: ۸

قبر فاطمه بنت اسد در خانه فرزندش عقیل ۱۶۲

سیاست و تحریف واقعیت ۱۶۳

تاریخ تخریب بیت فاطمه (علیها السلام) ۱۶۷

نصب شبکه در اطراف مرقد شریف و حجره فاطمه (علیها السلام) ۱۷۲

محراب و ضریح در بیت فاطمه (علیها السلام) ۱۷۳

دومین خانه امیرمؤمنان (علیه السلام) ۱۷۴

حرم جناب ابراهیم فرزند رسول خدا (صلی الله علیه و آله) (محمدصادق نجمی) ۱۸۹

چگونگی حرم و ضریح جناب ابراهیم ۱۹۰

سایر مدفونین در بقعه ابراهیم ۱۹۳

قبر اسعد بن زراره ۱۹۳

تاریخ بنای بقعه و ضریح ۱۹۴

ضریح جناب ابراهیم ۱۹۵

سنت رسول الله (صلی الله علیه و آله) در تدفین ابن مظعون و ابراهیم ۱۹۶

عثمان بن مظعون در مکه ۱۹۷

ابن مظعون و ردّ پناهندگی مشرکان ۱۹۷

عثمان بن مظعون در مدینه ۱۹۸

گریه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در مرگ عثمان بن مظعون ۱۹۸

بوسه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بر پیشانی ابن مظعون ۱۹۹

نصب سنگ بر قبر ابن مظعون ۲۰۰

سرگذشت این سنگ قبر ۲۰۱

ابراهیم از تولد تا وفات ۲۰۱

مراسم تولد ۲۰۲

انتقال ماریه به خارج از مدینه ۲۰۲

محبت پیامبر (صلی الله علیه و آله) نسبت به ابراهیم ۲۰۴

گریه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و ماریه در کنار بستر ابراهیم ۲۰۴

ص: ۹

انتقال پیکر ابراهیم ۲۰۵

غسل پیکر ابراهیم ۲۰۶

تشییع جنازه ۲۰۷

نماز رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بر ابراهیم ۲۰۷

کیفیت دفن ۲۰۸

گریه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و مسلمانان در کنار قبر ۲۰۸

نصب سنگ و ریختن آب بر قبر ابراهیم ۲۰۹

حرم همسران و دختران رسول خدا (صلی الله علیه و آله) (محمدصادق نجمی) ۲۱۵

حرم همسران رسول خدا (صلی الله علیه و آله) ۲۱۶

تعداد مدفونین در این حرم ۲۱۶

گفتاری از ابن شبه، قدیمی ترین مدینه شناس ۲۱۷

حرم دختران رسول خدا (صلی الله علیه و آله) ۲۲۰

تاریخ بنای این حرم ۲۲۱

بیوگرافی دختران رسول خدا (صلی الله علیه و آله) ۲۲۱

۱. زینب ۲۲۲

۲. رقیه ۲۲۷

۳. امّ کلثوم ۲۲۸

دختران یا ربیبه های رسول خدا (صلی الله علیه و آله) ۲۳۰

بقعه عقیل بن ابی طالب و ابوسفیان بن حارث (محمدصادق نجمی) ۲۳۳

نظریه تاریخ نگاران درباره بقعه عقیل و ابوسفیان بن حارث ۲۳۴

قبر عقیل پس از تخریب بقیع ۲۳۶

خانه عقیل، مدفن عقیل و ابوسفیان بن حارث ۲۳۷

قبر عقیل در کنار قبر ابوسفیان بن حارث ۲۳۸

شرح حال ابوسفیان ۲۳۹

شرح حال عقیل ۲۳۹

ص: ۱۰

عقیل در صف مظلومان تاریخ ۲۴۰

شخصیت معنوی عقیل ۲۴۱

عقیل در حدیث رسول خدا (صلی الله علیه و آله) ۲۴۲

حدیث پیامبر (صلی الله علیه و آله) از زبان عقیل ۲۴۳

ایمان عقیل ۲۴۴

عقیل در صحنه جهاد ۲۴۶

عقیل در بدرقه ابوذر ۲۴۷

مکاتبه عقیل با امیر مؤمنان علی (علیه السلام) ۲۴۹

بقعه حلیمه سعیدیه و صفیه عمه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) (محمدصادق نجمی) ۲۵۹

قبر صفیه عمه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) ۲۶۱

قبر صفیه از دیدگاه مدینه شناسان ۲۶۱

قبر صفیه از دید زائران و سیاحان ۲۶۲

حاصل نظریات و گفتار کتب تاریخ ۲۶۲

۱. قبر صفیه پیشتر در خارج از بقیع قرار داشته است ۲۶۲

۲. قبر صفیه پس از قرن دهم دارای گنبد بوده است ۲۶۳

۳. «بقیع العمه» نه «بقیع العمات!» ۲۶۳

۴. قبر امّ البنین در کجا است؟ ۲۶۵

بقاع پیشوایان اهل سنت در بقیع ۲۶۶

۱. بقعه عثمان بن عفان ۲۶۷

۲ و ۳. بقعه امام مالک و نافع ۲۶۸

كدام نافع ٢٦٩

امام مالك ٢٧١

بقعه اسماعيل فرزند امام صادق (عليه السلام) (محمد صادق نجمي) ٢٧٥

بقعه و قبر اسماعيل، آنگونه كه ما ديديم ٢٧٥

انعكاس خبر كشف جسد اسماعيل ٢٧٦

ص: ١١

محل دفن اسماعیل ۲۷۷

تعمیر حرم اسماعیل در سال پانصد و چهل و شش ۲۷۹

وسعت این مرقد شریف ۲۸۰

خانه امام سجاد (علیه السلام) ۲۸۰

انگیزه وسعت حرم جناب اسماعیل ۲۸۱

شخصیت معنوی اسماعیل ۲۸۲

پیدایش مذهب اسماعیلیه ۲۸۲

ص: ۱۲

مجله میقات حج از اولین تلاش‌ها در حوزه حج و حرمین در جامعه اسلامی ما است که توانسته در طول سال‌های متمادی جایگاه یگانه خود را در این بخش حفظ کند و به بالندگی و رشد برسد. یکی از دستاوردهای این مجله علمی، اندوخته شدن ذخائری ارزشمند در موضوع‌های مختلفی است که طی سال‌ها در مجله نشر یافته ولی با گذر زمان، هنوز تشنگی جامعه به آن کاهش نیافته است و می‌طلبد تا با گردآوری مجموعه‌های موضوعی متناسب و عرضه آن به جامعه علمی، به این نیاز پاسخ داده شود.

مظلومیت قبرستان بقیع و مدفونان آن که هنوز در زیر آوار تخریب بقاع و تلاش وهابیت برای گمنام نگهداشتن آن هستند، نیاز به آثاری را که به شناخت بیشتر بقیع و دفن شدگان آن می‌پردازد، دو چندان می‌کند. کتاب حاضر به نام بقیع در آینه تاریخ تلاشی در برابر کوشش وهابیان برای محو آثار بقیع است. این مجموعه حاصل هشت مقاله است که پیش از این در مجله میقات حج نشر یافته است.

گروه تاریخ و سیره پژوهشکده حج و زیارت ضمن تشکر و تقدیر از نویسندگان ارجمند و همچنین جناب آقای رضا باذلی که کار تهیه و تنظیم این اثر را بر عهده داشتند، امیدوار است انتشار این مجموعه خدمتی در راه آشنایی با حرمین شریفین و

گلزار مظلوم بقیع باشد و از خوانندگان و صاحب نظران محترم تمنا دارد تا با ارائه پیشنهادها و انتقادهای سازنده خود به
پربارتر شدن این مجموعه بیافزایند.

انه ولی التوفیق

پژوهشکده حج و زیارت

گروه تاریخ و سیره

ص: ۱۴

علی اکبر حسنی

میقات حج، ش ۱

این نوشتار پیرامون قبرستان بقیع و مدفونان در آن به نگارش درآمده است. نگارنده نخست به صورت مختصر به معنا و وجه تسمیه بقیع، مکان و فضیلت آن می پردازد و سپس کسانی را که در این قبرستان شریف مدفون شده اند، نام می برد. از جمله مدفونان بقیع، چهار امام بزرگوار: امام حسن مجتبی (علیه السلام)، امام سجاد (علیه السلام)، امام باقر (علیه السلام) و امام صادق (علیه السلام) هستند. نویسنده، فرزندان پیامبر (صلی الله علیه و آله) مانند ابراهیم، زینب و ام کلثوم، همسران آن حضرت، فاطمه بنت اسد، عباس عموی پیامبر (صلی الله علیه و آله)، عمه های آن حضرت، عقیل بن ابی طالب، حلیمه مادر رضاعی پیامبر (صلی الله علیه و آله) و... را به عنوان تعداد دیگری از خفتگان در این مزار شریف نام می برد. بستگان و اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه و آله)، تعدادی از فرزندان ائمه (علیهم السلام)، شهدا و برخی از علماء، قراء و راویان نیز از جمله کسانی هستند که در این قبرستان شریف به خاک سپرده شده اند و در این نوشتار به آنها اشاره شده است. نگارنده پس از اشاره به اسامی مدفونان بقیع، در ادامه به اجمالی از زندگانی برخی بزرگان مدفون در بقیع، از جمله فاطمه بنت اسد، عباس عموی پیامبر (صلی الله علیه و آله)، عبدالله بن جعفر، ام البنین، حلیمه، اسماعیل فرزند امام صادق (علیه السلام)، محمد بن حنفیه، عقیل بن ابی طالب، همسران و فرزندان پیامبر (صلی الله علیه و آله) و... پرداخته است.

این مبارک بقعه را، حاجت به نور ماه نیست در دل هر ذره، خورشیدی نهان دارد بقیع

بقیع: مقدس ترین و با فضیلت ترین «شفق» مکان ها، پس از قبر پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) در مدینه است. این مکان مقدس که محلّ دفن چهار امام معصوم (علیهم السلام)، همسران و فرزندان رسول خدا (صلی الله علیه و آله)، جمع کثیری از صحابه و یاران آن حضرت و تعداد زیادی از علما، شهدا و بزرگان اسلام است، از دیدگاه تاریخی و معنوی، دارای ارزش فوق العاده ای است. و همین نکته موجب شد، تا در اولین شماره این مجله، جهت آشنایی خوانندگان محترم به شناخت و معرفی این مکان شریف و بزرگانی که در آن مکان آرمیده اند، پردازیم.

بقیع و معانی آن: قبرستان بقیع را که قدیمی ترین قبرستان مدینه است «جَنَّةُ الْبَقِيعِ» هم می نامند. و از آنجا که در این مکان مقدس، درختی به نام «غرقد» بوده، به «بقیع الغرقد» نیز معروف است. بقیع در زبان عرب، به جایگاه وسیع، یا مکانی که در آن درخت و ریشه های درخت باشد اطلاق می شود. در مجمع البحرین آمده است: «الْبَقِيعُ مِنَ الْأَرْضِ: الْمَكَانُ الْمَتَّسِعُ (قیل) و لَا يَسْمَى بَقِيعًا إِلَّا فِيهِ شَجَرًا وَ أَصُولَهَا، وَ مِنْهُ، بَقِيعُ الْغَرَقَدِ». بعضی می گویند: بقیع به معنی توتستان، و بقعه، و مزرعه نیز آمده است. در کنار بقیع الغرقد، قطعه دیگری، به نام «بقیع العَمَات» بوده است که در این اواخر دیوار بین دو بقیع را برداشته، و هر دو قسمت را به صورت یک قبرستان در آورده اند.

بقیع در کجا واقع شده است؟ بقیع در سمت شرقی مسجدالنبی (صلی الله علیه و آله)، و در حال حاضر تقریباً در وسط شهر مدینه واقع شده، که از شمال به شارع عبدالعزیز، و از شرق به شارع ستین، و از جنوب به شارع باب العوالی، و از غرب به شارع ابی ذر، محدود شده است. در گذشته، دیوارهای بقیع، از گل و خشت خام درست شده بود، که بعداً دورتا دور این قبرستان را با بلوک های سیمانی دیوار کشیده و روی دیوار نیز نرده ها و پنجره هایی، نصب کردند. متأسفانه تا چند سال پیش، درب بقیع تنها برای دفن جنازه ها باز می شد و در غیر

آن، بسته بود. ولیکن از سال ۱۳۶۵ شمسی و به دنبال درخواست مردم مسلمان ایران و اقدامات مسؤولین ایرانی، در ساعاتی از روز، درب آن به روی زائران گشوده می شود.

فضیلت بقیع: پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود: سرزمین بقیع، نخستین مکانی است که در روز قیامت شکافته می شود، و مدفونین آن سر از خاک بیرون می آورند، و پس از آن زمین مکه. و در روز قیامت، هفتاد هزار نفر از بقیع، در صحرای محشر حاضر می گردند که صورتشان مانند ماه شب چهارده می درخشد، و بدون حساب نیز داخل بهشت می شوند. به گواهی تاریخ، پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) بارها و حتی در نیمه های شب به زیارت بقیع می رفت و برای خفتگان در آن، طلب مغفرت می کرد و می فرمود: خدایا اهل بقیع را بیامر. و نیز می فرمود: مأموریت دارم تا بر اهل بقیع درود بفرستم:

«أني بعثت الي اهل البقيع لأصلي عليهم».

گنجینه های گرانقدر در خاک بقیع

چنان که گفتیم بقیع، قبرستان قدیمی مدینه است که بهترین عزیزان پیامبر (صلی الله علیه و آله) و سربازان فداکار اسلام، در آنجا مدفون اند؛ اینک به نام برخی از آنها اشاره می کنیم:

۱. مرقد چهار امام معصوم از ائمه شیعه (علیهم السلام): امام مجتبی (علیه السلام)، امام سجاد (علیه السلام)، امام باقر (علیه السلام) و امام صادق (علیه السلام).

۲. (بنا به نقلی) قبر پنهان فاطمه زهرا (علیها السلام).

۳. قبور فرزندان پیامبر (صلی الله علیه و آله) مانند ابراهیم، زینب، ام کلثوم و رقیه.

۴. قبور همسران آن حضرت.

۵. قبر فاطمه بنت اسد مادر علی بن ابی طالب (علیه السلام).

۶. قبر عباس عموی پیغمبر (صلی الله علیه و آله).

۷. قبر صفیه و عاتکه، عمه های پیامبر (صلی الله علیه و آله).

۸. قبر حلیمه سعدیه، مادر رضاعی آن حضرت.

۹. قبر عقیل برادر علی (علیه السلام) و عبدالله بن جعفر، همسر زینب کبری (علیها السلام).

۱۰. قبر سعد بن معاذ و ابوسعید خدری.

۱۱. قبر اسماعیل فرزند امام صادق (علیه السلام).

۱۲. قبر اُمّالبینین مادر حضرت ابی الفضل (علیه السلام).

۱۳. قبر عثمان بن مظعون، و سفیان بن الحارث بن عبدالمطلب.

۱۴. قبر جمعی از شهدای اُحد و شهدای واقعه حرّه که محل آنها معلوم و مشخص است.

۱۵. قبور برخی از فرزندان ائمه و بستگان پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) و برخی از صحابه بزرگوار آن حضرت.

۱۶. قبور گروهی از راویان حدیث، و عده ای از علما، شهدا و قراء و مبلغین بزرگ اسلام. و سرانجام بسیاری از شخصیت های برجسته و افراد والامقام که از صدر اسلام تاکنون، در این سرزمین مقدس آرمیده اند و قبورشان مجهول است. قبوری که چنانچه، هر یک از آنها در دیگر بلاد اسلامی قرار داشت، آنچنان آباد و مجلل می بود که چهره آن شهر را عوض می کرد. سمهودی در «وفاءالوفاء» از مالک روایت کرده که: در این آرامگاه ده هزار نفر از صحابه گرامی و اکابر اسلام مدفونند، لیکن قبور تعدادی از آنها مخفی، و برخی دیگر هم که معلوم بوده ولی به مرور زمان از بین رفته، و متأسفانه بسیاری از آنها را هم در این قرن اخیر از میان برده اند.

«رفعت پاشا» نویسنده «مرآه الحرمین» عقیده دارد: بیش از دو هزار نفر از اصحاب و تابعین، در این قبرستان دفن شده اند.

صحابه مدفون در بقیع

گروهی از صحابه که در این مکان شریف مدفونند عبارتند از:

۱. مقداد بن الاسود.

۲. مالک بن حارث.

۳. مالک اشتر نخعی.

۴. خالد بن سعید.

۵. خزیمه ذوالشهادتین، که پیامبر (صلی الله علیه و آله) شهادت و گواهی او را به جای دو شاهد عادل می پذیرفت.

۶. زید بن حارثه. (پسرخوانده پیامبر (صلی الله علیه و آله))

۷. سعد بن عباد.

۸. ابودجانه انصاری.

۹. جابر بن عبدالله انصاری.

۱۰. مالک بن نویره.

۱۱. زید بن ارقم.

۱۲. حسان بن ثابت.

۱۳. قیس بن سعد بن عباد.

۱۴. اسعد بن زاره...

مورخین نوشته اند: نخستین کسی که از انصار در بقیع مدفون شد، اسعد بن زاره بود. وی از بیعت کنندگان با پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) در عقبه اول و دوم (پیش از هجرت) در سرزمین منا بوده است و نخستین کسی که از مهاجرین در بقیع مدفون شد، عثمان بن مظعون است که به حبشه و مدینه هجرت کرد و همو بود که سرپرستی گروه مهاجران اول به حبشه را عهده دار بود.

علاوه بر افراد یاد شده، تعداد دیگری از بستگان پیغمبر (صلی الله علیه و آله) و فرزندان ائمه (علیهم السلام) نیز در اینجا دفن شده اند، از جمله:

۱. محمد حنفیه، فرزند امام علی (علیه السلام).

۲. حسن مثنی و جعفر و زید فرزندان امام مجتبی (علیه السلام).

۳. چهار تن از فرزندان امام سجاد (علیه السلام) به نام های عمر الاشرف، عبدالله باهر،

حسین اکبر، حسین اصغر (حسین اصغر متولی موقوفات جدش امام علی (علیه السلام) بوده که از موقعیت والایی نیز برخوردار بوده است).

۴. از فرزندان امام باقر (علیه السلام): ابراهیم، عبدالله، زینب و امّ سلمه.

۵. از فرزندان امام صادق (علیه السلام): اسماعیل و عبدالله افطح.

۶. عبدالله و اسحاق از فرزندان امام کاظم (علیه السلام).

۷. فرزندان حضرت ابوالفضل (علیه السلام).

۸. امام زادگان دیگری چون عبدالله امیرالعارفین از فرزندان حسین اصغر، حسن مثلث فرزند حسن مثنی و... به علاوه، بقیع، مرقد گروهی از راویان و قراء و مبلغان نیز می باشد، مانند:

۱. عبدالله بن مسعود.

۲. معاذ بن جبل.

۳. سالم.

۴. ابوالحسین یحیی النسابه العقیقی، او نخستین کسی است که در انساب سادات، کتابی تدوین نموده، تألیفات بسیاری دارد، و در کتب رجال نیز مورد تمجید و تقدیس قرار گرفته است.

۵. سید المُهَنَّبَن سنان الحسین اعرجی، او کسی است که سؤال هایی از مدینه منوره به حضور «علامه حلی (رحمه الله)» ارسال نمود، و علامه هم به سؤال های وی جواب داد و اکنون آن جواب ها، به «اجوبه المسائل المهنائیه» معروف است.

لازم به یادآوری است که در گذشته بقیع و مرقد امامان معصوم (علیهم السلام) عموماً دارای بقعه و گنبد و بارگاه بوده و لیکن در سال های اخیر همه آنها تخریب گردیده و هم اکنون هیچ آثاری از آنها جز چند قطعه سنگ که در بالا و پایین قبور گذاشته شده، وجود ندارد. در حالی که اغلب این قبور چنانکه محمد بن محمود نجار متوفای ۶۴۳ هجری

(در کتاب اخبار مدینه الرسول) ابن جبیر متوفای ۶۱۴ هجری و ابن بطوطه متوفای ۷۷۹ آنها را مشاهده و خصوصیات آن را شرح داده اند، دارای کتیبه و سنگ های نوشته شده، بوده است.

و نیز میرزا حسین فراهانی در سال ۱۳۰۲ و ۱۳۲۰ هجری این آثار را دیده و در سفرنامه خود آنها را شرح داده است. مظلوم ترین و اندوهناک ترین صحنه در بقیع، صحنه اندوهبار و حزن انگیز قبور چهار امام مظلوم و معصومی است که چون خورشیدی، در دل خاک مستور مانده اند: ۱. پیشوای دوم امام حسن مجتبی (علیه السلام). ۲. پیشوای چهارم امام زین العابدین (علیه السلام). ۳. پیشوای پنجم امام محمد باقر (علیه السلام). ۴. پیشوای ششم امام جعفر صادق (علیه السلام). بدیهی است بیان علت شهادت و دفن آن بزرگواران در بقیع و ماجرای تشییع و تدفین هر یک از آنها، خود کتابی مستقل و مقالاتی جداگانه می طلبد که باید در جای دیگر به آن پرداخت و این مختصر را گنجایش آن نیست.

اینک قسمتی از بیوگرافی و شرح اجمالی زندگانی برخی از بزرگان مدفون در بقیع را ذکر می کنیم:

۱. فاطمه بنت اسد: فاطمه دختر اسد: فرزند هاشم، همسر ابوطالب و مادر علی (علیه السلام)، جعفر، عقیل و هانی و طالب است. وی که از مهاجرین نخستین و بیعت کنندگان با حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) می باشد به پاکی و پرهیزکاری مشهور است و تنها کسی است که در خانه کعبه وضع حمل نمود و مولود کعبه علی (علیه السلام) را به دنیا آورد. او در زمان حیات پیامبر (صلی الله علیه و آله)، جهان را بدرود گفت، آن حضرت در مرگ وی تأثر و اندوه فراوان از خود نشان داد، و سرانجام بر جنازه اش نماز خواند، و او را در میان قبر نهاد. برخی قبر او را در کنار قبر عثمان بن مظعون و ابراهیم فرزند پیامبر دانسته اند؛ ولی مشهور این است که نزدیک قبر چهار امام معصوم (علیهم السلام) قرار دارد که اهل سنت آن را قبر فاطمه زهرا (علیها السلام) می دانند! این قبر قبلاً قبه و بارگاه داشته است.

۲. عباس، عموی پیامبر (صلی الله علیه و آله): عباس فرزند عبدالمطلب عموی پیامبر (صلی الله علیه و آله) و مادرش نتیلہ دختر خنّاب است. او دو تا سه سال از پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) بزرگ تر بود. عباس از بزرگان و سادات قریش و بنی هاشم بود که پیش از ظهور اسلام منصب سقایت حاجیان و عمارت مسجدالحرام را به عهده داشت. او به دستور پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در مکه ماند و فعالیت های ضد اسلامی قریش را به پیامبر (صلی الله علیه و آله) گزارش می کرد. و نیز او بود که خبر حمله قریش به مدینه را در جنگ احد و خندق به پیامبر (صلی الله علیه و آله) اطلاع داد. عباس، دو ماه قبل از فتح مکه به سوی مدینه هجرت کرد. و از آن پس مستقیماً جزء یاران و صحابه پیامبر (صلی الله علیه و آله) درآمد و از مهاجران شمرده شد. وی مورد توجه و عنایت خاص پیامبر (صلی الله علیه و آله) بود، در جنگ حنین نیز فداکاری های زیادی انجام داد. عباس در سال ۳۳ هجری در عصر خلافت عثمان دار دنیا را وداع گفت. و در قبرستان بقیع در کنار قبر فاطمه بنت اسد دفن شد.

۳. عبدالله بن جعفر: پس از مهاجرت گروهی از مسلمانان، به سرپرستی جعفر بن ابی طالب از مکه به سوی حبشه و اقامت در آنجا، خداوند به جعفر فرزندی داد که نامش را عبدالله گذاشت.

عبدالله اولین مولود مسلمانی بود که در حبشه به دنیا آمد. پدرش جعفر، در سال هفت هجری از حبشه به مدینه بازگشت و در سال هشتم، به فرماندهی سپاهی که زید بن حارثه و عبدالله بن رواحه فرمانده دوم و سوم آن بودند عازم مکه شد و در آنجا شهید گردید... رسول خدا (صلی الله علیه و آله) با نشان دادن عکس العمل شدید نسبت به شهادت او و همراهانش، ایثار و فداکاری جعفر را ستود و برای تسلیت به خانواده اش به منزل وی رفت و بشارت خدا را نسبت به جعفر بدینگونه اعلان کرد که: خداوند متعال به جای دو بازوی جدا شده او در جنگ مکه، دو بال به او داده است تا در بهشت همانند فرشتگان پرواز کند و بدین جهت او را «جعفر طیار» لقب داده اند. اما عبدالله پسر جعفر هم مورد محبت پیامبر (صلی الله علیه و آله) بود، او کسی است که در کودکی با پیامبر (صلی الله علیه و آله) بیعت کرد و

پیامبر (صلی الله علیه و آله) نیز با آنکه معمولاً بیعت کودکان را نمی پذیرفت بیعت او را پذیرا شد. عبدالله همسر بانوی بزرگ اسلام حضرت زینب کبری (علیها السلام) است. او مردی سخاوتمند و جوانمرد و از حامیان علی بن ابی طالب (علیه السلام) بود که در سال ۸۰ هجری و در نود سالگی در مدینه فوت کرد، و او را در قبرستان بقیع کنار قبر عمویش عقیل دفن کردند.

۴. امّالبینین: مادر ابوالفضل (علیه السلام) امّالبینین دختر حزام بن خالد همسر علی بن ابی طالب (علیه السلام) بود، او مادر چهار پسر یعنی حضرت عباس، جعفر، عثمان و عبدالله است که تمامی این فرزندان در کربلا شهید شدند.

این بانوی گرامی به امام حسین (علیه السلام) بیش از فرزندان خود علاقه داشت. هر چند نام او فاطمه بود، ولیکن به احترام فاطمه زهرا (علیه السلام) کمتر به این نام خوانده می شد. و فقط او را به خاطر فرزندانش «امّالبینین» (مادر پسران) می خواندند. وی در مدینه از دنیا رفت و در بقیع به خاک سپرده شد، قبر او در کنار قبر عمه های پیامبر (صلی الله علیه و آله) (صفیه و عاتکه) قرار دارد.

۵. حلیمه: حلیمه از قبیله بنی سعد بن بکر و دختر ابو ذؤیب، عبدالله بن حارث است. وی مدتی دایه و مادر رضاعی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) بوده است. او نیز در بقیع مدفون، و قبرش معروف است. علی بن موسی مؤلف کتاب «وصف المدینه المنوره» می نویسد: قبر او در جهت شمالی قبر عثمان قرار دارد که در سال ۱۳۰۳ هجری دارای گنبد و بارگاه بوده است.

۶. اسماعیل فرزند امام جعفر صادق (علیه السلام): اسماعیل بزرگ ترین فرزند امام صادق (علیه السلام) و مورد علاقه شدید آن حضرت بود. مادرش فاطمه دختر حسین اثرم بن امام حسین بن علی (علیهما السلام) است. در زمان امام صادق (علیه السلام) در سال ۱۳۳ هجری فوت کرد. امام (علیه السلام) در فوت اسماعیل شدیداً گریست و بدون کفش و عبا به استقبال جنازه وی که از منطقه عریض به مدینه حمل می شد، رفت. در بین راه چندین بار جنازه را به زمین نهاد و صورتش را باز کرد و سپس او را در بقیع دفن نمود. و این عمل بدین جهت بود که برخی خیال نکنند او (اسماعیل) امام بوده و نمرده است. ولی با این حال، عده ای از طرفدارانش او

را مهدی موعود پنداشته و امامت را حق مسلم او و فرزندانش بعد از امام ششم می دانند و شیعیان اسماعیلی از این طایفه اند.

«سمهودی» قبر او را در مقابل قبر عباس در سمت مغرب آن می دانند... مقبره او دارای بقعه ای بوده است که پس از خیابان کشی از قبرستان جدا، و سپس تخریب شد.

۷. محمد بن حنفیه: اسم او محمد اکبر، پسر علی بن ابی طالب (علیه السلام) است. وی نیز در قبرستان بقیع دفن شده است. محمد با آنکه به امامت علی بن الحسین (علیه السلام) معتقد بود ولی پس از قیام مختار برخی او را امام و حتی مهدی موعود خوانده اند. مورخین مرگ او را در سال ۸۱ هجری ذکر کرده اند.

۸. قبور عمه های پیامبر (صلی الله علیه و آله): دو تن از عمه های پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) به نام های «صفیه» و «عاتکه» در بقیع دفن شده اند و برخی معتقدند که سه تن از عمه های آن حضرت در آنجا مدفونند.

شرح حال مختصر آنان:

(الف) صفیه دختر عبدالمطلب: او با حمزه سیدالشهداء از جهت پدر و مادر یکی بودند. وی همسر عوام بن خویلد برادر حضرت خدیجه و مادر زبیر بن عوام است. صفیه در نبرد احد حضور داشت و آن گاه که در کنار جسد مثله شده برادرش قرار گرفت سخنانی سوزناک و پرمعنی ایراد کرد. در جنگ خندق همراه حسان بن ثابت و دیگران، در کوشک فارع، به حراست شهر و نگهبانی از خانه ای که زنان و کودکان به دستور پیامبر (صلی الله علیه و آله) در آن جمع بودند، پرداخت، می نویسد: او یک یهودی مهاجم را نیز با شمشیر از پای درآورد، و بدین خاطر، مورد تقدیر پیامبر (صلی الله علیه و آله) قرار گرفت. صفیه در سال ۲۰ هجرت در مدینه از دنیا رفت و در بقیع به خاک سپرده شد.

(ب) عاتکه دختر عبدالمطلب: عاتکه و دو خواهرش امیمه و بره از مادر دیگری به نام فاطمه بنت عمرو بن عاید بن عمران بودند. همسر عاتکه امیه بن مغیره بن عبدالله بود.

وی از او دو پسر داشت به نام های «زهیر» و «عبدالله». ظاهراً زهیر اسلام نیاورد و لیکن عبدالله با ابوسفیان بن حارث و عباس مسلمان شد و به حضور پیامبر (صلی الله علیه و آله) رسید. به هر حال عاتکه پیش از وقوع جنگ بدر، شکست قریش را در رؤیا دیده بود. و سرانجام به مدینه هجرت کرد و در آنجا از دنیا رفت و در کنار قبر خواهرش صفیه به خاک سپرده شد.

۹. ابوسفیان بن حارث: ابوسفیان نوه عبدالمطلب و پسر عموی پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) است، او شبیه ترین افراد به پیامبر (صلی الله علیه و آله) بود و پیش از فتح مکه، مسلمان شد. در جنگ حنین هنگامی که پیامبر (صلی الله علیه و آله) در تنگه حنین به محاصره در آمد، و یارانش پا به فرار گذارده بودند، او با اخلاص فراوان به دفاع از اسلام و پیامبر (صلی الله علیه و آله) پرداخت، حضرت او را مورد تجلیل قرار داد و از اهل بهشت معرفی کرد.

وی در سال ۲۰ هجری در مدینه فوت کرد و در کنار مقبره ای در بقیع که بعدها به مقبره عقیل شهرت یافت، دفن گردید.

۱۰. عقیل پسر ابوطالب و برادر علی (علیه السلام): او فرزند ابوطالب و مادرش فاطمه بنت اسد می باشد که ده سال از جعفر و بیست سال از علی (علیه السلام) بزرگ تر بود. سه فرزند او به نام های مسلم، عبدالله و عبدالرحمن در کربلا و کوفه شهید شدند. نسل عقیل تنها از فرزند دیگرش محمد بن عقیل ادامه یافت. عقیل در علم انساب عرب شهرتی بسزا داشت. وی در جنگ بدر مسلمان شد، و در جنگ حنین فداکاری های زیادی نمود.

عقیل در نزد پیامبر (صلی الله علیه و آله) محبوب بود، و حضرت بدو چنین فرمود: تو را به دو جهت دوست دارم: ۱. به خاطر قرابت و خویشاوندی با من. ۲. به خاطر محبت عمویم ابوطالب به تو. او در آخر عمر نابینا شد و پیش از کشتار و قتل عام مدینه توسط یزید در واقعه «حزّه» در مدینه از دنیا رفت و در دار عقیل سمت غربی قبرستان بقیع که بعداً عبدالله بن جعفر و ابوسفیان بن حارث بن عبدالمطلب نیز در آنجا دفن شدند، به خاک سپرده شد. این مقبره قبلاً قبه و بارگاه داشت، که از بین رفته است.

الف) زینب بنت جحش: او و برادرش عبدالله جحش از مسلمانان نخستین هستند، وی به اصرار پیامبر (صلی الله علیه و آله) به عقد زید بن حارثه پسر خوانده پیامبر (صلی الله علیه و آله) که از بردگان آزاد شده بود درآمد و شاید رسول خدا (صلی الله علیه و آله)، می خواست با این کار، رسم جاهلی را که اشراف با بردگان آزاد شده ازدواج نمی کردند، بشکنند. می گویند زینب در آغاز خواستگاری، تصور کرده بود که پیامبر (صلی الله علیه و آله) او را برای خود خواستگاری کرده است و لذا تمایل فراوان نشان داد، ولی بعداً که معلوم شد حضرت او را برای زید خواستگاری نموده است، به احترام پیامبر (صلی الله علیه و آله) پذیرفت. این ازدواج تا سال پنجم هجری ادامه داشت. لیکن زندگی آنان، بی اندازه سرد و بی فروغ بود. و سرانجام منجر به طلاق گردید. از سوی دیگر طبق سنت غلط جاهلی، ازدواج مرد با همسر پسر خوانده خود ممنوع بود، ولی قرآن این سنت را منسوخ کرد؛ زیرا اصولاً پسر خوانده پسر واقعی انسان نیست و آثار حقوقی فرزند انسان را ندارد؛ ولی شکستن این سنت غلط، کار آسانی نبود. از این رو بنابه دستور وحی، این سنت شکنی به عهده پیامبر (صلی الله علیه و آله) نهاده شد. حضرت پس از طلاق گرفتن زینب، به امر خدا با او ازدواج کرد. و قرآن نیز در آیه ۳۷ از سوره احزاب به این قضیه تصریح کرده است: (فَلَمَّا قَضَى زَيْدٌ مِنْهَا وَطَرًا زَوَّجْنَاكَهَا...)؛ «هنگامی که زید او را طلاق داد، ما او را به همسری تو درآوردیم...»

زینب در سال ۲۰ هجری در سن پنجاه سالگی از دنیا رفت و در مراسم تشییع جنازه او، رجال صحابه حاضر بودند و در بقیع به خاک سپرده شد.

ب) عایشه بنت ابی بکر: عایشه دختر ابوبکر در سال چهارم بعثت متولد شد، مادرش ام رومان دختر عامر بود که در سال دوم هجرت و پس از گذشت پنج سال از وفات حضرت خدیجه با پیامبر (صلی الله علیه و آله) ازدواج کرد. وی با آنکه طبق شواهد مسلم تاریخی مردم را به قتل عثمان تحریک می کرد؛ ولی پس از خلافت علی (علیه السلام) و بیعت عموم مردم با آن

حضرت، به تحریک بعضی از افراد به عنوان خونخواهی عثمان، جنگ جمل را با همکاری طلحه و زبیر رهبری کرد و از سپاه علی (علیه السلام) شکست خورد. او در سال ۵۸ هجری (و به نقلی در ۵۷) درگذشت و ابوهریره بر جنازه اش نماز خواند و در بقیع مدفون شد.

ج) حفصه دختر عمر بن خطاب: وی هیجده سال پیش از هجرت (۵ سال قبل از بعثت) از مادرش زینب بنت مظعون متولد شد. او با خنیس بن حذافه ازدواج کرد و پس از مرگ وی در سال دوم یا سوم هجرت به عقد پیامبر (صلی الله علیه و آله) در آمد.

می گویند: پیامبر (صلی الله علیه و آله) او را طلاق داد و پس از مدتی، به دلایلی که خیلی روشن نیست رجوع کرد. به نقل واقدی او در سال ۴۵ هجری در مدینه از دنیا رفت و مروان بر جنازه اش نماز خواند، و در بقیع در کنار مقبره همسران پیامبر (صلی الله علیه و آله) دفن شد.

د) ام سلمه: نام او هند بنت ابی امیه بن مغیره، و مادرش عاتکه بنت عمر کنانیه بود. او که از مسلمانان اولیه بود، با ابوسلمه عبدالله بن عبدالأسد که وی نیز تازه به اسلام گرایش پیدا کرده بود، ازدواج کرد. هر دو جزء نخستین گروه مهاجران، به حبشه بودند. ام سلمه در حبشه فرزندی به دنیا آورد که وی را «بزه» نام نهاد ولی پیامبر (صلی الله علیه و آله) بعدها او را زینب نامید. ابوسلمه در جنگ بدر و سپس احد شرکت کرد؛ ولیکن در جنگ احد بر اثر جراحات جنگ شهید شد. پیامبر (صلی الله علیه و آله) پس از شهادت ابوسلمه، با ام سلمه ازدواج کرد. ام سلمه خواهر رضاعی عمار یاسر بود.

او به خاطر ایمانش، در میان زنان پیامبر (صلی الله علیه و آله) از موقعیت ممتازی برخوردار بود. وی همواره مدافع اهل بیت (علیهم السلام) بود و حتی چندین بار عایشه را از مخالفت با علی (علیه السلام) و حرکت برای جنگ جمل بر حذر داشت؛ ولی سودی نبخشید. ام سلمه تا پس از شهادت امام حسین (علیه السلام) زنده بود. او اولین کسی بود که با گریه اش بر امام حسین (علیه السلام)، مدینه را در عزا و ماتم فرو برد. وی در سال ۶۱ هجری وفات کرد. دو فرزندش عمر و سلمه

او را در بقیع و در کنار مقبره دیگر همسران پیامبر (صلی الله علیه و آله) دفن کردند.

ه) ماریه قبطیه: می نویسند «مقوقس» پادشاه مصر در پاسخ نامه پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نامه ای را در سال ششم هجری، همراه با هدایایی به مدینه ارسال داشت که از جمله هدایا، کنیز جوانی به نام ماریه (ماری: مریم) دختر شمعون قبطی مصری بود، ماریه در بین راه توسط نامه رسان پیامبر (صلی الله علیه و آله) «حاطب بن ابی بلتعه» مسلمان شد. پس از مسلمان شدن، پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) او را به همسری خود انتخاب کرد که از وی فرزندی به نام ابراهیم به دنیا آمد و به همین جهت نیز مورد حسادت برخی از همسران پیامبر (صلی الله علیه و آله) واقع شد؛ زیرا رسول خدا (صلی الله علیه و آله) تنها از دو همسر دارای فرزند ذکور شد یکی خدیجه، که قاسم و عبدالله را و دیگر ماریه که ابراهیم را به دنیا آوردند. ولی متأسفانه قاسم در مکه فوت کرد و ابراهیم نیز در سن ۲۲ ماهگی در مدینه از دنیا رفت و در بقیع دفن شد.

سرانجام ماریه در سال ۱۶ هجری، در عصر خلافت عمر بن خطاب در مدینه فوت کرد و در بقیع دفن گردید.

و) رمله بنت ابی سفیان (امّ حبیبه): او مسلمانی پاک و با اخلاص بود، که با همسرش عبیدالله بن جحش در یک حرکت قهرآمیز به حبشه مهاجرت نمودند. همسرش در آنجا به دین نصاری گرایش یافت، و در همانجا از دنیا رفت ولی رمله به اسلام پای بند باقی ماند. به هر حال او که زنی مؤمن و از خاندان اموی بود، در حالی که از وطن رانده و در غربت مانده بود و در شرایط بسیار سختی قرار داشت، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)، از راه تفقّد و دلجویی توسط نجاشی، پادشاه حبشه، از وی خواستگاری کرد، و سرانجام با اعلان رضایت به عقد پیامبر (صلی الله علیه و آله) درآمد. این ازدواج از لحاظ عاطفی و سیاسی و مصلحتی اهمیت فراوانی داشت. رمله یا ام حبیبه همچنان در حبشه بود تا آنکه در سال ۷ هجری همراه با آخرین گروه مهاجران، به مدینه بازگشت. وی در سال ۴۴ یا ۴۶ هجری در مدینه در گذشت و در بقیع به خاک سپرده شد.

ز) زینب بنت خزیمه: او دختر خزیمه بنت حارث است، وی زنی مهربان و رؤوف بود که به او ائمالمساکین (مادر مسکینان) لقب داده بودند. او نخست همسر عبدالله بن جحش بود که پس از شهادتش در جنگ احد به همسری پیامبر (صلی الله علیه و آله) درآمد. وی در حالی که بیش از سی سال نداشت در حیات پیامبر (صلی الله علیه و آله) و در ماه ربیع الاخر سال ۴ هجری درگذشت. برخی نوشته اند که بیشتر از دو تا سه ماه با پیامبر (صلی الله علیه و آله) زندگی نکرد و پس از فوت در بقیع به خاک سپرده شد.

ح) صفیه: او دختر حی بن اخطب یهودی بود که نخست با «ابوعبید سلّام بن مُشکم» ازدواج کرده بود و سپس از او جدا شد و همسر «کنانه بن ابی الحقیق» شد. وی پس از شکست خیبر به اسارت اسلام درآمد و سپس به همسری پیامبر (صلی الله علیه و آله) درآمد. ابن اسحاق و دیگران گفته اند او پیش از شکست خیبر در رؤیا دیده بود که به همسری پیامبر آخرالزمان درآمده است و در این انتظار بود، تا آنکه به عقد پیامبر (صلی الله علیه و آله) درآمد... وی در سال ۵۰ یا ۵۲ هجری در مدینه فوت کرد و در بقیع به خاک سپرده شد.

ط) سوده بنت زمعه: پدرش زمعه بن قیس بن عبدشمس و نام مادرش شמוש بنت قیس بن زید بود. وی نخست با «سکران بن عمرو» ازدواج کرد و با همسرش به حبشه مهاجرت نمود. ولیکن در فوت همسرش در حبشه یا مکه اختلاف است. به هرحال پس از فوت همسرش، پیامبر (صلی الله علیه و آله) او را به همسری خود برگزید. او دومین زن پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) و اولین زنی است که آن حضرت پس از فوت خدیجه (علیه السلام)، با او ازدواج کرده است. وی در سال ۵۰ یا ۵۴ هجری در مدینه وفات نمود و در قبرستان بقیع دفن شد.

ی) ریحانه بنت زید: وی از قبیله بنی نظیر بود و قبلاً با مردی از بنی قریظه به نام «حکم» ازدواج کرده بود؛ ولی پس از اخراج یهودیان بنی قریظه از مدینه مسلمان شد و در سال ششم هجری به عقد پیامبر (صلی الله علیه و آله) درآمد.

طبق نقل مورخان وی در حیات پیامبر (صلی الله علیه و آله) درگذشت؛ ولیکن به نقل ابن سعد در طبقات،

پس از مراجعت پیامبر (صلی الله علیه و آله) از حجه الوداع فوت کرد و حضرت او را در بقیع دفن نمود.

ک) جویره دختر حارث: از بنی مصطلق بود. او در جنگ مُرَيْسَع (یا جنگ بنی مصطلق) همراه پدرش اسیر شد، وی به درخواست «ثابت بن قیس بن شماس» رئیس طایفه بنی مصطلق به ازدواج پیامبر (صلی الله علیه و آله) درآمد. و از برکت این ازدواج اسیران بنی مصطلق - که یکصد خانوار بودند - آزاد شدند. او بیست ساله بود که در سال ۵ یا ۶ هجرت به ازدواج پیامبر (صلی الله علیه و آله) درآمد و در سال ۵۰ یا ۵۶ هجرت، در ایام خلافت مروان بن حکم در مدینه فوت کرد و در بقیع مجاور قبور دیگر همسران پیامبر (صلی الله علیه و آله) دفن شد.

۱۲. فرزندان پیامبر (صلی الله علیه و آله):

الف) امّ کلثوم: ام کلثوم یکی از دختران رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بود که با یکی از دو پسر ابولهب به نام عتیه ازدواج کرده بود، با نزول سوره: (تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ...) و قطع رابطه ام جمیل و ابولهب با پیامبر (صلی الله علیه و آله)، ابولهب فرزندش را به طلاق دادن ام کلثوم مجبور کرد، از آن پس وی در خانه پدر، همراه فاطمه (علیها السلام) بود که پس از مرگ «رقیه» (دختر دیگر پیامبر و همسر قبلی عثمان بن عفان) بنا به نقلی به همسری عثمان درآمد. وی تا سال نهم هجری زنده بود؛ ولیکن فرزندی برای عثمان به دنیا نیاورد و پس از آن در گذشت. اسماء بنت عمیس و صفیه بنت عبدالمطلب او را غسل دادند و در بقیع، در مقبره بنات رسول الله (صلی الله علیه و آله) دفن شد.

ابن حجر در «الاصابه» می نویسد که: علی (علیه السلام) و فضل بن عباس و اسامه بن زید وارد قبر شدند تا او را دفن کنند و اما از حضور عثمان در دفن او خبر و سندی در دست نیست.

ب) زینب: مورخین، او را بزرگ ترین دختر حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) و خدیجه (علیها السلام) می دانند که پیش از بعثت متولد شد. او همسر ابوالعاص فرزند ربیع و مادر ابوالعاص نیز «هاله» خواهر خدیجه بود. زینب بعد از ظهور اسلام مسلمان شد ولیکن شوهرش به شرک باقی بود، وی بعد از هجرت پیامبر (صلی الله علیه و آله) با شوهرش در طائف ماند. ابوالعاص در جنگ

بدر اسیر شد. مقرر گردید هر اسیری برای آزادی خود فدیة ای بدهد، و آن گاه این خبر به گوش زینب رسید.

گلوبندی را که مادرش حضرت خدیجه به او داده بود، برای مسلمانان فرستاد. پیامبر (صلی الله علیه و آله) با دیدن گلوبند خدیجه متأثر شد و پیشنهاد آزادی او را مطرح فرمود، مسلمانان هم به احترام پیامبر (صلی الله علیه و آله) ابوالعاص را بدون فدیة آزاد ساختند و بنا شد که ابوالعاص، دختر پیامبر (صلی الله علیه و آله) را، طلاق داده، به مدینه بفرستد که او نیز موافقت کرد. سرانجام زینب به مدینه هجرت کرد، و ابوالعاص نیز بعدها به مدینه آمد و مسلمان شد. و چون تاجر پیشه بود به مکه برگشت و اموال مردم را رد کرد و پس از تصفیه حساب، به مردم چنین گفت: من مسلمان شدم. و سپس به مدینه آمد و مجدداً با زینب ازدواج کرد. به هر حال زینب در سال ۸ هجری از دنیا رفت و پیامبر (صلی الله علیه و آله) بر او نماز گزارد و در بقیع دفن شد.

(ج) رقیه: رقیه دختر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) که به نقلی همسرش «عتبه» پسر ابولهب بود و او (مانند برادرش عتبه) با فشار پدرش ابولهب، او را طلاق داد. و بعد از مدتی رقیه با عثمان ازدواج، و با او به حبشه هجرت کرد، و سپس همراه پیامبر (صلی الله علیه و آله) به مدینه بازگشت و در سال دوم هجرت در مدینه فوت نمود و در بقیع دفن شد. می گویند او از عثمان فرزندى در حبشه به دنیا آورد که نامش را عبدالله نهاده بودند ولی در سال چهارم هجرت بر اثر بیماری فوت کرد و از آنجا که «عثمان بن مظعون» نخستین مسلمانى بود که در مدینه درگذشت، پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) پس از فوت رقیه خطاب به وی فرمود: «الحقی بسلفنا عثمان بن مظعون» آن گاه دستور داد او را در مجاورت قبر عثمان بن مظعون دفن کنند. ابن عباس می گوید: پیامبر (صلی الله علیه و آله) کنار قبر وی نشست، در حالی که فاطمه زهرا (علیها السلام) هم در کنارش بود و می گریست، و آن حضرت اشک چشم فاطمه (علیها السلام) را با لباس خود پاک می کرد.

«و قعد رسول الله (صلی الله علیه و آله) علی شفير القبر و فاطمه جنبه تبکی فجعل النبی (صلی الله علیه و آله) یمسح عین فاطمه بثوبه رحمه لها». چنان که اشاره شد، عثمان بن مظعون نخستین فرد از مسلمانان

بود که در بقیع دفن شد و پس از آن قبرش نشانی برای مسلمانان گشت تا مردگان خود را در همان حوالی به خاک سپارند.

(د) ابراهیم: او از فرزندان حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) و مادرش، ماریه قبطیه بود، در ذی الحجه سال ۸ هجری قمری، به دنیا آمد. قابله اش «سلمی» و دایه اش «امبرده» دختر منذر بن زید از بنی نجار بود. پیامبر (صلی الله علیه و آله) به وی علاقه زیادی داشت. او یک سال و ده ماه در کنار پدر بزرگوار و مادرش بود و سپس در سال دهم هجرت فوت کرد، و در بقیع دفن شد. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در فوت او بسیار ناراحت گردید و بر حسب اتفاق، خورشید در آن روز گرفت، و مردم نیز آن را معلول مرگ ابراهیم پنداشتند، ولی پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: این چنین نیست، هرگز خورشید و ماه، برای مرگ یا حیات کسی گرفته نمی شود و شما در صورت مشاهده «کسوف» یا «خسوف» باید به نماز بایستید.

- (۱). راهنمای حرمین شریفین ج ۵، ص ۱۴۲.
- (۲). مدینه شناسی، محمد باقر نجفی.
- (۳). مستدرک حاکم، ج ۲، ص ۳۱۸ و مدینه شناسی، ص ۲۶۴.
- (۴). تاریخ یعقوبی (چاپ نجف)، ج ۲، ص ۱۴۲ و نیز ج ۲، ص ۱۶۵؛ الکامل، ابن اثیر، ج ۳، ص ۲۰۶؛ الفتوح، ج ۲، ص ۲۴۸ و....
- (۵). مدینه شناسی، صص ۳۶۶ و ۳۶۵. (۶). همان.
- (۷). اعلام الوری و تاریخ یعقوبی و طبقات الکبری؛ مدینه شناسی، صص ۳۷۵ تا ۳۶۵.
- (۸). سیره ابن هشام، ج ۳، ص ۲۹۹. (۹). همان، ص ۳۰۶.
- (۱۰). «پیامبر (صلی الله علیه و آله) برکنار قبر نشست و فاطمه (علیها السلام) در کنار او بود و می گریست پیامبر (صلی الله علیه و آله) با رحمت و لطف، اشک های فاطمه را با لباس خود پاک می کرد».

سیدعلی قاضی عسکر

میقات حج، ش ۴۵ و ۴۶

نوشتار پیش رو پژوهشی است مبسوط پیرامون تخریب قبور بقیع به دست وهابیت و آل سعود به روایت اسناد و مدارک. نگارنده در این مقاله نسبتاً طولانی اسناد و مدارک مربوط به تخریب بقیع، واکنش‌ها و عکس‌العمل‌ها به آن و اقدامات صورت گرفته برای بازسازی و تعمیر قبور را مورد بررسی قرار داده است. ایشان پس از بیان مقدمه، این مطلب را مورد اشاره قرار داده است که قبرستان بقیع تا پیش از تسلط وهابیت بر حجاز، دارای قبه و بناهایی بر روی قبور از جمله قبور ائمه (علیهم السلام) و برخی بزرگان بوده است؛ اما پس از تسلط آل سعود و وهابیت بر حجاز، این آثار و ابنیه تخریب و ویران شدند. ایشان در ادامه به بیان این ویرانی‌ها و توضیح چگونگی آنها می‌پردازد. نکته مهمی که نویسنده در خلال توضیحات به آن اشاره می‌کند این است که وهابیان از ترس نتیجه کارشان، از تخریب گنبد و بارگاه پیامبر (صلی الله علیه و آله) خودداری کردند و گرنه آنان هیچ قبر و ضریحی را استثنا نکرده‌اند؛ بلکه از دیدگاه آن‌ها، قبر پیامبر (صلی الله علیه و آله) از آن جهت که بیشتر مورد احترام و علاقه مردم است، اولی به تخریب است. نگارنده در بخش بعدی، به واکنش‌ها و عکس‌العمل‌های صورت گرفته در مقابل این تخریب‌ها، پرداخته است. ایشان نخست به واکنش‌های شیعیان ایران اشاره می‌کند. ایشان یکی از واکنش‌های ایرانیان را اعلام تعطیلی و عزای عمومی در

روز شانزدهم صفر ذکر می کند. یکی دیگر از واکنش های مردم ایران، تجمع مردم در تهران و سخنرانی مرحوم مدرس در تجمع و مجلس بود. مراجع، علما و حوزه های علمیه نیز پیوسته با ارسال نامه و مخابره تلگراف، خواستار برخورد قاطع با عوامل تخریب قبور و اماکن متبرکه بودند. در ادامه، واکنش ها و انزجار مسلمانان دیگر مناطق بیان شده است. از دیگر واکنش هایی که نویسنده به آنها اشاره کرده است، واکنش سردار سپه و واکنش مسلمانان هند است. نگارنده پس از پرداختن به واکنش ها که عمدتاً مربوط به ایران بوده است، به تسلط عبدالعزیز بر حجاز و تشکیل دولت سعودی، ممنوعیت سفر به حجاز و واکنش و اطلاعیه دولت ایران می پردازد. ایشان در ادامه به مرآوده رسمی و دیپلماتیک ایران و عربستان، تأسیس سفارت ایران در عربستان و ارسال هویدا به عنوان کاردار به این کشور اشاره کرده، از آن به عنوان یک توطئه نام برده و به مأموریت و نقش هویدا در کمرنگ کردن و نادیده انگاشتن تخریب اماکن مقدسه پرداخته است. در بخش بعدی تلاش شیعیان برای بازسازی و تعمیر قبور بقیع مورد بررسی قرار گرفته و برخی از اقداماتی که در این راه صورت گرفته، ذکر شده است. از جمله اقدامات صورت گرفته در این راستا، کوشش های مظفر اعلم، نماینده دولت ایران در جدّه است که نویسنده به صورت مفصل به آن پرداخته و گفت و گوها و نامه هایی که در این راستا رد و بدل شده را نقل کرده است. بیان انعکاس اقدامات مظفر اعلم، نامه هایی که برای تشکر از بازسازی به مظفر اعلم نوشته شده و گفت و گوها و نامه هایی که در راستای بازسازی و تعمیر قبور صورت گرفته، بخش پایانی مقاله حاضر را تشکیل داده است.

اشاره

بقیع تنها یک گورستان نیست، بلکه گنجینه تاریخ اسلام است. قبور چهار امام معصوم شیعیان و نیز قبور همسران، دختران، برخی فرزندان، اصحاب، تابعین و عمه های پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) و نزدیک به ده هزار نفر از شخصیت های نامدار تاریخ اسلام در آنجا واقع است.

ص: ۳۶

پیشینه قبرستان بقیع به دوران قبل از اسلام می‌رسد، لیکن در اسناد به روشنی مشخص نیست که قدمت آن به چه تاریخی مربوط است و از چه زمان مردمان مدینه جنازه درگذشتگان خود را در این گورستان به خاک می‌سپرده‌اند.

منابع تاریخی گواهی می‌دهد که پیش از هجرت، مردم مدینه اجساد مردگان خود را در دو گورستان «بنی حرام» و «بنی سالم» و گاهی نیز در منازل خود دفن می‌کردند. لیکن با هجرت مسلمانان به مدینه، بقیع تنها قبرستان مسلمانان گردید و به مرور زمان و با دفن اجساد تعداد زیادی از صحابه و تابعین و نیز همسران و دختران و فرزندان و اهل بیت رسول الله (صلی الله علیه و آله) از اهمیت ویژه‌ای برخوردار شد. و گورستان‌های پیشین، رفته رفته به حالت متروکه درآمد و از میان رفت.

در روایت آمده است که: رسول الله (صلی الله علیه و آله) به دستور خداوند، کنار این قبرستان حضور می‌یافت و به مدفونین آن سلام می‌کرد و برای آنان از خداوند آمرزش می‌طلبید.

بقیع را از آن رو «بقیع الغرقد» نامیده‌اند که نوعی درخت خاردار در آنجا می‌روییده و نامش «غرقد» بوده است. سپس آن درخت از میان رفت اما نامش ماندگار شد.

برخی نیز گفته‌اند: بقیع غرقد نام زمینی است که نوعی درخت بلند توت آن را پوشانده باشد.

بقیع تا یکصد سال پیش، دیوار و حصار نداشت، اما اکنون با دیواری بلند محصور گشته و از گذشته تاکنون مسلمانان از هر فرقه و مذهبی، پس از زیارت پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) به اینجا آمده، اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه و آله) و دیگر آرمیدگان در این گورستان را زیارت می‌کنند.

قبر امامان معصوم (علیهم السلام) و تعداد دیگری از دفن شدگان در بقیع نیز دارای قبه و سایبان بوده، که در حمله وهابیان تخریب گردید و اکنون این قبرستان به صورت فضای باز و ساده‌ای درآمده و تنها برخی از قبور از دیواره‌های کوتاهی برخوردار است.

والیان مدینه در طول تاریخ، مقابر اهل بیت (علیهم السلام)، همسران پیامبر (صلی الله علیه و آله)، فرزندان و یاران پیامبر (صلی الله علیه و آله) و تابعین مشهور و مدفون در بقیع را، با سنگ نبشته های هنری و بناهای عظیم و ضریح های ثمین و سیمین مشخص و در بازآفرینی و بازسازی ها، پیوسته حراست و حفاظت از آنها را برعهده می گرفتند....

تا پیش از سلطه وهابیان بر حجاز، بیشتر سفرنامه نویسانی که از مدینه دیدار داشته اند، گزارشی از قبه ها و بناهای ساخته شده بر روی قبور ائمه و دیگر صالحان و چگونگی آن را گزارش کرده اند.

تصویربرداران نیز تصاویر گویا و روشنی از این قبرستان و بناهای ساخته شده در آن، برداشته اند که نمونه هایی از آن را «ابراهیم رفعت پاشا» در سال های ۱۳۱۸ تا ۱۳۲۵ ه. ق. و نیز «محمد لیب بک» در سال ۱۳۷۷ ه. ق. از خود به یادگار گذاشته اند.

پس از تسلط سعودیان بر حجاز، با توجه به پیوند فکری و مذهبی آنان با محمدبن عبدالوهاب، در هر شهر و منطقه ای که وارد می شدند، آثار و ابنیه ساخته شده بر روی قبور بزرگان صدر اسلام را خراب و ویران می کردند.

وهابیان، بار نخست در سال ۱۲۲۱ ه. ق. بخشی از بناهای قبرستان بقیع را ویران نموده و سپس با تکمیل سلطه خود بر حجاز در شوال سال ۱۳۴۴ ه. ق. کلیه این بناها و گنبدها و آثار را ویران و اموال و اشیای گران قیمت موجود در این اماکن را به تاراج بردند و نه تنها در مدینه، بلکه در هر جا گنبد و بارگاه و زیارتگاهی بود، به ویرانی آن اقدام کردند.

مرحوم سید محسن امین، ابعاد ویرانی های وهابیان در حجاز را این گونه وصف می کند:

وقتی وهابیان وارد طائف شدند، گنبد مدفن ابن عباس را خراب کردند، چنانکه یک بار دیگر این کار را کرده بودند. آنان هنگامی که وارد مکه شدند، گنبدهای قبر

عبدالمطلب، ابوطالب و خدیجه اُمّ المؤمنین (علیها السلام) را ویران نمودند و زادگاه پیامبر (صلی الله علیه و آله) و فاطمه زهرا (علیها السلام) را با خاک یکسان کردند و آن گاه که وارد جدّه شدند، گنبد و قبر حوّا را خراب کردند و به طور کلی، تمام مقابر و مزارات را در مکه، جدّه، طائف و نواحی آنها ویران نمودند و زمانی هم که مدینه منوره را محاصره کردند، به ویران کردن مسجد و مزار حمزه پرداختند. پس از تسلط وهابیان بر مدینه منوره، قاضی القضاة وهابیان، شیخ عبدالله بن بلهد، در رمضان ۱۳۴۴ ه. ق. از مکه به جانب مدینه حرکت کرد و اعلامیه ای صادر نمود و ضمن آن، جواز ویران کردن گنبدها و زیارتگاه ها را از مردم سؤال کرده بود. بسیاری از مردم از ترس به آن پاسخ نداده و برخی نیز لزوم ویران کردن را خواستار شده بودند!

البته هدف او از این اعلامیه و سؤال، نظرخواهی واقعی نبود، بلکه می خواست در میان مردم آمادگی ایجاد کند، چون وهابیان در هیچ یک از اعمال خود و در ویران کردن گنبدها و ضریح ها، حتی گنبد مرقد حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) منتظر نظر مردم نبودند و این اعمال، پایه مذهب آنان است. شاهد سخن آنکه، آنان پس از نشر این اعلامیه و سؤال و جواب، همه گنبدها و زیارتگاه ها را در مدینه و اطراف آن ویران کردند و حتی گنبد مضاجع ائمه اهل بیت (علیهم السلام) را در بقیع، که قبر عباس عموی پیامبر (صلی الله علیه و آله) نیز در کنار آنها بود، خراب نمودند و دیوارها و صندوق ها و ضریح هایی که روی قبرهای شریف قرار داشت، همه را از بین بردند، در حالی که برای آن، هزار ریال مجیدی هزینه کرده بودند. آنها در این زیارتگاه ها، جز تلی سنگ و خاک، به عنوان علامت باقی نگذاشتند.

از جمله تخریب ها، از میان بردن گنبد مرقد عبدالله و آمنه، پدر و مادر حضرت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و نیز مزار همسران آن بزرگوار و قبر عثمان بن عفان و قبر اسماعیل بن جعفر الصادق (علیه السلام) و قبر مالک، امام دارالهیجره و غیر آن بود که بیان همه آنها به طول می انجامد و به طور خلاصه، تمام مزارات مدینه و اطراف آن وینبع را خراب کردند و

پیش از آن، قبر حمزه عموی پیامبر (صلی الله علیه و آله) و قبور بقیه شهدای احد را از بین برده بودند و از آنها جز مثنی خاک برجای نمانده بود و کسی که بخواهد قبر حمزه را زیارت کند، در صحرا جز تپه ای از خاک نمی بیند.

وهابیان از ترس نتیجه کارشان، از خراب کردن گنبد و بارگاه حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) و کندن ضریح آن بزرگوار خودداری کردند و گرنه آنان هیچ قبر و ضریحی را استثنا نکرده اند، بلکه قبر پیامبر (صلی الله علیه و آله) از آن جهت که بیشتر مورد احترام و علاقه مردم است، از دیدگاه آنها و از نظر دلایل وهابیان، اولی به خرابی است و اگر از این نظر خاطرشان جمع بود، حتماً قبر پیامبر (صلی الله علیه و آله) را نیز ویران می کردند! بلکه پیش از مزارهای دیگر، به تخریب آن اقدام می کردند.

ایوب صبری پاشا، تخریب قبور در حرمین شریفین را پیش از استقرار کامل دولت سعودی، این چنین گزارش می کند: «شریف غالب، پس از اطمینان یافتن به نفرستادن نیرو و امکانات لازم، به ناچار برادرش، شریف عبدالمعین را به قائم مقامی خود برگزید و مهمان سرای خویش - واقع در دامنه کوه جیاد - را منهدم ساخت و دست زن و بچه اش را گرفته، رهسپار جدّه شد.

شریف عبدالمعین، جمعی از علمای مکه، چون شیخ محمد طاهر، سید محمد ابوبکر میرغنی، سید محمد عطاسی و عبدالحفیظ عجمی را نزد سعود بن عبدالعزيز فرستاد و از او تقاضای عفو و امان کرد (در سال ۱۲۱۸ ه. ق).

سعود تقاضای شریف عبدالمعین را پذیرفت و به همراه علمایی که از مکه به نزدش آمده بودند و با سپاه گرد آمده، به سوی مکه معظمه حرکت نمود.

سعود، قائم مقامی عبدالمعین را پذیرفت و با صادر کردن فرمان هدم قبور و تخریب گنبدها و بارگاه ها، از میزان قساوت و شقاوت خود پرده برداشت.

وهابی ها می گفتند: اهالی حرمین شریفین، به جای خداوند یکتا، گنبد و بارگاه ها را

می پرستند. اگر گنبدها تخریب گردد و دیوارهای شاهد مشرفه برداشته شود، تازه اهالی حرمین از دایره شرک و کفر بیرون آمده، در مسیر پرستش خداوند یکتا قرار خواهند گرفت...!»

وی در جای دیگر می نویسد: سعود پس از محاصره طولانی شهر مدینه و پیدا شدن آثار تسلیم مردم شهر، شروطی برای آنان تعیین کرد که در صورت پذیرش آن ها، تعرّضی نسبت به اهل مدینه نداشته باشد. آن شروط عبارت بودند از:

۱. باید پرستش پروردگار متعال بر اساس احکام و معتقدات آیین وهابیت انجام پذیرد.

۲. باید احترام حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) بر اساس معیارهایی که از طرف پیشوای وهابیان معین و مقرر گشته، رعایت گردد.

۳. باید گنبد و بارگاه همه مقابر و مراقدی که در داخل مدینه منوره و یا در نواحی آن موجود است، تخریب گردد؛ یعنی سقف و دیوارشان برداشته شده، همه آنها بدون ضریح و صندوق، صاف و به صورت پشت ماهی درآورده شود.

۴. همه باید دین و آیین نیاکان خود را ترک نموده، به دین و آیین وهابیت درآیند و پس از این، براساس آیین وهابیت به احکام دین عمل نمایند.

۵. هر کس باید معتقد شود که به محمد بن عبدالوهاب از سوی خداوند رحمان الهام شده، آیین او مذهب حق می باشد و باید او را به عنوان مجدد دین و احیاگر مذهب بشناسد.

۶. کسانی که در دین نیاکان خود پایداری نشان دهند و آیین وهابیت را نپذیرند، باید با ابزار خشم و غضب و اجرای جور و ستم در تنگنا قرار گیرند و اهانت و تحقیر شوند.

۷. علمایی را که از پذیرش آیین وهابیت سرباز می زنند، باید به قتل برسانند و یا مخفی گاه آنان را به امرای وهابی گزارش کنند.

۸. وهابیانی را که برای حفاظت از حصار مدینه تعیین خواهند شد، به داخل حصار راه دهند.

۹. هرگونه امر و نهی که از طرف وهابیان، در مورد مسائل مذهبی و یا سیاسی اعلام شود، هرقدر سخت و توان فرسا باشد، باید از صمیم دل پذیرا شوند و مو به مو اجرا کنند و در احترام فوق العاده امرای وهابیان بکوشند.

سعود پس از پذیرش این شروط از سوی مردم، تخریب گنبد و بارگاه قبور را به عهده خود مردم گذاشت و آنان نیز به دلیل محاصره شدید اقتصادی و ستم های گوناگونی که متحمل شدند، بخشی از آن را پذیرفته و به اجرا گذاشتند.

ایوب صبری پاشا، متن نامه مردم مدینه، خطاب به سعود بن عبدالعزیز را نقل کرده که در قسمتی از آن آمده است: «... فرمان داده بودید که گنبدها و بارگاه های موجود بر فراز قبور مطهره را تخریب کنیم، آن را نیز به تبعیت از حدیث مشهور انجام دادیم. هر فرمانی از طرف شما صادر شود، علی رغم خواسته این و آن، در حق ما نافذ است...»

این نامه به دست سعود بن عبدالعزیز رسید، لیکن وی نمایندگان اهالی مدینه را به حضور نپذیرفت و بر شدت تزییقات خود افزود و در لحظه ورود به مدینه منوره، دستور داد که باید بقایای گنبدها و بارگاه ها به طور کامل ویران شود.

از دستورات اکید سعود، این بود که باید هر گنبدی به دست خادمین آن مرقد مطهر تخریب گردد. از این رهگذر، خدمتگزاران اماکن متبرکه به ناچار به این جنایت هولناک اقدام می کردند.

خادمان حرم مطهر حضرت حمزه سیدالشهدا، اظهار داشتند که: ما در اثر پیری و ضعف جسمی، قدرت هدم و تخریب نداریم.

سعود با نزدیکان خاص خود، شخصاً به حرم مطهر جناب حمزه رفت و به یکی از زورمندان وهابی که او را در جسارت و گستاخی، با یک قبیله برابر می دانست، دستور داد که بیل و کلنگ برداشته، بر فراز گنبد مطهر برود. او نیز با تعبیر «علی الرأس و العین» آمادگی خود را اعلام کرد و گستاخانه بر فراز گنبد مطهر پانهاد و کلنگ را با شدت

تمام بر پرچمی که بر فراز گنبد در اهتزاز بود، فرود آورد. کلنگ از دست وی بیرون شد، توازن بدنش به هم خورد، از فراز گنبد به زیر افتاد و در همان لحظه مرد (سال ۱۲۲۲ ه. ق).

سعود پس از مشاهده این واقعه، از تخریب گنبد منصرف و پس از سوزانیدن در حرم، مردم را در میدان مناخه جمع و برای آنان سخنرانی کرد....»

ایوب صبری پاشا در بخش دیگری از کتاب خود می نویسد: «هنگامی که قافله شام چند منزل از مدینه دور شدند، سعود در محکمه حضور یافته، دستور داد که همه زر و زیور و جواهرات گران بهای موجود در روضه مطهر و گنجینه حرم نبوی را غارت کنند. سپس فرمان داد گنبدهایی را که تاکنون تخریب نشده، منهدم سازند.

فقط گنبد مطهر حضرت رسول را بر اساس تقاضای اهالی مدینه اجازه داد که به همان حال باقی بماند....»

سپس اهالی مدینه را در مسجدالنبی (صلی الله علیه و آله) گردآورد و برای آنان سخنرانی کرد و در بخشی از آن گفت: «... ایستادن در پیش روی رسول الله (صلی الله علیه و آله) و سلام کردن به رسم سابق، در مذهب ما ممنوع است و این نوع تعظیم و تجلیل در مذهب وهابی، نامشروع است و چنین اقدامی از دیدگاه وهابی بدعت، زشت، ناپسند و ممنوع است. کسانی که از پیش روی مبارک عبور می کنند، باید بدون توقف حرکت کنند و فقط می توانند در حال عبور بگویند: «السلام علی محمد» و همین مقدار بنابر اجتهاد پیشوای ما کافی است.»

عکس العمل ها

اشاره

با انتشار خبر تخریب ابنیه بقیع، به خصوص آثار قبور پیشوایان معصوم مدفون در آن قبرستان، افکار عمومی در ایران به شدت تحت تأثیر قرار گرفت و شیعیان از خود واکنش های شدیدی نشان دادند به گونه ای که رئیس الوزرای وقت، مجبور شد روز شانزدهم صفر را عزای عمومی اعلام کند. متن بخش نامه به شرح زیر است:

عموم حکام ایالات و ولایات و مأمورین دولتی:

به موجب اخبار تلگرافی، از طرف طایفه وهابی ها، اسائه ادب به مدینه منوره شده و مسجد اعظم اسلامی را هدف تیر توپ قرار داده اند. دولت از استماع این فاجعه عظیمه، بی نهایت مشوش و مشغول تحقیق و تهیه اقدامات مؤثره می باشد. عجالاً، با توافق نظر آقایان حجج اسلام مرکز، تصمیم گرفته شده که برای ابراز احساسات و عمل به سوگواری و تعزیه داری، یک روز تمام مملکت تعطیل عمومی شود، لهذا مقرر می دارم، عموم حکام و مأمورین دولتی، در قلمرو مأموریت خود به اطلاع آقایان علمای اعلام هر نقطه، به تمام ادارات دولتی و عموم مردم، این تصمیم را ابلاغ و روز شنبه شانزدهم صفر را روز تعطیل و عزاداری اعلام نمایند.

به دنبال این بخش نامه، روز شنبه شانزدهم صفر (۱۵ شهریور)، تعطیل عمومی شد و از طرف دسته جات مختلف تهران، مراسم سوگواری و عزاداری به عمل آمد و طبق دعوتی که به عمل آمده بود، در همان روز، علما در مسجد سلطانی اجتماع نمودند و دسته جات عزادار، با حال سوگواری، از کلیه نقاط تهران به طرف مسجد سلطانی عزیمت کرده، در آنجا اظهار تأسف و تأثر به عمل آمد.

عصر همین روز نیز یک اجتماع چندین ده هزار نفری، در خارج دروازه دولت تشکیل گردید و در آنجا خطبا و ناطقین، نطق های مهیجی ایراد کرده و نسبت به قضایای مدینه و اهانتی که از طرف وهابی ها به گنبد مطهر حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) به عمل آمده بود، اظهار انزجار و تنفر شد.

خبرنگار دیلی تلگراف، که آن روز در مراسم حضور داشته، چنین گزارش داده است:

در وسط چهار راه، یک برج چوبی شش گوش، به ارتفاع ۳۰ پا، که با فرش پوشیده شده و بالای آن پرچم سیاهی در اهتزاز بود، برپا گردید... حدود ۲۵ هزار نفر از مردان

سالخورده تا کودکان خردسال، پشت سر هم رنج بسته، چهار زانو، در حال انتظار نشسته بودند... ورود مدرّس... با کف زدن و فریاد مسرّت مردم اعلام شد... مشارالیه از جمعیت تشکر نمود و در میان علما و نمایندگان مجلس قرار گرفت... میرزا عبدالله، واعظ معروف، کلام خود را با نعت پیغمبر و درود بر ائمه شروع کرد، ولی ناگهان صدای آرام و آهسته اش، صورت جدی به خود گرفت... و گفت: اگر شما اعلام جهاد کنید [مردم] با سر و پای برهنه و بدون سلاح، به مرقد پیغمبر اکرم شتافته، با دندان و ناخن های خود، دشمنان خدا را قطعه قطعه می کنند. بیشتر جملات حماسی او با گریه و زاری توأم بود.

سخنرانی مرحوم مدرس در مجلس

مرحوم مدرس، به مناسبت این موضوع مهم، در روز هشتم شهریور ۱۳۰۴ ه. ش. مطابق با دهم صفرالمظفر ۱۳۴۴ ه. ق. در مجلس شورای ملی، نطقی ایراد کرد و پس از بیان مقدمه ای چنین گفت:

«... ما خیلی جامع خودمان را از دست دادیم. برادرانی داریم در اکثر دنیا که دول اسلامی، آن طوری که باید و شاید با آنها رفتار نکرده است و بالأخره یک وقت بیدار شده و هوشیار شویم و جامعه خودمان را حفظ کنیم. از آقایانی که در تحت لوای این قوم اند، سؤال می کنم، چه وقت است آن وقت؟ از امروز بهتر؟ کیست که آن لوا را بردارد و بگوید در این موقع من لوای اسلام را برمی دارم و این قوم را در تحت قومیت و در تحت جامع دیانت اسلامی، قومیشان را ترقی می دهم و حفظ می کنم.

امروز از این واقعه هایی که استماع فرموده اید، اگرچه به آن درجه که باید اطمینان پیدا شود، هنوز نشده است که حادثه از چه قبیل است و تا چه مرتبه است؟ البته دولت مکلف است تحقیقات کامل بکند و به عرض مجلس برساند، ولیکن عرض می کنم: امروز اهل ایران یک قسمت از قسمت های دول اسلامی است، بلکه می توان گفت که

قسمت بزرگ دول اسلامی است. باید امروز این جامعه در تمام دنیا خودشان را معرفی کنند که ملت و دولت ایران قدم برمی دارند که این جامعه را حفظ کنیم و خودمان را به برکت این جامعه نگاهداری کنیم.

دولت تقاضای کمیسیون از مجلس نمود، البته وظیفه شان هم همین بود که پیشنهاد تقاضای کمیسیون بفرمایند، البته مجلس هم مساعدت خواهد نمود و به عقیده بنده، تمام فکر را باید صرف این کار کرد و باید یک قدم هایی که مقتضای حفظ دیانت و حفظ قومیت و حفظ ملیت خودمان است، در این مورد برداریم و هیچ کاری و هیچ چیزی را مقدم بر این کار قرار ندهیم و نگذاریم که این مسأله زیادتر از این، اسباب خرابی جامعه شود که مبادا یک ضرر عظیم تری بر ما مترتب گردد و خدای نخواستہ حال ما از این روزی که هستیم بدتر شود. و زیاده بر این، چیزی عرض نمی کنم».

مرحوم مدرس، پس از ایراد سخنرانی در مجلس، مسأله تشکیل کمیسیون ویژه برای پیگیری موضوع را به شکل جدی دنبال می کند.

نامه ها و تلگراف های علما و مراجع

مراجع، علما و حوزه های علمیه نیز پیوسته با ارسال نامه و مخابره تلگراف، خواستار برخورد قاطع با عوامل تخریب قبور اماکن متبرکه هستند.

مرحوم آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی، تلگرافی به آیت الله شیخ محمد خالصی در کاظمین مخابره کرده و او نیز بلافاصله مسأله غارت وهابیان را به اطلاع مرحوم مدرس می رساند.

مدرس در پاسخ آیت الله خالصی نوشت: اگر لازم باشد، اطلاع دهید من با گروهی از مردم ایران حرکت خواهیم کرد.

به دنبال ارسال پاسخ مرحوم مدرس، در عراق شایع شد که مدرس از تهران حرکت کرده و حدود ۲۰۰ هزار نفر نیرو آماده شد.

مسلمانان مناطق دیگر نیز انزجار خود را از این عمل ننگین، به تهران اعلان کردند و خواستار اقدام جدی شدند.

مردم قفقاز با ارسال عریضه از تفلیس برای نمایندگان مجلس شورای ملی، از آنان خواستند: با توجه به جسارت و بی ادبی هایی که طایفه ضالّه وهابی ها و رئیس مردود آنها ابن سعود، نسبت به اماکن متبرکه و مراقد مقدسه نموده است، رئیس دولت ایران پیشقدم شده، با سایر دول اسلامی هم که البته وظیفه خود را خوب می دانند، کمک فرموده، این منبع فساد و دشمن حق و انصاف را ریشه کن و خاک پاک را از لوث وجودشان تطهیر فرمایند.

علاوه بر مسلمانان منطقه قفقاز، از مناطق دیگر، مانند مسلمان های تمام جماهیر متحده؛ یعنی آذربایجان، ازبکستان، ترکمنستان، قزاقستان، تاتارستان، یاشقیرستان، قزاقان و اتباع دول ایران، ترکیه، افغانستان، چین، مغولستان هم با ارسال تلگرافی اعلام نمودند که: چون مکه معظمه و مدینه منوره با یادگارهای مقدس خود، متعلق به تمام مسلمین می باشد، پس باید تمام دول جهان اسلام بر حفظ و حراست این اماکن مقدس بکوشند.

واکنش سردار سپه

با توجه به شدت اعتراض ها، سردار سپه در مجلس قول داد تا شخصاً به این موضوع رسیدگی کند لیکن اسناد و مدارک نشان می دهد که وی هیچگونه اقدام مثبتی انجام نداده است. به عنوان مثال، سید محمدعلی شوشتری، نماینده گران در مجلس شورای ملی، در جلسه ۱۹۸ مجلس پنجم می گوید:

«اخیراً بی سیم از قول نماینده ابن سعود، یک چیزهایی توی این مملکت منتشر کردند. اگر حقیقتاً اصل قضایا واقع نشده است، کمیسیون محترمی که رئیس محترم دولت آمده است، اظهار کرده است و مجلس معین کرد، کمیسیون محترم این قضیه را تکذیب

بفرمایند و اگر واقع شده است و برای نظریات سیاسی برای آن احساسی که در مسلمانان دیگر تولید شد که دست هیچ متجاوز و متجاسری نباید به مکه و مدینه دراز شود....»

واکنش مسلمانان هند

انعکاس وقایع مجلس ایران، در هند نیز تأثیر گذاشت. آقای شوکت علی، منشی افتخاری کمیته مرکزی خلافت هند، در مراسله ای برای زعمای ایران چنین نوشت:

«اینک در هر کشور اسلامی، مرد توانای نیرومند شجاع متدینی، سکان کشتی ملک را در کف گرفته و آن را به سوی مقصد جلال و شکوه سوق می دهد، واقعاً وقتی که چنین مطالب و تفصیل خوبی راجع به برادران ایرانی خود می شنویم و مشاهده می کنیم که رخوت دیرین را از سر برون نموده و حاضر شده اند برای ترقی وطن، به هر گونه فداکاری قیام نمایند، مسرت و خوشوقتی ما به وصف نمی گنجد... عنقریب... کنفرانسی از مسلمانان دنیا تشکیل خواهیم داد و برای اینکه حجاز مقدس، سرچشمه نور و تربیت اسلامی گردد و آخرین علایم و امارات نفوذ غیراسلامی از آن محو شود، از جمیع ممالک اسلامی دعوت خواهیم کرد که نمایندگان مسؤول خود را برای حضور در آن گسیل دارند... ما می خواهیم یک جمهوری اسلامی، از حجازیان منتخبه با کمک و مساعدت و مشورت مؤتمر (کنفرانس) اسلامی، اداره امور داخلی عادی را بچرخانند.»

سرپرست اتباع و حجاج ایرانی

در آستانه سقوط حکومت هاشمی در حجاز، در تاریخ شانزدهم تیرماه ۱۳۰۳ ه. ش. منتخب الدوله به سمت سرپرست اتباع و حجاج ایرانی منصوب و وارد مکه گردید، لیکن پس از روی کار آمدن عبدالعزیز و انتشار اخباری مبنی بر تخریب اماکن مقدس دو شهر مکه و مدینه و نگرانی هایی که در کشورهای اسلامی به خصوص ایران به وجود آمد و از آنجا که هنوز حکومت سعودیان استقرار لازم را نداشت، عبدالعزیز این

اخبار را تکذیب و از دولت های اسلامی می خواست تا نمایندگان را برای پیگیری موضوع به حجاز اعزام دارند. ایران از جمله اولین کشورهایی بود که هیأتی مرکب از غفارخان جلال السلطنه (وزیر مختار ایران در مصر) و حبیب الله خان هویدا به حجاز اعزام کرد و این هیأت در تاریخ ۱۳۰۴/۶/۲۴ ه. ش. وارد جده گردید.

عبدالعزیز پذیرایی گرمی از این هیأت به عمل آورده و براساس گزارش هویدا اظهار تمایل زیادی به نزدیکی با ایران از خود نشان می دهد:

«... یک شبانه روز در بحر متوقف و دو دفعه با ابن سعود ملاقات شد. فوق العاده احترام و محبت نمود و هر دفعه خیلی اظهار میل به تقرب به دولت علیه می کرد و می گفت: ما با دولت ایران همجواریم و به قدر سی هزار شیعه در نجد و احساء نزد من هستند، می توانید از آنها تحقیق نمایید، آنچه در حق ما شهرت می دهند، اکثر تهمت و افترا است. ان شاء الله شما به مدینه رفته، خواهید دید که آنچه گفته اند دروغ است! من صریحاً به شما می گویم و شما هم به دولت علیه بنویسید که من حرمین شریفین را به جان و مال و اولاد خود حافظ و حارس ام. مهدومات مکه نیز قبل از ورود من بوده است.»

عبدالعزیز در اینجا، موضوع تخریب قبور را به دیگران نسبت داده، لیکن در ملاقات دیگری که هویدا با عبدالعزیز داشته، عبدالعزیز چنین اظهار می کند: «... بلی، وهابی ها اعتقاد به تعمیر قبور و قبه ها ندارند و بدعت می دانند و «خیرالقبور الدوارس» را حدیث معتبر می شناسند. مع هذا بعد از ورود خودم، فوراً جلوگیری کرده ام و حالیه نیز با کمال اصرار و الحاح منتظرم که دول و ملل اسلامی نماینده های خود را بفرستند و در امور حجاز قراری دهند و برای تعمیر این قبور نیز اگر مصمم شوند، مخالفت نمی کنم، سهل است، مساعدت خواهم کرد...»

وی همچنین درباره شیعیان نجد می گوید: «... قریب بیست - سی هزار رعایای شیعی مذهب، در نجد و احسا دارم، سؤال کنید، همگی در نهایت آزادی و آسودگی و راحتی

مشغول کسب و کار خود هستند و هیچ فشاری، نه مذهبی و نه غیرمذهبی، بر آنها نبوده و نیست...»

همانگونه که در گزارش های پیشین گذشت، عبدالعزیز به لحاظ مشکلاتی که در آغاز راه با آن روبه رو بوده، تلاش می کند ضمن پافشاری بر اعتقاد وهابیان به تخریب قبور، آن را به نوعی به دیگران نسبت داده و با آوردن نمایندگان کشورهای اسلامی به حجاز در تثبیت حکومت خویش تلاش کند و با وقت کشی، آرام آرام به سوی استقرار حکومت خود گام بردارد.

دو دیدگاه

آقای سیدعلی موجانی در رابطه با تشکیل کمیونی با عنوان «کمیسیون دفاع از حرمین شریفین»، که به اصرار مدرس تشکیل شد، می نویسد: دو دیدگاه مشخص در میان رجال سیاسی آن عهد ایران به چشم می خورد:

۱. گروهی که سید حسن مدرس در رأس آنها قرار داشت، که خواهان نمایندگان دول مسلمان به منظور حفظ حرمین شریفین و مقابله با اقدامات وهابی ها بودند.

۲. گروه دوم، کسانی که در رأس ارکان اداری - سیاسی کشور قرار داشتند و از نظریه هویدا مبنی بر اعزام نماینده ای به کنفرانس خلافت اسلامی، که توسط وهابی ها برگزار می شد، جانبداری می نمودند.

در حالی که گروه اول، حتی حاضر به شناسایی وهابی ها نبودند، دسته دوم باب مکاتبه و مراوده با ایشان را نیز گشوده بودند.

این رویارویی می رفت تا آشکارا به نفع مجلسیان تمام شود، لیکن متأسفانه دوره پنجم قانون گذاری در ساعت ۳/۵ بعد از ظهر پنج شنبه ۱۳۰۴/۱۱/۲۲ ه. ش به اتمام رسید و روزنامه ناهید درباره پایان این دوره مجلس نوشت: «... إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ... در و دولاب و اثاثیه و مخازن مرحوم، مطابق وصیت، از طرف متولی باشی دوم، آقای ارباب کیخسرو مهر و موم شد. رحمه الله علیه برحمه واسعه».

ص: ۵۰

عدم همکاری با سعودی ها

این حادثه سبب شد تا در عمل، از امکان فعالیت های مدرس کاسته شود و متأسفانه به دلیل سانسور شدید مطبوعات و فقدان اسناد و مدارک لازم، طی این دوره فترت، ارزیابی و قضاوت آنچه رخ داده است، با مشکل روبه رو می گردد. پاره ای اسناد پراکنده موجود در بایگانی وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران، مبین این واقعیت است که ظاهراً مخالفت مدرس با حضور در کنفرانس خلافت اسلامی شدت گرفته و همین امر سبب تردید شیعیان برخی از کشورهای دیگر نیز شده بوده است. با انتشار فتوای جمعی از علمای وهابیی، دایر بر وجوب ویرانی قبور و عدم زیارت اماکن مقدسه و انعکاس آن به ایران، موجی از خشم و نفرت، جهان اسلام را فراگرفت و سبب شد تا بسیاری از کشورهای مسلمان، به دعوت مدرس، از حضور در کنفرانس چشم پوشند. وی گفته بود: «بنده تصور نمی کنم که اجتماع حقیقی از طرف ملل و دول اسلامی بشود؛ مثلاً از سوریه تا به حال هنوز جواب به او (ابن سعود) نداده اند و گمان نمی رود کسی برود، مگر اینکه از سوری هایی که در مکه هستند در انجمن حاضر شده... از عراق و فلسطین و الجزایر و ریف و تونس و ترکیه و افغان و غیر هم هیچ آثاری نیست».

لیکن با تلاش هایی که صورت گرفت، کنگره خلافت در اول ذی قعدة ۱۳۴۴ ه. ق. / ۱۳ مه ۱۹۲۶ م با حضور گروهی اندک آغاز شد. در جلسه دوم، شیخ خلیل خالدی، قاضی القضاة سوریه پیشنهاد کرد در خصوص ارتباط و اتصال با سایر کشورهای مسلمان، به خصوص ایران مذاکره شود. اما هنوز کنگره در جریان بود که علمای نجف اطلاع دادند و هابیون به بقیع حمله نموده اند.

تشکیل کمیسیون حرمین شریفین

در نتیجه این خبر، جمعی از علمای تهران؛ از جمله مدرس، با تشکیل جلسه ای در منزل امام جمعه خویی تصمیم گرفتند تا کمیسیونی برای رسیدگی به وقایع پیش آمده در

محل مجلس، با حضور سید حسن مدرس، امام جمعه خویی، امام جمعه تهران، بهبهانی، آیت الله زاده خراسانی، حاج میرزا محمدرضا کرمانی، مستوفی الممالک، وثوق الدوله، محتشم السلطنه، مشیرالدوله و احتشام السلطنه تشکیل شود و با بررسی پرونده های موجود در وزارت خارجه و دفتر شاه، تصمیمات لازم در این خصوص اخذ شود.

نخستین جلسه این کمیسیون، روز بعد تشکیل شد و در این جلسه است که مدرس به مستوفی الممالک پیشنهاد می کند تا در این شروط حساس عهده دار مقام ریاست وزرا گردد.

تصمیم مهم دیگر کمیسیون تکلیف، صدور ابلاغیه ای به وزارت دربار بود که تمام بخش های وزارت امور خارجه را مکلف می کرد تا تمام امور مربوط به حرمین را تنها پس از اطلاع کمیسیون مجری دارند.

همچنین مقرر شد تا نام کمیسیون، به کمیسیون دفاع حرمین شریفین تبدیل شود و از مخبرالسلطنه، مستشارالدوله و ممتازالدوله نیز برای حضور در جلسات، دعوت به عمل آید.

دولت وهابی در واکنش نسبت به اقدامات کمیسیون، فعالیت گسترده ای را آغاز کرد. شیخ رشید رضا، صاحب امتیاز مجله المنار، شرح مفصلی در روزنامه های مصر منتشر و از دولت علیه ایران به زندقه یاد کرده و در مقابل این خدمت ۴۰۰۰ لیره طلا دریافت نموده، به مکه معظمه متوجه شد و مجلس درس مفصلی در صحن کعبه معظمه دایر کرده، اراده ابن سعود را به دست گرفت.

روی تند این تبلیغات بیشتر متوجه جناح مذهبی ایران، به رهبری مدرس بود، چرا که بررسی اسناد، نمایانگر این حقیقت است که روابط دربار پهلوی و ابن سعود کاملاً دوستانه بوده است.

در یکی از اسناد آمده است: «در موقع تاجگذاری بندگان، اعلی حضرت، قوی شوکت همایون شاهنشاهی، ابن سعود تلگراف تبریک عرض نموده بود. اولیای دولت علیه به جای اینکه جواب آن را به توسط وزارت جلیله امور خارجه یا به توسط دربار به سلطان نجد

مخابره فرمایند، آقای عین الملک (هویدا) را با مأموریت رسمی به مکه اعزام فرمودند که مراتب محظوظیت خاطر مهر مظاهر همایونی را به ابن سعود ابلاغ نماید».

تردید در میان رجال سیاسی ایران، برای اتخاذ یک موضع اصولی درباره این واقعه، هر آن شدت پیدا می کرد. کمیسیون به رهبری مدرس، با تحت فشار قرار دادن مستوفی الممالک، رئیس الوزراء، او را واداشت تا به انتشار اعلانی تحت عنوان «به اهالی مملکت و عموم مسلمین اعلام می شود»، اعتراض رسمی دولت خود به اقدامات وهابی ها را آشکار نماید. دولت در این اعلامیه از تمام ملل اسلامی تقاضا می کند که در یک تجمع عمومی، ملل اسلامی مقدرات حرمین شریفین را حل و تسویه نمایند.

هیأت علمیه نجف که به موازات کمیسیون حرمین شریفین تشکیل شده بود، در این زمان با ارسال تلگرافی برای سید حسن مدرس و دیگران، ضمن انزجار از عملیات وهابیان، آمادگی خود را برای حفظ نوامیس اسلام اعلام می نماید.

مدرس در پی این وقایع، با برگزاری مجلسی در مسجد مروی تهران بر منبر رفته، شرح مبسوطی از فجایع و عقاید سخیفه وهابی ها داده، خواهان اتحاد جامعه اسلامی می شود.

با افتتاح دوره ششم قانون گذاری و علی رغم مشکلات داخلی موجود، کماکان فکر و ذهن مدرس و اطرافیانش، پی گیری موضوع حرمین شریفین می باشد.

بهبهانی در سخنان پیش از دستور خود، با اشاره به بی توجهی ملل مسلمان نسبت به تهدیدات کفار، چنین نتیجه می گیرد:

«تا کی بی حالی؟! تا کی بی اعتنایی؟! تا کی مسامحه...؟! قلوب هر یک از مسلمانان ایرانی را مملو از خون (کرده اند)...! می خواهند یک صفوف جدیدی به ملل اسلامی... بیفزایند...، ایران که هم از نقطه نظر سیاسی و هم از نقطه نظر مذهبی، از جمیع فِرَق اسلامی بایستی علاقمندتر باشد، در چه حال است؟! آقا بالا سرها، قیم ها، متولّی ها، سیاستمدارها، صاحب اختیارها، بالأخره آنها که همیشه خود را همه چیز و دیگران را ناچیز

می شمارند، در این موقع مهم سیاسی و دیانتی، در این موقع حیاتی، در این مدت مدید (تقریباً یک سال) چه کرده اند؟! جمعی مشغول تکذیب، جماعتی بی خیال، چند نفر مشغول کار، ولی چه کار؟ نشستند و گفتند و برخاستند. از هر کس پرسیدم، گفتند: مشغول مذاکره هستیم. خلاصه تاکنون چه کرده اند؟! حرف زده اند! حرف خالی و بی فایده!».

او سپس پیشنهاد مذاکره با نمایندگان کشورهای مسلمان را برای انعقاد یک کنفرانس بین المللی می دهد تا در آن آینده سیاسی حجاز مشخص شود و پیشنهادی با قید دو فوریت تقدیم مجلس می کند. این پیشنهاد در واقع قانونی کردن کمیسیون دفاع حرمین شریفین است، لیکن پیشنهاد او با عکس العمل شدید رئیس الوزرا و بعضی از نمایندگان روبه رو می شود. بررسی نسخه منحصر به فرد دستنویس مذاکرات مجلس، روشن می سازد که در این سازمان، سانسور شدیدی بر مطبوعات اعمال می شده است؛ «نظمیه، حتی نطق و کلا را سانسور می کند و نمی گذارد در روزنامه ها نوشته شود. نظمیه فقط کارش این است که اداره سانسور درست کند که هرچه نوشته می شود سانسور بکند.

سرانجام بر اثر «تعقیب مذاکرات قبل از دستور» و پافشاری اعضای کمیسیون، پیشنهاد بهبهانی با امضای ۲۲ تن؛ از جمله مدرس، به عنوان ماده واحده در مجلس مطرح می شود. علی رغم مخالفت بعضی نمایندگان، که آیا کمیسیون توانایی انجام اقدامی عملی را دارد یا خیر؟ مدرس در دفاع از ماده واحده می گوید:

«عقیده ما این است که از برای مملکت ایران خیلی نافع است؛ سیاستاً و عظمتاً و باید در صدد انجام آن مسأله برآیم که به عبارت اخری، مرکزیت دادن ایران است به جهت این مسأله. ما همه شرکت داریم، لیکن ایران که دولت بزرگ اسلام است، برای مرکزیت دادن به این مسأله که منظور نظر تمام است، البته مجلس شورای ملی احق و اولی است که در این مسأله شرکت کند... اما نمی توانم بگویم این مسأله به این بزرگی نتیجه اش یک ماهه و دوماهه، یک ساله می شود. مسأله به قدری بزرگ است که باید یک سال، دو سال

هم تعقیب کرد تا ان شاءالله الرحمان (ناامید نیستیم) نتیجه خوبی بگیریم».

اسناد و مدارک ناقص موجود، حکایت از آن دارد که این ماده واحده به تصویب رسید، اما ظاهراً فشار زیادی بر این جناح مجلس وارد آمد، به طوری که تقریباً یک ماه پس از این، مدرس در تاریخ ۱۳۰۵/۸/۷ ه. ش در راه مدرسه سپهسالار (شهیدمطهری) ترور شد و اگرچه از این توطئه جان سالم به در برد، اما نتوانست لااقل در ۱۰ جلسه مجلس حضور یابد.

متأسفانه فقدان اسناد و مدارک سبب شده تا پس از این واقعه، دیگر اطلاعی از نتیجه اقدامات کمیسیون و فعالیت های مدرس در اختیار نداشته باشیم.

تنها یک سند که تاریخ تقریبی آن، سال ۱۳۴۵ ه. ق. / ۱۳۰۵ ه. ش است، تاحدی فشار حاکم بر جناح مدرس را روشن می کند. در این سند، میرزا مهدی زنجانی، از یکی از تجار (تهران) می خواهد تا پیام او را به مدرس ابلاغ کند که: «چنانچه یک اقدامی از طرف دولت ایران نشود، اسباب سرشکستگی مسلمین و موجب تولید مفساد خواهد شد. این کاغذ را به شما محرمانه نوشتم... شهدالله تعالی، می ترسم این قضیه (حمله وهابی ها) تعاقب شود و بالمره موجب تباهی مسلمین شود».

مدرس در حاشیه این نامه، تنها به نگارش بیتی بسنده می کند که خود نشانگر دشواری های موجود و مسائل پشت پرده است:

از قیامت خبری می شنوی دستی از دور بر آتش داری!

تسلط عبدالعزیز بر حجاز

پس از کناره گیری ملک علی از قدرت، عملاً عبدالعزیز بر حجاز مسلط شد و در تاریخ ۱۷ دی ماه ۱۳۰۴ ه. ش اطلاعیه ای به این شرح صادر کرد:

«بسم الله الرحمن الرحيم. ان الحمد لله نحمده و نشكره و نصلی و نسلّم على خير أنبيائه و أشرف مخلوقاته سيدنا محمد صلی الله عليه و آله و صحبه و سلّم.

اما بعد، قضایای حسین و پسرانش را با ما، دور و نزدیک شنیده اند تا آنکه برای مدافعه از حیات و بلادمان و دفاع از بلاد مقدسه و جلوگیری از اعمال ناشایسته، ناچار شمشیر کشیده و با جان و مال در این راه اتفاق کردیم و به فضل خداوند رؤوف، بلاد فتح و امنیت در آنجا حاصل شد و از وقتی که به این کار مبادرت نمودیم، مصمم بودیم آنچه را که عالم اسلامی که اهل حجاز رکنی از آن است، راجع به آینده این بلاد مقدسه حکم نمایند اجرا شود و مکرر عموم مسلمانان را دعوت نمودم که مجمع اسلامی تشکیل داده، آنچه مصلحت آینده این بلاد است مقرر دارند. سپس به دعوت عام و خاص پرداخته، به تاریخ ۱۰ ربیع الثانی ۱۳۴۴ ه. ق. به حکومت ها و شعب اسلام نوشته جات - چنانکه در جرید عالم نیز انتشار یافت - فرستاده شد. دو ماه گذشت، جوابی از احدی نرسید، جز جمعیت خلافت در هند و او - بارک الله فیها - آنچه بتواند برای خوشی و آسایش حجاج اجرا نموده و می نماید. و چون بحمدالله قضیه در حجاز با منصوریت خاتمه پیدا کرد و اهالی حجاز، دسته دسته و یک یک آمدند و آزادانه تشکیل مملکت را چنانکه وعده شده بود، درخواست نمودند و چاره ای جز قبول خواهش های مکرر آنها نیافتیم.

پس از آنکه عالم اسلام در این موقع مهم، تصمیم و اقدامی ننمود که هر قسم می خواهند اداره بلاد را خود مقرر دارند، لهذا آزادی به آنان داده شد و ما قصدی جز اصلاح به قدر امکان نداریم؛ (وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ) . و عبدالعزیز ابن عبدالرحمن الفيصل آل سعود / ۲۲ جمادی الثانیه ۱۳۴۴

ابلاغیه دولت سعودی

پس از آنکه در تاریخ ۲۴ جمادی الثانی ۱۳۴۴ ه. ق. رسماً دولت سعودی تشکیل می شود، ابلاغیه ای به این شرح صادر می نماید:

ص: ۵۶

به فضل و عنایت پروردگار، اهل حجاز اجتماع و به پادشاهی ما در حجاز، بر طبق کتاب الله و سنت حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) و خلفای راشدین و تأسیس حکومت موروثی که امور حجاز با اهل حجاز باشد، بیعت کردند و به امید خداوند و توکل بر ذات اقدسش، قبول بیعت نمودیم و استمداد و استعانت از ذات خداوند تبارک و تعالی داریم. پس لقب ما «جلاله ملک الحجاز و سلطان نجد و ملحقاتها» می باشد و برای امنیت و راحتی و گشایش و سعادت و خوشی ساکنین این بلاد و عموم حجاج و زائرین، نهایت کوشش داریم و عنقریب آنچه منظور عالم اسلامی است به عمل آید و از جریان امور حجاز خشنود شوند و از خداوند مسألت می نمایم که مرا در انجام این امر معاونت فرمایند». و إِنَّهُ وَلِيُّ التَّوْفِيقِ // ملک الحجاز و سلطان نجد و ملحقاتها

ممنوعیت سفر به حجاز

این اقدام عبدالعزیز بدین جهت بود که کشورهای اسلامی را در مقابل عمل انجام شده قرار دهد و آنان را ناگزیر به برقراری ارتباط با سعودی کند، لیکن علی رغم آن، اخبار و گزارش های واصله از عربستان و نگرانی های کشورهای مختلف موجب شد تا مفتی مصر، مسلمانان را از رفتن به مکه منع کند و دولت انگلیس نیز اجازه رفتن به حج را به مسلمانان هند نداد و دولت ایران هم در جلسه یازدهم اسفند ۱۳۰۴ ه. ش خود اعلام کرد: «... مقتضی است به اطلاع عامه برسانید که دولت از امنیت و آسایش حجاج در حج نگران است و توصیه می کند که امسال از حج خودداری نمایند».

در تاریخ ۱۳۰۵/۴/۱ ه. ش دولت ایران با صدور اطلاعیه ای رسمی، صریحاً به اقدامات دولت سعودی در تخریب اماکن اسلامی و قبور ائمه بقیع اعتراض و اعمال وهابیان را محکوم نمود.

«به اهالی مملکت و عموم مسلمین اعلام می شود تعدّیات و تجاوزاتی که نسبت به عالم دیانت و عقاید فُرق مسلمین، از مدتی قبل، طایفه وهابیه به عمل آورده اند و هتک حرمتی که نسبت به حرمین شریفین، که قبله و معبد کافه مؤمنین و مرکز اتحاد روحانی تمام مسلمین است مرتکب شده اند، عموم مسلمین را مضطرب و نگران ساخته است و جسارتی که از طرف آنها نسبت به بقاع متبرکه بزرگان دین در بقیع به ظهور رسیده و قاطبه مؤمنین را متأثر و سوگوار نموده است، معلوم خاطر عموم اهالی مملکت می باشد.

دولت ایران از بدو تجاوزات این طایفه، همیشه بر این گونه عملیات که مخالف آداب و حیثیات دیانتی و مناقض با اصول تمدن است، اعتراضات شدید نمود تا اینکه از طرف عبدالعزیز بن سعود، رئیس آن طایفه ابراز مواعیدی شد که این گونه فجایع و تجاوزات که بی احترامی صریح به عقاید و شعائر ملی عالم اسلام است، ارتکاب و تکرار نشود؛ ولی برخلاف انتظار، عملیاتی اخیراً منافی با مواعید خود از آنها به ظهور رسید که قلوب اسلامیان را متأثر و متألم نمود و سبب گردید که دولت ایران دعوت ابن سعود را برای شرکت در مجمع عمومی حجاز قابل قبول ندانسته و رد نماید.

از آنجا که تجلیل اماکن مقدسه که کرورها نفوس از روی عقیده و ایمان، آن نقاط شریفه را مهبط انوار رحمانی و منبع فیض آسمانی می دانند، از شعائر ملی اسلامی است و مخصوصاً در این برهه از زمان، که عصر احترام عقاید و آداب دیانتی است و تمام ملل متمدنه عالم، از هر قوم و ملت، سعی دارند که معتقدات مذهبی دیگران را تعظیم و تکریم نمایند و تعدّی و تحمیل بر شعائر دینی سایر ملل را منسوخ سازند. بدیهی است دولت و ملت ایران نمی تواند ساکت نشسته و تحمل نماید یک فرقه معدود که نسبت به ملل اسلامی در حکم اقل قلیل هستند، عقاید خود را بر تمام عالم اسلام تحمیل نمایند. و حقیقتاً جای بردباری و تحمل نیست. در عصری که هر یک از ملل حیه، از برای آثار و

قبور حکما و بزرگان و ارباب شعر و صنعت، هرچند که منسوب به ملل دیگری باشند، هزارگونه احترامات قائل می‌شوند و از این لحاظ، مابین ملت و قومیت و نژاد فرقی نمی‌گذارند، یک طایفه فقط به استمساک تعالیم و مبادی خود، آثار ائمه هدی و اولیای خدا را که در روح و قلب کروورها نفوس جای دارند، منهدم سازند.

دولت ایران این رفتار را از مقوله تجدید اعمال ادوار توخّش و جاهلیت تلقی نموده و بر این کردار فجیع شدیداً اعتراض می‌نماید. در همان حال، به قاطبه مسلمانان عالم خطاب و اعلام می‌دارد که، به حکم وحدت عقیده اسلامی، متفقاً به وسایل ممکنه از این عملیات تجاوزکارانه جلوگیری به عمل آورند و از آنجا که حرمین شریفین، حقیقتاً به تمام عالم اسلام تعلق دارد و هیچ ملت مسلمان دون ملت دیگر، حق ندارد این نقاط مقدسه را که قبله جامعه مسلمانان و مرکز روحانیت اسلام است به خود اختصاص داده، تصرّفات کئیف ما یشاء نماید و اصول تعالیم خود را بر عقاید دیگران تحمیل کند.

بنابراین، از تمام ملل اسلامی تقاضا می‌شود که در یک مجمع عمومی ملل اسلامی، مقدّرات حرمین شریفین را حل و تسویه نمایند و قوانین و نظاماتی وضع گردد که تمام مسلمانان برطبق عقاید مختصه خود، بتوانند آزادانه از برکات روحانی و فیوض آسمانی اماکن مقدسه مکه معظمه و مدینه طیبه برخوردار و متمتع شوند و این سرچشمه فیض و سعادت الهی تمام طوایف مسلمانان عالم را بدون تبعیض و استثنا سیراب سازد.

امیدواریم که ملل و دول اسلامی، این تقاضای دینی و ملی را به سمع قبول اجابت کرده و راضی نشوند بیش از این بر مقدسات ملی و شعائر مذهبی آنان لطمه وارد آید». اول تیرماه ۱۳۰۵ / حسین بن یوسف رئیس الوزرا

پس از صدور این اطلاعیه، متأسفانه هیچ گونه حرکت جدی در جهان اسلام برای وادار کردن سعودیان در پذیرش ترمیم قبور و حفظ آثار تخریب شده صورت نمی‌پذیرد و در نتیجه فشار دولت سعودی بر شیعیان افزایش یافته، به شکلی که در شب

هفتم

ص: ۵۹

محرم ۱۳۴۷ ه. ق. مدیر شرطه سعودی با تعدادی سرباز به محل برگزاری عزاداری شیعیان ایران حمله و اسباب و وسایل آنجا را غارت می کند و سیدی از سادات حجاج، به نام حاجی سید محمد باقر را با کمال اهانت و زجر کشیده به زندان می برد. و سختگیری نسبت به حجاج ایرانی روزبه روز بیشتر می شود.

در گزارش کنسولگری ایران در جده، به تاریخ ۲۸ محرم ۱۳۴۷ ه. ق، چنین آمده است:

«... مأمورین حکومت حجاز در مدینه منوره و در مکه مکرمه، با حجاج ایرانی بسیار سختگیری کردند و نمی گذاشتند که حجاج به آزادی، خودشان زیارت حضرت پیغمبر (صلی الله علیه و آله) و زیارت ائمه اطهار (علیهم السلام) در بقیع به عمل بیاورند و وعده هایی که حکومت داده بود، ابداً موقع اجرا نگذاشت، بلکه به خلاف پیشتر، خیلی سخت گیری می نماید.

متروکات اموات حجاج ایرانی را، که همه را در مکه معظمه به واسطه مأمورین بیت المال ضبط کرده اند، تاکنون به جنرال کنسولگری نفرستاده اند... لهذا از برای تأمین حقوق و شؤون مذهبی رعایای دولت علیّه ایران در قطعه حجاز، بهتر آن است که مانند سال گذشته، بلکه به طور اشدّ، دولت علیّه ایران اوامر مؤکده صادر فرمایند که هیچ کس از ایران به حجاز نیاید و قدغن سخت مقرر فرماید تا وقتی که مسائل مختلف فیه، به طور احسن و اکمل تسویه شود و تأمینات کافیه، به جهت حفظ حقوق و شؤون مذهبی رعایای دولت علیّه ایران در حجاز تحت یک قاعده صحیح گرفته شود. به جهت استحضار خاطر اجل عالی به عرض رسید.

وکیل جنرال کنسولگری دولت علیّه ایران / محمدعلی لاری

شروع یک توطئه

براساس گزارش حسین پیرنظر از سفارت ایران در مصر، اگر دولت ایران برای یکی دو سال دیگر، رفتن به حج را منع می کرد، حتماً حکومت حجاز حاضر به قبول شرایط پیشنهادی ایران می شد و در نتیجه، هم برای زائران ایرانی رفع مزاحمت می گردید و هم

نسبت به تعمیر قبور و خرابی های به عمل آمده امتیازاتی به دست می آمد.

لیکن متأسفانه این کار صورت نمی پذیرد و در خرداد ۱۳۰۸ ه. ش اولین مرآوده رسمی دیپلماتیک میان ایران و حکومت عبدالعزیز صورت گرفته و در شهریور همین سال، معاهده مودت میان ایران و حجاز امضا و در فروردین سال ۱۳۰۹ ه. ش حبیب الله هویدا با عنوان نماینده ایران و با سمت کاردار وارد جدّه می شود.

تأسیس سفارت ایران در عربستان، که به نوعی تقویت حکومت عبدالعزیز را در پی داشت، به حدی برای عبدالعزیز مهم بود که هویدا پس از ملاقات با وی، از قول کفیل وزارت خارجه در گزارش خود می نویسد:

«... و ذکر کرد که هیچ وقت اعلی حضرت را تا این درجه شاد و مسرور ندیده بودیم که امروزه از ملاقات شما و وصول ناصر همایون شاهنشاهی اظهار شادی و سرور علنی می فرمودند...»

مأموریت حبیب الله هویدا

حبیب الله هویدا در ایجاد این ارتباط نقش مهمی داشته و لذا دولت حجاز نیز به مسؤولان وزارت خارجه خود دستور می دهد که همیشه او را راضی و خرسند نگاه دارند که اسباب تکدر خاطر و دلتنگی برای او فراهم نشود و تمام مطالب و تقاضاهای او را به فوریت انجام دهند!

باتوجه به اینکه حبیب الله هویدا یکی از دو نماینده ایران برای بررسی وضعیت حجاز در اثر حمله وهابی ها و تخریب اماکن مقدسه بوده و از سوی دیگر، وی براساس اسناد، دارای مسلک بهائیت و از بهائیان شناخته شده بوده است، همه گویای آن است که متأسفانه نماینده ایران به صورت پنهانی نقشی مؤثر در نادیده گرفتن این مسأله مهم داشته است. این نکته زمانی تقویت می شود که ملک عبدالعزیز به هویدا می گوید: «... ما شما را از خود می دانیم، شما نیز خود را مثل سایر نمایندگان اجانب ندانید، هیچ وقت

لزوم به تحصیل اجازه نیست، هر وقت که میل دارید، بدون هیچ ملاحظه، به دیدن ما بیایید، چه در مکه چه در این جا، ما همیشه آماده ملاقات شما هستیم....»

در روزنامه الوطن (چاپ بغداد)، در تاریخ ۲۰ ربیع الاول ۱۳۴۸ ه. ق. در زمینه به رسمیت شناختن دولت حجاز توسط ایران درباره نماینده ایران، حبیب الله خان عین الملک معروف به هویدا می نویسد:

«... مشارالیه کاملاً به این قضایا آگاه است و علاوه بر اینکه زبان مملکت را به خوبی می داند، محل اعتماد ملک عبدالعزیز و رجال حکومت حجاز است و شخصاً نزد آنها محترم است و بدیهی است که تعیین او به این سمت، مسأله را به طور دلخواه حل و تسویه می نماید!»

در ماده سوم عهدنامه موّدت، امضا شده میان دو کشور، هیچ اشاره ای به مسأله تخریب و هدم آثار اسلامی و قبور ائمه بقیع نشده و با کمال تأسف راحت از کنار آن گذشته اند. هویدا تا سال ۱۳۵۳ ه. ق. به عنوان نماینده ایران در حجاز مشغول به کار بوده است.

حبیب الله هویدا در مأموریتش به مدینه، برای کسب اطلاع از میزان خرابی ها، تلاش جدی کرده تا این حادثه مهم را بسیار کمرنگ تلقی نموده، وهابیان را به نوعی، تبرئه نماید. در گزارش وی چنین آمده است:

... بالای مناره قبه مطهر صعود کردیم، یکصد و سی پله بالا رفتیم و از آنجا قبه مطهر را زیارت نمودیم (زیرا صعود بالای قبه غیرممکن است).

از آنجا مشاهده نمودیم که فقط پنج گلوله تفنگ به قبه مطهر اصابت نموده و اندکی سوراخ کرده است و ابداً خرابی وارد نیامده است! اولاً- نمی شود حتم کرد که این گلوله ها از طرف وهابی ها بوده است! ثانیاً برفرض اینکه از طرف آنها بوده باشد، واضح است عمدی نبوده است! و در اثنای تیراندازی به همدیگر خطاء به قبه مطهر اصابت کرده است! و دلیل صحت این نظریه این است که قبه مرقد مطهر خیلی عظیم و بزرگ است و وهابی ها هم در

پشت دروازه و قلعه شهر بوده اند و تعدادشان بیش از سه - چهار هزار بوده است؛ اگر قصد اصابت می داشتند، اقلاً دو سه هزار گلوله به قبه مطهر می رسید!

به هر حال فقط آثار پنج گلوله تفنگ در روی قبه مطهر بود و همچنین آثار چهار - پنج گلوله بر قبه اهل بیت بود.

خادم باشی حرم مقدس نیز سه - چهار عدد گلوله آورده و به بنده داد و گفت که این ها را روی بام حرم یافته و تصور می کند که از گلوله هایی است که به قبه مقدس رسیده است. فدوی آنها را تقدیم خواهم نمود که در موزه وزارت معارف محفوظ بماند....»

متن کامل گزارش هویدا

جهت اطلاع بیشتر خوانندگان، متن کامل گزارش به این شرح تقدیم می گردد:

تاریخ سند: ۱۱ دیماه ۱۳۰۴

فرستنده: حبیب الله هویدا

گیرنده: وزارت امور خارجه

موضوع: گزارش در باب وقایع حجاز

نمره: ۲۱۱

مقام منبع وزارت جلیله امور خارجه دامت شوکته

بر حسب اوامر متعدده تلگرافی وزارت جلیله متبوعه، روز ۱۵ مهرماه ۱۳۰۴، مطابق ۷ اکتبر ۱۹۲۵ از شام به مصر و از آنجا در معیت جناب غفارخان، وزیر مختار مصر در روز ۱۹ مهرماه با کشتی خدیوی به طرف جدّه حرکت و روز ۲۴ مهرماه وارد جدّه شده [روز] ۲۹ با اتومبیل های سلطان نجد به طرف مکه معظمه رهسپار شدیم. ابن سعود در میان راه جدّه و مکه، در محلی که به اسم بحرّه معروف است، برای پذیرایی از نماینده انگلیس «مستر کلایتون»، که برای عقد معاهده آمده بود، چادرهای متعدد افراشته بود و خود نیز چون آنجا بود، اول برای ملاقات او رفته، پس از صرف ناهار و چای،

ص: ۶۳

چهار بعد از ظهر با یک نفر میهماندار مخصوص و چهار نفر گارد مخصوص، در حالتی که مُحرم بودیم، پس از وصول به مکه معظمه و ادای وظایف دینیه عمره، به خانه ای که معین کرده بودند رفته، روز بعد برای مشاهده و زیارت مقامات و قبور مهدومه، که در قبرستانی که در منتهی الیه یک طرف شهر در دامنه کوهی واقع است رفتیم. قبر حضرت خدیجه و حضرت آمنه و قبر عبدالرحمن بن ابی بکر و قبور بنی هاشم و مسجد جن و قبر عبدالله بن الزبیر و قبور شهدا و قبور سایر ناس که در آن قبرستان بود، وهابی ها همه را خراب و مهدوم کرده اند.

مولد حضرت پیغمبر و خانه حضرت خدیجه که ولادتگاه حضرت صدیقه طاهره، زهرا (علیها السلام) بوده است، همه را مهدوم و با خاک یکسان کرده اند. عمارت و قبه های مراقد حضرت خدیجه و آمنه را که با خاک یکسان کرده اند سهل است، قبر حضرت خدیجه را نبش کرده بودند و معلوم بود که دوباره با خاک و گِل پر کرده اند. خانه متولی قبر خدیجه را منهدم و تمام دارایی او را به یغما برده اند و خانه متولی در همان قبرستان، پهلوی قبر حضرت آمنه و خدیجه بوده است.

البته راجع به این معاهدات و تفصیل ملاقات و مذاکرات با سلطان ابن سعود، جناب اجل غفارخان وزیر مختار راپرت مفصل تقدیم نموده اند و احتیاج به تکرار فدوی نیست! زیرا مأموریت فدوی فقط برای مدینه منوره است. بنده در ذهاب و ایاب و در کلیه مواقع و در ملاقات های با اعلی حضرت ملک علی و سلطان ابن سعود با جناب وزیرمختار بودم و وظیفه ترجمانی را به عمل می آوردم، لهذا همین قدر عرض می کنم که جناب غفارخان، الحق یکی از رجال سیاسی تجربه دیده و هوشیار و با متانت و عاقبت اندیش دولت علیّه ابد مدت هستند و این مأموریت را فوق العاده با متانت و سیاست و کیاست انجام دادند و از این بهتر امکان پذیر نبوده و نیست.

فدوی راجع به ملاقات ها و مذاکراتی که با ملک علی و سلطان ابن سعود با حضور

جناب وزیر مختار شده، در اینجا شرحی نمی دهم که مبادا در تعبیر کم و زیاد شود و محول به راپرتی که خود ایشان تقدیم کرده اند، می نمایم. علی هذا ذیلًا به شرح مأموریت مخصوص خودم که راجع به مدینه منوره است، می پردازم:

نظر به اینکه وقتی در مکه معظمه بودیم، سلطان نجد ذکر نمود که ایصال مرا فقط تا به «عیون» که اردوگاه قشون وهابی ها است و دو ساعت از مدینه منوره دور است تعهد می کند و از آنجا تا مدینه را در عهده نمی گیرد، سوءظنی ما را دست داده، با جناب وزیرمختار به جده برگشتم که با ملک علی مذاکره نمایم. ملک علی بیچاره گفت: من هرچه شما بگویید حاضریم، ولی قشون ما همه در داخل مدینه هستند و در خارج شهر قشون نداریم (و از عیون) تا به مدینه همه نخلستان است و همه در دست خود وهابی ها است، می ترسم که برای بدنام کردن از بین نخیل تیری به شما بزنند و بگویند که از طرف ما بوده است.

پس اصلح آن است که سلطان با گاردهای خود شما را به دایره تلگراف بی سیم ما که خارج شهر است رسانده، گاردهای ما آنجا شما را تحویل می گیرند و در حین عودت نیز در همان نقطه شما را تحویل سوارهای سلطان می دهند.

لهدا فدوی از جدّه تفصیل را به ابن سعود نوشتم. روز بعد جواب رسید و قبول کرد و اتومبیل فرستاد و همان روزی که جناب وزیرمختار سوار کشتی و عازم مصر شدند، بنده نیز سوار اتومبیل و عازم (بحره) گشتم. یک شبانه روز در بحره متوقف و دو دفعه با ابن سعود ملاقات شد. فوق العاده احترام و محبت نمود و هر دفعه خیلی اظهار میل به تقرّب به دولت علیّه می کرد و می گفت:

ما با دولت ایران هم جواریم و به قدر سی هزار نفر شیعه در نجد، و در احساء نزد من هستند، می توانید از آنها تحقیق نمایید، آنچه در حق ما شهرت می دهند اکثر تهمت و افتراست. ان شاءالله شما به مدینه رفته، خواهید دید که آنچه گفته اند دروغ است.

من صریحاً به شما می گویم و شما هم به دولت علیّه بنویسید که من حرمین شریفین را

به جان و مال و اولاد خود حافظ و حارسم. مهدومات مکه نیز قبل از ورود من بوده است. بلی وهابی ها اعتقاد به تعمیر قبور و قبه ها ندارند و بدعت می دانند و «خیرالقبور الدوارس»! را، حدیث معتبر می شناسند. مع هذا بعد از ورود خودم فوراً جلوگیری کرده ام و حالیه نیز با کمال اصرار و الحاح منتظرم که دول و ملل اسلامی، نماینده های خود را بفرستند و در امور حجاز قراری دهند و برای تعمیر این قبور نیز اگر مصمم شوند ممانعت نمی کنم سهل است، مساعدت خواهم کرد، حتی اگر خروج مرا نیز از حجاز مقرر دارند، فوراً بیرون می روم.

قبل از حرکت بنده به مدینه منوره و بعد از عودت، سلطان این صحبت ها را مکرر گوشزد نمود و بعد از عودت از مدینه در ملاقات اخیر خواهش کرد که فدوی در تقرّب بین او و دولت علیه اقدام کنم و نیز خواهش نمود که مکاتبه با او داشته باشم. به هرصورت ابن سعود پنج نفر از تفنگداران مخصوص شخصی خود را با سه نفر شتر ذلول مخصوص برای بنده و نوکر بنده معین کرد که تا مدینه ذهاباً و ایاباً با بنده باشند و برای تهیه حرکت از بحره به مکه رفته، چهار روز در آنجا ماندم سپس تفنگداران سوار شتر را به رابغ که کنار دریاست فرستادند و بنده نیز با مستشار مخصوص خود او با اتومبیل به رابغ رفتیم. از مکه تا رابغ با شتر پنج منزل است، با اتومبیل نه ساعت طول کشید.

در رابغ چند روزی منتظر تفنگداران شدم. مستشار مخصوص سلطان به مکه عودت نمود. در این اثنا فدوی سخت مریض و بستری و مبتلا به دسانتری شدم و ده روز سفر تأخیر افتاد. نه علاجی نه درمانی، نه حییبی و نه طبیبی.

رابغ عبارت از یک ده بزرگی است که هیچ چیز در آن یافت نمی شود، جز نان و برنج و گوشت چیزی نیست. از سبزیجات اثری نیست. آب چاه آن هم تلخ و ناگوار. به هر حال، به روحانیت حضرت ختمی مرتبت متوسل شده، به قوه دعا و مناجات بهبودی حاصل شد.

در این اثنا، پسر سلطان با پانصد نفر شترسوار از قشون وهابی ها، برای رفتن به مدینه به رایغ رسیدند. فدوی نیز با وجود ضعف و نفاقت با تفنگدارهای مخصوصه به آنها ملحق شدم و حرکت نمودیم و روز ششم به عیون رسیدیم.

دیگر جسارت می دانم عرض کنم این شش روز شترسواری چه بر سر این فدوی آورد. به هر حال بعد از دو روز استراحت، مراسله ای به امیر مدینه و به حاکم لشکری مدینه نوشته، توصیه نامه های ملک علی را در جوف نهاده، با قصد مخصوص به مدینه فرستادم. روز بعد جواب رسید که با نهایت شادی و افتخار منتظر هستند. لهذا با پنج نفر سوار و ده نفر پیاده از قشون سلطان حرکت کردم. در همان محل معین یک نفر مهمان دار با یک درشکه و شش - هفت نفر سوار مسلح حاضر بوده مرا تسلیم گرفتند و رئیس سواران سلطان هم ورقه کتبی از بنده گرفتند که مرا به سلامت تحویل دهند.

از آنجا به سمت مدینه منوره رهسپار شدیم، در خارج از دروازه، به قدر پانصد نفر قشون و صاحب منصب های لشکری و کشوری و امیر مدینه شریف احمد بن منصور و جمع زیادی از اهالی استقبال شایانی نمودند و همچنین روز عودت به همین ترتیب مشایعت کردند.

بعد از ورود و استحمام به زیارت حرم مقدس مطاف ملاً اعلی، مرقد مطهر حضرت خاتم الانبیاء - علیه آلا ف التحیه و الثناء - مشرف شدم، روحانیتی که در آن مقام مقدس دست می دهد، از وصف خارج است. به محض عتبه بوسی، زحمات و خستگی [...] راه به کلی نابود شد. خداوند سر سودن به این آستان ملایک پاسبان را نصیب حضرت اشرف و جمیع دوستان فرماید!

سه روز در مدینه توقف نمودم. روز دوم به قصد بازدید قبه مطهر، با عزت پاشا حاکم لشکر شهر و میهماندار جناب سید عمران تاجر شیعی عراقی و متولی باشی حرم مطهر داخل حرم شدیم.

بعد از ادای فریضه زیارت و عتبه بوسی، آغاباشی؛ یعنی خادم باشی حرم، برای هریک از ماها لباس خدمتکاران آورده، پوشیدیم و بالای مناره قبه مطهر صعود کردیم، یکصد و سی پله بالا رفتیم و از آنجا قبه مطهر را زیارت نمودیم (زیرا صعود بالای قبه غیرممکن است).

از آنجا مشاهده نمودیم که فقط پنج گلوله تفنگ به قبه مطهر اصابت نموده و اندکی سوراخ کرده است و ابداً خرابی وارد نیامده است. اولاً نمی شود حتم کرد که این گلوله ها از طرف وهابی ها بوده است، ثانیاً: برفرض اینکه از طرف آنها بوده باشد، واضح است عمدی نبوده است و در اثنای تیراندازی به همدیگر، از روی خطا به قبه مطهر اصابت کرده است و دلیل صحت این نظریه این است که قبه مرقد مطهر، خیلی عظیم و بزرگ است و وهابی ها هم در پشت دروازه و قلعه شهر بوده اند و تعدادشان بیش از سه - چهار هزار بوده است. اگر قصد اصابت می داشتند، اقلاً دو - سه هزار گلوله به قبه مطهر می رسید.

به مرحال فقط آثار پنج گلوله تفنگ در روی قبه مطهر بود و همچنین آثار چهار پنج گلوله بر قبه اهل بیت بود.

خادم باشی حرم مقدس نیز سه - چهار عدد گلوله آورده و به بنده داد و گفت که اینها را روی بام حرم یافته و تصور می کند که از گلوله هایی است که به قبه مقدس رسیده است. فدوی آنها را تقدیم خواهم نمود که در موزه وزارت معارف محفوظ بماند.

بالآخره روز چهارم برحسب خواهش بنده، سواران سلطان، با تقریباً سی - چهل نفر پیاده که خودشان مایل به آمدن شده بودند به خارج شهر آمده، بنده نیز با قریب بیست نفر تفنگدار سواره و پیاده، از قشون ملک علی و دونفر صاحب منصب سرهنگ و سید عمران تاجر به خارج شهر آمده و [ما را] تسلیم گارد ابن سعود نمودند و ورقه ای به خط و مهر از بنده گرفتند و عودت نمودند.

بنده نیز با سواران سلطان به مقام حضرت حمزه مشرف شدم که در بین راه واقع است. به عمارت و قبّه حضرت حمزه با وجود اینکه چندین ماه است که در تصرف وهابی ها بوده است، ابدأً آسیبی نرسیده است. به قبر حمزه نیز دستی نزنده اند و روپوش آن موجود و شبکه آهن اطراف آن نیز دست نخورده است، فقط گویا اثاثیه ای که آنجا بوده؛ از قبیل پرده و قالی و چراغ به غارت برده اند. فقط یک نفر از اهل مدینه ذکر می کرد که قبر عقیل نام، از اصحاب پیغمبر را که در جنب مرقد حمزه مدفون بوده است، خراب کرده بوده اند. وهابی ها بعد از اینکه شنیدند بنده برای تحقیق می آیم، دوباره تعمیر کرده اند، لیکن صحت و سقم این قول معلوم نیست.

در هر حال، مقام حضرت حمزه ابدأً خراب نشده است. اثاثیه را هم که می گویند به غارت برده اند، تصور نمی شود که چیز مهمی بوده باشد؛ زیرا فدوی در مدینه منوره مرقد حضرت عبدالله بن عبدالمطلب، پدر پیغمبر را که زیارت کرده ام، اثاثیه آن فقط عبارت از چند گلیم و قالیچه مندرس و کهنه و حصیر پاره شده و به قدری کثیف و گردآلود بود که انسان متأثر می شد که صریحاً به همراهان گفتم خیلی اسباب تأثر است که به مرقد پدر پیغمبر این گونه بی اهمیتی نموده اید و کثیف نگاه داشته اید. در صورتی که مرقد پدر پیغمبر را با این وضع مشاهده نمودم، تصوّر نمی کنم که مرقد عموی پیغمبر بهتر بوده است و وهابی ها هم اگر غارت کرده اند چیز قابلی نبوده، فقط خود را مفتضح کرده اند. این بود حقیقت مشاهدات فدوی که عرض شد.

پس از زیارت، به اردوگاه سلطان آمده، دو روز توقف کرده، با پنج نفر تفنگداران مخصوص سوار شتر شده، به طرف مکه رهسپار شدم. شب و روز در حرکت بودیم؛ یعنی شبانه روزی چهارده ساعت در حرکت بودیم. روز هشتم، بعد از ظهر، نیمه جان به مکه معظمه رسیدیم. در راه از آب کثیف ناگوار مبتلا به تب نوبه شدم که هنوز آثارش باقی است. در وقت عودت یک کجاوه خریده، به تصور اینکه شاید راحت تر باشد، ولی

افسوس بعد از دو - سه روز مجبور شدم که بی کجاوه سفر کنم؛ زیرا کجاوه با آن حرکت مخصوص شتر، عذابش بیشتر است.

دو شب و یک روز در مکه مانده، با ابن سعود وداع کرده، با اتومبیل به جده آمدم. چند روزی در جده منتظر کشتی شده، با ملک علی چند ملاقات کرده، بالاخره به سمت مصر و از آنجا به شام آمدم.

ملاقات اخیر با ابن سعود را در ورقه علی حده به عرض می رسانم و همچنین ملاقات با ملک علی را، که بیچاره بالاخره مجبور به استعفا و هجرت از حجاز شد؛ زیرا مقصود از این راپرت، فقط دادن توضیحات در خصوص مدینه منوره است.

اما این نکته را جسارت می ورزم که در این مسافرت مصایبی که بر فدوی رسید، مرا اقلأً ده سال پیرتر کرده است و علی العجالة نعمتی ظاهری که قسمتم شده است، ضعف و ناتوانی و انحلال قوای جسمانی است و خداوند شاهد است که از صمیم قلب می گویم که فقط روحانیت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله بنده را سالم به شام عودت داد، و إلاً بایستی در راه مدینه و مکه هلاک شده باشم و خودم از عودت مأیوس بودم. الحمدلله فی کلّ حال، ایام شوکت مستدام باد! فدوی - حبیب الله هویدا

هویدا در گزارش دیگری باز سعی کرده ابن سعود را از اتهام تخریب قبور تبرئه کند. وی از قول ابن سعود چنین می نویسد: «... خیلی اسباب حیرت است که مسلمانان عالم فقط برای تخریب چند قبر که قبل از ورود من به دست این بدوی های جاهل مهدوم شده، این همه اظهار غیرت و حمیت و دردمندی نمودند و در مجامع و منابر و روزنامه ها مرا لعن و تکفیر کردند و عالم را بر من شوراندند و بدنام خواستند...»

تلاش برای بازسازی

پس از سلطه وهابیان بر حجاز و ویران ساختن حرم و گنبد ائمه بقیع (علیهم السلام) و دیگر مدفونین در این قبرستان، شیعیان جهان و خصوصاً مراجع و علمای دینی تلاش ها و

اقداماتی برای بازسازی و تعمیر قبور بقیع انجام داده اند که به بعضی از آنها اشاره می کنیم:

مظفر اعلم، نماینده دولت ایران در جدّه از سال ۱۳۳۰ ه. ش کوشش هایی در این راستا داشته است. وی در تاریخ ۱۳۳۰/۹/۲۱ در نامه ای به شماره ۴۰۲، خطاب به کمیسیون دائمی حج چنین می نویسد:

روز چهارشنبه ششم آذرماه ۱۳۳۰ برای زیارت مدینه منوره به آنجا رفتیم.

نتیجه مطالعات خود را ذیلأً به عرض می رساند:

۱. وضعیت بقیع بعد از خرابی تمام ساختمان های قبور ائمه اطهار (علیهم السلام) بسیار دلخراش است و عبارت از قبرستان پست و بلند عمومی است که هیچ فرق و امتیازی بین قبور بزرگان دین و عامه ناس باقی نیست و اگر توفیق حاصل شود که موافقت اولیای دولت سعودی برای ساختن دیواری با پنجره های آهنی گرد محوطه مدفن مطهر ائمه هدی تحصیل شود که اقلأً این قبور در میان این چهار دیوار محفوظ بماند، قدم بزرگی در حفظ شعائر اسلام برداشته شده است. امیدوارم در مواقع مقتضی در مذاکره با اولیا مؤثر و متنقذ، کوتاهی نشود. شاید بتوان فعلاً تا این اندازه حفاظت قبور منظور را، که عبارت از محوطه ای به وسعت ۱۲۰ متر مربع است تأمین نمود و نیز سایه بانی در مقابل این محوطه مانند سایه بان بین صفا و مروه ساخته شود.

۲. حضرت آقای سید محمدتقی طالقانی که از طرف حضرت آیت الله بروجردی برای سرپرستی و هدایت جماعت شیعی مدینه، موسوم به نخاوله، که عبارت از پنج الی شش هزار نفر از عناصر کارآمد و مؤثر مدینه می باشند، اعزام شده اند، موقعیت خوبی در میان آنها احراز نموده و با کمال جدیت مشغول انجام وظیفه می باشند. در این چند روز با استفاده از دید و بازدیدها، ایشان را با مقامات رسمی مدینه مربوط نموده و از همه تقاضا شد لازمه مساعدت را درباره ایشان دریغ نمایند.

یک روز هم به اتفاق وزیر مختار مصر به بازدید ایشان به تکیه نخاوله رفتیم که جمعی

از رؤسای آنها، آنجا را به طور آبرومندی آراسته بودند و از هر دو پذیرایی صمیمانه ای به عمل آمد. فعلاً وضعیت ایشان در مدینه بسیار راحت و خوب و مورد توجه می باشند و الحق از حیث رفتار و اخلاق و متانت نیز بهترین انتخابی بوده است که از طرف حضرت آیت الله العظمی به عمل آمده است. وزیر مختار شاهنشاهی - مظفر اعلم

پاسخ به نامه مظفر اعلم

در پاسخ این نامه، آقای فضل الله نبیل، معاون کل وزارت امور خارجه و رئیس کمیسیون دائمی حج، طی نامه شماره مورخ ۱۳۳۰/۱۱/۲۰ شماره ۶۷۷۷۳/۳۱۳۴ خطاب به آقای مظفر اعلم چنین می نویسد:

بازگشت به نامه شماره ۴۰۲ مورخه ۱۳۳۰/۹/۲۱ اشعار می دارد:

۱. راجع به وضع تأسف انگیز قبور ائمه اطهار (علیهم السلام) در بقیع، که از نزدیک ناظر آن بوده اید، البته آن منظره مایه کدورت خاطر جمیع شیعیان می باشد و امید است با جدیت کامل و کوشش اولیای وقت در مرکز، همان طور که پیشنهاد فرموده اند موافقتی از دولت عربستان سعودی تحصیل و آن قبور را از حال فعلی خارج نمایند.

۲. درباره آقای سید محمدتقی طالقانی و اقداماتی که نامبرده در ترویج دین مبین اسلام بین جماعت نخواستار مدینه نموده، اشاره شده بود. این موضوع مایه افتخار ایرانیان و بنابر تذکری که در آخر نامه فوق الذکر داده بودید، به خدمت جناب آیت الله العظمی آقای بروجردی معروض گردید و رونوشت آن نیز از نقطه نظر تشویق آقای طالقانی توسط آن سفارت شاهنشاهی به ایشان ابلاغ می گردد.

ضمناً به اطلاع جناب عالی می رساند که وصول نامه ۴۰۲ و اقداماتی که برای مشاهده مدینه طیبه و قبور ائمه اطهار در بقیع فرموده بودید، مورد تمجید و تحسین کلیه علاقمندان و اعضای کمیسیون دائمی حج قرار گرفت.

معاون کل وزارت امور خارجه / فضل الله نبیل

مظفر اعلم در پاسخ به تلگراف شماره ۱۷۸۲ خطاب به وزارت امور خارجه می نویسد:

جده، ۲۷ اسفند ۱۳۳۰

دفتر محرمانه، شماره ۸۲

وزارت امور خارجه

در پاسخ تلگراف شماره ۱۷۸۲ معروض می دارد:

این جانب موضوع بقیع را هیچ گاه از نظر دور نداشته و علاوه بر وظایف و دستورات اداری، وظیفه دینی خود می دانم که تا حد امکان در این باب اقدام و اتمام نمایم و پیوسته درصدد به دست آوردن فرصت مناسبی باشم که این موضوع را با مقامات مؤثر کشور که فعلاً بعد از خود پادشاه، امیر فیصل نایب السلطنه حجاز و وزیر خارجه است در میان نهاده و مذاکراتی را که در زمان سفارت جناب آقای دشتی در قاهره، در این زمینه با امیر معظم له شده و بی نتیجه مانده بود، تجدید نمایم. ولی به طوری که در گزارش محرمانه ۳۰-۷/۲۵-۳۰ عرض شده است، در این مدت پنجاه و اندی که این جانب در جده می باشم، معظم له بیش از چند روزی در جده نبوده و پیوسته در ریاض یا در شکارگاه بوده است و فرصت ملاقات ممتد و مناسبی به دست نیامده است. چند روز دیگر عازم ایتالیا است و مقتضی نیست فعلاً با ایشان در این مسائل وارد بحث شویم.

و اما راجع به مذاکرات آقای دشتی هیچ گونه پرونده و سابقه ای در این سفارت نیست، ولی از قرار اظهار آقای آزرمی که در آن مذاکرات حضور داشته است و در گزارش های قاهره منعکس است، امیر فیصل روی توافقی نشان نداده و متمسک به مشکلات مذهبی و عقیده ای گردیده و اظهار داشته است ممکن است هیئت علمی ایرانی در این زمینه با علمای ما وارد مباحثه شده و آنها را با ادله شرعیه متقاعد نمایند و یا خود مجاب شوند و نتیجه عدم امکان این امر را؛ یعنی احیای قبر را خاطر نشان

نساخته است و این جانب نیز در مطالعاتی که در این مدت به عمل آورده ام، چنین استنباط کرده ام که علمای وهابی در عقاید خود بسیار متعصب و در امور مذهبی بر هیئت حاکمه مسلط می باشند و تصور نمی رود در زمینه ساختن و پوشانیدن قبور موافقت بنمایند.

ولی به طوری که در آن گزارش عرض شده است، فعلاً در نظر دارم در باب ساختن سایه بانی در بقیع، در مقابل قبور ائمه اطهار (علیهم السلام)، مانند سایه بان میان صفا و مروه مذاکره نموده، اگر بتوانم تا این اندازه موافقت آنها را تحصیل نمایم، به عقیده بنده قدم بزرگی خواهد بود؛ زیرا ممکن است در ضمن ساختن چنین سایه بانی، محوطه قبور را هم سنگ فرش نموده، از صورت حالیه خاکی، خارج نموده و این مذاکره را در اولین فرصت مناسب با شخص خود امیر فیصل خواهم نمود.

این بود نظریه این جانب در باب مذاکرات بقیع. حال هرطور دستور می فرمایید از این قرار مذاکره نموده، نتیجه را به عرض خواهم رسانید، لذا خواهشمندم تا قبل از مراجعت ایشان از ایتالی نظر عالی را ابلاغ نمایید.

گزارش دبیر اول سفارت

به دنبال این گزارش، مجدداً در تاریخ ۱۳۳۱/۱/۲۰ ه. ش دبیر اول سفارت ایران در جده، آقای کاظم آزر می، گزارشی به این شرح به تهران مخابره می کند:

شماره محرمانه: ۸

تاریخ: ۱۳۳۱/۱/۲۰

محرمانه

وزارت امور خارجه

در تعقیب گزارش محرمانه شماره ۸۲ مورخ ۱۳۳۰/۱۲/۲۷ راجع به تعمیر قبور ائمه بقیع (علیهم السلام) با وجود اینکه هنوز پاسخ گزارش مزبور و دستور مجددی در این باب نرسیده بود،

ص: ۷۴

چون جریان کار ایجاب می کرد جناب آقای وزیر مختار برای رسیدگی به موضوع اماکن متبرکه مزبور و مراقبت اقدامات اولیای امور، دولت سعودی در اصلاح وضع آنجا به مدینه مشرف شوند، ساعت ۵/۳۰ بامداد امروز با هواپیما به آنجا پرواز نمودند. آقای سید محمد خزانه (سید العراقین) هم که دو روز قبل به حجاز آمده بودند، به اتفاق جناب آقای اعلم به مدینه رفتند و پس از سه روز توقف در آن جا، مستقیماً به قاهره عزیمت خواهند نمود.

چون امروز پست فرستاده می شد و جناب آقای وزیر مختار مجال دادن گزارش این امر را نداشتند، به بنده دستور فرمودند، جریان را به طور اجمال مطابق دستور معظم له به شرح زیر برای مزید استحضار به عرض برسانم تا خود پس از بازگشت مفصل، جریان را گزارش دهند.

به طوری که در گزارش شماره ۸۲ مورخ ۳۰/۱۲/۲۷ هم به عرض رسانید، چون انتظار می رفت مذاکره راجع به تعمیر قبور و پوشاندن آنها به علت تعصب علمای وهابی نجدی به جایی نرسد، لذا همان طوری که در گزارش محرمانه شماره ۵۲ مورخ ۳۰/۹/۱۷ معروض شده، راجع به بنای دیواری برای محوطه بقیع و تنظیف آن و ساختن سایه بانی در نظر داشته مذاکراتی به عمل آورند و موافقت اولیای امور را به این قسمت جلب نمودند و معتقدند که این عمل، قدم بزرگی در این راه خواهد بود و ممکن است بعداً به یاری خداوند متعال موفق شوند با تغییر اوضاع و احوال، به تدریج قدم های بزرگ تری در این راه بردارند.

به قراری که آقای سیدالعراقین هم اظهار می داشتند، در ملاقاتی که با امیر فیصل نایب السلطنه حجاز و امیر عبدالله فرزند ایشان به عمل آوردند، در این باب مذاکراتی نمودند، به ایشان هم گفته شد که به شهرداری مدینه دستور داده شده است دور قبرستان بقیع دیواری بکشند - که آن را مصون داشته و از وضع فعلی بیرون آورد - سایه بانی هم در آنجا برپا نمایند که زائرین را از آفتاب محفوظ دارد. دبیر یکم سفارت / کاظم آزر می

آقای اعلم پس از بازگشت از مدینه، گزارشی به این شرح به تهران مخابره می نماید:

شماره محرمانه: ۹

جده، ۲۵ فروردین ۱۳۳۱

محرمانه

وزارت امور خارجه

پیرو گزارش محرمانه شماره ۸، مورخ ۳۱/۱/۲۰ راجع به بقیع، خاطر عالی را مستحضر می دارد، چون در باب ساختن سایه بانی از در بقیع تا مقابل محوطه قبور ائمه اطهار (علیهم السلام) مذاکره و موافقت حاصل گردید. روز چهارشنبه بیستم فروردین به اتفاق آقای سیدالعراقین که از کراچی به اینجا آمده و مورد پذیرایی دولت سعودی واقع گردیده بودند و در دنباله آن مذاکرات، با امیر فیصل و امیر عبدالله وزیر کشور نیز ملاقات نموده و آنها نیز مذاکرات قبلی را تأیید کرده بودند، به مدینه منوره رفته و اوامر هردو امیر را به امیر مدینه ابلاغ و به اتفاق ایشان به بقیع رفتیم و محل را از نزدیک معاینه نمودیم و قرار شد موضوع ساختن سایه بان به دایره توسعه حرم که مدتی است مشغول خالی کردن و توسعه اطراف حرم مطهر نبوی می باشند، ارجاع گردد که ضمن کارهای جاری خود، موضوع بقیع را نیز انجام دهند.

ضمناً با متصدیان و مهندسین توسعه حرم شریف و دیگران، جداگانه مذاکره نموده و تأکید شد که فعلاً با ساختن سایه بان شایسته ای حتی المقدور در تنظیف و ترتیب آن محوطه نیز اقدام نمایند.

ظاهراً امیر مدینه که شخص نسبتاً مساعدی است، وعده مساعدت داده است تا در عمل حقیقت اظهارات و مواعید او معلوم شود. و نیز در نظر دارم به مجرد شروع به کار، حاجی رضا نام مهندس ایرانی را که چندین سال در مکه مقیم و مشغول کارهای

ص: ۷۶

ساختمانی است و با اغلب رجال مدینه سابقه آشنایی دارد، برای نظارت در کار بقیع به مدینه اعزام دارم که ضمن ساختن سایه بان، اکثر استفاده را برای سر و صورت دادن به محوطه قبور از قبیل تعمیر دیوار آن و سنگ فرش زمین و اصلاح و مرمت قبور بنماید که اقبالاً از صورت اسفناک کنونی خارج شود و نیز بین سایه بان و محوطه قبور ائمه اطهار، نرده ای از آهن بکشد که زوار از پشت آن نرده زیارت کنند که از طرف شدن با مستحفظین که مانع دخول در محوطه می باشند اجتناب شده باشد.

در حال با تعصب شدیدی که حضرات راجع به موضوع قبور نشان می دهند، هر اصلاحی مقدور باشد مغتنم است. فعلاً به سید محسن عمران که از شیعیان است و در دایره مهندسی توسعه حرم شریف مشغول کار است، دستور داده ام، جریان کار را گزارش دهد که در صورت تعلل و تأثر، مجدداً به امیر عبدالله مراجعه نمایم.

پاسخ آقای کاظمی وزیر خارجه

آقای کاظمی در نامه ای مورخ ۳۱/۲/۱ ه. ش به شماره ۴۹۸ خطاب به سفارت شاهنشاهی ایران در جده چنین می نویسد:

بازگشت به گزارش های شماره ۳۰ مورخ ۳۰/۷/۲۵ و ۵۲ مورخ ۳۰/۹/۲ و نامه شماره ۸۲ مورخ ۱۳۳۰/۹/۱۷، موضوع ساختن سایه بان در بقیع مقابل قبور ائمه اطهار، اشعار می دارد:

مذاکرات مقدماتی که برای ساختن سایه بان و گذاشتن دیوار نرده دار با مقامات مربوطه کشور عربستان سعودی به عمل آمده، منظور اصلی را که ساختمان اساسی قبور منوره باشد، تأمین نمی نماید. انتظار می رود که با اقدام جدی و مؤثر و مذاکره با هر مقامی که صلاحیت داشته باشد، موضوع ساختمان اساسی و کامل قبور منوره را فراهم و نتیجه اقدامات خود را سریعاً اعلام فرمایید. وزیر خارجه / کاظمی

مظفر اعلم در تاریخ ۳۱/۱/۲۶ ه. ش در نامه ای به شماره ۸۸ خطاب به اداره کمیسیون دائمی حج در وزارت خارجه می نویسد:

عطف به نامه شماره ۶۷۷۷۳/۳۱۳۴ مورخ ۱۳۳۰/۱۱/۲۰ راجع به وضع تأسف انگیز قبور ائمه اطهار در بقیع اشعار می دارد که: در نتیجه ملاقات و مذاکرات قبلی با الاحضرت امیر فیصل وزیر امور خارجه و نایب السلطنه حجاز و فرزندش امیر عبدالله وزیر کشور و موافقت ایشان با ساختن سایه بانی از در بقیع تا مقابل محوطه قبور ائمه اطهار (علیهم السلام)، روز چهارشنبه بیستم فروردین ماه جاری به اتفاق آقای سید محمد خزانه (سیدالعراقین) که از کراچی به اینجا آمده بود، به مدینه منوره رفته و با امیر مدینه ملاقات نموده، متفقاً به بقیع رفته و محل را از نزدیک معاینه نمودیم. قرار شد موضوع سایه بان را به اداره توسعه حرم مطهر نبوی ارجاع نمایند که ضمن کارهای جاری خود، موضوع بقیع را انجام دهند و با متصدیان و مهندسیین و رئیس شهرداری و دیگران نیز جداگانه مذاکره لازم به عمل آمد و در نظر دارم به مجرد شروع به کار، آقای حاج رضا مهرآیین، مهندس ایرانی را که مورد توجه الاحضرت امیر عبدالله وزیر کشور می باشد و در مکه و طائف و جده، ساختمان هایی بنا نموده است برای نظارت در کار بقیع به مدینه اعزام دارد که ضمن ساختن سایه بان، اکثر استفاده را برای سر و صورت دادن به محوطه مزبور، از قبیل تعمیر دیوار و سنگ فرش زمین و در صورت امکان اصلاح و مرمت قبور بنماید که اقلأ از صورت اسفناک فعلی خارج شود و بین سایه بان و محوطه قبور ائمه اطهار، نرده ای از آهن بکشند که زوار از پشت این نرده زیارت کنند و با مستحفظین تماس پیدا نکنند.

خواهشمند است مبلغ دو بیست لیره استرلینگ برای کرایه رفت و آمد و بعضی خرج های مهندس مزبور در اختیار این سفارت بگذارند. البته صورت هزینه آن بعداً ارسال خواهد شد. وزیر مختار شاهنشاهی / مظفر اعلم

نامه دیگر به کمیسیون حج

ایشان مجدداً موضوع را از طریق وزارت امور خارجه پیگیری و در شماره ۲۵۷ مورخ ۱۳۳۱/۳/۱۲ ه. ش مجدداً در نامه ای به کمیسیون دائمی حج چنین می نویسد:

عطف به نامه شماره ۳۱۳۴-۶۷۷۷۳ مورخ ۱۳۳۰/۱۱/۲۰ اشعار می دارد که چندی است از والاحضرت امیرعبدالله فیصل (کفیل نیابت سلطنت حجاز و وزیر کشور و بهداری) نامه ای به عنوان امیر مدینه منوره گرفته شده که در آن سفارش گردیده که با آقای حاج رضا مهرآیین، مهندس ایرانی، هرگونه کمک و همراهی شود تا در ساختن سایه بان و دیوار بقیع از هنر و مهارت او استفاده گردد. ولی هنوز اعتباری که معادل دویست لیره استرلینگ در نامه شماره ۸۸ مورخ ۱۳۳۱/۱/۲۶ برای مخارج مربوط به این قسمت خواسته شده بود، نرسیده و در انتظار رسیدن وجه مزبور می باشیم. امیدواریم در ارسال وجه مذکور تسریع گردد تا از این فرصتی که پیش آمده، استفاده شود و اقدامات لازم برای ساختن سایه بان و دیوار بقیع مبارک به طور آبرومندی به عمل آید. وزیر مختار شاهنشاهی / مظفر اعلم

ایجاد سایبان کافی نیست

آقای کاظمی وزیر امور خارجه وقت، در نامه دیگری خطاب به سفارت ایران در جده می نویسد:

بازگشت به نامه محرمانه شماره ۹ مورخه ۱۳۳۱/۱/۲۵ راجع به تعمیر قبور ائمه اطهار (علیهم السلام) و ایجاد سایه بان در بقیع، با اظهار قدردانی از زحماتی که در این زمینه، از طرف آن سفارت شاهنشاهی و جناب آقای مظفر اعلم به عمل آمده است، می نگارد: به طوری که استحضار دارند، تعمیر قبور بقیع مورد علاقه مخصوص عموم ایرانیان بوده و همواره تقاضا دارند اقدامات مؤثری در این زمینه بشود، ولی البته تصدیق می فرمایند که اگر پس از این همه کوشش و فعالیت و اقدام، اکنون فقط به ایجاد سایه بان که آن هم معلوم نیست

به چه نحو ساخته خواهد شد قناعت شود، نظر آقایان علمای عظام تأمین نشده و قطعاً مراجعات محافل مزبور به وزارت امور خارجه ادامه خواهد داشت.

بدیهی است وزارت امور خارجه از اشکالات کار و مخالفت های اساسی اولیای امور دولت عربی سعودی استحضار دارد و به خوبی آگاه است که همین موفقیت در ساختن سایه بان نیز، در اثر کوشش های آن سفارت شاهنشاهی حاصل شده است. ولی به نظر وزارت امور خارجه، بهتر است اقدامات سابق تعقیب و سعی شود مقامات مربوطه دولت عربی سعودی با تعمیر قبور ائمه اطهار علیهم السلام و ایجاد ساختمان آبرومندی در بقیع موافقت نمایند.

در هر صورت لازم است قبل از شروع ساختمان سایه بان مورد بحث، اطلاعات بیشتری راجع به آن و حتی الامکان نقشه سایه بان مذکور را به وزارت خارجه ارسال نمایند.

ضمناً توجه آن سفارت شاهنشاهی را به این نکته جلب می نماید که آقای سیدالعراقین به هیچ وجه سمتی نداشته و سفارت شاهنشاهی باید از دخالت ایشان در این امر جداً جلوگیری نماید. وزیر امور خارجه / کاظمی

انعکاس خبر بازسازی

انتشار خبر بازسازی بقیع، موجب خوشحالی علما، مراجع و شیعیان گردیده، برخی مطبوعات عراق اقدام به درج آن کردند و رادیو ایران نیز خبری در این زمینه منتشر کرد.

مرحوم آیت الله حسن سعید، آقازاده مرحوم آیت الله میرزا عبدالله چهل ستونی که سال ها در مسجد جامع تهران (مسجد امام فعلی) اقامه نماز جماعت می کردند و در آن تاریخ، حدوداً سه سال بود که در نجف مشغول به تحصیل بودند، در ۲۳ رجب سال ۱۳۷۱ ه. ق. در این رابطه نامه ای به این شرح خطاب به مظفر اعلم می نویسد:

به عرض می رساند مرقومه ای از جناب حجه الاسلام آقای طالقانی زیارت گردید که حاکی بود از تشرّف جناب عالی به مدینه منوره و صدور قرار برای ساختمان سایه بان و دیوار جهت ائمه بقیع و حقیقتاً این خبر، مسرت و سروری در جامعه علمی و دینی نجف ایجاد نمود که کم سابقه بود و چقدر جای خوشبختی است در این موقع که حضرت عالی به عنوان سفارت، تشریف برده اید، این خدمت شایان را انجام داده و این موفقیت قابل تقدیر برای جامعه تشیع مخصوصاً ملت ایران که همیشه پرچمدار ولای اهل بیت (علیهم السلام) بوده به وجود آمده است و راستی این بزرگ ترین سعادت است که برای شخص جناب عالی، خصوصاً و کسانی که در این راه سعی و کوشش نموده اند عموماً، پیش آمده و ان شاء الله روزی همان اعتقاد کاملی که در کمون ذات جناب عالی موجود است، سعی بلیغ فرموده که از این فرصت حداکثر استفاده به دست آید و قلوب شیعه که سال هایی است جریحه دار گشته، التیام پذیرد و جامعه تشیع مخصوصاً، ملت ایران در سایه توجهات ائمه اطهار (علیهم السلام) به اوج عظمت و رفعتی که در خور است نایل آید. حضور جناب علامه جلیل آقای حاج سیدالعراقین که در این کار اقدامات مؤثری نموده و زحماتی بر خود هموار ساخته اند با عرض سلام و ارادت تبریک، موفقیت کامل معظم له را خواستار، در خاتمه دوام عزت و سعادت آن جناب را از درگاه حضرت باری تعالی مسألت. با تقدیم احترامات فائقه.

ضمناً بنا به اشاره جناب آقای طالقانی، با مراجع تقلید و بزرگان از علمای نجف مذاکراتی به عمل آمده که تلگرافات و مکاتیبی به عنوان تشکر از دولت سعودی در خصوص این عمل بشود، مضافاً بر تشکراتی که از اولیای امور دولت ایران می گردد و قرار شد که پس از شور، ترتیبی اتخاذ شود و چون ممکن است دولت سعودی اشخاص آنها را تطبیق نموده، اعادی تلقی نمایند، لذا مستدعی است مقرر فرمایید مراقبت فرمایند که رعایت احترامات لازمه بشود. به تهران هم مکاتیبی نوشته شده و تصور می رود

اقداماتی بنمایند و تلگرافات یا نامه هایی بنویسند، ولی تظاهرات عمومی به بعد موکول گردیده است. ادام الله بقائکم / نجف
۲۳ رجب ۱۳۷۱ ه. / حسن سعید

نامه مرحوم آیت العظمی حکیم (رحمه الله)

مرحوم آیت الله العظمی آقای سید محسن حکیم، از مراجع بزرگ حوزه علمیه نجف نیز در تاریخ اول شعبان ۱۳۷۱ ه. ق، نامه ای در این زمینه مرقوم فرموده و از خبر بازسازی بقیع اظهار خرسندی می کنند. متن نامه به خط آیت الله حسن سعید است که احتمالاً وی آن را نوشته و مرحوم آقای حکیم آن را مهر و امضا کرده اند و یا آنکه آقای حسن سعید نامه را به فارسی ترجمه و با خط خود آن را نوشته است.

متن نامه به این شرح است:

بسم الله الرحمن الرحيم

به عرض عالی می رساند ان شاء الله مزاج شریف سلامت است و توفیقات ربانی شامل حال می باشد. مرقومه ای از جناب مستطاب عمده العلماء الاعلام، ملاذ الاسلام آقای حاج سید محمدتقی طالقانی - دام عزّه - واصل شده که بحمدالله والمّنه موضوع تعمیر قبور ائمه بقیع (علیهم السلام) به صورت بناء مظلّه و تعمیر حائط، مورد تصویب دولت قرار گرفته و شروع به عملیات نموده اند.

بی نهایت این خبر در قلوب شیعه ایجاد بهجت و سرور نموده و حقیقتاً از همه جهت سزاوار است که جامعه تشیع اظهار شادی نماید که خداوند متعال آنها را موفق به چنین خدمتی نموده است. خداوند به کسانی که در طول این مدت طویل، برای انجام این کار قدم برداشته اند، اجر جزیل عنایت فرماید و سرکارعالی که در این راه خدماتی انجام داده و بحمدالله توفیق پیدا کرده، که در موقع تصدّی جناب عالی این موضوع صورت عملی به خود گیرد، طول عمر عنایت فرماید که همیشه خدمات شایانی به شرع و متدینین بفرمایید و سعادت دارین را حاصل نمایید.

ص: ۸۲

ضمناً چون این امر مورد علاقه جامعه شیعه، بلکه مسلمین است و باید کاملاً مورد دقت قرار گیرد تا به خواست خداوند متعال به صورتی که در خور مقام معصومین است درآید، لذا جمعی از علما و مؤمنین درخواست نمودند که علاوه بر اظهار تشکری که از دولت و اولیای امور دولت علیه ایران می شود، تلگرافات و مکاتیبی به عنوان دولت سعودی مخابره گردد تا جلب عواطف آنها نیز گردیده و در آینده بتوان از مساعدت آنها استفاده نمود.

بعضی هم معتقد بودند که فعلاً زود است، چون علما و مراجع بایستی در خاتمه عمل اقدامی به عنوان تشکر به عمل آورند، لذا بنابراین شد که از جناب عالی استفسار شود که شرح مفصل و طرز ساختمان را با هرگونه اقدامی که مقتضی می دانید که با وضعیات محلی و طرز فکر مطابقت دارد، مرقوم داشته و خاتمه ساختمان فعلی را اعلام فرموده تا آنچه میسر است عمل شود، بلکه به خواست خداوند متعال و توجهات ائمه اطهار (علیهم السلام) رفع این نگرانی عمومی شده و با حسن درایت و تدبیر آن جناب به صورت مطلوبی خاتمه پیدا کند.

توفیقات جناب عالی را از پروردگار مسألت دارم.

فعلاً هرگونه ابراز تشکری که صلاح است از طرف این جانب و جامعه روحانیت از دولت و کسانی که در این کار شرکت داشته اند معمول فرمایید، موجب دعاگویی است. محسن الطباطبایی الحکیم /شنبه، غزه شعبان ۱۳۷۱ ه. ق

پاسخ مظفر اعلم به آیت الله حکیم

آقای مظفر اعلم در تاریخ ۱۶ شعبان المعظم ۱۳۷۱ ه. ق در پاسخ به نامه مرحوم آیت الله العظمی سید محسن حکیم چنین می نویسد:

به عرض عالی می رساند:

نامه مورخ ۳۱/۱/۲۹ غزه (یکم) شعبان ۱۳۷۱ جناب عالی که دایر بر قدردانی از اقدامات برای ساختن سایبان جلو قبور مطهر ائمه اطهار بقیع (علیهم السلام) بود، موجب نهایت

امتان و تشکر گردید، این جانب وظیفه دینی خود می دانم که نهایت کوشش و جدیت را در این باره مبذول نمایم تا به یاری خداوند متعال بعدها وضع قبور ائمه اطهار (علیهم السلام) به صورت رضایت بخش در آید. و من الله التوفیق و علیه التکلان.

اینکه جمعی از علما و مؤمنین می خواهند تلگرافاً یا کتباً از دولت عربی سعودی قدردانی بفرمایند، ابدلاً صلاح نیست و خواهشمندم به آنها بفرمایید که چنین کاری نفرمایند؛ زیرا موضوع را به کلی از بین می برد و اقدامات سابق را بلااثر می گذارد، چه، وهابی ها با تشیید قبور مخالف هستند.

این جانب از اولیای امور دولت عربی سعودی در موقع مناسب به طور مقتضی تشکر خواهم نمود و همین روزها یک نفر مهندس ایرانی را به مدینه می فرستم که نظارت نماید تا سایه بان به طور خیلی آبرومند برپا شود.

امیدوارم ادعیه جناب عالی و حضرات علمای اعلام و مؤمنین در حرم مطهر حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) برای این جانب بهترین موفقیت در امور خیریه نصیب نماید. والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته / مظفر اعلم

مظفر اعلم پاسخی نیز مشابه آنچه برای مرحوم آیت الله العظمی آقای سید محسن حکیم رحمه الله فرستاده بود، برای مرحوم آیت الله سید حسن سعید ارسال داشته است.

نامه مرحوم آیت الله هبه الدین شهرستانی

مرحوم آیت الله سید هبه الدین شهرستانی نیز در تاریخ ۳۰ شعبان ۱۳۷۱ ه. ق. از بغداد نامه ای خطاب به مظفر اعلم نوشته و چنین مرقوم نموده اند:

پیوسته از درگاه ایزدی مزید عزت و خورسندی و دوام سلامتی و سعادت مندی را برای آن دوست بزرگوار صمیمانه خواستار و از قصور یا تقصیر در عریضه نگاری و سپاسگزاری شرمسار و در اعتذار شهدالله و کفی به شهید، غالباً به ذکر خیر و یاد خوش آن جناب مترنم و از طول فراق متألم، مخصوصاً از اسناد این وظیفه با اینکه خیلی شریفه

و کثیره النفع است و عموم اسلامیان و خصوص ایرانیان... ولی چون آب جده و حجاز ملایم با مرض ترش معده نیست، نگران مانده ام و منتظرم یک ساعت زودتر یا حضرت عالی به بغداد تشریف فرما شوید و یا اینکه بنده به تهران برسم و حقاً بدانید که در این چندماهه مخلص مریض و بستری، به علاوه چند مانع دیگری که قادر بر مراسله نبوده و همین حال مرا در مکاتبات احباب مقصر نموده تا آنجا رسیده که جناب اشرف عالی، در کارت، آقامحمدتقی شهرستانی قصور داعی را به کم لطفی تعبیر فرموده و همین علامت و کسالت مزاجم باعث عدم اجابت آقایان پاکستانی گردیده، که نتوانستم دعوت های آنها را اجابت نمایم و در این مرحله اخیره، مخلص زاده سید جواد را به عوض خود فرستاده و بایستی امشب با طیاره آنها عودت نماید و در مرحله پیش از این، جناب آقای کاشف الغطا را فرستادیم، ولی افسوس که خیلی برخلاف میل مردم آنجا و مردم اینجا سلوک فرموده اند، اگرچه در مراجعتشان ما را امیدوار فرمودند که استحصال اذن تعمیر بقیع شریف را به واسطه سفیر سعودی، عبدالحمید خطیب و نوشته رسمی او به پادشاه حجاز و... لیکن با کمال تأسف رئیس وفد ایرانی به سوی پاکستان؛ یعنی آقای حاج میرزا خلیل کمره ای تصریح نمودند که از سفیر سعودی مشارالیه تحقیق این معنی را نمودیم، قسم یاد نمود که من هرگز به دولت متبوعه خودم یا به غیر آنها چیزی در این باب ننوشته ام و ممکن نیست بنویسم؛ زیرا که خلاف مذهب آنها است و اگر چنین توهینی بنمایم تولید اشکال برای من خواهد نمود، سپس گفت که شخصی با کاشف الغطا بود (یعنی سیدالعراقین) درخواست نمود با اصرار شیخ که سفارشی برای اکرام و احترام شخص او بنویسم، من هم مانعی ندیده نوشتم و به او دادم.

خلاصه، این سوء تصرفات سیدالعراقین و نشریات و تنویهات او خرابی و انقلابی تولید کرده که دود و شراره این آتش دنباله های بدی دارد و در هر جا با حضرت شیخ متفقاً استشهاد به مراسلات و بیانات ملازمان حضرت عالی و عکس و منقولات مزینه و... می نمایند (تا چه شود).

باری، آقایانی که از عمره رجبیه رجعت نمودند؛ خصوصاً آقای شیخ العراقین و آقا سید ابراهیم شهرستانی، اسرار سیدالعراقین را فاش و حقایق را بر همه روشن ساختند و توجهات عالیّه را نسبت به داعی و خدمات جلیله آن جناب را نقل و نقل مجالس نموده اند و ضمناً بشارت تشریف فرمایی موکب عالی را به مخلص داده اند، خواهشمندم که ورود حضرت عالی در بنده منزل که منزل خودتان است قرار فرمایید و مانند وعده سه سال قبل تخلف نشود، دوستان همه به عرض ارادت مترنم با مخلص.

در حاشیه آمده است:

جناب آقای سفیر کبیر ایران، حسین قدس نخعی، به عرض اخلاص و سلام بالاختصاص و ذکر محامد و مناقب جناب عالی رطب اللسان و خانواده با تمام مخلص زادگان به عرض دستبوسی مصدّع اند. هبه الدین الحسینی الشهرستانی / ۳۰ شعبان ۱۳۷۱

پاسخ به نامه آقای شهرستانی

مظفر اعلم در تاریخ شنبه ۲۹ رمضان ۱۳۷۱ ه. ق برابر با ۱۳۳۱/۴/۱ ه. ش در پاسخ، نامه ای خطاب به آیت الله آقای سید هبه الدین شهرستانی نوشته و پس از تعارفات می نویسد:

چندی قبل، اعلیٰ رقیمه کریمه شرف وصول بخشید، از الطاف و سجایای کریمه جناب عالی همیشه سپاسگزار هستم. امیدوارم بعد از ادای فریضه حج، زیارتی نصیب ما شود که چند روزی به زیارت عتبات عالیات و تجدید دیدار حضرت آیت الله موفق شوم. راجع به بنای سایه بان در برابر قبور ائمه بقیع علیهم السلام به طوری که مستحضر هستند، آقایان با انتشارات بی اساس خود موضوع را متزلزل کردند، باز مأیوس نیستم و با نهایت جدیت، کوشش می کنم که سر و وضعی به آنجا داده شود و مطمئن هستم دعای علمای اعلام و مؤمنین و صالحین در پایان مرا موفق به این امر خیر خواهد نمود. لطفاً سلام وافر خدمت آقا زادگان عزیز برسانید.

التماس دعای مخصوص دارم و السلام خیر ختام. مظفر اعلم

ص: ۸۶

نامه وزیر دربار

علاء، وزیر دربار نیز در تلگرافی در تاریخ ۱۳۲۱/۲/۳ ه. ش به مظفر اعلم می نویسد: از قراری که جناب آقای سید محمد تقی نماینده حضرت آیت الله آقای بروجردی به معظم له اطلاع داده اند، دولت عربی سعودی درصدد است سایه بانی برای قبرهای امامان بقیع ایجاد نماید. خواهشمند است معلوم فرمایید از طرف دولت عربی سعودی چه اقدامی در این باب معمول گردیده و چه عملی از تشکر و تقدیر مناسب است که از طرف مقام سلطنت در مقابل انجام این امر از اعلی حضرت ملک ابن سعود به عمل آید؟ زودتر اطلاع دهید. وزیر دربار شاهنشاهی، علاء

به دنبال پاسخ مثبت آقای مظفر اعلم، علاء وزیر دربار، در تاریخ ۲۸ آوریل ۱۹۵۲، ۱۳۳۱/۲/۸ ه. ش خطاب به اعلم چنین می نویسد:

جناب آقای اعلم - جده -

فعلاً که موافقت با ایجاد سایه بان شده است، اقدام فرمایید که از طرف ایرانیان هزینه آن پرداخت شود و اعلی حضرت همایونی شاهنشاهی به اعلی حضرت ابن سعود چنین پیشنهاد بفرمایند و گرنه، لاقلاً تحت نظر ایران سایه بان به شکل آبرومندی درست شود. صریحاً نظر بدهید آیا اقتضا دارد که چنین تقاضایی از طرف پیشگاه بشود یا نه؟ و کار تا چه اندازه پیشرفت دارد. هزار و سیصد و هفت / وزیر دربار شاهنشاهی، علاء

اعلم پاسخ می دهد که چنین پیشنهادی صلاح نیست و با آن موافقت نمی کند.

نامه آقای سید ابراهیم شهرستانی

آقای سید ابراهیم شهرستانی نیز خطاب به مظفر اعلم می نویسد:

مقام منیع محترم حضرت مستطاب، اجل اکرم عالی آقای مظفر اعلم - دامت شوکته - به عرض عالی می رسانم:

ص: ۸۷

لازال دوام عز و شوکت و صحت و سلامتی وجود ذی جود محترم حضرت عالی را از درگاه احدیت جلّ اسمہ خواهانم، به
جاه محمد و آلہ الطاهرین علیہم السلام.

بعداً آنکه لسان و قلم الکن و قاصر است از آنکه بتوان شکر و امتنان از توجهات و مراحم مبذوله از ناحیه حضرت عالی را،
نسبت به این دعاگوی صمیمی بنمایم و از زمان ورودم به عراق، در جمیع مجالس و محافل مترنم به اخلاق حسنه آن بزرگوار
بوده و می باشم. قضیه تعمیر بقعه بقیع بغرنج عجیبی شده، آنچه مشاهداتم بود بیان کرده ام و لیکن از ناحیه حضرت آقای
کاشف الغطا - دامت برکاته - به اغراء و تجاهلات سیدالعراقین در نجف و جاهای دیگر، انتشاراتی و بیانیه ای پخش شده،
البته تکذیب حکومت سعودی را ملاحظه نموده اید، لذا نسخه ای از بیانیه آقای کاشف الغطاء را هم لفاً ارسال، ملاحظه
بفرمایید.

در خاتمه عزت و سعادت و ظفر و نجاج آن وجود ذی جود حضرت عالی را از خداوند متعال خواستارم.

والسلام علیکم ورحمہ اللہ و برکاتہ / سید ابراهیم شہرستانی

پاسخ مظفر اعلم

آقای اعلم در پاسخ به نامه آقای سید ابراهیم شہرستانی چنین می نویسد:

دوست عزیزم حضرت آقای سید ابراهیم شہرستانی - دام عزّه -

نامه گرامی که پر از الطاف و عواطف مهرآمیز بود، عزّ وصول بخشید.

آنچه وظیفه بود به عمل آوردم و خودمان را مقصر می دانیم و از خداوند تبارک و تعالی توفیق می خواهیم که بتوانیم هرچه
بیشتر به حجاج ارجمندخانه پاک او، مخصوصاً برادران و دوستان خدمت نماییم.

برای تعمیر بقعه مطهر بقیع، کوشش های خود را بی سروصدا و آرام ادامه می دهیم و امیدواریم به تدریج موقعیت هایی به
دست آوریم، البته یآوری و همراهی دعوات برادران

با ایمان و انفاس علمای بزرگوار دین شرط است و چون هدفی که ما داریم، بی شک مورد پسند خدای جهان و اولیای مقدس و معظم اوست، رجاء واثق داریم که دیر یا زود به مقصود برسیم، از لطف و مهربانی حضرت علامه، آقای سید هبه الدین شهرستانی، نهایت تشکر و امتنان را دارم و خواهشمندم مراتب ارادت و عرض سلام مرا خدمت ایشان تقدیم دارید.

همکاران، آقایان رائد و شریعت، از اظهار محبت شما سپاسگزارند و به عرض سلام مصدع هستند و التماس دعا در حرم مطهر حضرت سیدالشهدا (علیه السلام) دارند.

دولت سعودی تکذیب کرد

انعکاس خبر بازسازی بقیع و عدم رازداری و بی ظرفیتی برخی افراد و انتشار این خبر در رادیو و مطبوعات، موجب شد تا دولت سعودی بلافاصله عکس العمل نشان داده، آن را تکذیب نماید.

مظفر اعلم در این باره می نویسد:

شماره دفتر محرمانه: ۱۱

تاریخ ۱۳۳۱/۲/۹

محرمانه

وزارت امور خارجه

پیرو گزارش محرمانه شماره ۹، مورخ ۱۳۳۱/۱/۲۵ به عرض می رساند که، بعد از ارسال گزارش سابق، باز هم فرصتی حاصل گردید و با والاحضرت امیرعبدالله فیصل، کفیل نیابت سلطنت حجاز در مورد توجه به بقیع و ساختن سایه بان در مقابل قبور ائمه اطهار (علیهم السلام) مذاکره شد و ایشان وعده دادند که اقدامات مربوط به این امر به نحو عاجل شروع شود و به مقامات محلی دستور دهند که در هنگام شروع کار با نمایندگان که از طرف سفارت برای مشاهده و کمک و راهنمایی می روند همراهی نمایند و نظرات و

ص: ۸۹

راهنمایی آنان را مورد توجه قرار دهند و در آن روز هم حضرت آقای سید محمدتقی طالقانی برای رفتن به مکه معظمه و ادای عمره مفرده، به جدّه تشریف آورده بودند و به ایشان مژده داده شد که والا حضرت امیر عبدالله نهایت حسن نیت و مساعدت را درباره این موضوع نشان می دهند. ولی از شنیدن این خبر در رادیو تهران، این نگرانی به وجود آمد که مبدا انتشار و پراکنده شدن خبر این موضوع در رادیو و مطبوعات خارجی موجب شود که علمای متعصب ریاض و وهابی های دوآتشه، درصدد منصرف نمودن دولت سعودی از اجرای این تصمیم برآیند. و نیز از آمدن آقای سید محمد خزانه (سیدالعراقین) به حجاز و فعالیت ایشان درباره همین موضوع، این بیم و نگرانی می رفت که مبدا ایشان در حجاز یا در خارج، اظهاراتی [نمایند] که با سیاست دولت عربی سعودی سازش نداشته باشد و موجب انصراف دولت مذکور از همین اندازه همراهی جزئی گردد. و باید در ضمن این را هم به عرض برساند که مشارالیه، داوطلب رفتن به ریاض و ملاقات اعلی حضرت ملک ابن سعود گردیدند، ولی مقامات سعودی در جده به نحو احسن به ایشان فهماندند، که بهتر است از این عزم منصرف شوند، تا مبدا رفتن ایشان به ریاض مایه ایجاد بعضی گفت و گوهای مذهبی گردد.

سپس تلگرافی از جناب آقای علاء وزیر دربار شاهنشاهی رسید که در آن استفسار شده بود چگونه در این باره از اولیای دولت سعودی سپاسگزاری به عمل آید.

در پاسخ به عرض رسید که: سفارت خود تشکر کرده و بهتر است فعلاً به همین اندازه اکتفا شود (رونوشت متن تلگراف و پاسخ آن به پیوست است).

این جانب از وزارت دربار شاهنشاهی و از جناب آقای علاء نهایت تشکر و امتنان را دارم که قبل از هرگونه اقدامی از شخص مسؤول مقیم این جا، که از نزدیک شاهد جریان است و در نتیجه وقوف کافی به حقیقت امر دارد، مشورت فرمودند و اتفاقات بعدی که در ذیل به عرض می رسد ثابت نمود که این مشورت تا چه اندازه عمل صائب

و به جایی بوده و موجب حفظ ارزش و احترام و اهمیت فوق العاده اقدامات دربار همایون شاهنشاهی گردیده است.

باری، متأسفانه بالاخره آنچه بیم آن می رفت واقع شد، بدین ترتیب که گویا آقای سیدالعراقین پس از مسافرت از حجاز، در عراق اظهاراتی نموده اند که موضوع را بزرگ تر از حقیقت واقع جلوه گر ساخته اند و مطبوعات عراق هم خبر مذکور را با شاخ و برگ زیاد منتشر نموده اند و در نتیجه دولت عربی سعودی از ترس و ملاحظه اعتراض و انتقاد وهابی ها و علمای ریاض مبادرت به تکذیب خبر نموده است.

(متن تکذیب که بالحن خشکی صادر شده، با ترجمه آن به پیوست گزارش تقدیم می شود).

اکنون بیم آن می رود که مبادا دولت سعودی حتی از ساختن سایه بان در مقابل قبور ائمه (علیهم السلام) و برپا کردن دیوار ولو برای مدت موقتی خودداری کند و بدین ترتیب دخالت اشخاص غیر مسؤول، زحمات کوشش های یک سفارت خانه را درباره موضوعی که مورد توجه مسلمانان جهان، خصوصاً ملت ایران و دولت شاهنشاهی است بر باد دهد.

البته این جانب سعی بلیغ خواهد نمود که این اتفاق غیرمترقبه در جریان توافقی که حاصل شده مؤثر نگردد و مقامات سعودی از ساختن سایه بان و دیوار برای بقیع منصرف نشوند، لیکن اطمینان ندارد که مساعی ما در حال حاضر منتج نتیجه عاجل شود و شاید همان طور که احتمال داده می شود، کار ساختمان به تعویق افتد.

امید است که حسن نیت والاحضرت امیر عبدالله و نظر مساعد ایشان به جلوگیری از توسعه عکس العمل تکذیب مذکور کمک کند.

دیروز تلگراف دیگری نیز از جناب آقای علاء وزیر دربار شاهنشاهی در این باره رسید که رونوشت متن آن به پیوست و واضح است که با جریان های اخیر، دیگر نمی شود فعلاً درباره این موضوع پیشنهاد جدیدی داد، یا اقدام تازه ای نمود و باید منتظر روشن شدن نظر قطعی دولت سعودی نسبت به این امر گردید و کوشش کرد که

نقشه و تصمیم سابق به هم نخورد. وزیر مختار شاهنشاهی - مظفر اعلم

رونوشت نامه بالا، عطف به تلگراف ۱۰۳ برای استحضار وزارت دربار شاهنشاهی تقدیم می شود تا از اتفاقات جدیدی که در این باره رخ داده و وضع فعلی، امر استحضار حاصل فرمایند.

تکذیب خبر

سرانجام این نگرانی تحقّق یافت و دولت سعودی رسماً خبر ترمیم و تعمیر و یا احداث ساختمان در قبرستان بقیع را تکذیب کرد.

متن تکذیبیه در تاریخ ۲۷ آوریل ۱۹۵۲ مطابق با ۱۳۳۱/۲/۷ ه. ش در روزنامه شماره ۱۱۷۱ روزنامه البلاد سعودی چاپ مکه مکرّمه منتشر گردید.

روزنامه البلاد السعودیه چاپ مکه معظمه

شماره ۱۱۷۱-۲۷ آوریل ۱۹۵۲ (۱۳۳۱/۲/۷)

متن عربی

اشاده قبور ائمه البقیع

انتشرت بعضی الصحف العراقیه و اذاعت بأنّ جلاله الملك المعظم قد وافق علی اشاده قبور ائمه البقیع و أنّه قد بوشر فعلاً بالبناء فیها ذلك بناء علی المساعی التي بذلها محمد حسین كاشف الغطاء بواسطه سید العراقین الذی سافر من النجف إلی الحجاز مزوّداً بتوصیات الشیخ كاشف الغطاء و الحکومه العربیه السعودیه، إذ تكذّب هذا الخبر تكذیباً قاطعاً تؤكّد بأنّها لاتوافق علی أمر یخالف الدین الإسلامی الحنیف و أوامر الرسول - صلی الله علیه و سلم - و ما كان علیه السلف الصالح.

ترجمه فارسی

تعمیر قبور ائمه بقیع

بعضی از روزنامه های عراق انتشار و شهرت داده اند که اعلی حضرت با تعمیر قبور ائمه بقیع موافقت کرده اند و از هم اکنون کار تعمیر و ساختمان آغاز گردیده است و این را نتیجه

ص: ۹۲

فعالیت های محمدحسین کاشف الغطاء به توسط سیدالعراقین که با سفارش های شیخ کاشف الغطاء از نجف به حجاز آمده بوده است دانسته اند. دولت عربی سعودی در حالی که این خبر را جداً تکذیب می نماید، تأکید می کند او با امری که مخالف دین حنیف اسلام و دستورهای حضرت پیغمبر (صلی الله علیه و آله) و طریقه سلف صالح است موافقت نمی کند.

پی گیری های بعدی

علی رغم تکذیب دولت سعودی، موضوع از سوی مظفر اعلم پیگیری و در ملاقات های بعد با مقامات آن کشور مجدداً مطرح می شود.

در گزارش شماره ۱۷ مورخ ۱۳۳۱/۲/۱۶ ه. ش، اعلم خطاب به اداره اول سیاسی وزارت امور خارجه چنین آمده است:

اداره دفتر محرمانه

شماره: ۱۷

تاریخ: ۱۳۳۱/۲/۱۶

محرمانه

وزارت امور خارجه - اداره اول سیاسی

پیرو گزارش محرمانه شماره ۱۱ مورخ ۱۳۳۱/۲/۹ و عطف به نامه محرمانه شماره ۴۹۸ مورخ ۱۳۳۱/۲/۱ آن اداره اشعار می دارد که:

اخیراً فرصت ملاقاتی با والا حضرت امیر عبدالله فیصل (کفیل نیابت سلطنت حجاز و وزیر کشور و بهداری) دست داد و اینجانب راجع به تکذیبی که دولت سعودی در موضوع تعمیر بقیع منتشر کرده، از ایشان گله نمودم.

ایشان پاسخ دادند که تکذیب مذکور، فقط تکذیب مندرجات روزنامه های عراق راجع به تجدید قبور ائمه بقیع می باشد و موضوع موافقت با ساختن دیوار و سایه بان به قوت خود باقی است و این تکذیب تغییری در اجرای این نقشه به وجود نخواهد آورد.

ص: ۹۳

سپس اضافه کردند که ما از اول گفته ایم و اکنون هم تکرار می کنیم که تعمیر قبور ائمه بقیع نمی تواند مورد موافقت دولت عربی سعودی قرار گیرد؛ زیرا با معتقدات مذهبی توافق ندارد و علمای مذهبی ما آن را نمی پذیرند.

این ملاقات و مذاکره، چون در یکی از میهمانی ها اتفاق افتاده بود، مجال بیشتری وجود نداشت تا صحبت های دیگری بشود. امیدوار است در آینده بتوان وقت ملاقات مفصلی از والا حضرت امیر عبدالله گرفت تا در آن ملاقات، موضوع کمک ایران به ساختمان سایه بان و دیوار بقعه بقیع، با ایشان مورد مذاکره قرار بگیرد.

اما راجع به جلب موافقت اولیای دولت عربی سعودی، برای تعمیر خود قبور ائمه اطهار (علیهم السلام)، یا ایجاد ساختمان هایی غیر از سایه بان و دیوار در بقعه مذکور، باید به عرض برساند که فعلاً هیچ گونه زمینه ای برای این موضوع وجود ندارد و هرگونه کوششی که تاکنون در این راه مبذول شده، به نتیجه نرسیده است و اقللاً در حال حاضر دولت سعودی آماده نیست، هیچ گونه روی موافقتی به این موضوع نشان دهد و چه والا حضرت امیر فیصل و چه والا حضرت امیر عبدالله فیصل و چه سایر رجال عالی رتبه دولت عربی سعودی، تاکنون بارها تأکید کرده اند و باز هم تأکید می کنند که نباید انتظار موافقتی را در این مورد از دولت عربی سعودی داشت.

چنان که این جانب از نزدیک شاهد هستم و آن جناب هم استحضار کامل دارند، هنوز نفوذ علمای وهابی در دستگاه دولتی عربی سعودی بسیار قوی است، تا جایی که در هر شهری از این کشور هیئتی به نام هیئت امر به معروف هست که از دولت حقوق می گیرند و کارشان این است مراقب باشند و نگذارند اموری مخالف دین (یا مذهب وهابی درحقیقت) صورت گیرد و این هیئت حتی در موضوع واردات گمرکی نظارت دارند و نمی گذارند کتاب های مورد مخالفت مذهب وهابی، یا فیلم های سینما یا گرامافون و صفحه یا از این قبیل کالاها وارد مملکت شود و آنچه از این گونه چیزها در

کشور سعودی دیده می شود، همه اش به طور قاچاق و مخفی داخل شده است و همین چند هفته پیش بود که در جده اطلاع حاصل کردند که شخصی در خانه اش سینما دارد و اشخاص به طور پنهانی با دادن مبلغی می روند و در منزل او از تماشای فیلم های سینمایی استفاده می کنند، در نتیجه فوراً به خانه او رفتند و دستگاه سینما و کلیه فیلم ها را بیرون آوردند و در ملا عام آتش زدند و خود صاحب خانه را مجازات نمودند.

از این رو تصور می شود بهتر است در وضع حاضر، به همین اندازه موافقتی که حاصل شده اکتفا گردد و از اقدامی که نتیجه مثبتی نخواهد داد خودداری شود. وزیرمختار شاهنشاهی - مظفر اعلم

دیدار با امیر عبدالله فیصل

شماره محرمانه: ۲۱

تاریخ: ۱۳۳۱/۲/۲۳

محرمانه

وزارت امور خارجه - اداره اول سیاسی

پیوند گزارش محرمانه شماره ۱۷ مورخ ۱۳۳۱/۲/۱۶ اشعار می دارد که عصر چهارشنبه ماه جاری، بنا به تعیین وقت قبلی با والا حضرت امیرعبدالله فیصل، کفیل نیابت سلطنت حجاز و وزیر کشور و بهداری ملاقاتی دست داد. در این ملاقات، موضوع اعزام آقای حاج رضا مهرآیین مهندس ایرانی از طرف سفارت برای نظارت و راهنمایی در ساختمان و دیوار و سایه بان بقیع از نو مطرح و مورد تأیید ایشان واقع گردید و قرار شد سفارشی به اولیای امور محلی مدینه منوره بنویسند تا وسایل تسهیل کار آقای حاج رضا مهندس را فراهم کنند.

راجع به کمک ملت ایران به این ساختمان، با وجود اینکه این جانب پیش بینی می نمودم که بعید است چنین تقاضایی پذیرفته شود و سابقه تعمیر و مرمت حرم مطهر حضرت

ص: ۹۵

پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) که اعلی حضرت ملک عبدالعزیز بن سعود، حاضر نشد اعانه و کمک مصری ها و سایر مسلمانان جهان را قبول کند، این ظن و پیش بینی را تقویت می کرد، مع ذلک احساسات پاک هم میهنان را در این باره تشریح نمودم و بیان داشتم که چقدر مایه مسرت و سرفرازی ایرانیان می شود که بتوانند در این عمل خیر، کمک کنند.

والاحضرت امیر عبدالله در پاسخ فرمودند: این کار کوچک است و ارزش کمک را ندارد و ما همه در اینجا خدمتگزاران عالم اسلام هستیم و پول ما و پول شما با هم فرقی ندارد و امیدواریم در کارها و نقشه های بزرگ تری بتوانیم از کمک های بی دریغ ملت ایران برخوردار شویم و بدین ترتیب با لحن مؤدبانه و آراسته ای از قبول پیشنهاد ما معذرت خواستند.

پس از این ملاقات، نامه شماره ۵۳۷۶/۴۳۲ مورخ ۳۱/۲/۱۶ که مبنی بر تقدیر از کوشش های این سفارت و ترغیب و تشویق در احراز موفقیت های بیشتری در این باره بود رسید. این جانب با اظهار تشکر و امتنان بی پایان از طرف خود و کلیه کارمندان این سفارت، از این ابراز توجه و تقدیر، معروض می دارد که این سفارت با استفاده از فرصت و مواقع مناسب، کوشش های مداوم خود را در این راه ادامه خواهد داد تا حتی الامکان نتیجه بهتر و بیشتری گرفته شود.

ولی به عقیده این سفارت بهتر است برای احتراز از تحریک احساسات تعصب آمیز وهابی ها و علمای نجد، حتی المقدور در اطراف این موضوع کمتر صحبت شود و کمتر گفت و گوی آن در مطبوعات و رادیوها منعکس گردد.

راجع به ارسال نقشه دیوار و سایه بان که در نظر است ساخته شود، چون آقای حاج رضا مهندس ایرانی از طرف این سفارت در تهیه نقشه مذکور شرکت خواهد کرد، از این رو به دست آوردن و ارسال نقشه ساختمان مذکور اشکالی نخواهد داشت. فعلاً این سفارت منتظر رسیدن اعتبار دوپست لیره ای است که برای این منظور از کمیسیون حج

خواسته است و برای اینکه فرصت از دست نرود، بهتر است که از محل موجودی کمیسیون دائمی حج یا از هر محل دیگری که میسر باشد، در ارسال وجه مزبور تسریع شود تا بلکه به محض صدور حکم و توصیه، از طرف والاحضرت امیرعبدالله، بتوان آقای مهندس را برای منظور فوق به مدینه منوره اعزام نمود.

وزیر مختار شاهنشاهی - مظفر اعلم

رونوشت بالا در تعقیب نامه محرمانه شماره ۱۱ مورخ ۱۳۳۱/۲/۹ برای استحضار وزارت دربار شاهنشاهی تقدیم می گردد.

وزیر مختار شاهنشاهی - مظفر اعلم

سؤال از وزیر امور خارجه

در همین زمان آقای دکتر متین دفتری، سناتور مجلس سنا، سؤالی را از وزیر امور خارجه وقت در مجلس مطرح و خواستار پاسخ گویی به آن می شود.

وزیر خارجه، آقای دکتر کاظمی نیز روز دوشنبه مورخ ۱۳۳۱/۲/۲۲ ه. ش در مجلس سنا حاضر و سخنانی به این شرح ایراد می نماید:

اداره اول سیاسی

شماره: ۶۹

تاریخ: ۳۱/۲/۹

وزارت امور خارجه

سفارت شاهنشاهی ایران

جده

اخیراً از مجلس سنا سؤالی راجع به تعمیر قبور ائمه اطهار (علیهم السلام) از جناب آقای وزیر امور خارجه به عمل آمده بود.

ص: ۹۷

اینک به پیوست متن کامل پاسخی که در جلسه روز دوشنبه ۱۳۳۱/۲/۲۲ مجلس سنا در این باب داده شده است، برای اطلاع آن سفارت شاهنشاهی به پیوست فرستاده می شود. وزیر امور خارجه

وزارت امور خارجه

در پاسخ سؤالی که سناتور محترم جناب آقای دکتر متین دفتری در موضوع قبور ائمه اطهار (علیهم السلام) در بقیع فرموده بودند، لازم می داند خلاصه ای از جریان امر و اقداماتی که تاکنون از طرف وزارت امور خارجه به عمل آمده است به عرض برسانم.

تعمیر قبور ائمه اطهار در بقیع با ابراز علاقمندی که سال ها است از طرف ملت و دولت ایران به عمل آمده، مسبوق به سوابق ممتدی است و انجام این منظور همواره مورد نظر و تقاضای دولت و ملت ایران بوده و می باشد. نمایندگی های ایران در خارجه با وجود اشکالات و موانع زیاد، هر موقع مناسبی که به دست آورده اند با مقامات مؤثر و عالی رتبه کشور عربی سعودی تماس گرفته و اهمیت موضوع را متذکر گردیده اند، من جمله اقداماتی است که در دوره سفارت کبرای سناتور محترم، جناب آقای دشتی در مصر به عمل آمده و ملاقاتی که در این باب با والاحضرت امیر فیصل نایب السلطنه و وزیر امور خارجه کشور عربی سعودی در سال ۱۳۲۹ به عمل آورده و اشکالات موجوده را ضمن گزارش مفصلی به اطلاع وزارت امور خارجه رسانیده اند.

این جانب هم در یک ساله اخیر، از عدم موفقیت های قبلی مایوس نگردیده و با اعزام وزیرمختار جدید به جده و صدور تعلیمات لازمه درباره تعمیر بقاع متبرکه بقیع، اقدامات جدی به عمل آورده و دستورهای مکرری در عرض چند ماه اخیر صادر نمودم. در این اواخر، پس از ملاقاتی که نماینده ایران در جده با والاحضرتین امیر فیصل نایب السلطنه و وزیر امور خارجه و امیر عبدالله وزیر کشور عربی سعودی به عمل آوردند و انتظار ملت و دولت ایران را از اولیای کشور عربی سعودی در این باب جداً متذکر گردیده اند، در نتیجه این

اقدامات و توجهات و علاقه مندی هایی که در پاره ای از محافل مهم اسلامی نسبت به این امر ابراز شده، موافقت هایی حاصل شده و دستورهای لازم به امیر مدینه ابلاغ گردیده است که در تعمیر دیوار قبور ائمه اطهار (علیهم السلام) و ساختمان سایه بان در بقیع اقدام لازم به عمل آورند و موضوع به اداره توسعه حرم که مدتی است مشغول خالی کردن و توسعه اطراف حرم مطهر نبوی می باشند واگذار گردیده است که ضمن کارهای دیگر خود، این موضوع بقیع را نیز انجام دهند و حتی یک نفر مهندس ایرانی مقیم آن کشور، درباره تعمیر قبور ائمه اطهار علیهم السلام شرکت خواهد داشت. البته وزارت امور خارجه تعمیر دیوار بقیع و ایجاد سایه بان مختصری را کافی ندانسته و دستور لازم به سفارت شاهنشاهی در جده داده است تا اقدامات و مذاکرات خود را تعقیب و توجه اولیای محترم دولت عربی سعودی را به اهمیت موضوع بیش از پیش جلب و تقاضا نمایند در اقدامی که مورد نظر و تقاضای جامعه مسلمین و عالم تشیع و ایرانیان می باشد توجه سریع و لازم مبذول دارند.

سؤال فروزانفر از وزیر خارجه

مجدداً در تاریخ ۱۳۳۱/۳/۲۸ ه. ش آقای فروزانفر، سناتور وقت از ریاست مجلس سنا می پرسد:

خواهشمند است مقرر فرمایید سؤال زیر برای آقای وزیر امور خارجه ارسال شود تا برای ادای جواب در مجلس سنا حاضر شوند.

سؤال: آیا تعمیر بقاع متبرکه چهار امام شیعه که در این باب نیز چندی قبل سؤال شده بود، انجام شده است یا خیر؟

وزیر خارجه وقت، آقای کاظمی پاسخ می دهد: در پاسخ سؤال جناب آقای فروزانفر، سناتور محترم، راجع به تعمیر قبور ائمه اطهار (علیهم السلام) لازم می دانم توجه آقایان سناتورهای محترم را به بیاناتی که در جلسه دوشنبه ۱۳۳۱/۲/۲۲ در پاسخ سؤال جناب آقای دکتر متین دفتری ایراد نمودم، جلب کنم:

در آن موقع به عرض رسانیدم که در اثر اقداماتی که در یک ساله اخیر به عمل آمده است، اولیای محترم دولت عربی سعودی، موافقت کرده اند که در تعمیر دیوار قبور ائمه اطهار (علیهم السلام) و ساختمان سایه بان در بقیع اقدام لازم به عمل آورند و صحبت از تجدید بنای قبور ائمه اطهار (علیهم السلام) در بقیع در بین نبوده تا انصرافی از آن حاصل شده باشد. حالا اگر اشخاص غیر مسؤولی برای تظاهر و خودنمایی، چه در ایران و چه در عراق، اظهارات مبالغه آمیزی کرده باشند، جز اینکه به اجرای اصل منظور، صدمه زده باشند، نتیجه دیگری نداشته و ندارد و لذا به نظر این جانب بهتر است همواره در این قبیل امور فقط نسبت به بیانات و اظهارات مقامات مسؤول توجه فرموده و هرگونه توضیحی هم که لازم باشد از وزارت خارجه مربوطه بخواهند تا ابهامی در اصل موضوع حاصل نشده و سوء تفاهمی از اظهارات مبالغه آمیز دیگران ایجاد نگردد.

با عرض مراتب بالا در تأیید توضیحات قبلی خود، به عرض آقایان محترم می رسانم که اخیراً نیز دستورات جدید و مؤکدی برای انجام منظور به سفارت شاهنشاهی در جده صادر شده و امیدوار است نتیجه رضایت بخشی حاصل و انجام این امر در آینده پایه و اساس موفقیت های مهم تری در این زمینه بشود.

دیدار مجدد اعلم با امیر فیصل

مظفر اعلم وزیر مختار شاهنشاهی، در تاریخ ۳۱/۴/۱۰ ه. ش بار دیگر اقدام به ملاقات با امیر فیصل، نایب السلطنه حجاز که به دلیل فصل گرما در طائف به سر برده، می نماید و در گزارش خود می نویسد:

این جانب، هم برای خداحافظی به مناسبت مسافرت به حبشه و نیز برای تجدید جلب توجه معظم له به موضوع ساختمان سایه بان و دیوار بقیع، همچنین برای مذاکره در موضوع دعوتی که باید طبق نامه محرمانه شماره ۱۷۷۸ مورخ ۳۳۱/۳/۳۱ به نمایندگی از طرف جناب آقای دکتر مصدق، نخست وزیر، از معظم له برای مسافرت به

ایران به عمل آید... لازم دید به طائف برود و معظم له را ملاقات کند....

ملاقات ها و گفت و گوها همچنان ادامه می یابد، سفر تغییر می کنند و نفرات بعدی نیز تلاش های گذشتگان را با قوت و ضعف دنبال می نمایند تا آنکه بالاخره در سال های اخیر موزاییک خیابان های داخلی بقیع، ایجاد سایبان نزدیک قبور ائمه و بازسازی دیوارها تحقق می یابد، لیکن بازسازی قبور هرگز!

هم اکنون قبور چهار امام شیعه و قبور بسیاری از افتخار آفرینان صدر اسلام و چهره های مورد احترام مذاهب اسلامی در زیر آفتاب و در معرض باد و باران قرار دارد و هر زائری را با تأثر شدید روبرو می کند و همه را به چاره اندیشی دعوت می نماید.

امید آنکه رؤسای کشورهای اسلامی، احزاب، گروه ها و تمامی پیروان مذاهب اسلامی برای حل این مشکل اقدام و از دولتمردان سعودی بخواهند هرچه سریعتر بقیع را از این حالت غریبانه خارج نموده، آن را به عنوان یک اثر جاودانه در تاریخ اسلام احیا و پاسداری نماید.

ص: ۱۰۱

(۱). تاریخ حرم ائمه بقیع، ص ۶۱. (۲). مدینه شناسی، ج ۱، ص ۳۲۱. (۳). وفاء الوفا، ج ۳، ص ۸۸۸. (۴). صحیح مسلم، ج ۴، ص ۴۰؛ سنن سنایی، ج ۴، ص ۹۱؛ کافی، ج ۴، ص ۵۵۹. (۵). لسان العرب، ج ۱، ص ۴۶۲، دار احیاء التراث العربی، بیروت؛ القاموس المحيط، ج ۳، ص ۱۱.

(۶). مدینه شناسی، ج ۱، ص ۳۲۳؛ تاریخ حرم ائمه بقیع، ص ۸۷. (۷). مدینه شناسی، ج ۱، ص ۳۳۳.

(۸). در کتاب تاریخ حرم ائمه بقیع این چنین نقل شده:... این اقدام دقیقاً در هشتم شوال ۱۳۴۴ ه. ق. انجام گرفت و به کارگرانی که این عمل ننگین را انجام دادند مبلغ هزار ریال مجیدی دست مزد پرداخت گردید. (صفحه ۵۱).

(۹). وهابی ها، صص ۷۶ و ۷۷؛ کشف الارتیاب، ص ۵۵.

(۱۰). تاریخ وهابیان، ص ۶۸.

(۱۱). همان، صص ۸۱ و ۸۸. (۱۲). همان، ص ۹۲.

(۱۳). همان، ص ۹۴. (۱۴). همان، ص ۱۰۷. (۱۵). همان، ص ۱۰۸.

(۱۶). مدرس قهرمان آزادی، ج ۲، ص ۶۸۲. (۱۷). همان.

(۱۸). فصلنامه تاریخ روابط خارجی، سال دوم، ش ۹، ص ۲۸، به نقل از رستاخیز ایران؛ سازمان برنامه؛ صص ۲۳۳ و ۲۳۴.

(۱۹). مدرس قهرمان آزادی، ج ۲، ص ۶۸۴. (۲۰). مدرس، مجاهدی شکست ناپذیر، عبدالعلی باقی، ص ۷۸. (۲۱). همان، ص ۱۲۹. (۲۲). همان.

ص: ۱۰۲

(۲۳). فصلنامه تاریخ روابط خارجی، سال دوم، ش ۹، ص ۲۶، به نقل از بایگانی اسناد وزارت امور خارجه، سال ۱۳۰۲ ه. ش، ش کارتن ۳۰، دوسیه ۱. (۲۴). همان، ص ۲۷، به نقل از تلگراف ۹/۶، ص ۱۹۲۵ به ولیعهد و مجلس شورای ملی و...، بایگانی اسناد وزارت امور خارجه، سال ۱۳۰۴ ه. ش، ش کارتن ۳۰، دوسیه ۱/۳. (۲۵). فصلنامه تاریخ روابط خارجی، سال دوم، شماره ۹، ص ۲۸.

(۲۶). مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی، مورخ ۲۳ شهریور ۱۳۰۴ ه. ش. (۲۷). فصلنامه تاریخ روابط خارجی، سال دوم، شماره ۹، صص ۲۸ و ۲۹، به نقل از مراسله ۱۴ سپتامبر ۱۹۲۵ م، کمیته مرکزی خلافت موجود در اسناد وزارت امور خارجه.

(۲۸). اسناد روابط ایران و عربستان سعودی، ص ۲۶. (۲۹). همان، ص ۲۷.

(۳۰). همان، ص ۲۸.

(۳۱). فصلنامه تاریخ روابط خارجی، سال دوم شماره ۹، صص ۲۹ تا ۳۳. (۳۲). همان، ص ۳۱.

(۳۳). همان. (۳۴). همان، ص ۳۲.

(۳۵). همان، صص ۳۲ و ۳۳.

(۳۶). همان، ص ۳۳. (۳۷). نک: مدرس و کمیسیون دفاع حرمین شریفین، فصلنامه تاریخ روابط خارجی، سال دوم، شماره ۹، صص ۲۹ تا ۳۳.

(۳۸). هود: ۸۸ (۳۹). تاریخ روابط خارجی ایران و عربستان سعودی، صص ۵۵ و ۵۶.

(۴۰). اسناد روابط ایران و عربستان سعودی، ص ۶۶.

(۴۱). همان، ص ۶۹.

(۴۲). همان. (۴۳). همان، ص ۷۳.

ص: ۱۰۳

(۴۴). همان، ص ۸۴. (۴۵). همان. (۴۶). پدربزرگ هویدا، میرزا رضا قناد، از بهائیان متعصب و از فدائیان عباس افندی محسوب می شد. علاقه او به رهبر بهائیان به حدی بود که هنگام سفر او به فلسطین، همراهش به «عکا» رفت و مستخدم و خادم مخصوص عباس افندی گردید. عباس افندی به واسطه خدمات میرزا رضا مخارج تحصیل فرزند او را تقبل کرد و حبیب الله (پدر امیرعباس) را برای تحصیل به اروپا فرستاد. حبیب الله در اروپا به زبان های انگلیسی و فرانسه مسلط شد و چون عربی را هم روان صحبت می کرد، در مراجعت به ایران، در دستگاه سردار اسعد بختیاری به عنوان مترجم استخدام شد و همزمان کار ترجمه متون خارجی برای «روزنامه رعد» را هم به عهده گرفت. پروفیسور براون، میرزا رضای قناد (محمدرضا) پدربزرگ هویدا را یکی از چندتن رازدار رهبر بهائیان می داند. فاضل مازندرانی، مؤلف کتاب ظهورالحق (متعلق به بهائیان) در جلد هشتم (قسمت دوم) صفحه ۱۱۳۸، درباره معرفی پدربزرگ هویدا می نویسد: «دیگر آقا محمدرضا قناد سابق الوصف، از مخلصین مستقیمین اصحاب آن حضرت شد تا وفات نمود و مدفن او در قبرستان «عکا» است و از پسرانش میرزا حبیب الله عین الملک (پدر هویدا) که به پرتو تأیید و تربیت آن حضرت، صاحب حسن خط و کمال شد و همی سعی کرد و کوشید که شبیه به رسم الخط مبارک نوشت. و در سنین اولیه نزد آن حضرت کاتب آثار و مباشر خدمات گردید. بعداً مشاغل دولتی و مأموریت در وزارت خارجه ایران یافت و پسر دیگرش میرزا جلیل خیاط (عموی هویدا) در «عکا» و هم از دخترش (عمه هویدا) که در شام شوهر نمود، مآل با سعادت و رضایتی بروز نکرد! حبیب الله (عین الملک) با دختری به نام افسرالملوک ازدواج کرد. افسرالملوک دختر محمدحسین خان سردار از تروریست های معروف بهایی بود که در دوران قاجاریه در آشوب و بلوایی که بهائیان در چند شهر ایران به راه انداختند نقش داشت. حبیب الله (عین الملک) با کمک و حمایت سردار اسعد بختیاری به وزارت امور خارجه رفت و به واسطه آشنایی به زبان عربی و سابقه اقامت در شامات، مأمور خدمت در سوریه و لبنان گردید. عین الملک که در این سال ها همچنان به «آل رضا» معروف بود، با سوء استفاده از موقعیت دیپلماتیک خود، به تبلیغ بابی گری در این کشورها پرداخت. چند ماه پس از اقامت حبیب الملک

در شامات، او را مأمور خدمت در «جده» کردند. وی در «جده» با انگلیسی‌ها سر و سری پیدا کرد و علی‌رغم اقامت در سرزمینی که قلب جهان اسلام محسوب می‌گردد، به تبلیغات بابی‌گری خود ادامه داد.... فعالیت‌های بهایی‌گری قنصل ایران موجد بروز آثار سوئی‌گردید و وزارت امور خارجه ایران مجبور شد وی را به تهران احضار نماید. عین‌الملک پس از احضار به تهران، مجدداً روانه عکا گردید و تا پایان عمر در خدمت رهبر بهائیان باقی ماند. «حیب‌الله» عین‌الملک دو پسر داشت: یکی به نام امیرعباس و دیگری به نام فریدون هویدا. (امیرعباس هویدا، صص ۱۴ و ۱۵).

(۴۷). اسناد روابط ایران و عربستان سعودی، ص ۸۸. (۴۸). همان، ص ۷۵. (۴۹). همان، ص ۷۷.

(۵۰). همان، ص ۵۰.

(۵۱). قبر حضرت آمنه مادر رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله) در محلی به نام ابواء، میان مکه و مدینه قرار دارد. (۵۲). معلوم می‌شود اعتراف وی به تخریب قبور در مکه به دلیل آن بوده که قبلاً گزارش آن توسط غفارخان به تهران ارسال گردیده و او می‌دانسته اگر ننویسد از طریق گزارش غفارخان واقعیت‌ها به تهران منعکس خواهد شد.

(۵۳). اسناد روابط ایران و عربستان سعودی، ص ۴۶. (۵۴). همان، ص ۵۴.

(۵۵). ایتالیا.

(۵۶). ساختن بنا بر قبور.

(۵۷). نقطه چین مربوط به نویسنده نامه است. (۵۸). نقطه چین‌ها مربوط به متن نامه است.

ص: ۱۰۵

نوشتار حاضر پژوهشی است تاریخی پیرامون حرم ائمه بقیع (علیهم السلام) که سه موضوع را مورد بررسی قرار داده است: تاریخ حرم ائمه بقیع (علیهم السلام)، تاریخ ضریح ائمه بقیع (علیهم السلام) و قبر فاطمه بنت اسد یا فاطمه دختر رسول خدا (صلی الله علیه و آله). مقاله از سه بخش تشکیل شده و در هر بخش یکی از موضوعات مذکور را بررسی کرده است. بخش اول به تاریخ حرم ائمه بقیع (علیهم السلام) اختصاص دارد. نگارنده، در سه مرحله به این بخش پرداخته است. ایشان در مرحله نخست، به خانه عقیل بن ابی طالب به عنوان آرامگاه خانوادگی بستگان پیامبر (صلی الله علیه و آله) پرداخته و به دفن عمومی پیامبر (صلی الله علیه و آله)، فاطمه بنت اسد، ائمه چهارگانه (علیهم السلام) در این خانه اشاره کرده است. ایشان در ادامه به این پرسش پرداخته است که چرا برخی از بستگان پیامبر (صلی الله علیه و آله) به جای بقیع، در خانه عقیل دفن شدند. اهمیت و جایگاه خانه عقیل و استجباب و استجاب دعا در کنار آن خانه و بیان علت آن، موضوعی است که در ادامه بررسی شده است. از مباحث مذکور این مطلب به دست می آید که خانه عقیل مورد توجه خاص رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و محل دعا و مناجات آن حضرت بوده و این عمل پیامبر (صلی الله علیه و آله)، گویای عظمت و نشانگر قداست و معرفی معنویت این خانه بود که در آینده نه چندان دور، ستارگانی از آسمان ولایت در این مکان شریف افول و چهار تن از اوصیای آن حضرت در این خانه به خاک سپرده خواهند شد. توجه عمیق افراد سرشناس و اصرار آنان بر دفن شدن در نزدیکترین نقطه به این خانه، شاهد بر این حقیقت

است. نویسنده در مرحله دوم از تبدیل خانه عقیل به حرم و زیارتگاه و تغییر شکل آن سخن گفته و قرائن و شواهد موجود و جنبه های مذهبی و سیاسی آن را مورد بحث و گفت و گو قرار داده است. ایشان تبدیل خانه عقیل به حرم و زیارتگاه عمومی را در دوران خلافت سفّاح یا در اوایل دوران خلافت منصور دانسته است. نگارنده در مرحله سوم به تاریخ قرن پنجم به بعد و ساختن گنبد بر روی قبور بقیع می پردازد. ایشان در این مرحله تاریخ ساخت گنبد بقیع، کیفیت آن، تعمیرات و ویژگی های حرم بقیع را مورد بحث و گفت و گو قرار داده است. بخش دوم مقاله به ضریح ائمه بقیع (علیهم السلام) اختصاص دارد. قبور ائمه بقیع (علیهم السلام) و جناب عباس، از قدیم الایام و بلکه پیش از قرن هفتم، دارای ضریح و صندوق بوده اند که به مناسبت نزدیکی قبور ائمه (علیهم السلام)، همه آنها در داخل یک ضریح و قبر عباس به علت فاصله با آنها، دارای ضریح مستقل بوده است. در قرن های اخیر علاوه بر این دو صندوق، یک ضریح مشبک و چوبین بزرگ هم ساخته شده که هر دو صندوق در داخل آن قرار داشته اند. نخست ضریح و صندوق قدیمی و سپس ضریح دوم و در ادامه چگونگی قبر و ضریح منسوب به فاطمه (علیها السلام) مورد بررسی قرار گرفته است. در بخش سوم و پایانی با عنوان «قبر فاطمه زهرا (علیها السلام) یا فاطمه بنت اسد» این پرسش مورد پژوهش قرار گرفته است که قبری که داخل حرم مطهر ائمه بقیع (علیهم السلام) به فاطمه (علیها السلام) نسبت داده می شود، فاطمه زهرا (علیها السلام) است یا فاطمه بنت اسد؟ نویسنده در این بخش نخست مدفن حضرت زهرا (علیها السلام) و علت اختفای آن را بیان کرده و در ادامه به بررسی مدفن حضرت زهرا (علیها السلام) از دیدگاه روایات، علمای شیعه و اهل سنت می پردازد. طبق روایات متعدد و دیدگاه علمای شیعه، حضرت فاطمه (علیها السلام) در خانه خود مدفون است؛ اما اهل سنت در این زمینه اختلاف کرده، دارای سه قول هستند: در بیت خود، در بقیع و داخل حرم ائمه بقیع (علیهم السلام). نویسنده از مجموع بحث و گفتارها نتیجه گرفته است که به ظنّ قریب به یقین، قبر مطهر حضرت زهرا (علیها السلام) در بیت خود و در کنار مسجد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و قبر فاطمه بنت اسد در داخل حرم ائمه بقیع (علیهم السلام) قرار گرفته است. قبر فاطمه بنت اسد در خانه فرزندش عقیل، تاریخ تخریب بیت فاطمه (علیها السلام)، نصب شبکه در اطراف مرقد شریف و حجره فاطمه (علیها السلام)، محراب و ضریح در بیت فاطمه (علیها السلام) و دومین خانه امیرمؤمنان (علیه السلام)، محورهای پایانی مقاله حاضر را تشکیل می دهند.

حرم ائمه بقیع (علیهم السلام) که در کتب تاریخ به عنوان «مشهد» و «حرم» اهل بیت معروف گردیده، در سمت غربی و منتهی الیه بقیع واقع شده است که در این حرم مطهر قبر چهارتن از ائمه اهل بیت؛ امام مجتبی، امام سجاد، امام باقر و امام صادق (علیهم السلام) در کنار هم و به فاصله ۲-۳ متری این قبرها، قبر عباس عموی گرامی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) قرار گرفته و در کنار آن نیز قبر دیگری است متعلق به فاطمه بنت اسد و به احتمال ضعیف متعلق به فاطمه (علیها السلام) دختر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) که قبل از ویرانی ساختمان این حرم مطهر، همه این قبور ششگانه در زیر یک گنبد و دارای ضریح و صندوق زیبا بودند.

درصدد آنیم که سه موضوع را به صورت مستقل و جداگانه مورد بررسی قرار دهیم:

۱. تاریخ حرم ائمه بقیع (علیهم السلام).

۲. تاریخ ضریح ائمه بقیع (علیهم السلام).

۳. قبر فاطمه بنت اسد یا فاطمه (علیها السلام) دختر رسول خدا (صلی الله علیه و آله)

اجمالی از تاریخ حرم ائمه بقیع (علیهم السلام)

اشاره

گرچه پس از گذشت قریب به یک قرن از تخریب حرم مطهر ائمه بقیع (علیهم السلام) و از بین رفتن تمام آثار این بنای باشکوه و معنوی، نمی توان همانند سایر ابنیه تاریخی و مذهبی، از آثار آن به عظمت و قدمتش پی برد و تاریخ ساختمان آن را به دست آورد، ولی آنچه از منابع مختلف بدست می آید، تا حدی می تواند ما را با تاریخ و چگونگی این حرم شریف آشنا سازد و بیانگر وضع این بنای فخیم و پرشکوه معنوی در طول تاریخ گردد.

اجمال تاریخ این حرم مقدس این است که قبور ائمه بقیع (علیهم السلام) مانند سایر قبرها در محوطه مکشوف و بدون دیوار و سقف نبوده؛ بلکه قبر آنان مانند تربت پاک رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و حضرت رضا (علیه السلام) از آغاز دفن اجساد مبارک و پیکر مطهرشان در داخل خانه ای که متعلق به عقیل بوده، قرار داشته است و به مرور زمان این خانه به ساختمان مناسب،

به شکل مسجد تبدیل گردیده، سپس در محل همان ساختمان، بزرگ‌ترین و مرتفع‌ترین گنبد و بارگاه بنا شده است و در قرون متمادی دارای خادم و دربان و دارای ظریف‌ترین و گران‌بهاترین ضریح و صندوق با زیباترین روپوش و دارای فرش و قندیل بوده است و بالاخره در هشتم شوال سال ۱۳۴۴ ه. ق به وسیله وهابیان منهدم گردیده است.

برای توضیح این حقیقت تاریخی، توجه به دو مطلب را لازم می‌دانیم:

۱. مقبره‌های خانوادگی در بقیع

از مجموع گفتار مورخان چنین برداشت می‌شود که مردم مدینه که قبلاً اجساد در گذشتگان خود را در نقاط مختلف و در دو گورستان عمومی به نام گورستان «بنی حرام» و «بنی سالم» و گاهی در داخل منازل خود دفن می‌کردند، با رسمیت یافتن بقیع به مناسبت دفن جسد عثمان بن مظعون و ابراهیم فرزند رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به آنجا توجه نمودند و عده‌ای از صحابه و یاران رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به تدریج خارها و ریشه درختان موجود در بقیع را قطع و آن بخش را به عنوان آرامگاه خصوصی، به خانواده خود اختصاص دادند و بعضی از اقوام و عشیره رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در داخل بعضی از منازل متصل به بقیع دفن گردیدند.

با اینکه وضع بقیع با مرور چهارده قرن، دگرگون شده و از قبور زیادی که در این آرامگاه تاریخی به افراد معروف از صحابه و شخصیت‌های اسلامی تعلق داشت، به جز تعدادی محدود باقی نمانده است ولی در عین حال همین تعداد از قبور نیز می‌تواند مؤید گفتار این مورخان و بیانگر نظم و ترتیب موجود در آن دوران باشد؛ زیرا که گذشته از اینکه قبور همه اقوام رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در قسمت غربی بقیع واقع شده است، هر گروه از آنان نیز به تناسب ارتباطشان با همدیگر و انتسابشان به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در یک نقطه معین و جایگاه مخصوص و در کنار هم دفن شده‌اند؛ مثلاً قبور ائمه چهارگانه با قبر عباس و فاطمه بنت اسد در یک نقطه و در کنار هم و همه همسران

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در یک نقطه معین و در کنار هم و رقیه و ام کلثوم دختران پیامبر (صلی الله علیه و آله) در کنار هم و عمه های آن حضرت با امالبنین در کنار هم، که مجموع این بخش به نام «مقابر بنی هاشم» معروف گردیده است؛ همانگونه که سایر بخش های مختلف بقیع نیز به نام های خاصی نامیده شد؛ مانند «روحاء» و «زوراء».

و باز می بینیم پس از گذشت بیش از نیم قرن از رسمیت یافتن بقیع، تمام شهدای حره در یک نقطه از بقیع و در کنار هم به خاک سپرده شده اند.

۲. بقیع در پشت خانه های مدینه

مطلب دومی که در این بحث حائز اهمیت است این است که طبق دلایل موجود تاریخی، خانه ها و منازل مدینه تا بقیع امتداد داشته و بقیع پیش از آنکه به صورت آرامگاه عمومی درآید و همانگونه که در معرفی آن گفته شده است: «شَرْقِيهَا نَخْلٌ وَ غَرْبِيهَا بُيُوتٌ» از طرف غرب در پشت منازل مدینه قرار داشت و کوچه های متعددی این منازل را به همدیگر وصل می نمود و به محل بقیع منتهی می گردید که بعضی از این منازل به تدریج برای دفن افراد متشخص مورد استفاده قرار گرفته و بعضی از آنها هم تخریب و به بقیع منضم گردیده است.

گرچه در صفحات آینده، شاهد دلایل و قراین متعددی در این زمینه خواهیم بود ولی به نظر می رسد که نقل چند دلیل و شاهد تاریخی در اینجا ضروری است:

۱. در کتب تاریخ و مدینه شناسی، در معرفی «روحاء» که به بخشی از بقیع اطلاق می گردید؛ چنین گفته شده است: «الرَّوْحَاءُ الْمَقْبَرَةُ الَّتِي وَسَطَ الْبَقِيعِ يُحِيطُ بِهَا طُرُقٌ مُطْرَقَةٌ».

«روحاء مقبره ای در بخش میانی بقیع می باشد که راه های متعددی آنجا را احاطه نموده است».

۲. و در بعضی از این منابع چنین معرفی شده است: «الرَّوْحَاءُ كُلُّ مَا حَادَتْ الطَّرِيقَ مِنْ دَارِ مُحَمَّدِ بْنِ زَيْدٍ إِلَى زَاوِيَةِ دَارِ عَقِيلِ الْيَمَانِيَةِ الشَّرْقِيَّةِ».

«روحاء» آن بخش از بقیع است که در محاذی راهی (کوچه ای) که از خانه محمد بن زید به زاویه شرقی خانه عقیل منتهی می گردد، قرار گرفته است.»

۳. گرچه مورخان و مدینه شناسان اهل سنت همانند علمای شیعه، در محل دفن حضرت فاطمه (علیها السلام) اختلاف نظر دارند و لیکن همان نظرات مختلف نیز مؤید این واقعیت تاریخی و گویای وجود خانه ها و کوچه های متعدد در سمت غربی بقیع می باشد؛ زیرا گاهی می گویند: «قَبْرُ فَاطِمَةَ بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ زَاوِيَةَ دَارِ عَقِيلِ الْيَمَانِيَةِ الشَّارِعَةِ فِي الْبَقِيعِ».

و گاهی می گویند: «إِنَّ قَبْرَ فَاطِمَةَ وَجَاءَ زُقَاقَ نُبِيِّهِ وَأَنَّهٗ إِلَى دَارِ عَقِيلِ أَقْرَبُ»

و در مورد دیگر می گویند: «إِنَّ قَبْرَ فَاطِمَةَ حِذْوِ زَاوِيَةِ دَارِ عَقِيلِ مِمَّا يَلِي دَارَ نُبِيِّهِ»

و همچنین گفته شده است: «إِنَّ قَبْرَ فَاطِمَةَ مَخْرَجَ الدُّقَاقِ الَّذِي بَيْنَ دَارِ عَقِيلِ وَ دَارِ أَبِي نُبِيِّهِ»

این تعبیرهای مختلف و جملات صریح بیانگر وجود منازل و کوچه های متعدد در کنار بقیع می باشد؛ کوچه هایی که خانه محمد بن زید را به زاویه خانه عقیل متصل می ساخت و کوچه ای که در میان خانه عقیل و نبیه قرار داشت و کوچه هایی که به محل بقیع منتهی می گردید.

و خانه ها و منازلی که متعلق به محمد بن زید و عقیل بن ابی طالب و خانه دیگری متعلق به نبیه و ابن نبیه بوده و طبعاً منازلی متعلق به اشخاص دیگر که نیازی به معرفی آنها نبوده است.

خانه عقیل یا آرامگاه خانوادگی

اشاره

جالب توجه است که در میان این چند خانه تنها خانه عقیل بن ابی طالب است که دارای اهمیت و خصوصیت ممتاز می باشد و به طوری که در صفحات آینده خواهیم دید این خانه است که مورد توجه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و افراد سر شناس پس از آن حضرت بوده و نیز همانگونه که در تعبیرات قبلی ملاحظه فرمودید، معرفی منازل دیگر در جهت معرفی خانه عقیل و در حول محور آن می باشد.

این اهمیت و خصوصیت از اینجا به وجود آمده است که این خانه گرچه از نظر ساختمانی یک خانه مسکونی و منتسب به عقیل بن ابی طالب بوده، اما در عین حال به آرامگاه خصوصی و خانوادگی اقوام و فرزندان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) مبدل گردیده است و اولین کسی که در داخل آن دفن شده است، فاطمه بنت اسد و به احتمال ضعیف فاطمه دختر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و پس از آن عباس عموی پیامبر (صلی الله علیه و آله) است و پس از آنها پیکر پاک و مطهر چهار تن از ائمه هدی (علیهم السلام) و فرزندان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در این بیت به خاک سپرده شده است و این موضوع از مسلمات تاریخ است و دیده نشده که مورخ و مدینه شناسی در اصل این مطلب شک و تردید و یا نظر مخالفی داشته باشد، مگر در مورد قبر متعلق به فاطمه که آیا منظور از وی فاطمه بنت اسد است و یا فاطمه (علیها السلام) دختر گرامی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) که در بخش سوم این مقاله مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

اینک برمی گردیم به نمونه هایی از متن تاریخ و نص گفتار چند تن از مورخان:

قبر عموی پیامبر (صلی الله علیه و آله) و فاطمه بنت اسد در خانه عقیل:

۱. ابن شبه متوفای ۲۶۲ قدیمی ترین مورخ و مدینه شناس می گوید: «دُفِنَ الْعَبَّاسُ بْنُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ عِنْدَ قَبْرِ فَاطِمَةَ بِنْتِ اسَدِ بْنِ هَاشِمٍ فِي أَوَّلِ مَقَابِرِ بَنِي هَاشِمِ الَّتِي فِي دَارِ عَقِيلٍ»

«عباس بن عبدالمطلب در اول مقابر بنی هاشم و در داخل خانه عقیل در کنار قبر فاطمه بنت اسد دفن شده است».

۲ و ۳. این جمله صریح را مورخ و مدینه شناس معروف سمهودی و مدینه شناس سوم احمد بن عبد الحمید نیز در کتاب خود نقل نموده اند.

قبر امام مجتبی (علیه السلام) در خانه عقیل

مورخ اخیر (احمد بن عبد الحمید) پس از تصریح به اینکه قبر فاطمه و عباس در داخل خانه عقیل قرار گرفته است، می گوید: مؤید این حقیقت تاریخی، مطلبی است که ابن حبان آورده است و آن این که پس از اقامه نماز به جنازه حسن بن علی (علیه السلام) بدن او

در بقیع و در کنار جده اش فاطمه بنت اسد دفن گردید.

و باز در «تاریخ المدینه» و منابع دیگر، آمده است که حسن بن علی (علیه السلام) به برادرش وصیت نمود بدن او را در کنار قبر جدش رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به خاک سپارد، سپس فرمود اگر بنی امیه مخالفت کنند در کنار مادرم فاطمه دفن کنید و طبق وصیت آن حضرت در مقبره بنی هاشم و در کنار قبر فاطمه به خاک سپرده شد.

﴿فَدُفِنَ فِي الْمَقْبَرَةِ إِلَى جَنْبِ فَاطِمَةَ﴾.

شیخ مفید و طبرسی این وصیت را چنین نقل نموده اند که آن حضرت فرمود:

«ثُمَّ رُدَّنِي إِلَى جَدَّتِي فَاطِمَةَ بِنْتِ اسَدٍ فَأَذْفَنِي هُنَاكَ».

قبور سه تن از ائمه اهل بیت (علیهم السلام) در کنار قبر امام مجتبی (علیه السلام)

ابن نجار متوفای ۶۴۳ می گوید: قبر عباس عموی پیامبر (صلی الله علیه و آله) و قبر حسن بن علی بن ابی طالب (علیهما السلام) در زیر یک قبّه مرتفع و قدیمی قرار گرفته اند. سپس می گوید: «وَمَعَهُ فِي الْقَبْرِ ابْنُ أَخِيهِ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ زَيْنُ الْعَابِدِينَ وَ ابوجعفر محمد بن علی الباقرِ وَأَبْنُهُ جَعْفَرُ الصَّادِقِ».

و امام غزالی می گوید: «وَيُسَيِّتَحَبُّ أَنْ يَزُورَ قَبْرَ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ وَ فِيهِ أَيْضاً قَبْرُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ وَ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ وَ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ».

مسعودی - م ۳۴۶ - مورخ معروف درباره امام سجاد (علیه السلام) می گوید: «وَ فِي سَيِّئِهِ خَمْسٌ وَ تِسْعِينَ قَبْرًا عَلَى بْنِ الْحُسَيْنِ وَ دُفِنَ فِي بَقِيعِ الْعُرْقِدِ مَعَ عَمِّهِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ».

و درباره وفات امام باقر (علیه السلام) می گوید:

«وَ دُفِنَ بِالْبَقِيعِ مَعَ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ».

و در مورد وفات امام صادق (علیه السلام) می گوید:

«تُوفِّي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ سَنَةَ ثَمَانَ وَ أَرْبَعِينَ وَ مِائَةٍ وَ دُفِنَ بِالْبَقِيعِ مَعَ أَبِيهِ وَ جَدِّهِ».

نتیجه: هدف از نقل این چند نمونه تاریخی، همانگونه که اشاره گردید، بیان این نکته است که بدن فاطمه و عباس در محوطه باز و بدون دیوار و سقف دفن نشده اند؛ بلکه از ابتدا در زیر سقف و در داخل خانه ای که به عقیل بن ابی طالب تعلق داشت

به

خاک سپرده شده اند و پس از این دو بزرگوار، بدن پاک و مطهر ائمه چهارگانه اهل بیت (علیهم السلام) نیز در کنار آن دو قبر و در همان خانه و در زیر همان سقف دفن گردیده اند.

چرا در داخل منزل!؟

ممکن است این سؤال در ذهن خواننده ارجمند به وجود آید که با وجود بقیع، چرا پیکر عده ای از اقوام و فرزندان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در خارج این آرامگاه عمومی و در داخل خانه عقیل دفن گردیده است و اگر اولین جسدی که در این خانه دفن شده است، متعلق به فاطمه بنت اسد باشد، چگونه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) شخصاً بدن او را به جای داخل بقیع، در داخل منزل به خاک سپرده است!؟

پاسخ این سؤال برای کسانی که با تاریخ مدینه آشنایی داشته باشند، واضح و روشن است؛ زیرا آن روز دفن شدن افراد متشخص و مورد احترام، به جای گورستان عمومی، در داخل منازل و توجه به آرامگاه های خصوصی بیش از آنچه امروز در دنیا مرسوم است، معمول و رایج بوده است. به عنوان مثال می توان از دفن شدن عبدالله پدر گرامی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در خانه ابن نابغه و رافع بن مالک در خانه آل نوفل که پس از شهادت وی در احد و انتقال جنازه اش به مدینه انجام گرفت و از سعد بن مالک انصاری که در کنار خانه «بنی قارط» دفن گردیده است یاد نمود، و همچنین دفن شدن خلیفه اول و دوم در داخل بیت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و پیشنهاد امام مجتبی (علیه السلام) در این راستا و از همین نمونه ها است.

اساساً دفن شدن رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و حضرت زهرا (علیها السلام) در داخل بیت و حجره خویش از نظر اجتماعی نه تنها یک مسأله تازه و بی سابقه نبوده، بلکه نسبت به شخصیت آن دو بزرگوار، یک عمل عادی و طبیعی به حساب می آمد.

آنچه در مورد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) تازگی داشت، گفتار امیر مؤمنان (علیه السلام) بود که:

«انّ الله لم يقبض نبياً في مكان الا و ارتضاه لرمسه و انی دافنه فی حجرته التي قبض فیها». که صحبت از

دفن شدن در محل قبض روح رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بود، نه در داخل بیت و حجره بودن. و در مورد حضرت زهرا (علیها السلام)، موضوع حساس، دفن شدن آن حضرت طبق وصیتش مخفیانه و شبانه و بدون اطلاع سران قوم بوده، نه دفن شدن در داخل حجره (و تولی امیر المؤمنین (علیه السلام) غسلها فی جوف اللیل و دفنها سرّاً بوصیته منها فی ذلک).

درب خانه عقیل جایگاه دعای رسول خدا

(صلی الله علیه و آله)

در کتب حدیث و تاریخ، روایات متعددی آمده است که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در اوقات مختلف در کنار بقیع قرار می گرفت و در آنجا به مناجات می پرداخت و بر اهل بقیع دعا و از خداوند متعال برای آنان استغفار و استرحام می نمود و گاهی نیمه های شب برای همین مقصود، رختخواب خویش را ترک و به سوی بقیع حرکت می نمود.

در ارتباط با این مطلب و راجع به محل توقف و جایگاه دعای آن حضرت در کنار بقیع روایتی در منابع مدینه شناسی و از علما و نویسندگان اهل سنت نقل گردیده است که دارای اهمیت و متناسب با این بحث تاریخی ما است.

متن روایت بنا به نقل سمهودی از اولین مدینه شناس و مورخ ابن زباله زنده در سال ۱۹۹ ه. ق چنین است:

عَرِنُ خَالِدِ بْنِ عَوْسَجَةَ: «كُنْتُ اَدْعُو لِئَلَّهِ الی زاویه دار عَقِيلِ بْنِ اَبی طَالِبِ الَّتِی تَلِی بَابَ الدَّارِ فَمَرَّ بِي جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ (علیه السلام) يُرِيدُ العُرَيْضَ مَعَهُ اَهْلُهُ فَقَالَ لِي اَعَنْ اَثْرَ وَقَفْتْ هِيْهْنَا قُلْتُ: لَا. قَالَ: هَذَا مَوْقِفُ نَبِيِّ اللهِ - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ - بِاللَّيْلِ اِذَا جَاءَ لِيَسْتَغْفِرَ لِأَهْلِ البَقِيعِ».

خالد بن عوسجه می گوید: «شبی رو به سوی زاویه خانه عقیل که در جنب درب این خانه قرار گرفته است، دعا می کردم جعفر بن محمد (علیه السلام) که به همراه خانواده اش عازم عُرَيْضُ بود، مرا در آن حال دید و پرسید آیا درباره این محل خبر و مطلب خاصی شنیده ای؟ گفتم: نه، فرمود: اینجا جایگاه دعای رسول خداست، شب هنگام که برای استغفار اهل بقیع می آمد در اینجا توقف می نمود».

سمهودی پس از نقل این روایت از ابن زباله، از وی چنین بازگو می کند که: این خانه متعلق به عقیل و همان خانه است که او و برادر زاده اش عبدالله بن جعفر در آن دفن شده اند و استادم (زین مراغی) می گفت: بهتر است مسلمانان در این محل به دعا و مناجات پردازند و من شخصاً از افراد زیادی از اهل دعا و معنا شنیده ام که دعا در کنار این خانه و در نزدیکی این قبر مستجاب است. آن گاه اضافه می کند: و این استجاب دعا شاید به برکت وجود قبر عقیل و یا به جهت قبر عبدالله بن جعفر است که خداوند به پاداش کثرت بذل وجودش استجاب دعا و قضای حوایج را در کنار قبر وی قرار داده است.

ابن زباله سپس می گوید: و از اتفاقات جالبی که در این محل برای یکی از افراد متدین و مورد وثوق رخ داده است این است که او به هنگامی که در این محل مشغول دعا و راز و نیاز بوده چشمش به صفحه کاغذی که در پیش رویش بوده می افتد و به عنوان تفال آن را بر می دارد و با حیرت و تعجب مشاهده می کند که در هر دو طرف صفحه، این آیه نوشته شده است: «وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ»

پاسخ سمهودی و توجیه او!

سمهودی پس از بیان تعلیل و توجیه ابن زباله و با قبول اصل روایت و استجاب دعا در این جایگاه و در کنار این خانه، به ردّ گفتار ابن زباله پرداخته، می گوید: من تاکنون در گفتار هیچ یک از مورخان و مدینه شناسان دلیل و نشانی از دفن شدن عبدالله بن جعفر در این محل نیافته ام، بلکه مورخان در اصل محل دفن وی، اختلاف نظر دارند که آیا در مدینه است یا در ابواء.

سمهودی سپس می گوید: اما دلیل استجاب دعا در این محل همان است که در گفتار جعفر بن محمد (علیه السلام) آمده است که این محل جایگاه دعای رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بوده است و در تأیید آن اضافه می کند: و از اینجاست که دعا کردن در تمام اماکن و نقاطی

که پیامبر (صلی الله علیه و آله) در آنها دعا نموده است مستحب و مستحسن است؛ زیرا در این اماکن به برکت دعای آن حضرت امید اجابت و نیل به آمال بیش از نقاط دیگر است.

این بود نظریه و توجیه سمهودی و اشکال وی به توجیه ابن زباله در مورد استجاب دعا در کنار خانه عقیل.

بررسی و تحلیل اصل موضوع

به نظر نویسنده، گفتار هر دو مدینه شناس دارای اشکال و ایراد است و تحلیل و برداشت آنان از این روایت مهم که ناظر بر یک حقیقت والا- و نکته حساس است، غفلت از «اصل» و پرداختن به «فرع» و نادیده گرفتن ریشه و توجه نمودن به شاخ و برگ است؛ زیرا مطلب مهم و نکته ظریف و قابل توجه در این روایت شریف، این جمله از گفتار امام صادق (علیه السلام) است:

«هَذَا مَوْقِفُ نَبِيِّ اللَّهِ بِاللَّيْلِ إِذَا جَاءَ لَيْسَ تَغْفِرُ لِأَهْلِ الْبَقِيعِ» پس از اینکه حضرت از خالد بن عوسجه سؤال نمود آیا راجع به این محل که ایستاده ای و مشغول خواندن دعا هستی خبر و مطلب خاصی برای تو نقل نشده است؟ و او جواب منفی داد، امام (علیه السلام) فرمود: این محل، جایگاه همیشگی پیامبر (صلی الله علیه و آله) است شب هنگام که برای استغفار بر اهل بقیع می آمد در این محل توقف می کرد.

آری این مطلب است که قابل دقت و بررسی است که چرا رسول خدا (صلی الله علیه و آله) محل خاصی را در مقابل درب خانه عقیل جهت دعای خود اختصاص داده و در دل شب ها در این جایگاه مخصوص و در کنار درب این خانه با خدای متعال به راز و نیاز می پرداخته است.

و این نکته اصلی و حساس از روایت است که بایستی مورد توجه و محور بحث و تحلیل نویسندگان و مدینه شناسان همانند: «ابن زباله» و «سمهودی» قرار می گرفت و با حل این موضوع اصلی، مسأله فرعی و جنبی آن؛ یعنی استجاب و استجاب دعا در این مکان نیز روشن می گردید.

اشاره

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در طول نبوتش مسائل حساس و حوادث مهم آینده و خصوصاً مسائل و پیش آمدهایی که مربوط به خاندان و اهل بیتش بوده و ارتباط با اسلام و مسلمین داشته خبر داده و پیروانش را از وقوع چنین حوادث مهم مطلع ساخته است و آن بخش از این حوادث که دارای اهمیت فوق العاده و مربوط به سرنوشت اسلام و عجین و آمیخته با اهداف اصلی بعثت بوده هم از طریق گفتار و هم با عمل و رفتارش مسلمین را به اهمیت موضوع متوجه ساخته است، مثلاً آنجا که اصل ولایت و وصایت مطرح است، رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از دو جنبه قولی و عملی و از طریق سمعی و بصری استفاده نموده و امت خود را در جریان امر قرار داده است، آن حضرت در غدیر خم دستور اجتماع حجاج را در سرزمینی داغ و سوزان صادر می کند و آنقدر صبر و حوصله بخرج می دهد تا همه عقب ماندگان و پیش روان قافله گرد هم آیند و مسلمانان با این عمل رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و قبل از بیان موضوع به اهمیت آن پی می برند، سپس با گفتارش و با معرفی عملی امیر مؤمنان (علیه السلام) هدف اصلی را به اطلاع حاضران می رساند که:

«مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ».

و با اینکه به امیرمؤمنان (علیه السلام) می فرمود:

«أَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى» و

«أَنْتَ وَلِيُّ كُلِّ مُؤْمِنٍ بَعْدِي» عملاً نیز دستور داد که همه درها را که به مسجد باز می شد ببندند به جز در خانه علی، و آن گاه که اعتراض نمودند فرمود:

«مَا أَنَا سَدَدُ أَبْوَابِكُمْ وَفَتَحْتُ بَابَهُ وَلَكِنَّ اللَّهَ أَمَرَنِي بِسَدِّ أَبْوَابِكُمْ وَفَتْحِ بَابِهِ».

و با اینکه اعلان طهارت و معرفی اهل بیت از طریق وحی انجام گرفته بود و مسلمانان آیه تطهیر را قرائت می نمودند، ولی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) عملاً و به مدت نه ماه، روزی پنج بار و در اوقات پنجگانه نماز در مرئی و منظر نماز گزاران و در مقابل دید انصار و مهاجران که در صفوف نماز در انتظار مقدمش بودند در آستانه خانه امیرمؤمنان

و در کنار درب خانه او که به مسجد باز می شد می ایستاد و می فرمود:

«السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ الْبَيْتِ أَمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمْ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَ كُمْ تَطْهِيراً، الصَّلَاةُ الصَّلَاةُ».

اما موضوعات و حوادث مهم دیگر که جزء اصول اسلام نبوده است، آنها نیز از دید وسیع و چشم حقیقت بین آن حضرت به دور نمانده و وقوع چنین حوادث را پیشاپیش به اطلاع مسلمانان رسانیده و از تحقق این پیش آمدها در آینده دور و نزدیک خبر داده است که این نوع حوادث در اصطلاح محدثین (ملاحم) و خبر دادن از این حوادث، اخبار غیبی و پیشگویی نامیده می شود و گاهی به خود این نوع اخبار ملاحم اطلاق می گردد؛ همانگونه که سنت که محتوای حدیث است به خود حدیث هم اطلاق می گردد.

اینک از میان صدها ملاحم که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از آنها خبر داده است به نقل دو نمونه اکتفا می کنیم:

جنگ و خون ریزی در احجار زیت

در ضمن حدیث مفصلی که در منابع حدیثی اهل سنت نقل شده است، رسول خدا (صلی الله علیه و آله) چند حادثه مهم را به صحابی بزرگ ابوذر غفاری گوشزد می کند و با این جمله:

«يَا أَبَا ذَرٍّ كَيْفَ أَنْتَ» از وقوع آنها باخبر می سازد و از جمله این حوادث این است:

«كَيْفَ أَنْتَ إِذَا رَأَيْتَ أَحْجَارَ الزَّيْتِ قَدْ غُرِقَتْ بِالدَّمِ».

چگونه خواهی بود روزی که جنگ سختی در مدینه واقع و احجار زیت در خون غرق شود.

این حدیث رسول خدا (صلی الله علیه و آله) که از ملاحم است از حادثه مهم و از قیام شجاعانه و شهادت مظلومانه یکی از فرزندانش به نام محمد ملقب به نفس زکیه که در سال ۱۴۵ در احجار زیت یکی از محله های معروف مدینه اتفاق افتاد خبر می دهد و اهمیت این قیام مقدس را که در مقابل یکی از طواغیت و ستمگران معروف عباسی، ابوجعفر منصور دوانقی واقع گردید، ترسیم می کند.

جنگ خونبار در بیابان فخ

بر اساس نقل ابوالفرج اصفهانی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در مسیر خود به مکه چون به بیابان «فخ» رسید از مرکب خویش پیاده گردید و در این سرزمین دو رکعت نماز خواند و در حال نماز گریه شدید نمود که اصحاب و یاران آن حضرت متأثر و محزون شدند و چون علت اندوه و گریه آن حضرت را جویا شدند، فرمود: چون رکعت اول نماز را خواندم جبرئیل با این پیام بر من نازل شد: یا محمد یکی از فرزندان تو در این محل به شهادت می رسد و کسی که در رکاب او شهید شود، به ثواب دو شهید نائل خواهد گردید

(نَزَلَ عَلَيَّ جِبْرَائِيلُ فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ إِنَّ رَجُلًا مِنْ وُلْدِكَ يُقْتَلُ فِي هَذَا الْمَكَانِ وَ أَجْرُ الشَّهِيدِ مَعَهُ أَجْرُ شَهِيدَيْنِ)

پیاده شدن رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در بیابان خشک و ریگزار (فخ) و نماز خواندن آن حضرت قبل از اینکه پیام جبرئیل را اعلان کند، عملاً خبر از یک ملحمه و حادثه دیگری است که در روز ترویبه سال ۱۶۹ در این بیابان اتفاق افتاد و حسین بن علی بن حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب (علیهم السلام) که بر ضد هادی عباسی قیام کرده بود بشهادت رسید.

حضور رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در کنار خانه عقیل

از طرفی احادیث ملاحم که دو نمونه از آن را ملاحظه فرمودید، نشانگر این است که حوادث دور و نزدیک مربوط به خاندان و فرزندان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از نظر آن حضرت به دور نبوده و از طرق مختلف گاهی با بیان و گفتار و گاهی با عملی گویا از وقوع چنین حوادث خبر داده است و از طرف دیگر هیچ عمل و گفتار آن حضرت نمی تواند بدون جهت و بدون یک هدف و مقصد مشخصی انجام پذیرد و لذا می توان چنین استنباط و اظهار نظر نمود که حضور مستمر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در مقابل درب خانه عقیل بن ابی طالب از همان ملاحم و پیشگویی ها است که آن حضرت می خواسته عملاً

اهمیت این خانه را که در آینده نزدیک به آرامگاه چهارتن از اوصیای الهی و مدفن چهار تن از فرزندان و اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه و آله) مبدل خواهد گردید بیان کند، همانگونه که در مقابل خانه امیرمؤمنان (علیه السلام) چنین عملی را انجام داده است.

آری رسول خدا (صلی الله علیه و آله) خواسته است که با «موقف» قرار دادن درب خانه عقیل، این معنی را تفهیم کند که اگر امروز این خانه خشت و گلی متعلق به عقیل بن ابی طالب است، در آینده به یکی از بیوتی که (أَذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ) مبدل خواهد گردید و اگر این در و دیوار امروز جنبه شخصی دارد، فردا محل تسبیح و تحلیل مردانی خواهد شد که (لَا تُلْهِهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ) و اگر امروز این خانه مطمح انظار و مورد توجه عامه نیست، به مرور زمان، مهبط ملائکه و محل نزول فرشتگان و مورد رحمت و برکت خداوند متعال خواهد گردید. مگر نه این است که روزی مسجد پیامبر (صلی الله علیه و آله) و محل تربت پاک او نیز در چنین شرایطی بود.

چگونه ممکن است پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) از حادثه ای که پس از صد و پنجاه سال در یکی از میدانی مدینه واقع می شود سخن بگوید و اهمیت آن را گوشزد کند و توجه صحابه و مسلمانان را به شخصیت نفس زکیه جلب و احجار زیت را که غرق خون خواهد گردید پیشاپیش در اذهان تجسیم و ترسیم نماید، اما از مدفن چهار تن از ائمه اهل بیت که علت مبقیه اسلام و حفظه اسرار خداوند و رحمت موصوله و آیت مخزونه او هستند، سخن نگوید! چگونه ممکن است پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) با پیاده شدن از مرکب خویش و نماز خواندن در بیابان فح و اعلان شهادت یکی از فرزندان که پس از صد و شصت سال اتفاق می افتد نام این بیابان و خاطره این حادثه را زنده و جاویدان سازد، اما خاطره و یاد جایگاهی را که ابواب ایمان و امان رحمان و ائمه معصومین در آن آرمیده اند، به فراموشی سپارد؟!

به عقیده نگارنده با توجه به نمونه ها و شواهد یاد شده، رسول خدا (صلی الله علیه و آله) که از طریق

گفتارش ائمه هدی را معرفی می نمود و می فرمود:

«مِنْ وُلْدِي أَحَدَ عَشَرَ نَقِيبًا نُجَبَاءُ مُحَدَّثُونَ» و

«يَكُونُ اثْنِي عَشَرَ أَمِيرًا كُلَّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ» با موقف قرار دادن کنار خانه عقیل می خواست این خانه را عملاً به مسلمانان معرفی و توجه آنان را به عظمت و اهمیت این مکان شریف جلب نماید و به امت اسلامی اعلان کند که این جایگاه در آینده یکی از کانون های مهم توحید و معرفت خواهد گردید و تا قیامت به صورت یکی از بزرگ ترین قلّه های نور و برهان و حکمت و عرفان خواهد درخشید.

با این توجیه، علت استحباب و استجاب دعا در کنار خانه عقیل روشن می شود که این استحباب و استجابت نه در اثر وجود قبر عقیل و عبدالله جعفر در گوشه این خانه است و حتی نه تنها در اثر توقف رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در این جایگاه بوده است، بلکه باید در این محل، حقیقت دیگری را جستجو کرد و پی کشف واقعیت مهم تری گردید که شخص رسول خدا (صلی الله علیه و آله) هم برای اعلان آن حقیقت، این جایگاه را محل دعا و مناجات خویش قرار داده است.

و اگر ابن زباله و سمهودی و هم فکرائشان به جای ظاهر این خانه، به باطن آن راه می یافتند و به جای «بیت» با «اهل بیت» آشنا می شدند، به این واقعیت می رسیدند که به یمن وجود قبر پاک و مطهر چهار تن از اهل بیت در این خانه است که خداوند متعال همانگونه که آنان را تطهیر نموده دعا در کنار قبورشان را نیز مستجاب فرموده است. و در می یافتند که نه تنها دعای آنان که ولایت این خاندان را پذیرفته و در داخل خانه و حرم امنشان جایگزین شده اند مورد قبول است، بلکه حتی کسانی که به این مرحله نرسیده اند اما توانسته اند به طور ناخود آگاه به حریم حریشان و به بیرون خانه امنشان قدم بگذارند باز هم به برکت قبور پاکشان از فضل و رحمت خدا مأیوس نیستند و وعده: (ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ) شامل حال آنان نیز خواهد گردید.

سخن گفتن رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از آینده خانه عقیل

به عقیده نگارنده و بر اساس مطالب گذشته، اگر آن روز از محضر پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) علت توجه خاص آن حضرت را به این محل سؤال می نمودند، پاسخ آن حضرت در این مورد نیز صریح و روشن بود که این مکان در آینده مدفن چهار تن از فرزندان معصوم و اهل بیت من و آرامگاه چهار ستاره از دوازده ستاره درخشان آسمان ولایت و امامت که بدست دشمنان آیین من شهید می شوند خواهد گردید، همانگونه که در مورد حادثه فح فرمود:

«نَزَلَ عَلَيَّ جَبْرَائِيلُ فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ إِنَّ رَجُلًا مِنْ وُلْدِكَ يُقْتَلُ فِي هَذَا الْمَكَانِ...»

و بلکه شواهد تاریخی، نشانگر تصریح رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در این زمینه و قرائن موجود مؤید گفتاری از آن حضرت در کشف و بیان این حقیقت است؛ زیرا در تاریخ زندگی و شرح حال عده ای از افراد سرشناس و کسانی که برای خود شخصیت اجتماعی قائل بودند می بینیم در آخرین روزهای زندگی خویش و آن گاه که خود را در آستانه مرگ حتمی می دیدند، سعی و تلاش می کردند که قبر آنان به جای «روحاء بقیع» و کنار قبر عثمان بن مظعون و ابراهیم فرزند رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در داخل خانه عقیل و در محوطه این آرامگاه خصوصی قرار بگیرد و اگر به چنین موفقیتی نائل نشدند حداقل در کنار این خانه و در نزدیک ترین نقطه آن دفن شوند تا از این راه افتخاری کسب کنند و به امتیازی نائل گردند و عملکرد چنین افراد مؤید این حقیقت است که در مورد آینده خانه عقیل از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) مطلبی به گوش آنان رسیده و آن حقیقت گفتنی که امروز در دسترس ما نیست برای آنان بازگو شده بود و آن راز نهفته در آن خانه برای آنان کشف گردیده بود ولی شرایط روز و سیاست موجود ایجاب می کرد که این راز از دیگران نهان گردد و این حقیقت در تاریخ مستور و در پشت پرده بماند.

و نمونه این رازداری را در بعد دیگر همین موضوع مشاهده کردیم که چگونه با وجود قبور پیشوایان معصوم و فرزندان حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) در داخل خانه عقیل و با

وجود قبر حضرت زهرا (علیها السلام) طبق نظر عده ای از مورخان اهل سنت در این بیت، ابن زباله این حقیقت را نادیده گرفته و انگیزه استجاب دعا در حریم این مکان مقدس را وجود خیالی قبر عبدالله جعفر یا قبر عقیل معرفی کرده است! و یا سمهودی در این مورد زیرکانه اصل موضوع را فراموش و در فرع آن قلم فرسایی نموده است.

به هر حال شواهد و قراین موجود نشانگر چنین واقعیت و بیانگر گفتاری صریح از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در مورد آینده خانه عقیل و معرفی آن به عنوان مأوی و ملجاء معنوی مسلمانان و پایگاه عبادت و پرستش خدای جهان آفرین است که به نقل دو شاهد و نمونه تاریخی اکتفا می کنیم:

۱. وصیت سعدبن ابی وقاص

مورخان و شرح حال نویسان درباره محل دفن سعدبن ابی وقاص مطلبی را نقل نموده اند که اجمال آن این است او در اواخر عمرش یکی از دوستانش را به زاویه شرقی خانه عقیل در کنار بقیع برده و از وی خواسته است خاک های سطحی زمین را کنار بزند سپس چند عدد میخ که به همراه داشته به عنوان علامت و نشانه به آنجا کوبیده و وصیت نموده است بدن او را در آن محل به خاک بسپارند و پس از مدتی که در قصر خود در وادی عقیق و بیرون شهر از دنیا رفته بدنش را به مدینه منتقل و طبق وصیت او در همان محل که علامت گذاری و میخکوبی شده بود دفن نموده اند

(فَوَجِدُوا الْاَوْتَادَ فَحَفَرُوا لَهُ هُنَاكَ وَ دَفَنُوهُ).

۲. ابوسفیان [بن حارث بن عبدالمطلب] در فضای بیرون خانه عقیل

شرح حال نویسان همچنین درباره ابوسفیان نقل نموده اند که روزی عقیل بن ابی طالب ابوسفیان را که سخت مریض بود دید که در میان مقابر (خصوصی) قدم می زند، علت این امر را از وی سؤال نمود، ابوسفیان پاسخ داد در پی محل مناسبی هستم که مرا در آنجا به خاک بسپارند، عقیل او را به سوی خانه خود هدایت و در

فضای بیرونی این منزل محلی را مشخص نمود که در آن محل برای ابوسفیان قبری آماده گردید و پس از چند روز که از دنیا رفت در همان قبر به خاک سپرده شد.

«وَ اَمَرَ بِقَبْرِ فَحْفِرَ فِي قَاعَتِهَا وَ دُفِنَ فِيهَا»

این بود مرحله اول از تاریخ حرم ائمه بقیع (علیهم السلام) و آنچه نسبت به ساختمان این مکان مقدس هم زمان و قبل از دفن پیکر پاکشان از کتب و منابع مدینه شناسی استفاده نمودیم.

در این مرحله، این مطالب به دست آمد:

۱. حرم شریف ائمه بقیع (علیهم السلام) قبل از دفن پیکر این امامان، در خارج از بقیع، داخل خانه ای بوده است متعلق به عقیل بن ابی طالب.

۲. این خانه مورد توجه خاص رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و محل دعا و مناجات آن حضرت بوده و این عمل پیامبر بزرگوار اسلام (صلی الله علیه و آله) گویای عظمت و نشانگر قداست و معرف معنویت این خانه بود که در آینده نه چندان دور، ستارگانی از آسمان ولایت در این مکان شریف افول و چهار تن از اوصیای آن حضرت در این خانه به خاک سپرده خواهند شد.

۳. توجه عمیق افراد سرشناس و اصرار آنان بر دفن شدن در نزدیک ترین نقطه به این خانه، قرینه و شاهد بر این حقیقت است که آنان علاوه بر معرفی عملی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از زبان آن حضرت مستقیماً مطلبی صریح نسبت به آینده این خانه، دریافته بودند که این مطلب و این گفتار بر ما نقل نگردیده است.

تبدیل شدن خانه عقیل به مسجد (حرم)

اینک در مرحله دوم از تاریخ این حرم مطهر قرار گرفته ایم و این مرحله تبدیل خانه عقیل به حرم و تغییر شکل این منزل مسکونی به ساختمان و فضای مناسب با شرایط اجتماعی مذهبی سال های بعد و یا قرن های بعد است که هر یک از مساجد و حرم های مهم مانند مسجد و روضه حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) با مرور و اقتضای زمان از این تحول و تکامل برخوردار بوده اند.

گرچه نمی توان به طور دقیق تاریخ تحول مدفن ائمه بقیع (علیهم السلام) را، از شکل مسکونی به یک زیارتگاه عمومی، مشخص نمود، ولی اولین و قدیمی ترین مدینه شناس و مورخ؛ عبدالعزیز بن زباله - زنده در سال ۱۹۹ - در مورد این حرم شریف و همچنین در مورد حرم حضرت حمزه (علیه السلام) مطلبی دارد که گویای تاریخ تقریبی تغییر و تحول در هر دو حرم شریف می باشد.

ابن شبه متن گفتار ابن زباله را در مورد این دو حرم به ترتیب چنین نقل می کند:

۱. قال عبدالعزیز: «دفن العباس بن عبدالمطلب عند قبر فاطمه بنت اسد بن هاشم فی اول مقابر بنی هاشم التی فی دار عقیل و یقال انّ ذلك المسجد بنی قبالة قبره...»

عباس بن عبدالمطلب در اول مقابر بنی هاشم و در کنار قبر فاطمه بنت اسد - که در خانه عقیل قرار گرفته - دفن شده است و می گویند این مسجد (موجود) در مقابل قبر عقیل بنا شده است.

۲. قال عبدالعزیز: «والغالب عندنا انّ مصعب بن عمیر و عبدالله بن جحش دفنا تحت المسجد الذی بنی علی قبر حمزه و انه لیس مع حمزه أحد فی القبر».

غالب علمای ما (دانشمندان مدینه) بر این باورند که مصعب بن عمیر و عبدالله بن جحش در زیر مسجدی که در روی قبر حمزه ساخته شده، مدفون گردیده اند و اما در داخل قبر حمزه بجز خود او، کسی دفن نشده است.

از این دو سخن ابن زباله، دو مطلب به دست می آید:

الف) اینکه در قرن های اول اسلام به حرم ها و ساختمان هایی که بر روی قبور شخصیت های مذهبی بنا می گردید (مسجد) گفته می شد و کلمه حرم، مزار و مشهد از اصطلاحاتی است که در قرن های پنجم و ششم به وجود آمده و لذا احمد مقدسی که از علمای قرن چهارم و از جهانگردان و جغرافی دانان اسلامی است، در مورد حرم حضرت حمزه - مانند ابن زباله - همان تعبیر (مسجد) را بکار برده است و می گوید: «احد کوهی است در سه میلی مدینه که در دامنه آن، قبر حمزه در داخل مسجد است و جلو آن یک چاه است».

به نظر می‌رسد که این تعبیر از قرآن مجید گرفته شده است؛ زیرا که قرآن از ساختمانی که بر روی قبور اصحاب کهف بنا شده به مسجد نام برده است.

ب) ابن زباله در صدد بیان تاریخ اجمالی ساختمان این دو حرم شریف و این دو زیارتگاه عمومی است که طبق تصریح ابن مورخ و مدینه شناس معروف، در حال حیات وی و در اواخر قرن دوم وجود داشته است و حرم ائمه بقیع (علیهم السلام) در این تاریخ، نه به شکل یک خانه، بلکه به صورت حرم و زیارتگاه عمومی بوده است ولی در عین حال گویای تاریخ قطعی این تحول و بیانگر مقطع خاصی از این قرن نیست.

اما قراین و شواهد تاریخی دیگر، بیانگر این است که این تحوّل و تغییر وضع، در دهه سوم از قرن دوم هجری؛ یعنی دوران خلافت ابوالعباس سفّاح (۱۳۲-۱۳۶) و حداکثر در سال های اول خلافت ابوجعفر منصور (۱۳۷-۱۴۹) بوقوع پیوسته است.

توضیح این قرینه تاریخی

در احداث ساختمان و تعمیر مدفن و قبور شخصیت های مذهبی و افراد معروف و سرشناس، معمولاً یکی از دو انگیزه وجود دارد؛ یا جنبه سمبلیک و سیاسی دارد و یا دارای انگیزه های معنوی و شعار مذهبی است و البته گاهی نیز ممکن است هر دو انگیزه همزمان وجود داشته باشد که حرم ائمه بقیع (علیهم السلام) با توجه به وجود قبر جناب عباس - سرسلسله خلفای عباسی - در داخل آن، مخصوصاً در مقطع یاد شده، از هر دو جنبه برخوردار بوده است و در عین حال با سیاست سلاطین اموی و عملکرد آنان در همین زمینه، ارتباط پیدا می کند.

سلاطین اموی و بهره برداری سیاسی از قبور

سلاطین بنی امیه در دوران فرمانروایی خود، برای تثبیت و تقویت حکومت خویش، در کنار فشار فوق العاده ای که به ائمه اهل بیت (علیهم السلام) و شیعیان شان وارد می کردند، در برخی موارد

حتی از سیاست تخریب و تعمیر قبور شخصیت‌ها نیز - علی‌رغم مخالفت بعضی از سرشناسان این حکومت - بهره‌برداری می‌نمودند. نمونه‌هایی از این سیاست ناروا و ناشایست:

۱. ضمیمه نمودن محل دفن عثمان بن عفان به قبرستان بقیع، به دستور معاویه بن ابی سفیان.

۲. حفر قنات و جاری نمودن آب از داخل قبور شهدای احد، مخصوصاً قبر حضرت حمزه، برای از بین بردن آثار این شهیدان به دستور معاویه.

۳. انتقال قطعه سنگی که به دست مبارک رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بر روی قبر عثمان بن مظعون قرار گرفته بود و قرار دادن آن بر روی قبر عثمان بن عفان به وسیله مروان بن حکم.

تاریخ شاهد نمونه‌های فراوان دیگری از بهره‌برداری سیاسی اموی‌ها از مدفن شخصیت‌ها، از طریق تخریب و تعمیر آنها می‌باشد که به موازات حدیث‌سازی در مدح و ذمّ افراد و در فضایل و مطاعن شخصیت‌ها حرکت نموده است.

مقابله بنی‌عباس با سیاست اموی‌ها

با کوتاه شدن دست خاندان اموی از خلافت و انتقال آن به بنی‌عباس که با روی کار آمدن سفّاح (۱۳۲-۱۳۶ ه. ق) به وقوع پیوست و به مقتضای شرایط و دگرگونی اوضاع سیاسی، خلفای عباسی در صدد مقابله با سیاست اموی‌ها برآمدند و بهره‌برداری سیاسی جهت تقویت و تثبیت حکومت این خاندان از راه حدیث‌سازی شروع گردید و حدیث‌های ساختگی فراوان در تحکیم سلاطین عباسی به کار گرفته شد و طبیعی است که موازات استفاده از این نوع حدیث‌ها که درباره یکایک این خلفا و درباره جناب عباس سرسلسله این خاندان بوجود آمد، بهره‌برداری از تغییر و توسعه مدفن او نیز به عمل خواهد آمد؛ زیرا اگر بنی‌امیه علی‌رغم افکار عمومی و برخلاف میل باطنی مردم، از این سیاست - ولو برای دراز مدت و قرن‌های آینده - استفاده می‌نمود، چرا سفّاح و منصور از این سیاست که مطابق میل مسلمانان و موافق با افکار آنان بود

استفاده نکنند و مدفن عباس و خانه عقیل را که آن روز مدفن سه تن از فرزندان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و فاطمه (علیها السلام) بود به صورت «مسجد» و زیارتگاه عمومی دریاورد؟ و از این طریق ضمن معرفی خاندان خویش و پیوند آن با رسول خدا (صلی الله علیه و آله) که بزرگ ترین عامل پیروزی آنان بر بنی امیه بود به اثبات نرساند و با احترام ضمنی بر اهل بیت که با شعار حمایت از آنان، بنی امیه را از صحنه خارج کرده بود این شعار را به صورت مجسم در معرض تماشای همگان قرار ندهد؟

و اگر بنی امیه تلاش می نمود بدون توجه به افکار عمومی با ضمیمه کردن محل دفن عثمان به گورستان مسلمانان و انتقال سنگ قبر ابن مظعون به قبر ابن عفان سیاست خود را اعمال کند، چرا بنی عباس با توسعه و تغییر محل دفن عباس عموی پیامبر (صلی الله علیه و آله) که به انگیزه اعتبار و احترام، در کنار بقیع و در مقبره خصوصی و خانوادگی دفن شده بود از به کارگیری این سیاست محروم شود؟

اگر معاویه می خواست با نبش قبر حضرت حمزه و سایر شهدای احد، آثار جنایت تاریخی خود و خاندانش را از صفحه تاریخ بزدايد و خاطره تلخ و نکبت بار شکافتن سینه حضرت حمزه عموی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و جویدن جگر این مدافع شجاع و قهرمان اسلام را که به وسیله هند انجام گرفت به فراموشی بسپارد، چرا بنی عباس با احداث ساختمان بر روی قبر مطهر آن حضرت ضمن معرفی و پیوند خویش با وی و اعلان شهامت و شجاعت و تجدید خاطره او که به نفع این خاندان و بر ضد بنی امیه بود استفاده نکند؟

واما جنبه مذهبی این تحول:

با روی کار آمدن عباسی ها، شیعیان و مخصوصاً بنی الحسن (علیه السلام) که در مدینه از موقعیت و محبوبیت خاصی برخوردار بودند و در دوران سلاطین اموی و مروانی در سخت ترین شرایط بسر می بردند، به آزادی دست یافتند و به اظهار عقیده خویش

ص: ۱۳۰

پرداختند که این وضع تا بخشی از دوران خلافت منصور ادامه داشت. در این میان بعضی از بنی الحسن (علیه السلام) مانند عبدالله بن حسن محض و فرزندش محمد معروف به «نفس زکیه» از دوران اموی ها در پی کسب قدرت و در فکر روی کار آوردن اهل بیت و تفویض خلافت به فرزندان پیامبر (صلی الله علیه و آله) بودند و فعالیت پنهانی آنان از چشم عباسیان دور نبود ولی در عین حال سَفَّاح برای جلب خشنودی شیعیان و جدا ساختن بنی الحسن (علیه السلام) از عبدالله و نفس زکیه هر نوع بذل و بخشش و احترام و همفکری با آنان را انجام می داد و از نمونه های این احترام و هم فکری، اعتراف سَفَّاح به حقانیت امیرمؤمنان (علیه السلام) در اولین خطبه اش می باشد که پس از روی کار آمدنش ایراد گردید و نمونه دیگر احترام، تفویض فدک به بنی الحسن (علیه السلام) است که باز بوسیله سَفَّاح انجام گرفت.

طبیعی است در چنین شرایط و با برداشته شدن همه موانع، شیعیانِ خاندان عصمت و بویژه سادات بنی الحسن (علیه السلام) در تعمیر و توسعه مدفن ائمه بقیع (علیهم السلام) و تبدیل خانه عقیل به «حرم» بعنوان یک وظیفه دینی و شعار مذهبی اهتمام ورزیده و به مفهوم آیه قرآنی، تحقق خواهند بخشید و آن بیت رفیع را برای عبادت و ذکر خداوند سبحان و حضور ارادتمندان خاندان عصمت و طهارت آماده تر خواهند نمود که: (فِي بُيُوتٍ أَذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ * رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ).

دفن پیکر مطهر امام صادق (علیه السلام) در داخل حرم

از این تحلیل تاریخی دو نتیجه بدست می آید:

۱. ایجاد ساختمان مدفن ائمه بقیع (علیهم السلام) و تبدیل خانه عقیل به حرم و زیارتگاه عمومی در دوران خلافت سَفَّاح ۱۳۶-۱۳۲ و یا در اوایل دوران خلافت منصور ۱۳۷-۱۵۸ به وسیله یکی از این دو خلیفه و یا به وسیله بنی الحسن (علیه السلام) و شیعیان مدینه و یا هماهنگی هر دو جناح و با اهداف مختلف صورت گرفته است.

۲. همانگونه که در مباحث گذشته روشن گردید، اجساد مطهر سه تن از ائمه هدی؛ یعنی امام مجتبی، امام سجاد و امام باقر (علیهم السلام) که ارتحال و شهادت آنان به ترتیب در سال های ۵۰، ۹۵ و ۱۱۴ واقع شده در داخل خانه عقیل دفن شده است، ولی پیکر امام صادق (علیه السلام) که وفات وی در سال ۱۴۸ بوقوع پیوسته، نه تنها در داخل محوطه مسقف و در داخل خانه، بلکه در داخل حرم و پس از تبدیل شدن خانه عقیل به «مسجد» و زیارتگاه عمومی در کنار قبور ائمه سه گانه، به خاک سپرده شده است. و این بود مرحله دوم از تاریخ حرم ائمه بقیع (علیهم السلام).

متأسفانه در مورد تغییر و تحوّل که پس از این تاریخ تا قرن پنجم، در این حرم شریف بوجود آمده است، اطلاع دقیق و مستند تاریخی در دست نیست؛ ولی با توجه به بحث های گذشته، مسلماً این حرم در طول این سه قرن نیز مورد توجه عباسیان و شیعیان بوده و از هر فرصت ممکن در تعمیر و تجدید بنای آن اهتمام ورزیده اند و بعضی از شواهد تاریخی نیز مؤید این حقیقت است.

از جمله، مطلبی است که مرحوم جزایری که در سال ۱۰۹۵ هجری به زیارت مدینه رفته است می نویسد: یکی از شیعیان ساکن مدینه به او گفت که در سال پیش، علمای مدینه به تفتیش کتبی که در خزانه بقیع بوده رفته و نسخه ای از «المزار» شیخ مفید را در آنجا یافتند که در آن نسبت به بعضی از صحابه بدگویی شده بود، کتاب را نزد قاضی آورده و از وی خواستند تا اجازه دهد قبه ائمه را تخریب نمایند. او گفت این قبه را هارون الرشید برای پدرش ساخته و من نمی توانم به خراب کردن این قبه قدیمی فتوا بدهم.

به طوری که در مرحله سوم از تاریخ حرم ائمه بقیع (علیهم السلام) خواهیم دید، قبه ای که در قرن یازدهم مورد بحث بوده قاضی مدینه ساختمان آن را به هارون الرشید نسبت می داده است، همان بقعه و قبه ای است که در قرن پنجم به دستور مجدالملک ساخته شده است نه به وسیله هارون الرشید؛ ولی گفتار قاضی مدینه نشانگر این است که هارون هم در دوران خلافتش ۱۷۰-۱۹۳ به این حرم شریف توجه و در تعمیر آن نقشی داشته است؛

به طوری که حتی گنبد و بارگاهی که تقریباً سه قرن پس از او و بدست یکی از وزرای ایرانی ساخته شده است، به وی منتسب گردیده است.

مرحله سوم از تاریخ حرم ائمه بقیع (علیهم السلام)

اشاره

مرحله سوم از تاریخ حرم ائمه بقیع (علیهم السلام)، از قرن پنجم و با ساختن گنبد بر روی قبور آنان شروع می شود.

برای آشنایی خوانندگان عزیز با این بخش از تاریخ این حرم شریف و سهولت نیل علاقه مندان به چگونگی آن در طول هشت قرن، به نقل گفتار بعضی از مورخان و جهانگردان در این مورد می پردازیم:

طبق مدارک مسلم تاریخی، گنبد و بارگاه حرم ائمه بقیع (علیهم السلام) که از نظر استحکام و ارتفاع، ظرافت و زیبایی بر همه قبه های موجود در بقیع، تفوق داشته و به مدت هشتصد سال سر بر آسمان می سوده و توجه مورخان و جهانگردان را به خود جلب و در صفحات تاریخ عظمت آن منعکس گردیده به دستور مجدالملک ابوالفضل اسعد بن محمد بن موسی البراوستانی القمی وزیر برکیارق از سلاطین سلجوقی ساخته شده است.

در این زمینه مورخ معروف ابن اثیر متوفای ۶۳۰ ه. ق در کتاب خود (الکامل) در حوادث سال ۴۹۵ ه. ق می گوید: در این سال امیر مدینه منظور بن عماره حسینی دنیا را وداع گفت و او معماری را که از اهالی قم بود و از سوی مجدالملک بلاسانی برای ساختن قبه حسن بن علی (علیه السلام) و عباس عموی پیامبر (صلی الله علیه و آله) در مدینه به سر می برد به قتل رسانید.

سپس می گوید: این قتل پس از کشته شدن خود مجدالملک (در ایران) و پس از آن به وقوع پیوست که معمار یاد شده به مکه فرار نموده و امیر بر وی تأمین جانی داده بود.

مرحوم قاضی نورالله شوشتری می گوید: و از آثار مجد الملک قبه حسن بن علی (علیه السلام) در بقیع است که علی زین العابدین، محمد باقر، جعفر صادق (علیهم السلام) و عباس بن عبدالمطلب در آنجا آسوده اند.

سپس می گوید:.... و چهار طاق عثمان بن مظعون را - که اهل سنت چنان پندارند که مقام عثمان بن عفان است - او بنا کرده است و مشهد امام موسی کاظم و امام محمد تقی (علیهما السلام) در مقابر قریش در بغداد را هم او بنا نموده است و مشهد سید عبدالعظیم حسنی در ری و غیر آن از مشاهیر سادات علوی و اشراف فاطمی (علیهم السلام) از آثار اوست.

مرحوم محدث قمی می گوید: براوستان قریه ای است از قرای قم و از آنجاست ابوالفضل اسعد بن محمد بن موسی مجدالملک شیعی وزیر برکیارق و از برای اوست آثار حسنه؛ مانند قبه ائمه بقیع (علیهم السلام) و مشهد امام موسی و امام محمد تقی (علیهم السلام) و مشهد جناب عبدالعظیم و غیرذلک به طوری که قبلاً اشاره گردید، این موضوع از مسلمات تاریخ است و گذشته از منابع یاد شده، در کتاب های تاریخی دیگر مانند منتخب التواریخ نیز آمده است.

تاریخ ساختمان گنبد ائمه بقیع (علیهم السلام)

هیچیک از مورخان، تاریخ دقیق ایجاد ساختمان و بنای گنبد را که به دستور مجدالملک انجام پذیرفته، مشخص ننموده اند ولی با توجه به تقارن قتل معمار این حرم مطهر، با کشته شدن مجدالملک که در سال ۴۷۲ به وقوع پیوسته است می توان گفت که بنای قبه حرم ائمه بقیع نیز مقارن همان تاریخ و نهایتاً در اواخر دهه ششم یا در اوایل دهه هفتم از قرن پنجم به اتمام رسیده است.

کیفیت گنبد و بارگاه ائمه بقیع (علیهم السلام)

این بود تاریخ بنای گنبد حرم ائمه بقیع (علیهم السلام) و تصریح مورخان در مورد بانی اصلی و معمار و مهندس آن. اینک نگاهی گذرا داریم به گفتار عدّه ای دیگر از مورخان و جهانگردان که مشاهدات خود را درباره چگونگی این حرم شریف در طول هشتصد سال و به ترتیب زمانی در تألیفات و سفرنامه های خود ثبت و برای آیندگان به یادگار گذاشته اند.

در قرن هفتم: ابن جبیر جهانگرد معروف (متوفای ۶۱۴ ه. ق) در مورد گنبد ائمه بقیع (علیهم السلام) می گوید: «وهی قبه مرتفعه فی الهواء علی مقربه من باب البقیع».

«و آن قبه ای است مرتفع و سر بفلک کشیده که در نزدیکی درب بقیع واقع شده است».

ابن نجار مدینه شناس و مورخ معروف (متوفای ۶۴۳ ه. ق) نیز می گوید: «وهی کبیره عالیه قدیمه البناء و علیها بابان یفتح احدهما کل یوم».

«این گنبد، بزرگ و مرتفع و دارای قدمت زمانی است، دو درب دارد که یکی از آنها هر روز باز است».

در قرن هشتم: خالد بن عیسی البلوی المغربی که در سال ۷۴۰ ه. ق. به مدینه سفر کرده است، می گوید: «وهی قبه کبیره مرتفعه فی الهواء».

«این گنبدی است بزرگ، مرتفع و سر بفلک کشیده».

و مشابه همین جمله را ابن بطوطه جهانگرد معروف (متوفای ۷۷۹ ه. ق) آورده است که: «وهی قبه ذاهبه فی الهواء بدیعه الاحکام».

«و آن قبه ایست سر بفلک کشیده و از نظر استحکام، بدیع و اعجاب انگیز است».

در قرن دهم: سمهودی (متوفای ۹۱۱ ه. ق) می گوید: «و علیهم قبه شامخه فی الهواء».

«در روی قبرشان گنبدی است بلند و سر بفلک کشیده».

در قرن سیزدهم: سر ریچارد بورتون (SIR RICH D BURTON) جهانگرد غربی که در سال ۱۲۷۶ ه. ق. به مدینه مسافرت نموده در سیاحتنامه خود گنبد ائمه بقیع (علیهم السلام) را چنین توصیف می کند: «وهذه القبه أكبر و أجمل جمیع القبب الأخری و تقع علی یمین الداخل من باب المقبره».

«این قبه که در دست راست واردین به بقیع قرار گرفته است، بزرگ تر و زیباتر از همه قبه ها است».

در قرن چهاردهم: علی بن موسی که یکی از نویسندگان ساکن مدینه است و کتابی

دارد به نام «وصف المدینه المنوره» که در سال ۱۳۰۳ ه. ق. تألیف نموده، درباره بقیع و مقابر و گنبد‌های آن توضیحاتی دارد و راجع به قبه ائمه بقیع (علیهم السلام) می گوید: «وقبه آل البیت العظام و هی اکبر القبات».

و بالاخره ابراهیم رفعت پاشا که آخرین بار در سال ۱۳۲۵ ه. ق. و ۱۹ سال قبل از تخریب حرم ائمه بقیع (علیهم السلام) سفر حج نموده است، می گوید: «والعباس و الحسن بن علی و من ذکرناه معه تجمعهم قبه واحده هی اعلى القبات التی هنالك كقبه ابراهیم و...».

و عباس و حسن بن علی (علیه السلام) و سه تن دیگر که قبلاً نام بردیم (ائمه سه گانه) در زیر یک قبه قرار گرفته اند که بزرگ تر از همه قبه های موجود در بقیع؛ مانند قبه ابراهیم و... می باشد.

در مباحث گذشته با بنای حرم بقیع و تحولی که در طول تاریخ، در اصل این بنای مقدس به وجود آمده و همچنین با تاریخ ساختمان گنبد و بارگاه با عظمت آن و بانی اصلی و معمارش آشنا شدیم، اینک در تکمیل همین بحث لازم است دو موضوع دیگر را مورد بررسی قرار دهیم:

۱. بیان تعمیرات و اصلاحاتی که در طول چند قرن، در این حرم شریف، انجام گرفته است.

۲. خصوصیات که همانند سایر حرم ها در این حرم نیز وجود داشته و یا ویژگی هایی که منحصرأ این حرم شریف از آنها برخوردار بوده است.

امید است آشنایی با این دو موضوع، همانند اصل بحث، برای خوانندگان عزیز مفید و سودمند باشد.

تعمیرات حرم بقیع

اشاره

طبق مدارک موجود، با مرور زمان و در مقاطع مختلف در حرم و گنبد و بارگاه ائمه بقیع (علیهم السلام)، تعمیرات و اصلاحاتی به وسیله بعضی از خلفا و سلاطین به عمل آمده است که به نقل این موارد و معرفی این افراد می پردازیم:

۱. تعمیر حرم بقیع به وسیله مسترشد بالله

اولین تعمیر در حرم بقیع، پس از آن است که این حرم در سال ۵۱۹ ه. ق به صورت گنبد ساخته شده، آن هم به فاصله پنجاه سال پس از احداث این ساختمان که به دستور خلیفه عباسی (مسترشد بالله) انجام گرفت.

سمهودی می گوید: در طاق طرف قبر عباس، این کتیبه وجود دارد که: «انّ الأمر بعمله المسترشد بالله سنه تسع عشره و خمسماه».

وی سپس می گوید به نظر من، بنای اصلی این حرم، پیش از این تاریخ بوده است. (یعنی صدور این دستور، نه برای انجام عمل در اصل ساختمان، بلکه هدف از آن، انجام تعمیرات و اصلاحات بوده است).

لازم به ذکر است که مسترشد بالله بیست و نهمین خلیفه عباسی است. وی در سال ۵۱۲ ه. ق پس از پدرش مستظهر بالله به خلافت رسیده و در سال ۵۲۹ ه. ق کشته شده است.

۲. تعمیر حرم بقیع به وسیله مستنصر بالله:

دومین تعمیر در حرم بقیع در بین سال های ۶۲۳ و ۶۴۰ ه. ق به وسیله یکی دیگر از خلفای عباسی به نام مستنصر بالله انجام گرفته است.

باز سمهودی در این مورد می گوید: و در بالای محراب حرم بقیع در کتیبه دیگری این جمله به چشم می خورد: «امر بعمله المنصور المستنصر بالله».

آن گاه اضافه می کند: ولی در این کتیبه تاریخ صدور این دستور مشخصات بیشتری از این شخص، منعکس نگردیده است.

مستنصر بالله نامش منصور، کنیه اش ابو جعفر، فرزند الظاهر بالله و سی و سومین خلیفه عباسی است که بنا به نقل سیوطی، در سال ۶۲۳ ه. ق به خلافت رسیده و در سال ۶۴۰ بدرود حیات گفته است.

بنابراین، تاریخ تقریبی این اصلاح و تعمیر نیز مشخص می شود که در نیمه اول قرن هفتم و در دوران خلافت مستنصر عباسی از سال ۶۲۳ ه. ق تا ۶۴۰ انجام گرفته است.

مطلب قابل توجه این که: همانگونه که سمهودی اشاره نموده و طبق دلایل و شواهدی که ملاحظه خواهید نمود، اقدامات و عملکرد «مسترشد» و همچنین مستنصر، مربوط به تعمیرات و اصلاحات این حرم شریف بوده است نه مربوط به اصل ساختمان و بنای آن. آن دو کتیبه نیز که سمهودی یاد نمود نشانگر تاریخ تعمیراتی است که به ترتیب، پس از نیم قرن از بنای اصلی حرم و مجدداً پس از گذشت یک قرن از تعمیر اول آن، انجام گرفته است؛ زیرا:

الف) این امری است مسلم که بنای اصلی این گنبد و بارگاه، به دستور مجدالملک براوستانی انجام پذیرفته و تاریخ روشن دارد، و مورخان در این مورد صراحت و اتفاق نظر دارند. طبیعی است، در بنای چنین ساختمانی، با آن اهمیت و قداست، پیش بینی های لازم در دوام و استحکام نه برای یک قرن و دو قرن، بلکه برای قرون متمادی منظور می گردد. مشابه و قرینه ساختمان این حرم، ساختمان حرم کاظمین (علیهما السلام) و حضرت عبدالعظیم حسنی است که پس از گذشت ده قرن، هنوز هم در میان آثار مذهبی و باستانی، با قامتی استوار و محکم ایستاده اند. بنابراین چنین بنای مستحکم پس از گذشت پنجاه یا یکصد و پنجاه سال، نیازمند تجدید بنا نخواهد بود. گذشته از آن، حفظ کتیبه های متعدد، خود دلیل واضح و روشن بر این حقیقت است؛ زیرا در صورت تجدید اصل بنا به وسیله یکی از آن دو خلیفه، حفظ کتیبه مفهومی ندارد.

ب) دلیل دوم بر عدم تجدید بنا، به وسیله دو خلیفه یاد شده، گفتار ابن نجار (متوفای ۶۴۳ ه. ق) می باشد که گنبد حرم بقیع را چنین توصیف می کند: «والقبران فی قبه کبیره عالیه قدیمه البناء» و مشابه همین توصیف را، خالد بن عیسی البلوی که در سال ۷۴۰ ه. ق بقیع را دیده، آورده است.

این توصیف نشانگر قدمت این حرم شریف است که نه با تجدید بنای دوران معاصر ابن نجار و نه با دوران خالد بلوی قابل تطبیق است.

ج) نکته جالب این است که سمهودی پس از نقل نظریه خویش (که اصل بنای حرم قبل از مسترشد است) و پس از نقل گفتار ابن نجار در مورد عظمت و قدمت حرم بقیع، می گوید: این گنبد و بارگاه، امروز هم به همان شکل و دارای همان خصوصیتی است که ابن نجار آن را توصیف نموده است؛ (و قد قال ابن النجار ان هذه القبه قديمه البناء، و وصفها بما هي عليه اليوم)؛ یعنی همانگونه که در این حرم، قبل از ابن نجار تغییر اساسی داده نشده، بعد از وی نیز، تا امروز؛ یعنی اوایل قرن دهم هجری که سمهودی زندگی می کرده، هیچ تغییر و تحوّل در اصل ساختمان آن به وجود نیامده است.

د) سرانجام باید این نکته را اضافه کنیم: برخلاف نظر صریح مورخان، در مورد بانی اصلی گنبد و بارگاه ائمه بقیع (علیهم السلام) (مجدد الملک)، هیچ دلیل قابل استناد و تاریخی وجود ندارد که مؤید و نشانگر نقش یکی از خلفا و سلاطین در اصل بنای این ساختمان و ایجاد این گنبد و بارگاه باشد. و از اینجاست که می توان با اطمینان و تأکید اظهار نمود، دو کتیبه ای که سمهودی از آنها یاد نموده مربوط به تعمیر حرم بقیع بوده است، همانگونه که خود وی این مطلب را مورد تأیید قرار داده است.

۳. تعمیر حرم ائمه بقیع (علیهم السلام) به دستور سلطان محمود

تعمیر سوم حرم شریف، متعلق به اوایل قرن سیزدهم هجری است که به دستور سلطان محمود؛ خلیفه عثمانی انجام گرفته است. فرهاد میرزا که در سال ۱۲۹۲ ه. ق به حج مشرف شده است می نویسد: تعمیر بقعه مبارکه در بقیع، از سلطان محمود خان، در سنه یکهزار و دو سیست و سی و چهار هجری به دست محمد علی پاشای مصری و به امر سلطان واقع شد.

ولی نایب الصدر شیرازی می گوید: در سردر بقیع، قصیده ای طولانی، به زبان ترکی

حکاکی شده که در مصرع آخر آن، تعمیر کننده، محمود خان و تاریخ تعمیر ۱۲۳۳ ه. ق قید شده است.

این بود سه مورد از تعمیرات حرم بقیع که با تاریخ روشن و مشخصات عاملان آنها، به دست ما رسیده است، ولی به طور مسلم تعمیرات و اصلاحات به عمل آمده در حرم بقیع، منحصر به موارد یاد شده نبوده، بلکه چنین تعمیرات و اصلاحاتی مکرر، طبق مقتضیات و ایجاب شرایط بدون این که تاریخ آنها مشخص و یا در منابع منعکس شود صورت گرفته است. و لذا فرهاد میرزا پس از بیان سومین تعمیر که به وسیله سلطان محمود به عمل آمده است، می گوید: و امسال هم تعمیرات لازمه آن را به عمل آورده اند.

و نایب الصدر می گوید: و این اوقات، جناب امین التّجار؛ حاجی عبدالحسین، در مرّمت موفق شده اند.

به هر حال این تعمیرات، همانند احداث اصل ساختمان گنبد و بارگاه، بر قبور ائمه بقیع (علیهم السلام)، نشانگر اهتمام و توجه تامّ مسلمانان در طول تاریخ به این حرم شریف می باشد که بالطبع توجه خلفا و سلاطین را نیز بر این جایگاه مقدس و منبع نور و هدایت سوق داده است.

ویژگی ها و خصوصیات حرم شریف

اشاره

در مورد ویژگی ها و خصوصیات حرم بقیع، موضوعاتی را مطرح و مورد بررسی قرار می دهیم:

۱. هشت ضلعی بودن حرم بقیع

به طوری که در گذشته ملاحظه فرمودید، بیشتر نویسندگان در آثار تاریخی و سیاحتنامه های خود، که درباره حرم و گنبد و بارگاه ائمه بقیع (علیهم السلام) سخن به میان آورده اند، عظمت، ارتفاع، قدمت و استحکام آن را مورد توجه قرار داده و از این ابعاد به معرفی آن پرداخته اند، ولی مرحوم میرزا حسن فراهانی که در سال ۱۳۰۲-۳ ه. ق این حرم شریف را زیارت نموده، به دو جنبه دیگر آن نیز توجه کرده است. او به شش ضلعی

بودن ساختمان حرم از نظر مهندسی و همچنین به چگونگی داخل و خارج این گنبد شریف از لحاظ رنگ اشاره نموده و ضمن معرفی قبور افراد مشهور در بقیع، چنین می نویسد: «اول چهار نفر از ائمه اثنی عشر - صلوات الله علیهم اجمعین - است که در بقعه بزرگی که به صورت هشت ضلعی ساخته شده است واقعد و اندرون و گنبد آن سفید کاری است».

۲. دو درب داشتن حرم بقیع

بنا به گفته ابن نجار، مدینه شناس معروف (متوفای ۶۴۷ ه. ق) حرم ائمه بقیع (علیهم السلام)، دارای دو درب که یکی از آنها همیشه و در تمام اوقات روز، به روی زائرین باز بوده است. وی در ضمن اشاره به عظمت و قدمت و ارتفاع ساختمان این گنبد و بارگاه می نویسد: «و علیها بابان یفتح أحدهما فی کل یوم للزیاره».

۳. محراب حرم بقیع

یکی دیگر از خصوصیات این حرم شریف داشتن محراب است. در این مورد سمهودی می نویسد: «و رأیت فی أعلی محراب هذا المشهد: امر بعمله المنصور المستنصر بالله».

۴. خادمان حرم بقیع

شواهد تاریخی نشانگر این است که حرم شریف بقیع نیز مانند سایر حرم ها دارای خادم، کفشدار و زیارتنامه خوان های متعدد بوده است. در این زمینه ما به نقل مطالب سه تن از نویسندگان که هر یک دارای نکات قابل توجه و حائز اهمیت می باشند، می پردازیم:

نایب الصدر شیرازی می گوید: سه شنبه هیجدهم (محرم ۱۳۰۶ ه. ق) به عنوان آستان بوسی حضرت مجتبی - علیه سلام الله - به بقیع رفتم، با این که سه ساعت از آفتاب برآمده بود، خدام نیامده بودند. ساعتی در بیرون بقعه، روی زمین عرش مکین نشسته، دو سودانیه کفشدار صحبتی می نمودند که اسامی خدام از این قرار است: سید عبدالکریم، سید جعفر، سید زین العابدین، سید احمد من بنی الحسن.

سپس می گوید: سؤال نمودم «كَمْ رِيَالٍ يُوَصَّلُ إِلَيْهِمْ مِنْ طَرَفِ الْحَاجِّ؟ قَالَتْ لَا تَقُلُّ رِيَالٍ بَلْ لِيرَاتٍ وَ جِنَاتٍ وَ الْوَفَّ وَ مَاتَ» بعد از ساعتی آمدند در روضه مبارکه را گشودند و مشرف شدم، انگشتر فیروزجی داشتم، تمنا نمودند، نیاز نمودم.

امین الدوله در سفر نامه خویش می نویسد: یکشنبه یازدهم محرم ۱۳۱۶ [ه. ق.]، علی الصباح مُحَرِّمِ كَعْبَةِ مَقْصُودٍ وَ فَوْزِ بِهٖ مَقَامِ مُحَمَّدٍ شَدَمٍ وَ اَزْ دَلِّ وَ جَانِ، به آن آستان نماز آوردم. هوا روشن شد، هوای بقیع و زیارت ائمه هدی کردم، آنجا جز حاج صادق یزدی و یک ضعیفه کفشدار و یک سقا کسی نبود. کلیددار، متولی و زیارت نامه خوان حضور نداشتند. درب بقعه متبرکه بسته و مقفل بود، بی آنکه سبب معلوم شود. از بیرون سر بر آستان نهاده، زیارت خواندم و نماز زیارت گزارده، برگشتم... به چند نفر از حاجی ها و هم سفرهای ایرانی، حضور داده و بسته بودن درب حرم ائمه - صلوات الله علیهم اجمعین - به تواتر گفتند که این معامله به تعمد است. در این اثنا شیخ جزاء و حاج صادق آمدند و خلاصه تحقیقات آنها این که: حضرت شریف به جناب شیخ الحرم، شرحی نوشته، توصیه کرده اند که چون زوار کرام و مردم جلیل و نبیل از ایرانیان، به مدینه طیبه می آیند، اهتمام کنید خدام و کلید داران و متولیان طمع و توقع بی جا در اخذ و عمل ناروا را نکنند. شیخ الحرم نظر به توصیه شریف قدغن کرده اند از زوار چیزی گرفته نشود و چون در بقعه بقیع بر سبیل مقطوع از هر کس چند قرش گرفته می شد سید عبدالکریم برزنجی کلیددار بقعه شریفه از حکم شیخ الحرم اعراض و در خانه نشسته، به بقیع نیامده است که در به روی زوار بگشاید. در این مبحث بودیم که سید حسن هم وارد شد و گفت قضیه همین است. گفتم این چه شیخ الحرم است که حکمش در سید عبدالکریم به نقیض مقصود اثر می کند؟!!

وی پس از شرح مفصّلی که درباره ملاقات و بحث و گفت و گویی که با شیخ الحرم داشته و منجر به باز شدن حرم بقیع گردیده است، می گوید: گفتم بروید و درب حرم را

باز کنید تا من... شما را بدهم، رفت و... در را گشود، زوار هم الحق بی مروتی کردند و دست خود را بسته، نقیبی به کفشدار ندادند، چه رسد به کلیددار! جناب حاج میرزا آقا امام جمعه تبریز با همت بلند و نیت ارجمند، حاضر شده اند در تبریز محلی معین کنند که هر ساله هزار تومان برای خدام این حرم مطهر، عاید شود.

ابراهیم رفعت پاشا که برای آخرین بار در سال ۱۳۲۵ ه. ق به عنوان «امیر الحاج مصری» به حج مشرف شده است، می نویسد: مردم مدینه در روزهای پنجشنبه به زیارت بقیع می روند و بر روی قبرها دسته های گل و ریحان قرار می دهند و هیچ شیعه داخل حرم اهل بیت نمی گردد مگر این که پنج قروش (به خدام) پردازد، همانگونه که به هیچ کس اجازه ورود به داخل کعبه و حجره نبوی داده نمی شود، مگر یک ریال بدهد، تازه این برای افراد عادی است و از افراد ثروتمند وجه بیشتری دریافت می شود.

مقایسه گفتار ابن نجار با گفتار سه نویسنده یاد شده، نشانگر دگرگونی و تحوّل است که در حرم بقیع، در طول چندین قرن، در اثر شرایط، به وجود آمده است؛ به طوری که در دوران های گذشته، درب این حرم مانند سایر حرم ها در تمام روز، به روی زائران و علاقه مندان باز بوده ولی در قرن اخیر کلیددار و متولیان آن، کسانی بودند که جهت تأمین معاش و کسب درآمد بیشتر، محدودیت هایی برای زائران قائل گردیده و از آنان سلب آزادی می نمودند.

۵. تزینات حرم بقیع

حرم ائمه بقیع (علیهم السلام)، همانند سایر حرم ها، دارای ضریح، روپوش ضریح، چلچراغ، شمعدان و فرش بوده که در صفحات آینده اشاره خواهیم کرد.

۶. حرم بقیع صحن نداشته

بر خلاف حرم سایر ائمه، بقعه و بارگاه بیشتر امام زادگان که علاوه بر ساختمان حرم و بقعه، دارای صحن و حیاط و گاهی دارای صحن های متعدد و وسیع می باشند

حرم مطهر بقیع، دارای صحن و سرا نبوده است. شاهد بر این مطلب، این است که نه تنها در گفتار هیچ یک از مورخان و جهانگردان به وجود صحن و سرایی برای این حرم شریف، تصریح و یا اشاره ای نگردیده، بلکه در کلمات بعضی از آنان نبودن صحن و سرا در حرم بقیع بوضوح ذکر شده است؛ از جمله در سفر نامه سیف الدوله که در سال ۱۲۷۹ ه. ق سفر حج نموده، چنین آمده است: و اما بقیع در خارج قلعه مدینه به طرف شرق واقع است، مدفن ائمه بقیع، بقعه ای دارد بدون صحن.

و نایب الصدر شیرازی می گوید: چنانکه جناب اجل اکرم، وزیر اعظم، امین السلطان - ادام الله اقباله - در چند سال قبل، بنای ساختمان صحن برای بقعه متبرّ که حضرت مجتبی (علیه السلام) داشتند و کلا صلاح ندانستند و عذرهای بدتر از گناه آوردند.

و همو می گوید: خداوند توفیق دهد کسانی را که سعی نمایند صحن بسازند.

و این بود قسمت دوم این بحث و نکاتی در خصوصیات حرم شریف بقیع.

ضریح ائمه بقیع (علیهم السلام)

اشاره

پس از بررسی تاریخ بقعه و حرم ائمه بقیع (علیهم السلام)، نوبت می رسد به موضوع دوّم؛ بررسی تاریخ ضریح شریف این بزرگواران.

آنچه از تاریخ به دست می آید، این است که قبور ائمه بقیع (علیهم السلام) و جناب عباس، از قدیم الایام و بلکه پیش از قرن هفتم، دارای ضریح و صندوق بوده اند که به مناسبت نزدیکی و اتصال قبور ائمه (علیهم السلام)، همه آنها در داخل یک ضریح و قبر جناب عباس به علت فاصله آن با این قبور، دارای ضریح مستقل بوده است و در قرن های اخیر علاوه بر این دو صندوق، یک ضریح مشبک و چوبین بزرگ هم ساخته شده که هر دو صندوق در داخل آن قرار داشته اند.

همانگونه که اشاره شد، این دو صندوق از نظر تاریخی، دارای قدمت و سابقه بس طولانی، مخصوصاً ضریح ائمه بقیع (علیهم السلام)، از نظر استحکام و ظرافت و زیبایی جالب توجه بوده است. به طوری که مؤلفان و تاریخ نویسان در وصف آن، قلم فرسایی ها کرده و این ظرافت و زیبایی را به وسیله نوشته هایشان به نسل های آینده منتقل نموده اند که ما گفتار چند تن از این مورخان را در اختیار خواننده ارجمند قرار می دهیم:

۱. تا آنجا که ما به دست آورده ایم، در تاریخ برای اولین بار که از صندوق قبور ائمه بقیع (علیهم السلام) سخن به میان آمده و ظرافت و زیبایی آن توصیف شده، به وسیله جهانگرد معروف ابن جبیر (متوفای ۶۱۴ ه. ق مورخ اهل سنت) می باشد او درباره این قبور و ضریح آنها می گوید:

... و قبرشان بزرگ و از سطح زمین بلندتر و دارای ضریحی از چوب می باشند که بدیع ترین و زیباترین نمونه است از نظر فن و هنر، و نقوشی برجسته از جنس مس بر روی آن ترسیم و میخکوبی هایی به جالب ترین شکل در آن تعبیه شده است که نمای آن را هر چه زیباتر و جالبتر نموده است.

سپس می گوید: ضریح ابراهیم فرزند پیامبر (صلی الله علیه و آله) نیز به همین شکل است.

۲. خالد بن عیسی البلوی که در سال ۷۴۰ ه. ق این ضریح شریف را زیارت کرده، مشابه همین مطالب را نقل کرده و می گوید: «والقبران [قبر العباس و الائمه الاربعه] مرتفعان عن الارض متسعان مفشيان بألواح ملصقه ابداع الصاق مرصعه بصفائح الصفر و مکوکبه بمسامیر علی ابداع صفة و أجمل منظر».

۳. ابن بطوطه جهانگرد معروف نیز می گوید: «و رأس الحسن الی رجلی العباس و قبراها مرتفعان عن الأرض متسعان مفشيان بالواح بدیعه الالصاق مرصعه بصفائح الصفر البدیعه العمل».

۴. سمهودی مورخ و مدینه شناس معروف (متوفای ۹۱۱ ه. ق) می گوید: «و قبر العباس و قبر الحسن مرتفعان من الارض متسعان مفسیان بالواح ملصقه ابداع الصاق مصفحه بصفائح الصفر مکوکبه بمسامیر علی ابداع صفه و أجمل منظر».

۵. بتنونی مصری می نویسد: «و مقصوره سیدنا الحسن فیها فخیمه جداً و هی من النحاس المنقوش بالکتابه الفارسیه و اظن أنها من عمل الشیعه الاعجام». ضریح حضرت حسن (علیه السلام) در داخل این قبه، خیلی بزرگ و از مس ساخته شده و خطوطی فارسی بر آن نقش بسته است، به گمانم از آثار شیعیان عجم باشد.

دو نکته قابل توجه:

این بود مشاهدات تعدادی از نویسندگان و مورخان در باره ضریح ائمه بقیع (علیهم السلام) در طول هفت قرن از اوایل قرن هفتم تا اوایل قرن چهاردهم هجری.

در اینجا تذکر دو نکته را در ارتباط با این موضوع لازم می دانیم:

۱. به طوری که ملاحظه فرمودید علی رغم توصیف صندوق و ضریح ائمه بقیع (علیهم السلام) در منابع متعدد، در هیچیک از این منابع، در مورد تاریخ دقیق ساخت این ضریح و یا بانی و سازنده آن، ذکری به میان نیامده است، ولی با توجه به قدمت آن و اهتمام مجدالملک برآوستانی به ساختمان حرم ها و احداث گنبد و بارگاه ائمه هدی و جناب ابراهیم و عثمان بن مظعون در بقیع و ساختمان حرم کاظمین (علیهم السلام) و حضرت عبدالعظیم و سایر حرم ها و مشابهت ضریح جناب ابراهیم با ضریح ائمه بقیع (علیهم السلام) می توان با ظن قریب به یقین ادعا نمود که ضریح های سه گانه در بقیع نیز به دستور وی ساخته شده است؛ زیرا بعید است شخصی همانند مجدالملک با علاقه شدید و امکانات فراوانی که در اختیار داشته است بقعه ای با آن عظمت بنا کند ولی از ساختن ضریح و صندوق بر روی این قبور، غفلت ورزد. به هر حال وجود خطوط فارسی نیز مؤید این است که این ضریح به قول بتنونی از آثار ایرانیان است.

و اگر این حدس و گمان واقعیت داشته باشد، بانی این ضریح‌ها و تاریخ تقریبی ساخت آنها، روشن خواهد گردید که همزمان با ایجاد بقعه ائمه بقیع (علیهم السلام)، در نیمه دوم قرن پنجم هجری، به دستور مجدالملک ساخته شده است.

۲. نکته دوم این که بر خلاف گفتار ابن جبیر و چهار تن دیگر از مورخان قدیم، تا قرن دهم هجری که صندوق ائمه بقیع (علیهم السلام)، از چوب و مزین به نقوش و صفحات فلزی از جنس مس بوده است، ظاهر گفتار بتنونی این است که این صندوق فلزی و از جنس مس می باشد و این گفتار در صورت صحت، نشانگر تعویض صندوق قبلی در قرن های اخیر است.

گرچه این احتمال را نمی توان به طور قطع مردود دانست، ولی به نظر می رسد که چنین تغییر و تعویضی صورت نگرفته است و بر خلاف نظریه مورخان قدیمی، که در اثر مشاهده و تماس نزدیک بوده، نظریه بتنونی مستند به حدس و گمان می باشد؛ زیرا وجود ضریح دوم در دوران وی، موجب فاصله و مانع از مشاهده و تماس نزدیک و طبعاً مانع از اظهار نظر قطعی خواهد گردید.

ضریح دوم

سید اسماعیل مرندی در کتاب خود؛ «توصیف مدینه» که در سال ۱۲۵۵ ه. ق تألیف نموده است، می گوید:

و هر پنج تن مطهر در یک ضریح اند از چوب مشبک، و عباس در بالای سر ائمه اربعه واقع شده و قبرش علی حده است. در میان ضریح و چهار معصوم متصل به یکدیگر و در بالای قبر مطهر پرده کشیده اند و یک قبه بزرگ دارد.

و مرحوم فرهاد میرزا می گوید: صندوق ائمه اربعه در میان صندوق بزرگ است که عباس عم رسول الله نیز در آن صندوق قرار گرفته است. متولی آنجا در صندوق را باز کرده به میان ضریح رفته و دور ضریح طواف کردم، میان صندوق و ضریح کمتر از نیم

ص: ۱۴۷

ذرع است که به زحمت می توان حرکت کرد بلکه برای آدم های قطور متعسر است.

میرزا محمد حسن فراهانی می نویسد: در وسط این بقعه مبارک صندوق بزرگی است از چوب جنگلی بسیار ممتاز و در وسط این صندوق بزرگ دو صندوق چوبی دیگر است و در این دو صندوق پنج نفر مدفون اند یکی امام ممتحن حضرت حسن - سلام الله علیه - و...

و این بود گفتار شاهدان در مورد ضریح دوّم قبور ائمه بقیع (علیهم السلام) که در روی دو ضریح مجزا و مستقل متعلق به ائمه (علیهم السلام) و جناب عباس قرار گرفته بود.

ولی متأسفانه در این منابع، از تاریخ این ضریح هم که مسلماً پس از قرن دهم ساخته شده و همچنین از سازنده آن، که چه کسی بوده است، هیچ اثری به دست نیامد.

چگونگی قبر و ضریح منسوب به فاطمه (علیها السلام)

اکثر مورّخانی که به معرفی قبه و ضریح ائمه بقیع (علیهم السلام) پرداخته و گاهی به بعضی از جزئیات آنها اشاره ای دارند متأسفانه در مورد چگونگی قبر منتسب به فاطمه (علیها السلام) سکوت اختیار نموده اند، فقط در آثار چند تن از نویسندگان بعضی مطالب و جزئیات در این زمینه منعکس گردیده است و ذکر همین مطالب دارای ارزش تاریخی و گره گشای نقاط مبهم، پس از گذشت هفتاد سال از انهدام این حرم و سایر آثار در بقیع و خارج آن است.

از مجموع این مطالب و بر اساس نقل این نویسندگان که خود شاهد عینی بودند، معلوم می شود که قبر منتسب به فاطمه زهرا (علیها السلام) یا فاطمه بنت اسد، در عین حال که در داخل بقعه ائمه بقیع (علیهم السلام) قرار داشت، اما نه در وسط این حرم شریف، بلکه در سمت جنوبی آن و در داخل طاقنمایی در مقابل محراب قرار گرفته بود و گرچه از سطح زمین قدری بلندتر و مشخص و مورد احترام زائران بوده و زیارت حضرت زهرا (علیها السلام) در کنار این قبر خوانده می شده، ولی دارای ضریح معمولی، همانند قبور جناب عباس و ائمه (علیهم السلام)

نبوده، بلکه یک روپوش قیمتی و گلابتون به روی این قبر کشیده می شده، آن هم ظاهراً به هنگام موسم حج و در مواقع کثرت زائران و در قرن های اخیر در قسمت مقدم این طاق نما، شبکه ای از فولاد به صورت حائلی در میان این قبر و فضای عمومی داخل حرم، تعبیه گردیده بود که این شبکه در اصطلاح عامه، به «ضریح حضرت فاطمه (علیها السلام)» معروف بود؛ همانگونه که محراب به عنوان «محراب فاطمه (علیها السلام)» معروف شده است و این قسمت از حرم، دارای تزیینات مختصری مانند شمعدان و چلچراغ بوده است.

واینک گفتار این نویسندگان

میرزا حسین فراهانی می گوید: در وسط همین بقعه متبرکه در طاقنمای غربی [جنوبی] مقبره ای است که به دیوار یک طرف آن را ضریح آهنی ساخته اند و می گویند قبر فاطمه زهرا (علیها السلام) است. در این بقعه مبارکه دیگر زینتی نیست مگر دو چلچراغ کوچک و چند شمعدان برنجی، و فرش زمین بقعه حصیر است.

نایب الصدر شیرازی می گوید: و آثاری در آن بقعه در پیش روی ائمه به طرف دیوار؛ مانند شاه نشین ضریح و پرده دارد، می گویند جناب صدیقه طاهره (علیها السلام) مدفون است.

سید اسماعیل مرندی می گوید: و محراب قبر حضرت فاطمه (علیها السلام) را زیارت می کنند، لیکن قبر فاطمه بنت اسد است و هم پرده دارد. و در مورد فرش حرم می گوید: چون که حضرت در میان اهل سنت افتاده اند هیچ زینت ندارند، فرش مستعمل دارد، امسال از یزد یک نفر کلان دوز (؟) فرش بسیار خوب فرستاده بود، نینداخته بودند، در بالای هم مانده بود.

و سیف الدوله می نویسد: هم در این بقعه علامتی از قبر صدیقه طاهره هست.

تنها یادگار موجود از حرم بقیع

این بود آنچه که راجع به قبر و ضریح منتسب به حضرت زهرا (علیها السلام) در منابع منعکس گردیده و یا به دست ما رسیده است ولی باید توجه داشت که:

اولاً: متأسفانه هیچ دلیل و شاهد معتبر در مورد تاریخ و بانی این ضریح در دست نیست.

و ثانیاً: آنچه فراهانی گفته است که این ضریح از آهن است، منظور وی فلزی بودن آن است؛ زیرا این ضریح از فولاد ناب و از نظر فنی دارای ظرافت و استحکام فوق العاده بوده و در عین حال تنها اثر و یادگار موجود و به جای مانده از حرم ائمه بقیع (علیهم السلام) بوده است که وهابیان به هنگام تخریب این حرم شریف، در ۸ شوال ۱۳۴۴ ه. ق این ضریح را هفت قطعه نموده، شش قطعه آن را در روی دیوار سمت راست و چپ درب ورودی محوطه حرم حضرت حمزه و قطعه دیگر را در سمت قبور شهدا در احد نصب نموده اند و این که می بینیم قطعات این ضریح پس از گذشت هفتاد سال تحت تأثیر شرایط جوی قرار نگرفته و هوای مرطوب و متغیر مدینه کوچک ترین تغییری در آن به وجود نیاورده است، دلیلی است بر اصالت و خالص بودن فولاد این ضریح.

مشاهدات یک جهانگرد از ویرانی بقیع

حرم ائمه بقیع (علیهم السلام) از دو جنبه معنوی و ظاهری و از نظر روحانی و شکوه و جلوه ساختمانی، در طول تاریخ و از دوران رسول خدا (صلی الله علیه و آله) تا به امروز، قلوب مسلمانان و زائران و توجه نویسندگان و مورخان را به خود جلب نموده است.

زیرا اینجا بزرگ ترین جایگاه عبادت و پرستش خداوند متعال و از بقاع و بیوت رفیعی است که: (أَذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ).

این خانه مهبط ملائکه و فرشتگان و محل نزول رحمت الهی و برکات آسمانی است.

اینجا محل ابتهال به خداوند و درخواست حاجات از قاضی الحاجات است. اینجا محل قبول دعاها به برکت دفن پیکر چهار تن از معصومان و از اوصیای رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و فرزندان امیر مؤمنان (علیه السلام) و فاطمه زهرا (علیها السلام) است.

از این رو است که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) برای بیان عظمت و اهمیت این جایگاه، به هنگام

دعا بر اهل بقیع در کنار این حرم که آن روز به عنوان خانه عقیل مطرح بود توقف و از خداوند طلب رحمت و مغفرت می نمود.

پس از آن حضرت و با دفن شدن پیکر پاک این امامان توجه مسلمانان بدین نقطه جلب گردید و هر زائری پس از زیارت قبر و مسجد رسول الله، در این حرم و در کنار این قبور شریف قرار می گرفت و یکی از دو درب این حرم در تمام ساعات روز، به روی زائران و ارادتمندان این امامان باز بوده است.

و اما از نظر شکوه و جلوه ظاهری، این حرم شریف با گنبد و بارگاه کهن و سر به فلک کشیده اش و با ضریح زیبا و ظریفش، در طول تاریخ، میان سایر بقاع می درخشید و بر همه مقابر موجود در مدینه؛ از یاران و اقوام رسول خدا (صلی الله علیه و آله)، نور و روشنائی می بخشید که اینک در اثر جهل و نادانی کوتاه نظران و جور ظلم ستمگران، نه از آن عبادت کنندگان بجر به صورت محدود خبریست و نه از آن گنبد و بارگاه اثری.

یکی از جهانگردان غربی به نام مستر ریتز (RITZER) که به فاصله چند ماه از ویرانی این حرم و سایر مقابر و حرم ها، بقیع را دیده، ویرانی آنجا را چنین ترسیم نموده است:

چون وارد بقیع شدم، آنجا را همانند شهری دیدم که زلزله شدیدی به وقوع پیوسته و به ویرانه ای مبدلش ساخته است؛ زیرا در جای جای بقیع به جز قطعات سنگ و کلوخ در هم ریخته و خاک ها و زباله های روی هم انباشته و تیرهای چوب کهنه و شیشه های درهم شکسته و آجرها و سیمان های تکه تکه شده، چیز دیگری نمی توان دید، فقط در بعضی از رهگذرهای تنگ این قبرستان از میان این زباله ها راه باریکی برای عابرین باز نموده اند. و اما آنچه در کنار دیوار غربی بقیع دیدم، تلی بود از تیرهای قدیمی و تخته های کهنه و سنگ ها و قطعات آهن روی هم انباشته که اینها بخشی از زباله ها و بقایای مصالح ساختمان های ویران شده ای بود که در کنار هم انبار شده بود ولی این ویرانی ها و خرابی ها نه در اثر وقوع زلزله و یا حادثه طبیعی، بلکه با عزم و

اراده انسان ها به وجود آمده است و همه آن گنبد و بارگاه های زیبا و سفید رنگ که نشانگر قبور فرزندان و یاران پیامبر اسلام بود، با خاک یکسان گردیده است.

او اضافه می کند: چون برای مشاهده بیشتر این آثار، که نشانگر قبور مسلمانان صدر اسلام و تاریخ سازان روزگار است، در میان سنگ و کلوخ حرکت می کردم. از زبان راهنمایم شنیدم که از شدت ناراحتی این جمله ها را آهسته! تکرار می نمود: «استغفر الله»، «استغفر الله»، «لا حول ولا قوه الا بالله».

و گویی دعبل خزاعی همان وضع تأسف بار را به نظم در آورده و با شعر خود مجسم کرده است که نویسندگانمانند ریترا پس از قرن ها آن را مشاهده و با نثر خود ترسیم نموده اند. و گویی که دعبل قصیده خود را از زبان شیعیان؛ این ارادتمندان و پیروان اهل بیت عصمت و طهارت در این عصر سروده و از محضر حضرت رضا (علیه السلام) به دریافت جایزه نایل گردیده است که می گوید:

مدارس آیات خلت من تلاوه و منزل وحی مقفر العرصات

«آن خانه ها محل فرا گرفتن آیات قرآنی بود که خالی گشته و محل نزول وحی الهی بود که به بیابان خشک و قفر مبدل شده است.»

منازل قوم یهودی بهداهم فتؤمن منهم زله العثرات

«خانه های مردمانی که دیگران به برکت آنان هدایت می یابند، و در اثر عصمتشان از هر اشتباه و لغزش در امانند.»

منازل جبریل الامین یحلها من الله بالتسلیم و البرکات

«خانه هایی که جبرئیل امین از سوی خداوند به همراه سلام و برکات او، بر آنها نازل می شد.»

منازل وحی الله معدن علمه سیبل رشاد واضح الطرقات

«خانه هایی که محل وحی خدا و معدن علم، و راه های رشد و روشن او است.»

منازل كانت للصلوة وللتقى وللصوم والتطهير والحسنات

«خانه هایی که پی ریزی آنها برای نماز و تقواست و اساس آنها برای روزه و پاکی و نیل به حسنات است».

دیار عفاها جور کل منابذ ولم تعف للایام و السنوات

«خانه هایی که دست جنایتکار دشمن ویرانشان ساخته، نه گذشت ایام و سنوات و عوامل طبیعی».

قبر فاطمه زهرا (علیها السلام) یا فاطمه بنت اسد

اشاره

پس از بررسی تاریخ حرم و ضریح ائمه بقیع (علیهم السلام)، که در مباحث گذشته ملاحظه فرمودید، به این پرسش می رسیم: «قبری که داخل حرم مطهر ائمه بقیع به فاطمه (علیها السلام) نسبت داده می شود، فاطمه زهرا (علیها السلام) است یا فاطمه بنت اسد؟»

توضیح و بیان این موضوع، که مهم ترین و جالب ترین بخش از تاریخ حرم ائمه بقیع (علیهم السلام) را به خود اختصاص داده است، ایجاب می کند که چند مطلب مورد بررسی قرار گیرد.

مدفن حضرت زهرا (علیها السلام) کجاست ؟

یکی از مسائل مسلم و قطعی در مورد حضرت زهرا (علیها السلام) این است که قبر آن حضرت مخفی است و تا به حال، به طور مشخص و قطعی، قبری به آن حضرت نسبت داده نشده است.

و اما مدفن و محلی که ممکن است پیکر پاک آن حضرت در آن جایگاه دفن شده باشد آن هم از نظر تاریخی، دقیقاً معلوم نیست و جای بحث و گفت و گو و مورد اختلاف است.

علت اختفا

سمهودی می گوید: «سبب اختفای قبر فاطمه (علیها السلام) و مشخص نبودن آن و بعضی دیگر از قبور بزرگان، این است که در صدر اسلام علاوه بر اینکه ساختن بنا بر روی قبور و

یا استحکام قبور با گچ و آجر به طور عموم معمول نبوده، درباره اختفای قبور اهل بیت - بخصوص -، انگیزه دیگری نیز وجود داشته و آن عداوت و دشمنی حکام در گذشته و امروز! با اهل بیت است؛ به طوری که بنا به نقل مسعودی در سال دویست و سی و شش، متوکل دستور داد قبر حسین بن علی (علیه السلام) محو و با خاک یکسان و کسانی که در کنار این قبر می باشند، شدیداً مجازات شوند و در اجرای این دستور، پول های زیادی صرف و پاداش های فراوانی به مجریان این فرمان پرداخت گردید.

بخش دوم گفتار سمهودی درست و دقیقاً مطابق با حوادثی است که در طول تاریخ، از سوی حکومت ها در مقابل اهل بیت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به وقوع پیوسته است و دلیل روشن بر گفتار وی، قبل از اقدام متوکل که در اواسط قرن سوم صورت گرفته است اقدام بنی امیه در تخریب و انهدام خانه فاطمه زهرا (علیه السلام) است که در قرن اول صورت گرفت لیکن بخش اول گفتار سمهودی را - در مورد قبر یگانه یادگار رسول خدا (صلی الله علیه و آله) - باید یک نوع تحریف تاریخ و تغییر واقعیت دانست؛ زیرا وی به جای انگیزه واقعی این موضوع، رایج نبودن بنا و ساختمان بر قبور بزرگان را دلیل اختفای قبر آن حضرت معرفی می کند. در صورتی که قبور عده ای از صحابه و اقوام دیگر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در مکه و مدینه در داخل و خارج بقیع مشخص می باشد و لذا باید علت اختفای قبر آن حضرت را در جای دیگر جستجو کرد و انگیزه واقعی آن را همانگونه که هست، بیان نمود؛ همان انگیزه و علتی که در منابع حدیثی و تاریخی شیعه و اهل سنت منعکس گردیده است و آن عبارت است از وصیت و تأکید فاطمه زهرا (علیها السلام) بر این که پیکر پاکش شبانه دفن شود و قبر مطهرش پنهان و مخفی گردد.

در صحیح بخاری و صحیح مسلم، در ضمن نقل جریان اختلاف نظر حضرت زهرا (علیها السلام) با اقدام و عملکرد ابوبکر در مورد فدک و ارث رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از عایشه چنین آمده است: «فوجدت فاطمه علی أبي بكر في ذلك فهجرته فلم تكلمه حتى توفيت و عاشت بعد

النَّبِيِّ (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) سِتَّةَ أَشْهُرٍ، فَلَمَّا تَوَفَّيَتْ دَفَنَهَا زَوْجَهَا عَلِيًّا لَيْلًا وَ لَمْ يُؤْذَنْ بِهَا أَبَا بَكْرٍ وَ صَلَّى عَلَيْهَا».

فاطمه (عليها السلام) از این جهت نسبت به ابوبکر رنجش خاطر پیدا کرد و با او سخن نگفت تا از دنیا رفت.

عایشه اضافه می کند: «فاطمه پس از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) شش ماه زنده بود و چون از دنیا رفت همسرش علی، ابوبکر را از وفات وی مطلع نساخت و خودش بر پیکر او نماز خواند و شبانه دفن نمود».

ابن عبدالبر می گوید: «و کانت اشارت علی زوجها أن يدفنها ليلاً»؛ «فاطمه به همسرش علی اشاره کرده بود که او را شبانه به خاک بسپارد».

این اشارت از سوی حضرت زهرا (عليها السلام) و دفن شدن پیکرش به هنگام شب، که در منابع اهل سنت فراوان نقل گردیده، در منابع شیعه قدری صریح تر ذکر شده است:

در روایتی آمده است که: امیرمؤمنان (علیه السلام) به هنگام شدت مرض و در آخرین روزهای حیات همسرش، در پاسخ پیام عمویش عباس که در مورد تجهیز و تشییع جنازه فاطمه زهرا (عليها السلام) به آن حضرت پیشنهاداتی را ارائه می داد چنین فرمود:

«و أنا اسئلك يا عمّ أن تسمح لي ترك ما أشرت به، فأنها وصّتی بستر امرها»

«ای عمو! درخواست من این است که اجازه دهی از پیشنهاد تو در این مورد صرف نظر کنم؛ زیرا خود فاطمه بر من وصیت نموده است که مراسم تدفین وی مخفیانه انجام پذیرد».

مرحوم شیخ مفید از حسین بن علی (علیه السلام) نقل می کند:

«فَلَمَّا حضرتها الوفاة وصت امير المؤمنين ان يتولّى امرها و يدفنها ليلاً و يعفى قبرها، فتولّى ذلك امير المؤمنين و دفنها و عفى موضع قبرها».

بنابر بعضی از روایات، امیرمؤمنان (علیه السلام) بر چهل قبر در بقیع آب پاشید و شبیه هفت قبر به وجود آورد تا قبر حضرت زهرا (عليها السلام) به هیچ وجه شناخته نشود.

به هر حال این وصیت و این نوع تدفین موجب گردیده که قبر حضرت زهرا (عليها السلام) مخفی و اقوال و آراء مختلف در میان محدثان و مورخان در محل دفن وی پدید آید. از

این رو است که عده ای می گویند قبر فاطمه (علیها السلام) در بقیع واقع گردیده و عده ای دیگر بر این عقیده اند که در داخل خانه اش قرار گرفته و بعضی دیگر احتمال می دهند در مسجد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و در میان بیت و منبر آن حضرت باشد و به طوری که ملاحظه خواهید فرمود، کسانی که قبر آن حضرت را در بقیع دانسته اند، با اختلاف شدید سخن گفته و احتمالات متعددی را مطرح ساخته اند.

مدفن حضرت زهرا (علیها السلام) از دیدگاه روایات

روایات متعدد و مسند و مورد اعتمادی که از ائمه معصوم (علیهم السلام) در محل دفن حضرت زهرا (علیها السلام) در منابع شیعه نقل گردیده، نشانگر این است که آن حضرت در داخل خانه خودش که در کنار مسجد و در جوار خانه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) قرار داشت، دفن شده است؛ خانه ای که به دستور بعضی از حکام و خلفای بنی امیه تخریب و به مسجد ضمیمه گردید و ما در این زمینه، به نقل چند روایت اکتفا می کنیم:

۱. مرحوم صدوق از ابی نصر بزنطی نقل می کند که از امام ابوالحسن علی بن موسی الرضا (علیه السلام) از محل قبر فاطمه (علیها السلام) سؤال نمودم، فرمود:

«دُفِنَتْ فِي بَيْتِهَا فَلَمَّا زَادَتْ بَنُو أُمَيَّةِ فِي الْمَسْجِدِ صَارَتْ فِي الْمَسْجِدِ».

این روایت را مرحوم کلینی ابن شهر آشوب و علامه مجلسی نیز نقل کرده اند.

۲. همچنین بزنطی نقل می کند از حضرت رضا (علیه السلام) سؤال کردم که فاطمه (علیها السلام) دختر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در کجا دفن شده است؟ فرمود: «شخصی همین موضوع را در مجلسی که عیسی بن موسی نیز حاضر بود از جعفر بن محمد (علیه السلام) سؤال نمود، عیسی در پاسخ وی گفت: فاطمه (علیها السلام) در بقیع دفن شده است. آن شخص به جعفر بن محمد (علیه السلام) عرض کرد: شما چه می فرمایید؟ فرمود: عیسی بن موسی به سؤال تو پاسخ داد، وی بار دیگر عرض نمود: خدا شما را به سلامت دارد. من با عیسی بن موسی چه کار دارم! شما نظر پدرانتان را به من بگویید، حضرت فرمود:

«دفنت فی بیتها».

۳. سید بن طاووس (رحمه الله) از کتاب: «المسائل واجوبتها من الأئمه» در ضمن سؤال هایی که از امام علی الهادی (علیه السلام) کتباً به عمل آمده است، این مطلب را نقل می کند که: محمد همدانی می گوید: به آن حضرت نوشتم: «اگر صلاح می دانید مرا از محل دفن مادرتان فاطمه (علیها السلام) آگاه سازید که آیا در داخل مدینه است یا همانگونه که مردم می گویند در بقیع قرار دارد؟ آن حضرت در جواب من نوشت:

«هی مع جدی صلوات الله علیه».

مدفن حضرت زهرا (علیها السلام) از نظر علمای شیعه

این بود سه نمونه از روایاتی که در مورد مدفن حضرت زهرا (علیها السلام) نقل نمودیم و اینک توجه خوانندگان ارجمند را به نظریه عده ای از علما و محدثین بزرگ شیعه در این مورد جلب می نمایم:

۱. نظریه شیخ صدوق و کیفیت زیارت او:

مرحوم شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ ه. ق) پس از نقل اختلاف در محل دفن آن حضرت، می گوید: «عده ای از محدثین روایاتی را نقل و مضمون آنان را پذیرفته اند که دلالت دارد بر اینکه آن حضرت در داخل خانه اش که در اثر توسعه بنی امیه به مسجد ضمیمه گردیده، به خاک سپرده شده است». سپس می گوید:

«و هذا هو الصحيح عندی».

آن گاه کیفیت زیارت خویش را بیان می کند و می گوید: «من به توفیق خداوند متعال به هنگام مراجعت از حج بیت الله الحرام، وارد مدینه شدم و چون زیارت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را به جای آوردم، در حالی که غسل زیارت نیز انجام داده بودم توجهم را به سوی خانه فاطمه (علیها السلام) منعطف ساختم و حدّ این خانه از استوانه مقابل باب جبرئیل است تا محوطه ای که قبر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در آن واقع گردیده و در نزدیکی این محوطه، به طوری ایستادم که مدفن رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در سمت چپم و قبله در پشت سرم و خانه فاطمه (علیها السلام) در مقابلم قرار گرفت آن گاه این زیارت را خواندم:

«السّلام علیک یا بنت نبی الله، السّلام علیک یا حبیب الله...».

سپس می گوید: «چون در اخبار و احادیث، زیارت مشخصی برای حضرت فاطمه (علیها السلام) نیافتیم، برای کسانی که کتاب مرا می خوانند، همان زیارت را می پسندم که برای خود پسندیدم».

وی در معانی الأخبار می گوید: «قول صحیح از نظر من در مورد قبر فاطمه (علیها السلام) مضمون همان روایت است که پدرم از طریق محمد بن عطار از حضرت رضا (علیه السلام) نقل نموده است که فاطمه زهرا (علیها السلام) در داخل خانه اش دفن شد و این خانه به هنگام توسعه مسجد، به وسیله بنی امیه، به مسجد منضم گردید».

۲. نظریه شیخ مفید (رحمه الله)

مرحوم شیخ مفید (متوفای ۴۱۳ ه. ق) می گوید: «ثم قف بالروضه و زر فاطمه (علیها السلام) فانها هناك مقبوره» «پس از زیارت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در کنار روضه بایست و فاطمه (علیها السلام) را زیارت کن؛ زیرا او در این جایگاه به خاک سپرده شده است».

۳. نظریه شیخ طوسی (رحمه الله)

شیخ طوسی (متوفای ۴۶۰ ه. ق) می گوید: «اصوب انها مدفونه فی دارها او فی الروضه».

۴. نظریه طبرسی (رحمه الله)

مرحوم طبرسی از اعلام قرن ششم، پس از اشاره به اختلاف نظر در مدفن آن حضرت، می گوید: «والقول الأول بعید و القولان الآخران اشبه»:

اما قول اول که آن حضرت در بقیع مدفون است، بعید است و دو قول دیگر که در داخل خانه اش و یا در روضه دفن شده است صحیح به نظر می رسد».

۵. نظریه سید بن طاووس (رحمه الله)

سید بن طاووس (متوفای ۶۷۳ ه. ق) می گوید: «والظاهر انّ ضریحها المقدس فی بیتها المکمل بالآیات و المعجزات».

و همو پس از روایتی که به صورت مکتوب از امام هادی (علیه السلام) نقل شده است می گوید: «این گفتار صریح و نص واضح از امام هادی (علیه السلام)، به تنهایی کفایت می کند در این که: فاطمه زهرا (علیها السلام) در کنار مدفن رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به خاک سپرده شده است و نه در جای دیگر».

۶. نظریه علامه مجلسی (رحمه الله) و توضیح او در مورد روضه

علامه مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ ه. ق) می گوید: «همانگونه که در کتاب مزار بیان کرده ایم، اصح اقوال این است که آن حضرت در داخل خانه اش دفن گردیده است».

و در کتاب مزار می گوید: «الأظهر أنّها - صلوات الله علیها - مدفونه فی بیتها و قد قدمنا الأخبار فی ذلك».

و آن مرحوم در مورد روضه که در بعضی از اخبار و در لسان علما وارد شده و این احتمال را مطرح نموده اند که: آن حضرت ممکن است در «روضه» دفن شده باشد و همانگونه که در بعضی از احادیث نبوی (صلی الله علیه و آله) آمده است، روضه را هم به فاصله منبر و بیت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) منحصر دانسته اند، چنین توضیح می دهد که منظور از روضه که در روایت ابن ابی عمیر آمده است، یک مفهوم و معنای وسیعی است که شامل خانه فاطمه زهرا (علیها السلام) نیز می گردد و منظور از روضه، همان بیت فاطمه (علیها السلام) است.

این بود نمونه ای از روایات و گفتار معروف ترین علمای شیعه درباره مدفن حضرت زهرا (علیها السلام).

مدفن حضرت زهرا (علیها السلام) از نظر علمای اهل سنت

علمای اهل سنت در مورد مدفن حضرت زهرا (علیها السلام) دارای سه قول می باشند:

۱. در بیت خودش

گذشته از این که دفن شدن حضرت زهرا (علیها السلام) در داخل بیت خود در ضمن روایاتی از طریق اهل سنت آمده، در منابع آنان از امام باقر و امام صادق (علیهما السلام) نیز نقل گردیده است.

ص: ۱۵۹

بعضی از دانشمندان آنان نیز به این معنا تصریح و دفن آن حضرت را در خانه اش تأیید نموده اند. از جمله ابن شبه از قدیمی ترین مورخ و مدینه شناس از عبدالعزیز نقل می کند که وی می گفت: «انها دفنت فی بیتها و صنع بها ما صنع برسول الله (صلی الله علیه و آله) آنها دفنت فی موضع فراشها».

«فاطمه زهرا (علیها السلام) همانند رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در داخل خانه اش و در جایگاهی که به عالم بقاء ارتحال یافته، به خاک سپرده شده است».

و دیار بکری با اشاره به اقوال مختلف می گوید: «و گفته شده که قبر آن حضرت در داخل خانه خود و در محلّ محرابی است که در پشت حجره مقدسه قرار گرفته است. سپس این نظریه را تأیید می کند و می گوید: «و هذا أظهر الأقوال».

۲. در بقیع

عده ای دیگر از علمای اهل سنت نیز می گویند: «آن حضرت در بقیع ولی در خارج از حرم ائمه (علیهم السلام) به خاک سپرده شده است». این گروه نظرات و احتمالات مختلفی را مطرح ساخته اند؛ زیرا بعضی می گویند در زاویه بیرونی خانه عقیل، که به بقیع منتهی می گردد، دفن شده است.

بعضی دیگر می گویند در مقابل کوچه ای که به نام کوچه نبیه بوده به خاک سپرده شده و بعضی دیگر در بیت الأحزان که مسجد فاطمه (علیها السلام) نامیده می شد، معرفی نموده اند. و اقوال دیگری که مجموعاً به شش قول بالغ می گردد.

۳. در داخل حرم ائمه بقیع (علیهم السلام)

و این قول را می توان قول مشهور در میان علمای اهل سنت دانست.

سمهودی پس از بیان نظرات و مطالب مختلف در مدفن حضرت زهرا (علیها السلام) می گوید: «از آنچه گفتیم، چنین به دست می آید که قبر آن حضرت در بقیع و در کنار قبر حسن بن علی (علیه السلام) است».

مدینه شناس معروف ابن نجّار (متوفای ۶۴۳ ه. ق) پس از نقل وصیت امام مجتبی (علیه السلام) که:

«ادفونی الی جنب امّی فاطمه بالمقبره» می گوید: «بنابراین قبر فاطمه (علیها السلام) در کنار قبر فرزندش حسن و در زیر قبه است».

عبّاسی مؤلف کتاب عمده الأخبار می گوید: «از قبور واقع در بقیع، قبر فاطمه (علیها السلام) دختر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) است و آن در داخل قبه عباس و در کنار قبر فرزندش حسن (علیه السلام) واقع گردیده؛ زیرا نقل شده است که حسن بن علی (علیه السلام) به هنگام وفاتش وصیت نمود که مرا در کنار قبر مادرم فاطمه (علیها السلام) به خاک بسپارید».

و اکثر نویسندگان گذشته و معاصر همان مطلب را تکرار کرده و مدفن آن حضرت را در داخل حرم ائمه بقیع (علیهم السلام) معرفی نموده اند.

دلیل این نظریه

اگر طرفداران این قول، دلیلی بر نظریه خود ذکر نمی نمودند، پذیرش گفتار آنان بعنوان یک مورخ امکان پذیر بود، ولی بطوری که ملاحظه فرمودید آنان در مقابل وجه اول که مضمون روایات و گفتار بعضی از قدیمی ترین مدینه شناسان است وصیت حضرت مجتبی (علیه السلام) را دلیل و مستند خود ذکر نموده اند که فرمود:

«ادفونی عند قبر امّی فاطمه»: اگر از دفن شدن من در کنار جدم مانع گشتند، در کنار قبر مادرم فاطمه به خاکم بسپارید. که در گفتار ابن نجّار و عبّاسی بدین دلیل تصریح گردیده و سایر مورّخان نیز با توجه به نقل این وصیت در کنار اظهار نظر خویش، عملاً از همین روش پیروی و به همین دلیل استناد و چنین تلقی نموده اند که منظور آن حضرت از «امّی فاطمه» مادر عزیزش فاطمه زهرا (علیها السلام) دخت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می باشد.

نقض صریح این نظریه

به عقیده ما در عین این که اصل وصیت امام مجتبی (علیه السلام) از نظر تاریخی مورد تأیید است؛ اما برداشت طرفداران وجه سوّم درست نیست، بلکه منظور امام مجتبی (علیه السلام) از جمله: «امّی

ص: ۱۶۱

فاطمه» مادر بزرگش فاطمه بنت اسد می باشد نه مادرش حضرت زهرا (علیها السلام).

در توضیح این موضوع می گوئیم: گذشته از اینکه این برداشت مخالف با روش اهل بیت (علیهم السلام) در پنهان نگهداشتن قبر مطهر حضرت زهرا (علیها السلام) است و قطع نظر از اینکه مخالفت مضمون روایات منقول از اهل بیت (علیهم السلام) به طریق شیعه و اهل سنت و مخالف نظر علما و دانشمندان دیگر در دفن آن حضرت در بیت خود می باشد و گذشته از این که اطلاق کلمه «ام» به مادر بزرگ، یک اطلاق شایع است، گفتار و نقل صریح این مورخان در موارد دیگر، ناقض این برداشت و مؤید این است. فاطمه ای که در حرم بقیع دفن شده، فاطمه بنت اسد است، نه فاطمه زهرا (علیها السلام).

از این موارد می توان گفتار این مورخان در محل دفن جناب عباس عموی پیامبر (صلی الله علیه و آله) را ذکر نمود. که ابن شبه و سمهودی از قدیمی ترین مدینه شناس؛ عبدالعزیز چنین نقل می کند: «دفن العباس بن عبدالمطلب عند قبر فاطمه بنت اسد بن هاشم فی اول مقابر بنی هاشم الی فی دار عقیل».

عباسی در ضمن نقل متن بالا- گفتار دیگری را از ابن حبان می آورد که وی در مورد تشییع و تجهیز پیکر امام مجتبی (علیه السلام) تصریح کرده است: «... دفن بالبقیع عند جدّته فاطمه بنت اسد بن هاشم».

به طوری که ملاحظه می شود، این دو جمله از قدیمی ترین مورخان و محدّثان صراحت دارد بر اینکه بانویی که در حرم بقیع دفن شده و عباس عموی پیامبر (صلی الله علیه و آله) و امام مجتبی (علیه السلام) در کنار آن به خاک سپرده شده اند، جده و مادر بزرگ حضرت حسن بن علی (علیه السلام) فاطمه بنت اسد است نه فاطمه زهرا (علیها السلام) دختر رسول خدا (صلی الله علیه و آله).

قبر فاطمه بنت اسد در خانه فرزندش عقیل

در تأیید و توضیح مطالب گذشته این نکته نیز قابل توجه است؛ همانگونه که در مورد حرم ائمه بقیع (علیهم السلام) و دفن شدن پیکر پاک آنان، توضیح دادیم که این محل، خانه ای

بوده متعلق به عقیل بن ابی طالب و پس از دفن شدن پیکر فاطمه و عباس و سه تن از ائمه چهارگانه (علیهم السلام) از حالت مسکونی به صورت زیارتگاه و عبادتگاه عمومی تغییر یافته است و در همین بخش از بحث، با ذکر شواهد تاریخی متذکر شدیم که دفن شدن افراد در داخل منازل خود در صدر اسلام و مخصوصاً در مورد افراد مشخص، یک برنامه عادی و عملی رایج به شمار می آمده است.

با توجه به این حقیقت و با در نظر گرفتن مطالب گذشته، چگونگی دفن شدن مادر امیر مؤمنان (علیه السلام) در داخل این خانه از نظر تحلیل تاریخی روشن می شود و به دست می آید؛ وی که در سال چهارم هجری از دنیا رفته، با احترام و اهتمام فوق العاده ای که فرزندان آن بانوی مکرمه و شخص رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) بر او قائل بودند، پیکرش را با آن تشریفات خاصی که در منابع تاریخی نقل شده است، در داخل خانه متعلق به فرزندش عقیل دفن نموده اند و پس از مدت کمی؛ یعنی در سال سی ام هجری، پیکر عباس عموی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بر همین منوال در همان محل و در کنار قبر بنت اسد و سپس ائمه چهارگانه (علیهم السلام) به ترتیب در همین خانه به خاک سپرده شده اند.

سیاست و تحریف واقعیت

این بود مضمون روایات و نظر معروف ترین علما و محدثان شیعه در مورد مدفن فاطمه زهرا (علیها السلام). و همچنین روایات اهل سنت و نظر عده ای از علمای آنان در این موضوع و نیز گفتار بعضی از مورخان و مدینه شناسان در مورد مدفن فاطمه بنت اسد و تبیین وصیت امام مجتبی (علیه السلام) در این مورد و این بود آنچه به نظر ما رسید از نظر تحلیل تاریخی.

و از مجموع این بحث و گفتار، ظنّ قریب به یقین به دست می آید که قبر مطهر حضرت زهرا (علیها السلام) در بیت خود و در کنار مسجد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و قبر فاطمه بنت اسد در داخل حرم ائمه بقیع قرار گرفته است. ولی نباید این نکته را نادیده گرفت که تحریف این واقعیت و اصرار و تلاش نویسندگان و حکومت ها در طول تاریخ، در جهت معرفی قبر

حضرت زهرا (علیها السلام) در داخل حرم ائمه بقیع (علیهم السلام) و حتی ایجاد و ترسیم شبیه قبری و نسبت دادن آن به دختر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در غیر محل قبلی آن، که پس از تخریب این حرم به وسیله حکومت سعودی انجام پذیرفته، همه در جهت تقلیل فشار سیاسی و تخفیف حمله فکری، عقیدتی و سرپوش گذاشتن به ایراد و انتقادی بوده است که در طول تاریخ از سوی پیروان مکتب اهل بیت (علیهم السلام) به پیروان خط فکری مخالف و به حکومت ها از لحاظ مخفی بودن قبر یگانه یادگار رسول خدا (صلی الله علیه و آله) وارد می گردیده است.

لذا حکومت ها مجبور بودند به هر عنوانی که شده، قبری برای فاطمه (علیها السلام) دخت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) معرفی نمایند و تطبیق نمودن وصیت امام مجتبی (علیه السلام) به فاطمه زهرا (علیها السلام) می توانست به طور طبیعی، راه حلی برای این معما باشد و در کنار همین حرکت، چه بهتر قراین و شواهدی هم ارائه شود و از طرف دیگر طبعاً لازم بود برای فاطمه بنت اسد هم مدفن دیگری غیر از مدفن واقعی خود معرفی شود که در هر دو جهت، شاهد تحقق این حرکت باشیم.

اما در مورد ارائه قرینه و شاهد در تأیید وجود قبر حضرت زهرا (علیها السلام) در داخل حرم بقیع، می بینیم در یک مقطع از تاریخ، سنگ نبشته و قطعه مرمری در روی قبور ائمه بقیع نصب و در آن اعلام می گردد که قبر فاطمه (علیها السلام) دخت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در اینجا واقع شده است.

مسعودی در مروج الذهب در مورد این قطعه مرمر چنین می گوید: «و علی قبورهم فی هذا الموضع من البقیع، رخامه علیها مکتوب: بسم الله الرحمن الرحیم، الحمد لله مبدء الأمم و محی الرمم، هذا قبر فاطمه بنت رسول الله - صلی الله علیه و سلم - سیده نساء العالمین و قبر الحسن بن علی بن ابی طالب و علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب و محمد بن علی و جعفر بن محمد - رضی الله عنهم -».

و در مقطع دیگر و پس از چند قرن مشابه همین کتیبه در بالای درب حرم ائمه بقیع (علیهم السلام) نصب می شود.

سید اسماعیل مرندی درباره این کتیبه در کتاب خود که در سال ۱۲۵۵ ه. ق تألیف نموده می گوید: بالای در، در سنگ مرمر نوشته «هذا قبر فاطمه بنت رسول الله (صلى الله عليه و آله) و قبر حسن بن علی و قبر محمد بن علی و...».

و اما در مورد اصل قبر

محب الدین طبری (متوفای ۶۹۶ ه. ق) پس از آن که این مطلب را از ابن عبدالبر (متوفای ۴۶۳ ه. ق) نقل می کند که: «در کنار قبر امام مجتبی (علیه السلام) که معروف و مشخص است، اثر قبری منتسب به فاطمه وجود ندارد»، می گوید: «یکی از صلحا و برادران مؤمن بر من نقل نمود که ابوالعباس مرسی به هنگام زیارت بقیع، در مقابل سمت قبله، داخل قبه عباس (حرم بقیع) می ایستاد و به فاطمه سلام می گفت و بر وی از راه مکاشفه ظاهر شده بود که قبر فاطمه در داخل این حرم و در این سمت بوده است».

طبری اضافه می کند: «و من با اعتماد بر صحت نقل این فرد صالح و مؤمن، قبر فاطمه را به همین ترتیب زیارت می نمودم...».

از این گفتار ابن عبدالبر و طبری که هر دو از محدثین و شخصیت های معروف علمی هستند، معلوم می گردد که اثر قبر فاطمه در داخل حرم از بین رفته بوده و در قرن پنجم و قرن هفتم در داخل حرم بقیع بر خلاف قبور ائمه و قبر عباس علامت قبری آشکار منتسب به فاطمه وجود نداشته است.

بنابراین، آنچه ما قبلاً در این مورد مطرح نمودیم که در قسمت جنوبی، داخل حرم بقیع و زیر طاق در مجاورت محراب، شبیه قبری بوده منتسب به فاطمه و این قسمت به وسیله شبکه فولادینی از فضای حرم جدا شده بود، مطلبی است جای سؤال و جای تردید، که آیا این قبر و آن دو قطعه مرمر و کتیبه چگونه و در چه تاریخی و به وسیله کدام حکومت و به دست چه کسی بوجود آمده است؟ و همین سؤال در مورد قبر فعلی نیز که در کنار قبور ائمه بقیع و منتسب به فاطمه می باشد، مطرح است که به فرض

ص: ۱۶۵

صحت انتساب قبری که قبلاً اشاره گردید، قبر فعلی از نظر مکان مطابقت با آن محل ندارد؛ زیرا این قبر مانند سایر قبور در وسط حرم و نه در کنار آن قرار گرفته است.

اما در مورد مدفن فاطمه بنت اسد

به طوری که اشاره کردیم، چون اصل مدفن بنت اسد که در خانه فرزندش عقیل و حرم ائمه بقیع (علیهم السلام) بود، به عنوان مدفن فاطمه زهرا (علیها السلام) معرفی و برای تثبیت آن، قرائن و شواهدی هم اقامه گردید، طبعاً لازم بود، مدفن دیگری برای بنت اسد که با مباشرت شخص رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) و با تشریفات خاصی دفن گردیده بود، معرفی و مشخص شود و این برنامه عملی و چند محل به عنوان مدفن فاطمه بنت اسد معرفی گردید.

آری در این مورد، شاهد اختلاف نظر و تشتت گفتار از سوی مورخان می باشیم؛ زیرا گاهی می گویند: «محل دفن فاطمه بنت اسد، مسجد فاطمه (علیها السلام) (بیت الأحزان) است». و گاهی می گویند که: «بیکر وی در «روحاء» و در کنار قبر ابراهیم و عثمان بن مظعون دفن شده است».

آنچه در میان عده ای از مورخان و در بین مردم اشتهار یافته، این است که قبر وی همان است که در خارج بقیع و در شمال قبر عثمان بن عفان به فاصله ۵۰ متر از قبر وی در کنار قبر دیگری قرار گرفته است.

سمهودی پس از نقل گفتار بعضی از مورخان که قبر فاطمه بنت اسد در «روحاء» قرار گرفته و پس از نقل گفتار ابن شبه از عبدالعزیز که امام مجتبی (علیه السلام) در کنار قبر فاطمه بنت اسد ابن هاشم و در اول مقابر بنی هاشم دفن شده است، می گوید: «و همه این مطالب مخالفت صریح و نقض آشکار دارد با آنچه معروف شده است که قبر وی در نزدیکی قبر عثمان و در خارج بقیع واقع گردیده است و اولین کسی که این مطلب را مطرح کرد ابن نجار بود و دیگران از وی پیروی نمودند و من دلیلی بر گفته وی نیافتم و نظریه صحیح در نزد من همان است که او در کنار قبر امام مجتبی (علیه السلام) دفن شده است؛ زیرا

خیلی بعید است که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از اصل بقیع صرف نظر کند و پیکر بنت اسد را در این محل دور و در انتهای کوچه ای که در اقصای بقیع واقع شده است، به خاک بسپارد.

سمهودی اضافه می کند: «اصلاً معلوم نیست این محل جزء بقیع باشد؛ زیرا بطوری که در آینده خواهیم گفت، محل دفن عثمان جزء بقیع نبوده و این محل که در انتهای کوچه ای در قسمت شمالی قبر عثمان قرار گرفته به طریق اولی جزء بقیع نخواهد بود».

مشابه همین مطلب را احمد عباسی در عمده الاخبار آورده سپس به کیفیت شهادت و محل دفن سعد بن معاذ اشاره می کند و می گوید: «مدفن سعد بن معاذ به مدفنی که در خارج بقیع به فاطمه بنت اسد منسوب است، بیشتر قابل تطبیق است تا خود فاطمه بنت اسد».

خلاصه: به طوری که قبلاً اشاره گردید، انگیزه اصلی نصب این کتیبه ها و ترسیم این قبرها در طول تاریخ و حتی در دوران حکومت سعودی، همان سیاست دفاعی بوده و این سیاست موجب گردیده است که قبر مطهر حضرت زهرا (علیها السلام) مشخصاً در حرم بقیع و برای فاطمه بنت اسد مدفن های مختلفی غیر از مدفن اصلی وی معرفی گردد و بطوری که ملاحظه فرمودید، از نظر عده ای از متخصصین در تاریخ مدینه، همه این موارد مردود و در نهایت، مدفن وی در داخل حرم ائمه بقیع (علیهم السلام) معرفی شده است، نه مدفن فاطمه زهرا (علیها السلام).

تاریخ تخریب بیت فاطمه (علیها السلام)

در خاتمه این بحث، بیان دو مطلب ضروری به نظر می رسد؛ یکی در ارتباط با بیت و حجره فاطمه (علیها السلام) و دیگری در ارتباط با دومین خانه امیر مؤمنان (علیه السلام).

به طوری که در متن روایات و در گفتار علما و در منابع تاریخی آمده است، بیت فاطمه (علیها السلام) به وسیله بعضی از حکام بنی امیه تخریب و به مسجد پیامبر (صلی الله علیه و آله) ضمیمه گردیده است.

در اینجا نگاهی داریم به تاریخ این تخریب و این حادثه مهم تاریخی و همچنین به تغییر و تحولی که در طول چند قرن تا امروز در این حجره به وجود آمده است.

خانه فاطمه زهرا (علیها السلام) یکی از خانه های متعددی است که طبق دستور رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در کنار مسجد آن بزرگوار ساخته شده بود.

مورخان می گویند: این خانه ها و حجره ها در قسمت شرقی و شمالی و در سمت جنوبی مسجد قرار داشتند، که هر یک از آنها به یکی از همسران رسول خدا (صلی الله علیه و آله) اختصاص داشت؛ همانگونه که حجره فاطمه (علیها السلام) به آن حضرت اختصاص داده شده بود. از نظر موقعیت، بیت فاطمه (علیها السلام) در شرق مسجد و در قسمت شمالی حجره ای که پیکر پاک رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در آن به خاک سپرده شده و به عایشه اختصاص داشت، قرار گرفته بود؛ همانگونه که حجره حفصه در قسمت جنوبی این خانه قرار داشت، با این تفاوت که حجره عایشه و حفصه را راهروی از هم جدا می ساخت ولی در میان حجره فاطمه (علیها السلام) و عایشه، فاصله ای به جز دیوار وجود نداشت و حتی بنا به نقل بعضی از مورخان اهل سنت، در میان این دو خانه، روزنه کوچکی تعبیه شده بود که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در اوقاتی که در خانه عایشه بسر می برد، از همین روزنه با اهل بیت صحبت و از فاطمه و حسنین (علیهم السلام) تفقد و دلجویی می فرمود که پس از مدتی به عللی و طبق درخواست حضرت زهرا (علیها السلام) مسدود گردید.

این خانه و حجره که در لسان روایات و در متون تاریخی به «بیت فاطمه (علیها السلام)» و گاهی به «بیت علی» (علیه السلام) تعبیر می شود؛ مانند سایر خانه های متعلق به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و بعضی از صحابه و اقوام آن حضرت دارای دو در بود؛ یکی به داخل مسجد باز می شد و دیگری به سمت شرق و به طرف بقیع که در این سمت، دارای حیاط کوچکی هم مانند سایر بیوت بود و رسول خدا (صلی الله علیه و آله) دستور داد همه کسانی که دارای چنین خانه ای در اطراف مسجد هستند، درب خانه خود را که به داخل مسجد باز می شود ببندند مگر خانه علی (علیه السلام) (و سدّ الأبواب الّا بابه).

گرچه در این بیت و حجره و مرقد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) همانند مسجد آن حضرت در طول تاریخ، تحولات و دگرگونی هایی در اثر توسعه و علل دیگر به وجود آمده است ولی به طوری که اشاره گردید، هدف ما در اینجا فقط تذکر و یادآوری تغییر و تحوّل است که در بیت فاطمه (علیها السلام) به وجود آمده است.

ولید بن عبدالملک خلیفه اموی که در سال ۸۸ به قصد سفر حج وارد مدینه شده بود، به هنگام سخنرانی اش در مسجد رسول خدا (صلی الله علیه و آله)، پرده حجره فاطمه (علیها السلام) کنار رفت و او متوجه گردید که حسن بن حسن بن علی (علیه السلام) (۱۶۹) در میان این خانه نشسته در یک دستش آئینه و با دست دیگر محاسنش را شانه می زند و لید بلافاصله دستور داد که این خانه تخریب و به مسجد ضمیمه شود. حسن بن حسن (علیه السلام) و همسرش فاطمه بنت الحسین (علیه السلام) با این دستور مخالفت و از ترک نمودن این حجره امتناع ورزیدند. ولید پیام داد که اگر این بیت را تخلیه نکنید بر سر شما ویران خواهیم نمود، آنان باز هم مقاومت نمودند ولید دستور داد خانه را بر سر آنها و اطفالشان ویران کنند، چون مأمورین وارد خانه شدند و در اجرای فرمان ولید فرش از زیر پای حسن و فاطمه کشیدند، آنان به اجبار این حجره را ترک و به خانه دیگری که متعلق به امیر مؤمنان (علیه السلام) بود، منتقل گردیدند.

بعضی از مورّخین می گویند: اصل این حادثه و کنار رفتن پرده این حجره، در حال سخنرانی برای شخص ولید اتفاق نیفتاده، بلکه برای یکی از مأمورین وی که در فاصله های مختلف جهت بررسی اوضاع مدینه به این شهر وارد می شد اتفاق افتاده و او این موضوع را بعنوان امری برخلاف شؤن خلافت تلقی و در نزد ولید سعایت نموده، ولید هم چنین دستوری را صادر کرده است.

در ماه ربیع الأول سال ۸۸ ه. ق ولید به عمر بن عبدالعزیز والی خود در مدینه کتباً دستور داد همه خانه های اطراف مسجد را که متعلق به همسران و اقوام و صحابه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بود تخریب و به مسجد ضمیمه نماید، او در نامه خود تأکید کرده بود که هر

یک از مالکان این بیوت با فروش خانه اش موافقت کند خریداری و هر کس مخالفت نماید، قیمت خانه پرداخت و بدون رضایت وی ویران شود.

عمر بن عبدالعزیز سران و علمای مدینه را از مضمون نامه ولید آگاه ساخت، همه آنان با این تصمیم مخالفت نموده و چنین گفتند: اگر واقعاً هدف ولید توسعه مسجد است می توان آن را از جوانب دیگر به اجرا گذاشت.

اما این حجره ها که متعلق به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و یادگار آن حضرت و با این بساطت و سادگی و دیوارهای خشتی با سقف های کوتاه و با پوشش شاخه های خرما که بیانگر کیفیت زندگی پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) است موجب جلب توجه زائرین تا قیامت و سبب بهره گیری معنوی و سوق دادن مسلمانان به زهد و کناره گیری از تجمل گرایی می باشد و مسلمانان در طول قرن ها با مشاهده این مناظر، پی خواهند برد که علاقه به ساختمان های چند طبقه و گرایش به رفاه و زندگی پر زرق و برق از روش انبیا بدور است و طبعاً به آن حضرت تأسی و از روش وی تبعیت خواهند نمود.

عمر بن عبدالعزیز پیشنهاد سران مدینه را به ولید منعکس نمود. وی مجدداً دستور داد که باید این خانه ها ویران و مسجد از تمام جوانب توسعه پیدا کند!

طبق نوشته مورّخین، به هنگام تخریب این خانه ها، مردم مدینه آنچنان ناله و شیون سر دادند و آنچنان گریه و زاری نمودند که ایام رحلت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را تداعی می نمود و پس از درگذشت غم انگیز رسول خدا (صلی الله علیه و آله)، در هیچ حادثه ای در مدینه چنین تأثر، حزن و اندوهی مشاهده نشده بود.

به هنگام تخریب این حجره ها، خبیب بن عبدالله به عمر بن عبدالعزیز گفت: به خدایت سوگند کاری نکنید که آیه (إِنَّ الَّذِينَ يُنَادُونَكَ مِنَ الْجِبَاتِ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ) را از بین ببرید. فرزند عبدالعزیز دستور داد در روزی سرد بر بدن خبیب آب سرد بریزند و یک صد تازیانه بزنند که وی در اثر این فشار به شهادت رسید. عمر بن عبدالعزیز بعدها از این اقدام

خود اظهار ندامت می نمود و می گفت ای کاش خیب را نمی کاشتم.

به هر حال ولید با تخریب این بیوت، مسجد را توسعه داد و از پادشاه روم جهت بنایی و زیباسازی آن استمداد نمود و چهل نفر معمار و کارگر مسیحی وارد مسجد و مشغول به کار شدند و در سال ۹۱ ه. ق توسعه و زیباسازی مسجد به پایان رسید.

گرچه مورخان بر خلاف دستور ثانوی و تخریب بیوت همسران پیامبر (صلی الله علیه و آله) که در سال ۸۸ ه. ق بوده، برای تخریب خانه فاطمه (علیها السلام) تاریخ دقیقی ذکر ننموده اند؛ ولی همانگونه که در گفتار بعضی از آنان اشاره شده، وقوع متعاقب این دو حادثه، نشانگر این واقعیت است که تخریب حجره فاطمه (علیها السلام) و ضمیمه کردن آن به مسجد، در حالی که همه خانه های موجود به حال خود باقی بوده، موجب جلب توجه هر بیننده و از نظر اجتماعی شدیداً سؤال برانگیز بوده است. ولید هم در اثر فشار افکار عمومی مجبور شده است با اتخاذ چنین تصمیمی و به عنوان «توسعه مسجد» دستور تخریب همه این بیوت را صادر نماید تا در ضمن مشروعیت بخشیدن به عمل خود، مسأله تخریب بیت فاطمه (علیها السلام) هم در بوته فراموشی قرار گیرد.

طبق دستور ولید، عمر بن عبدالعزیز این خانه ها را ویران و مانند حجره فاطمه (علیها السلام) به مسجد ضمیمه نمود و حتی دیوارهای موجود در اطراف حجره و مرقد مطهر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را نیز برداشت و برای مشخص شدن مرقد مطهر به جای دیوار قبلی، محدوده آن را با سنگ های سیاه رنگی، شبیه به سنگ های دیوار کعبه ولی صاف و تراشیده شده، دیوار کشی نمود.

و باز برای این که قبر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) حالت کعبه را پیدا نکند، قسمت شمالی آن را که محدوده بیت عایشه و حضرت زهرا (علیها السلام) می باشد - با اینکه جزء مسجد شده بود - با دیوار کوتاهی، به شکل مثلثی در آورد که محدوده این دیواره را مقصوره می نامند؛ همانطوری که به خود دیواره نیز مقصوره می گویند.

نصب شبکه در اطراف مرقد شریف و حجره فاطمه (علیها السلام)

وضع مرقد شریف و بیت فاطمه (علیها السلام)، قطع نظر از تغییرات جزئی، تقریباً به مدت شش قرن به همان شکلی بود که توضیح داده شد و زائران قبر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می توانستند قبر شریف آن حضرت را در فاصله یک متر و نیم زیارت کنند و در اطراف مرقد شریف و در محل بیت فاطمه (علیها السلام) و سایر بیوت نماز بخوانند و گفتار ائمه هدی (علیهم السلام) و محدثان و مورخان در مقاطع مختلف، بیانگر این حالت و ناظر به این تحول و دگرگونی و تخریب بیت فاطمه (علیها السلام) و ضمیمه شدن آن به مسجد است که به دستور ولید انجام گرفته است. ولی در سال ۶۶۸ ه. ق به دستور پادشاه مصر، ملک ظاهر بیبرس بندقداری در میان ستون هایی که در چهار طرف مرقد مطهر قرار داشت، شبکه چوبینی به ارتفاع تقریباً دو متر نصب و این قسمت مجدداً از مسجد جدا گردید که علاوه از مرقد مطهر، بیت عایشه و بیت فاطمه (علیها السلام) نیز در داخل این شبکه قرار گرفته اند. این شبکه دارای سه در بود؛ یک در در سمت قبله و در دوم در طرف شرق و در سوم در سمت غرب و داخل مسجد قرار داشت.

مورخین می گویند در اندازه گیری محل نصب این شبکه، ملک ظاهر که در سال ۶۶۷ ه. ق در موسم حج به مدینه وارد شده بود، مباشرت مستقیم داشته و در سال ۶۶۸ آماده و نصب گردید.

پس از نصب این شبکه، فاصله زائران با قبر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بیشتر و مسلمانان از نماز خواندن در قسمتی از فضا که به مسجد ضمیمه شده بود، ممنوع شدند و این موضوع به عنوان انتقاد از اقدام ملک ظاهر و به صورت عملی غیر مشروع و مانع از اقامه نماز توسط مسلمانان، در بخشی از مسجد، مطرح گردید و پاسخ طرفداران وی این بود که: «ملک ظاهر با نصب این شبکه، قداست حجره شریفه را بیش از پیش حفظ و احترام محوطه روضه مطهر را که در شرع انور وارد شده است، با ممنوع کردن عبور

و مرور در آن، برای همیشه ابقاء نمود!»

گرچه از قرن هفتم تا امروز در این شبکه، از لحاظ ارتفاع و تبدیل آن به شبکه فلزی و دگرگونی های مختلف دیگر، تغییراتی به وجود آمده است، اما محدوده ای که برای این شبکه در زمان ملک ظاهر ترسیم شده بود، هنوز هم به حال خود باقی است و تغییری در آن رخ نداده است و محل بیت فاطمه (علیها السلام) که در سمت شمالی مرقد رسول خدا (صلی الله علیه و آله)، در داخل شبکه قرار گرفته بود، فعلاً نیز در داخل شبکه و در همان محدوده قرار دارد.

محراب و ضریح در بیت فاطمه (علیها السلام)

ابن نجار (متوفی ۶۴۳ ه. ق) پس از اینکه از محمد بن ابراهیم؛ یکی از احفاد و نوادگان امام صادق (علیه السلام) نقل می کند که قبر فاطمه (علیها السلام) در بیت خودش قرار دارد، می گوید: «قلت و بیتها الیوم حوله مقصوره و فیه محراب و هو خلف حجره النبی (صلی الله علیه و آله)».

«در زمان فعلی، خانه فاطمه (علیها السلام) در داخل مقصوره و محدوده واقع شده و دارای محرابی است که در پشت حجره پیامبر (صلی الله علیه و آله) قرار گرفته است».

ظاهراً منظور ابن نجار از «مقصوره» - که قبل از تاریخ نصب شبکه در اطراف بیت فاطمه (علیها السلام) بوده است - همان دیواری است که در زمان عمر بن عبدالعزیز در قسمت شمالی مرقد شریف نبوی (صلی الله علیه و آله) ایجاد شده بود که با نصب شبکه، این دیواره نیز برداشته شده است.

متن گفتار ابن نجار را سمهودی نقل کرده و اضافه می کند: «محرابی که ابن نجار از آن یاد نموده که در پشت حجره عایشه قرار دارد، در قسمت مقدم این محراب، محلی هست که مردم، آنجا را به عنوان «قبر فاطمه (علیها السلام)» می شناسند و بر این نقطه احترام زیادی قائلند و از قدم گذاشتن بر این محوطه امتناع می ورزند».

همانگونه که سمهودی اشاره نموده در داخل بیت فاطمه (علیها السلام)، نقطه مشخصی به عنوان محل قبر آن حضرت شناخته می شده و از گفتار علامه مجلسی (رحمه الله) معلوم می شود

که در قرن های گذشته و در زمان آن مرحوم، علامت قبری نیز به عنوان قبر فاطمه (علیها السلام) در این نقطه وجود داشته است و امروز هم در داخل بیت فاطمه (علیها السلام)، ضریحی را مشاهده می کنیم متناسب به آن حضرت، به ابعاد تقریبی یک متر و نیم در یک متر و نیم که ظاهراً در همان نقطه ای که معروف به محل قبر آن حضرت بوده نصب شده و با علامت قبری که مرحوم مجلسی اشاره فرموده، قابل انطباق است. گرچه تاکنون کیفیت پیدایش اثر قبر و تاریخ نصب این ضریح؛ همانند تاریخ احداث محراب قدیمی - که ابن نجار از آن یاد نموده - معلوم و مشخص نگردیده است.

دومین خانه امیرمؤمنان (علیه السلام)

پس از بحث در مورد خانه فاطمه و امیرمؤمنان (علیهما السلام) و آشنایی با تاریخ این بیت، مناسب است بحث تاریخی دیگری نیز - که بی ارتباط با بحث قبلی نیست - مطرح شود و آن، وجود دومین خانه امیرمؤمنان (علیه السلام) در مدینه می باشد.

قبل از بیان اصل موضوع، تذکر این نکته را لازم می دانیم که طبق شواهد تاریخی، رسول خدا (صلی الله علیه و آله) پس از ورود به مدینه، بخشی از زمین وسیعی را که در سمت غربی بقیع قرار داشت، جهت ساختن منزل تقطیع و تقسیم و هر قطعه ای را در اختیار یکی از مهاجرین از صحابه قرار داد که یکی از این منزل ها متعلق به عبدالرحمان بن عوف بود و خانه او اولین خانه ای است که در این نقطه احداث گردیده و این منزل به مناسبت بزرگ بودنش «دار کبری» و به مناسبت این که محل ضیافت و پذیرایی مهمانان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بود «دارالضیفان» نامیده می شد.

و منزل دیگر متعلق به عثمان بن عفان بود. او نه یک باب، که دو باب منزل متصل به هم ساخته بود. یکی از این دو خانه نسبت به دیگری بزرگ تر بود و از این رو به «دار کبری» و دیگری «دار صغری» نامیده می شد و جریان محاصره و کشته شدن وی در همان دار کبری به وقوع پیوست.

همانگونه که منزل دیگری متعلق به ابوبکر بود و در مقابل خانه کوچک عثمان قرار داشت و او هم در همین منزل از دنیا رفت و منازل دیگری نیز بود که به سایر صحابه تعلق داشت و در گذشته اشاره نمودیم که محل دفن ائمه بقیع (علیهم السلام)، خانه ای بود متعلق به عقیل؛ همانگونه که در آینده خواهیم گفت، صفیه عمه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در محلی که متصل به خانه مغیره بن شعبه بود، دفن گردیده است و ظاهراً جمله معروف در معرفی بقیع که در میان مدینه شناسان اشتهار دارد «شرقیها نخل و غربیها بیوت» اشاره به همین بیوت است.

براساس شواهد تاریخی، یکی از این منازل نیز متعلق به امیر مؤمنان (علیه السلام) بود. به عنوان تأیید این موضوع، متن چند جمله تاریخی را در اینجا نقل می کنیم:

۱. ابن شبهه قدیم ترین مدینه شناس در این مورد می گوید: «واتخذ علی بن ابیطالب بالمدینه دارین احدیهما دخلت فی مسجد رسول الله (صلی الله علیه و آله) و هی منزل فاطمه بنت رسول الله التي تسکن فیها و الأخری دار علی التي بالبقیع و هی بایدی ولد علی علی حوز الصدقه».

«علی بن ابی طالب (علیه السلام) برای خود در مدینه دو خانه اختیار کرده بود؛ یکی همان خانه ای است که در داخل مسجد قرار گرفت و آن همان خانه فاطمه (علیها السلام) دختر رسول خداست که در آن سکونت می فرمود و دیگری خانه ای است که در کنار بقیع واقع شده بود و این خانه جزء موقوفات آن حضرت و در دست فرزندان او بود».

۲. ابن نجار (متوفای ۶۴۳ ه. ق) از سعید بن جبیر نقل می کند که: «رأیت قبر الحسن بن علی بن ابی طالب فی فم الزقاق الذی بین دار نبیه و بین دار علی بن ابی طالب».

«قبر حسن بن علی (علیه السلام) را در اول کوچه ای که در میان خانه نبیه و خانه علی بن ابی طالب (علیه السلام) قرار دارد، مشاهده نمودم».

۳. باز ابن نجار نقل می کند: «و روی عن الحسن بن علی بن عبیدالله بن محمد بن عمر بن علی ابن الحسین بن علی بن ابی طالب انه هدم منزله فی دار علی بن ابی طالب قال فاخرجنا منه حجراً مکتوباً علیه، هذا قبر رمله بنت صخر».

«از حسن بن علی بن عبیدالله نقل شده: موقعی که خانه خود را در داخل منزل علی بن ابی طالب (علیه السلام) خراب می کرد، قطعه سنگی پیدا نمود که در آن این جمله نوشته شده بود: «هذا قبر رمله بنت صخر».

۴. در مورد تخریب بیت فاطمه (علیها السلام) آمده است که حسن بن حسن (علیه السلام) و همسرش فاطمه بنت الحسین (علیه السلام) چون مجبور به ترک حجره فاطمه (علیها السلام) شدند، این حجره را ترک نموده و به خانه علی بن ابی طالب (علیه السلام) منتقل شدند

(فخرجوا منه حتی اتو دار علی نهاراً).

از این متون تاریخی و مشابه آنها معلوم می شود که امیر مؤمنان (علیه السلام) علاوه بر بیت و حجره کنار مسجد، منزل دیگری نیز در اختیار داشت که در نزدیکی بقیع قرار گرفته بود و این خانه همانند سایر املاک و باغات و چشمه ها، جزء صدقات و موقوفات آن حضرت بود که تولیت این خانه را هم به ترتیب به فرزندانش امام مجتبی و حسین بن علی (علیهم السلام) محول و کیفیت بهره برداری از آن را مشخص فرموده بود.

حوادثی که در این خانه واقع شد

به عقیده نگارنده، حوادث مهم تاریخی که بلافاصله پس از رحلت جانگداز رسول خدا (صلی الله علیه و آله) یکی پس از دیگری به وقوع پیوسته است، همه آنها در این منزل بوده نه در بیت فاطمه (علیها السلام) و در کنار مسجد.

اجتماع عده ای از مهاجرین و انصار در مخالفت با بیعت ابوبکر، هجوم به خانه امیر مؤمنان و احراق درب آن خانه، دوران نقاهت حضرت زهرا (علیها السلام) و ملاقات ها و حوادثی که در این دوران اتفاق افتاده و همچنین مراسم تجهیز و تشییع آن حضرت مربوط به این منزل بوده و در این خانه واقع شده است که علاوه بر اعتبار عقلی، گاهی شواهد و قرائن تاریخی نیز این نظریه و عقیده را تأیید می کند. والله العالم.

- (۱). سمهودی متوفای ۹۱۱ ه. ق (در: وفاء‌الوفا، ج ۳، ص ۸۸۸) می‌گوید: این دو گورستان با مرور زمان متروک و آثار آنها از بین رفته و لیکن سمت آنها در مدینه معلوم و مشخص است.
- (۲). وفات وی در دو سال و نیم از هجرت گذشته، واقع شده است.
- (۳). وفات وی در ذی‌حجه سال هشتم هجری واقع شده است.
- (۴). به جز خدیجه که در مکه و میمونه که در سرف دفن شده‌اند.
- (۵). «روحاء»؛ جایگاه انبساط و راحتی و «زوراء»؛ محل توجه و زیارت را گویند. روحاء بخش میانی بقیع و محلی است که قبر عثمان بن مظعون و ابراهیم فرزند رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله) در آن قرار گرفته و این تسمیه و تفأل از رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله) بوده که به هنگام دفن عثمان بن مظعون فرمود: «هذه الروحاء». تاریخ‌المدینه، ج ۱، ص ۱۰۰.
- (۶). اخبار‌المدینه، ج ۱، ص ۱۵۲؛ وفاء‌الوفا، ج ۳، ص ۸۸۹؛ عمدہ الأخبار فی مدینه‌المختار، ص ۱۵۱.
- (۷). در صفحات آینده این مطلب روشن خواهد شد.
- (۸). ابن‌نجار می‌گوید: عمر بن عبدالعزیز خانه‌ای را که متعلق به زید بن علی و خواهرش خدیجه بود، به مبلغ هزار و پانصد دینار خریداری و تخریب نمود و جزء بقیع قرار داد و مقبره خصوصی خاندان عمر بن خطاب گردید. اخبار‌المدینه، ص ۱۵۶.
- (۹). تاریخ‌المدینه، ابن‌شبه، ج ۱، ص ۱۰۱.
- (۱۰). تاریخ‌المدینه، ج ۱، ص ۱۰۱؛ عمدہ الأخبار فی مدینه‌المختار، ص ۵۲.
- (۱۱). تاریخ‌المدینه، ج ۱، ص ۱۰۵؛ وفاء‌الوفا، ج ۳، ص ۹۰۱.
- (۱۲). همان.
- (۱۳). تاریخ‌المدینه، ج ۱، ص ۱۰۱؛ وفاء‌الوفا، ج ۳، ص ۹۰۱.
- (۱۴). تاریخ‌المدینه، ج ۱، ص ۱۰۶؛ وفاء‌الوفا، ج ۳، ص ۹۰۱.
- (۱۵). وفات فاطمه بنت‌اسد در سال چهارم و بنا به قولی در سال ششم هجرت واقع شده است.
- (۱۶). تاریخ‌المدینه، ج ۱، ص ۱۲۷.
- (۱۷). وفاء‌الوفا، ج ۳، ص ۹۱۰.

(١٨). عمدته الأخبار، ص ١٥٣.

(١٩). همان.

ص: ١٧٧

(۲۰). تاریخ المدینه، ج ۱، ص ۱۱۱.

(۲۱). ارشاد مفید، ص ۱۹۲؛ اعلام الوری، ص ۲۱۱.

(۲۲). اخبار مدینه الرسول، ص ۱۵۳.

(۲۳). احیاء العلوم، ج ۱، ص ۲۶۰.

(۲۴). مروج الذهب، ج ۳، ص ۱۶۹.

(۲۵). همان، ص ۲۳۲.

(۲۶). همان، ص ۲۹۷.

(۲۷). در مورد دفن عبدالله در آینده، بحث مستقلى خواهیم داشت.

(۲۸). رافع بن مالک انصاری از شخصیت های بارز و از صحابه و یاران با وفای رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می باشد او برای بیعت با رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به مکه مسافرت نموده و در بیعت عقبه اول و دوم حاضر گردید و پس از فراگرفتن چند سوره از قرآن، به مدینه مراجعت و به دعوت اقوام و عشیره اش به اسلام مشغول شد و در دو جنگ مهم بدر و احد حضور داشت که در جنگ احد به شهادت رسید و جنازه اش به مدینه حمل و در خانه آل نوفل به خاک سپرده شد. اسدالغابه، ج ۲، ص ۱۵۸؛ الاصابه، ج ۱، ص ۴۹۹؛ وفاءالوفا، ج ۳، ص ۹۴۱.

(۲۹). سعد بن مالک ساعدی (پدر سهل ساعدی) از صحابه و انصار است. وی که برای شرکت در جنگ بدر آماده می گردید مریض شد و از دنیا رفت. جنازه اش را در کنار خانه بنی قارط به خاک سپردند. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) او را عملاً از شرکت کنندگان در جنگ محسوب نمود و سهم وی را از غنائم جنگی به فرزندانش تحویل داد. اسدالغابه، ج ۲، ص ۲۸۹؛ الاصابه، ج ۲، ص ۳۴؛ الاستیعاب، ج ۲، ص ۳۵.

(۳۰). اعلام الوری، ص ۱۴۴.

(۳۱). همان، ص ۱۵۸.

(۳۲). وفاءالوفا، ج ۳، ص ۸۹۰؛ اخبار المدینه ابن نجار، ص ۱۵۷. در نسخه موجود از اخبار المدینه جمله: «یرید العرض و معه اهله» وجود ندارد.

(۳۳). بنا به نقل رافعی در «عنوان النجابه فیمن دفن بالمدینه من الصحابه» محتمل است قبر عبدالله در مکه باشد.

(۳۴). وفاء الوفا، ج ۳، ص ۸۹۰.

(۳۵). صحیح مسلم، ج ۴، ح ۲۴۰۴؛ سنن ترمذی، ص ۵؛ کتاب المناقب، ح ۳۸۰۸؛ سنن ابن ماجه، مقدمه، ح ۱۱۵.

(۳۶). سنن ترمذی، ج ۵؛ کتاب المناقب، ح ۳۷۹۶؛ مسند احمد، ج ۱، ص ۳۳۱.

(۳۷). سنن ترمذی، ج ۵؛ المناقب، ح ۳۸۱۵؛ مسند احمد، ج ۱، ص ۳۳۱ و ج ۲، ص ۲۶.

(۳۸). این مطلب در طی چندین حدیث در کتب تفسیر در ضمن تفسیر آیه تطهیر آمده است و متن یکی از این احادیث که در تفسیر الدر المنثور، ج ۵، ص ۱۹۹ و در المیزان، ج ۱۶، ص ۳۳۷ نقل گردیده این است: «واخرج ابن مردويه عن ابن عباس قال شهدنا رسول الله (صلی الله علیه و آله) تسعه اشهر یأتی کل یوم باب علی بن ابيطالب رضی الله عنه عند وقت کل صلوه فبقول السلام علیکم ورحمه الله وبرکاته اهل البیت، انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیراً، الصلوه رحمکم الله».

(۳۹). سنن ابی داود کتاب الفتن و الملاحم، ص ۴۱۶؛ مسند احمد بن حنبل، ج ۵، ص ۱۶۳؛ سنن ابن ماجه، ج ۲، کتاب الفتن، ح ۳۹۵۸؛ مستدرک صحیحین، ج ۳، ص ۱۵۸.

(۴۰). نفس زکیه، محمد بن عبدالله بن حسن بن امام حسن مجتبی (علیه السلام) در ماه رجب ۱۴۵ ه. ق در مدینه قیام نمود و مردم این شهر و مکه و یمن با وی بیعت نمودند. منصور ولیعهد و برادرزاده خویش، عیسی بن موسی را به همراه شش هزار تن به مدینه اعزام کرد. محمد و یارانش غسل نموده و کفن پوشیدند و خود را معطر کردند و در میان او و نیروهای عیسی جنگ سختی در گرفت تا به احجار زیت کشیده شد و نفس زکیه و همراهانش در این نقطه پس از مقاومت شدید به شهادت رسیدند، سر او را نزد منصور فرستادند و پیکرش به وسیله خواهرش زینب و دخترش فاطمه در بقیع دفن گردید. می گویند بر بدن وی آنقدر زخم وارد شده بود که به هر عضوی از اعضایش دست می زدند، متلاشی و از تنش جدا می گردید، شهادت نفس زکیه در چهاردهم ماه رمضان ۱۴۵ ه. ق - به وقوع پیوست. تاریخ طبری کامل ابن اثیر و تاریخ ابن کثیر حوادث سال ۱۴۵ ه. ق.

مقاتل الطالیین، ص ۱۶۱؛ تذکره الخواص، ص ۲۳۱؛ تتمه المنتهی، ص ۱۳۵.

(۴۱). «فخ» نام بیابانی است در شش میلی مکه به سوی مدینه و جنگ فخ چنین بود که حسین بن علی که از فرزندان امام مجتبی (علیه السلام) است در مدینه بر ضد خلیفه هادی عباسی قیام کرد و عده ای با وی در مبارزه با خلیفه وقت بیعت و به سوی مکه حرکت نمودند که در فخ با نیروهای

خليفة در گير و به شهادت رسيدند، سرهای شهدا را به نزد هادی فرستادند و اجسادشان سه روز در بیابان ماند و طعمه درندگان گردید و از اینجاست که گفته اند پس از فاجعه کربلا هولناکتر از حادثه فسخ واقع نگردیده است. فسخ در سال های اخیر جزء شهر مکه و از میادین معروف این شهر شده است. تاریخ طبری کامل ابن اثیر و تاریخ ابن کثیر حوادث سال ۱۶۹ ه. ق. معجم البلدان، ج ۴، ص ۲۳۸؛ تذکره الخواص، ص ۲۴۰؛ تتمه المنتهی، ص ۱۶۴.

(۴۲). مقاتل الطالبین، ص ۲۹۰.

(۴۳). اصول کافی، ج ۱، ص ۵۳۴.

(۴۴). صحیح بخاری، ج ۹، کتاب الفتن باب الاستخلاف و کتاب الاحکام؛ صحیح مسلم، ج ۶، کتاب الاماره.

(۴۵). مرگ سعدبن ابی وقاص در سال ۵۶ ه. ق واقع شده است.

(۴۶). اسدالغابه، ج ۲، ص ۲۹۳؛ تاریخ المدینه، ج ۱، ص ۱۱۶؛ عمدہ الاخبار، ص ۱۵۲؛ وفاء الوفا، ج ۳، ص ۸۹۹.

(۴۷). مرگ ابوسفیان [بن حارث بن عبدالمطلب] در سال ۲۰ ه. ق واقع شده است.

(۴۸). اقرب الموارد می گوید: فضای بدون سقف و بنا را که در وسط خانه های محله ای واقع شود «قاعه» می گویند.

(۴۹). الاصابه، ج ۴، ص ۹۰؛ تاریخ المدینه، ابن شبه، ج ۱، ص ۱۲۷؛ وفاء الوفا، ج ۳، ص ۹۱۱؛ عمدہ الاخبار، ص ۱۵۶.

(۵۰). تاریخ المدینه، ج ۱، ص ۱۲۷.

(۵۱). همان، ص ۱۲۶.

(۵۲). احسن التقاسیم، به ترجمه علی النقی منزوی، ج ۱، ص ۱۱۸.

(۵۳). (قَالَ الَّذِينَ غَلَبُوا عَلَىٰ أَمْرِهِمْ لَنَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِم مَّسْجِدًا) كهف: ۲۱.

(۵۴). تاریخ طبری، چاپ دارالقلم بیروت، ج ۳، ص ۱۴۳؛ کامل ابن اثیر، چاپ دارالکتاب بیروت، ج ۳، ص ۹۱؛ شرح نهج

البلاغه، ابن ابی الحدید به تحقیق محمد ابراهیم ابوالفضل، ج ۱۰، ص ۹۱.

(۵۵). مسند احمد بن حنبل، ج ۳، صص ۳۹۷ و ۳۹۸؛ تاریخ المدینه ابن شبه، ج ۱، ص ۱۳۲؛ دلائل النبوه بیهقی به نقل وفاء

الوفا، ج ۳، ص ۹۳۹؛ اسدالغابه، ج ۲، ص ۵۰.

(۵۶). تاریخ المدینه، ابن زبانه، به نقل وفاء الوفا، ج ۳، صص ۸۹۴ و ۹۱۴؛ تاریخ المدینه، ابن شهبه، ج ۱، ص ۱۰۲؛ عمده الاخبار، ص ۱۵۲؛ اسدالغابه، ج ۳، ص ۳۸۷.

(۵۷). در توضیح این مطلب به جلد اول سیری در صحیحین از این نویسنده مراجعه شود.

(۵۸). نمونه هایی از این حدیث های ساختگی که از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نقل گردیده است: یخرج عند القطاع من الزمان و ظهور من الفتن رجل یقال له السّفاح فیکون اعطائه المال حشّیاً. (مسند احمد، ج ۳، ص ۸۰؛ تاریخ الخلفاء، ص ۲۳۸)، مّن السّفاح و مّن المنصور و مّن المهدی. (تاریخ الخلفاء، ص ۲۴۲؛ تاریخ بغداد، ج ۱، ص ۶۳)، اوصانی الله بذی القربی و امرنی ان ابدء بالعباس. (مستدرک صحیحین، ج ۳، ص ۳۳۴). بدین ترتیب رسول خدا هم سه تن از خلفای عباسی را مورد تأیید قرار داده و هم عباس را برتر از همه افراد اهل بیت معرفی نموده است.

(۵۹). سّفاح به هنگام ایراد اولین خطبه، زبانش بند آمد، داود بن علی در پایه دوم منبر قرار گرفت و بجای وی خطبه خواند که از جملات خطبه اش این است: ما وقف هذا الموقف بعد رسول الله احدٌ أولى به من علی بن ابیطالب و هذا القائم خلفی. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۳۵۰.

(۶۰). شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۲۱۶؛ معجم البلدان، ج ۴، ص ۲۳۹.

(۶۱). زیرا مخالفت منصور با علویان از سال ۱۴۵ با قیام محمد و ابراهیم فرزندان عبدالله بن حسن علنی گردید به طوری که مورّخان درباره او گفته اند: «كان المنصور اول من أوقع الفتنه بین العباسیین و العلویین و كانوا قبل شیئاً واحداً. تاریخ الخلفاء، ص ۲۴۳.

(۶۲). مجله میقات، ش ۴، مقاله: حجاج شیعی در دوره صفوی، صص ۱۲۴ و ۱۲۵.

(۶۳). لغتنامه دهخدا ابوالفضل مجدالملک را به فاصله هشت صفحه و ظاهراً از روی اشتباه به عنوان دو شخص مستقل گاهی وزیر ملکشاه و گاهی کاتب وی معرفی نموده است.

(۶۴). برکیارق بن ملکشاه سلجوقی ملقب به رکن الدین و مکنی به ابوالمظفر از پادشاهان مشهور سلسله سلاجقه و چهارمین پادشاه (۴۸۶-۴۹۸ ه. ق.) از این سلسله است. نکا: لغتنامه دهخدا.

(۶۵). صحیح آن براوستانی است. یاقوت حموی می گوید: براوستان از روستاهای قم و از آنجاست مجدالملک وزیر برکیارق که در سال ۴۷۲ ه. ق به قتل رسید.

(۶۶). الکامل، چاپ دارالکتاب العربی، بیروت، ج ۸، ص ۲۱۴. مرحوم قاضی نورالله شوشتری مطلبی نقل می کند که دلیل بر متهم بودن مجدالملک به کشتن یک نفر اهل سنت می باشد، آن گاه این

موضوع را مورد تردید قرار می دهد. به نظر می رسد قتل معمار یاد شده هم با این قتل ارتباط داشته و موضوع دارای اهمیت بوده که در تاریخ منعکس شده است.

(۶۷). اصل این قبه از آثار مجدالملک، ولی ایوان های اطراف از آثار سلاطین صفوی است.

(۶۸). مجالس المؤمنین، ج ۲، ص ۴۵۸.

(۶۹). هدیه الاحباب، ص ۱۱۹.

(۷۰). همان، ص ۱۰۲.

(۷۱). رحله ابن جبیر، چاپ دارالکتاب اللبنانیه، ج ۶۴.

(۷۲). گفتار ابن نجار را سمهودی در وفاء الوفا، ج ۳، ص ۹۱۶ آورده است.

(۷۳). تاج المفرق فی تحلیه علماء شرق، مطبعه فضاله مغرب، ج ۱، ص ۲۸۸.

(۷۴). رحله ابن بطوطه، چاپ دارالتراث، بیروت، ص ۱۱۹.

(۷۵). وفاء الوفا، ج ۳، ص ۹۱۶.

(۷۶). موسوعه العتبات المقدسه، ج ۳، ص ۲۸۳.

(۷۷). وصف المدینه المنوره صفحه ۱۰. این کتاب جزء مجموعه ایست به عنوان رسائل فی تاریخ المدینه که در سال ۱۳۹۲ ه. ق از طرف منشورات دارالیمامه ریاض منتشر شده است.

(۷۸). مرآت الحرمین، ج ۱، ص ۴۲۶.

(۷۹). وفاء الوفا، ج ۳، ص ۹۱۶.

(۸۰). همان.

(۸۱). تاریخ الخلفاء، ص ۴۲۴.

(۸۲). قبلاً اشاره گردید که بانی هر سه حرم شریف، مجدالملک براوستانی است.

(۸۳). اخبار المدینه، از انتشارات مکتبه الثقافه، مکه مکرمه، ص ۱۵۳.

(۸۴). تاج المفرق فی تحلیه علماء مشرق، چاپ مطبعه فضاله، مغرب، ج ۱، صص ۲۸۸ و ۲۸۹.

(۸۵). وفاء الوفا، ج ۳، ص ۹۱۶.

(۸۶). وی سلطان محمود ثانی سی امین سلطان عثمانی است که در سال ۱۲۲۳ هـ. ق در ۲۴ سالگی به سلطنت رسیده و در سال ۱۲۵۵ هـ. ق از دنیا رفته است. نک: قاموس الاعلام ترکی، ج ۶، ص ۴۲۲۵.

ص: ۱۸۲

(۸۷). سفرنامه فرهاد میرزا، چاپ مطبوعاتی علمی، ۱۳۶۶ ش، تهران، ص ۱۴۱.

(۸۸). سفرنامه فرهاد میرزا، تهران، ص ۱۴۱.

(۸۹). تحفه الحرمین، ص ۲۲۷.

(۹۰). میرزا محمد حسین فراهانی در سال ۱۲۶۴ ه. ق در قریه آهنگران از قرای فراهان متولد گردید، پدرش میرزا مهدی معروف به ملک الکتاب از شعرا و خوشنویسان دوران فتحعلی شاه است.

(۹۱). سفرنامه فراهانی (ص ۲۲۸ این کتاب) به کوشش مسعود گلزاری در سال ۱۳۶۲ شمسی چاپ شده است.

(۹۲). اخبار مدینه الرسول، چاپ مکتبه دارالثقافه، مکه مکرمه، ص ۱۵۳. همین مطلب در وفاء الوفا، ج ۳، ص ۹۱۶ آمده است.

(۹۳). وفاء الوفا، ج ۳، ص ۹۱۶.

(۹۴). جمع جنیه واحد پول مصر است.

(۹۵). تحفه الحرمین، ص ۲۵۷.

(۹۶). امین الدوله میرزا علی خان در سال ۱۳۱۵ ه. ق. در اوایل سلطنت مظفرالدین شاه، به نخست وزیری رسید و در سال ۱۳۱۶ ه. ق عزل گردید و در سال ۱۳۲۲ ه. ق از دنیا رفت. وی در ایجاد رسم الخط جدید (شکسته نستعلیق) و طرز ساده نویسی از سرآمدان زمان خویش به شمار می آید. نک: لغتنامه دهخدا. و می توان سفرنامه او را به عنوان نمونه ای از رسم الخط وی، معرفی نمود که در کتابخانه عمومی آیه الله العظمی مرعشی قم به شماره ۲۵۳۳۳۷ موجود است.

(۹۷). یک کلمه ناخوانا.

(۹۸). یک کلمه ناخوانا.

(۹۹). مرآت الحرمین، ج ۱، ص ۴۲۷. این کتاب در سال ۱۳۴۳ ه. ق در مصر چاپ شده است.

(۱۰۰). سفرنامه امین الدوله. این سفرنامه شماره صفحه ندارد.

(۱۰۱). سفرنامه سیف الدوله به تصحیح علی اکبر خدا پرست، چاپ ۱۳۶۴ ش. ص ۱۴۳.

(۱۰۲). منظور وی از «وکلا»، سران و امرای مدینه است که از طرف حکام عثمانی تعیین می گردید.

(۱۰۳). تحفه الحرمین، ص ۲۱۲.

(١٠٤). رحله ابن جبیر، چاپ دارالکتاب اللبنانیه، ص ١٤٤.

(١٠٥). تاج المفرق فی تحلیه علماء مشرق، چاپ مطبعه فضاله مغرب، ج ١، صص ٢٨٨ و ٢٨٩.

ص: ١٨٣

(۱۰۶). رحله ابن بطوطه، ص ۱۱۹. وی این کتاب را در سال ۷۵۷ ه. ق نوشته است.

(۱۰۷). وفاء الوفاء، ج ۳، ص ۹۱۶.

(۱۰۸). رحله بتونوی، ص ۲۳۷. این کتاب سفرنامه حج سال ۱۳۲۷ ه. ق است که در سال ۱۳۲۹ ه. ق در مصر چاپ شده است.

(۱۰۹). توصیف مدینه، مجله میقات حج، شماره ۵، ص ۱۱۸.

(۱۱۰). سفرنامه فرهاد میرزا، چاپ علمی، ص ۱۴۰.

(۱۱۱). سفرنامه فراهانی، ص ۲۲۸.

(۱۱۲). سفرنامه میرزا حسین فراهانی، ص ۲۲۸.

(۱۱۳). تحفه الحرمین، ص ۲۲۷.

(۱۱۴). توصیف مدینه، فصلنامه میقات حج، شماره ۵، ص ۱۱۸.

(۱۱۵). سفرنامه سیف الدوله، ص ۱۴۳.

(۱۱۶). نوشته مخبر السلطنه که «این ضریح را امین السلطنه نصب کرده است» از جهاتی قابل تردید است - نک: سفرنامه مخبر السلطنه، ص ۲۷۰.

(۱۱۷). شرح تائیه دعبل خزاعی - علامه مجلسی - رض.

(۱۱۸). وفاء الوفاء، ج ۳، ص ۹۰۶.

(۱۱۹). صحیح بخاری، کتاب المغازی، باب غزوه خیبر، ح ۳۹۹۸؛ صحیح مسلم، کتاب الجهاد و السیر، ح ۱۷۵۹.

(۱۲۰). الاستیعاب مطبوع در حاشیه الاصابه، ج ۴، ص ۳۷۹.

(۱۲۱). بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۱۰.

(۱۲۲). امالی مفید، ص ۱۴۶.

(۱۲۳). بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۸۳.

(۱۲۴). در آینده توضیح خواهیم داد که از قرن ششم این خانه مجدداً با نرده کشی اطراف آن، به طوری که امروز می بینیم، از مسجد مجزا و محوطه آن مشخص شده است.

(١٢٥). عيون الأخبار الرضا، ج ١، ص ٣١١.

(١٢٦). اصول كافي، ج ١، ص ٤٦١.

ص: ١٨٤

(۱۲۷). مناقب، ج ۳، ص ۳۶۵.

(۱۲۸). بحار الأنوار، ج ۱۰۰، ص ۱۹۱.

(۱۲۹). عیسی بن موسی از محدّثین و علمای اهل سنت و معاصر با امام صادق (علیه السلام) است. نک: تهذیب التّهذیب.

(۱۳۰). قرب الإسناد به نقل بحار الأنوار، ج ۱۰۰، ص ۱۹۲.

(۱۳۱). اقبال الاعمال، ص ۶۲۳.

(۱۳۲). غربی و محدوده اصلی داخل مسجد.

(۱۳۳). این زیارت همان زیارت معروف است که در کتب ادعیه و زیارات نقل شده است، به انضمام صلوات مخصوص برای هر یک از معصومین (علیهم السلام).

(۱۳۴). من لایحضره الفقیه، به تصحیح علی اکبر غفاری، ج ۲، صص ۵۷۲-۵۷۴. زیارت معروف: «یا ممتحنه امتحنک الله الذی خلقک...» را مرحوم علامه مجلسی در مزار بحار الانوار از طریق محمد عریضی، از امام باقر (صلی الله علیه و آله) نقل نموده است. لابد این زیارت منقول، به دست مرحوم صدوق نرسیده و یا در سند آن مناقشه فرموده است.

(۱۳۵). معانی الأخبار، ص ۲۶۸.

(۱۳۶). مقنعه، طبع دبیرخانه کنگره شیخ مفید، ص ۴۵۹.

(۱۳۷). مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۳۶۵.

(۱۳۸). اعلام الوری، ص ۱۵۹.

(۱۳۹). اقبال، ص ۲۲۴.

(۱۴۰). این سومین روایت از روایاتی است که ما نقل نمودیم.

(۱۴۱). اقبال، ص ۶۲۳.

(۱۴۲). بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۸۸.

(۱۴۳). همان، ج ۱۰۰، ص ۱۹۳.

(۱۴۴). همان.

(١٤٥). حماد بن عيسى عن الباقر (عليه السلام):

ص: ١٨٥

- این دو روایت را ابن شبه در تاریخ المدینه، ج ۱، صص ۱۰۶ و ۱۰۷ و سمهودی در وفاءالوفا، ج ۳، ص ۹۰۲ نقل نموده اند.
- (۱۴۶). وی اولین مدینه شناسی است که در این موضوع تألیفی هم داشته و در سال ۱۹۹ در قید حیات بوده است.
- (۱۴۷). تاریخ المدینه، ج ۱، ص ۱۰۸.
- (۱۴۸). تاریخ الخمیس، ج ۲، ص ۱۷۶.
- (۱۴۹). این اقوال را ابن شبه در تاریخ المدینه، ج ۱، صص ۱۰۵ و ۱۰۶ و سمهودی در وفاءالوفا، ج ۳، ص ۹۰۱ نقل نموده اند.
- (۱۵۰). وفاء الوفا، ج ۳، ص ۹۰۱.
- (۱۵۱). اخبار المدینه، ص ۱۵۴.
- (۱۵۲). عمدہ الاخبار، ص ۱۵۴.
- (۱۵۳). مانند علی حافظ در کتاب خود فصول من تاریخ المدینه، ص ۱۶۸.
- (۱۵۴). تاریخ المدینه، ج ۱، ص ۱۲۷؛ وفاءالوفا، ج ۳، ص ۹۱۰.
- (۱۵۵). ابن حبان از بزرگ ترین محدثان و علمای اهل سنت در قرن چهارم (متوفای ۳۵۴) می باشد و کتاب او از بهترین کتاب های حدیث به شمار می آید.
- (۱۵۶). عمدہ الأخبار، ص ۱۵۳.
- (۱۵۷). مروج الذهب ج ۳، ص ۲۹۷؛ سمهودی در وفاءالوفا ج ۳، ص ۹۰۵. می گوید: این گفتار مسعودی متعلق به سال ۳۳۲ ه. ق. می باشد.
- (۱۵۸). توصیف مدینه، به نقل از فصلنامه میقات حج، شماره ۵، ص ۱۱۷.
- (۱۵۹). ذخائرالعقبی، ص ۵۴.
- (۱۶۰). محمد بن عبدالبر قرطبی مالکی (متوفی ۴۶۳ ه. ق.) از شخصیت های علمی و دارای کتابها و تألیفات متعددی است، از معروف ترین آنها «الاستیعاب فی اسماء الأصحاب» می باشد. این کتاب در پاورقی «الإصابة» در مصر چاپ شده است. محب الدین طبری مکی شافعی، محدث و مفتی حرم مکه، مؤلف کتاب «الأحكام و ذخایر العقبی» می باشد، وفات وی در سال ۶۷۴ یا ۶۹۴ واقع شده است.

(۱۶۱). تاریخ المدینه، ج ۱، ص ۱۲۳.

(۱۶۲). وفاء الوفا، ج ۳، ص ۸۹۵.

(۱۶۳). اخبار المدینه الرسول، ص ۱۵۶. این دو قبر که در خارج بقیع و دارای گنبد قدیمی و جداگانه ای بودند، پس از تخریب گنبدها با احداث دیواری به دور آنها، مشخص و مورد توجه عده ای از زائران بودند ولی در این چند سال اخیر، به علت توسعه بقیع در داخل بقیع قرار گرفتند و اینک اثری از آنها باقی نیست.

(۱۶۴). وفاء الوفا، ج ۳، ص ۸۹۳.

(۱۶۵). عمده الاخبار، صص ۱۵۳ و ۱۵۷.

(۱۶۶). الدرر الثمینة فی الأخبار المدینه، ص ۷۳.

(۱۶۷). وفاء الوفا، ج ۲، ص ۴۶۶.

(۱۶۸). دوران خلافت وی ده سال از ۸۶ تا ۹۶ ه. ق بوده است.

(۱۶۹). ذهبی در تاریخ الاسلام در شرح حال شخصیت هایی که در صدمین سال هجری بدرود حیات گفته اند می گوید: حسن وصی پدرش امام مجتبی (علیه السلام) و متولّی موقوفات امیرمؤمنان (علیه السلام) بوده. از این گفتار ذهبی، شخصیت وی و علت سکونتش در حجره فاطمه (علیها السلام) و علت انتقالش به خانه امیرمؤمنان معلوم می گردد. و باز ذهبی نقل می کند که ولید کتباً دستور داد که به حسن بن حسن یکصد تازیانه بزنند و یک روز تمام در معرض تماشای مردم قرار دهند و در نامه اش آمده بود: «والله انا قاتله» و امام سجاد (علیه السلام) کلمات فرج را به او تعلیم فرمود تا از توطئه ای که برای شکستن شخصیت وی طراحی شده بود، نجات یافت.

(۱۷۰). وفاء الوفا، ج ۲، ص ۴۶۶.

(۱۷۱). خلاصه این حادثه تاریخی، در تاریخ طبری و کامل ابن اثیر و تاریخ یعقوبی و سایر منابع تاریخی و مشروح آن در البدایه و النهایه، در حوادث سال ۸۸ ه. ق نقل شده است.

(۱۷۲). ارتفاع این دیوار تقریباً شش متر و نیم و عرض آن شصت سانتی متر بوده است.

(۱۷۳). وی از سلاطین مقتدر مصر و از کسانی بود که به مسائل اساسی مذهبی توجه بیشتری داشت، از همین رو توانست در سال ۶۶۵ ه. ق با یک برنامه وسیع، همه عقاید و مذاهب فقهی اهل سنت را به چهار مذهب معروف منحصر نماید. نک: خطط مقریزی، ج ۲، ص ۳۴۴.

(۱۷۴). جریان نصب شبکه به وسیله ملک ظاهر در وفاء الوفا، ج ۲، ص ۶۰۴ و فصول من تاریخ المدینه، ص ۱۲۶ آمده است.

(۱۷۵). اخبار مدینه الرسول، ص ۷۶.

(۱۷۶). وفاء الوفا، ج ۲، ص ۴۶۹.

(۱۷۷). بحار الأنوار، ج ۱۰۰، ص ۱۹۳.

(۱۷۸). در مورد این بیوت نک: تاریخ ابن شبه، ج ۱، صص ۲۳۵ و ۲۴۲؛ وفاء الوفا ج ۲، ص ۷۳۱.

(۱۷۹). تاریخ ابن نجار، ص ۱۵۲؛ عمده الاخبار، ص ۱۵۱؛ وفاء الوفا، ج ۳، ص ۸۸۹.

(۱۸۰). به نقل سمهودی در وفاء الوفا، ج ۲، ص ۴۶۹. علی رغم دقت نظر و صداقت و امانت در نقل سمهودی، که زیانزد مورخان است، این مطلب را که وی از ابن شبه نقل نموده است، در نسخه چهار جلدی - که از تاریخ ابن شبه در اختیار ماست - با بررسی مکرر به دست نیامد و دلیل آن همان است که مصحح این کتاب در صفحات اول آن تذکر داده است که نسخه موجود در اختیار وی از نظر خط غیرخوانا و در مطالب و صفحاتش سقط فراوان وجود داشته است.

(۱۸۱). اخبار المدینه، ج ۱، ص ۵۴.

(۱۸۲). همان، ص ۱۵۵؛ وفاء الوفا، ج ۳، ص ۹۱۲.

(۱۸۳). وفاء الوفا، ج ۲، ص ۴۶۶.

(۱۸۴). موقوفات امیرمؤمنان (علیه السلام) در منابع تاریخی، مانند تاریخ ابن شبه، ج ۱، صص ۲۱۹-۲۲۹ آمده است و او متن وقف نامه جالب آن حضرت را که در جمادی الأولى سال ۳۹ ه. ق تنظیم فرموده، نقل نموده است و از جملات این وقف نامه است:

«و آنه یقوم علی ذلک حسن بن علی... و ان حدث بحسن حدث و حسین حی فانه الی حسین بن علی و ان حسین بن علی یفعل مثل الذی امرت به حسناً...»

(۱۸۵). حادثه هجوم به خانه فاطمه زهرا (علیها السلام) و احراق باب آن حضرت در منابع تاریخی اهل سنت، از جمله در منابع زیر آمده است. تاریخ طبری، حوادث سال ۱۱ ه. ق. الإمامه و السیاسة، ج ۱، ص ۱۱؛ عقدالفرید، چاپ مصر، ج ۳، ص ۶۴؛ تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۲۶.

از جمله بقعه های بقیع که توسط وهابیت تخریب شده، بقعه و حرم ابراهیم فرزند رسول خدا (صلی الله علیه و آله) است. نوشتار پیش رو پیرامون این بقعه نگارش یافته است. نگارنده نخست به چگونگی حرم و ضریح جناب ابراهیم پرداخته و در این زمینه مطالبی از مدینه شناسان و مورخان نقل می کند و سپس از گفتار آنان نتیجه می گیرد که قبر ابراهیم دارای گنبد و بارگاه و ضریح زیبایی بوده است. ایشان در ادامه به سایر مدفونین در بقعه ابراهیم از جمله عثمان بن مظعون و عبدالرحمن بن عوف می پردازد. محور بعدی مقاله، بحث از تاریخ بنای بقعه و ضریح ابراهیم را برعهده دارد. نویسنده پس از مباحث تاریخی مربوط به بقعه و ضریح ابراهیم، به بیوگرافی جناب ابراهیم و عثمان بن مظعون پرداخته و نگاهی به مراسم تشییع و تدفین پیکر آن دو توسط پیامبر (صلی الله علیه و آله) و سنت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در این زمینه کرده است. ایشان ابتدا عثمان بن مظعون را مطرح کرده و در قالب محورهای زیر به بیوگرافی و تدفین وی پرداخته است: عثمان بن مظعون در مکه، ابن مظعون و ردّ پناهندگی مشرکان، عثمان بن مظعون در مدینه، گریه رسول خدا در مرگ عثمان بن مظعون، نمونه هایی از گفتار و عمل رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در حفظ اثر قبر و ابقاء نام صحابه، نصب سنگ بر قبر ابن مظعون. پس از عثمان، بیوگرافی ابراهیم از تولد تا وفات بررسی

شده است. محورهای بررسی شخصیت ابراهیم بدین ترتیب اند: مراسم تولد، انتقال ماریه به خارج از مدینه، محبت پیامبر (صلی الله علیه و آله) نسبت به ابراهیم، گریه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و ماریه در کنار بستر ابراهیم، انتقال پیکر ابراهیم، غسل پیکر ابراهیم، گریه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به هنگام تکفین ابراهیم، تشییع جنازه، نماز رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بر ابراهیم، کیفیت دفن، گریه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و مسلمانان در کنار قبر، نصب سنگ و ریختن آب بر قبر ابراهیم، جلوگیری رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از نفوذ بدآموزی های فکری و عقیدتی.

از جمله بقعه ها و گنبد و بارگاه ها که در داخل بقیع به وسیله وهابیان منهدم گردیده است، ساختمان بقعه و حرم متعلق به جناب ابراهیم فرزند رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می باشد. و از این جهت که پیکر جناب ابراهیم در کنار قبر عثمان بن مظعون صحابه جلیل القدر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به خاک سپرده شده و هر دو قبر در کنار هم قرار گرفته اند. این بقعه همانگونه که به بقعه جناب ابراهیم مشهور شده است، گاهی به عثمان بن مظعون هم نسبت داده می شود.

چگونگی حرم و ضریح جناب ابراهیم

وضعیت حرم جناب ابراهیم در کتب تاریخ و مدینه شناسی، از اوایل قرن هفتم مطرح و در مقاطع مختلف از آن سخن گفته شده است ولی قبل از تاریخ یاد شده، آیا این بقعه به چه شکل بوده و اصلاً دارای ساختمان بوده است یا نه، در این مورد مطلبی بدست نیامده است؛ ولی آنچه مسلم است و با اهمیتی که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به هنگام دفن این دو بزرگوار، برای حفظ و بقای قبر آنان قائل بوده است، این دو قبر در میان مسلمانان در طول تاریخ مشخص و دارای احترام و از قبوری بوده که مسلمانان، زیارت این دو قبر را همانند قبور سایر شخصیت های مذهبی، از اعمال مستحب و جزء وظایف مهم می دانستند و طبعاً در حفظ اصل قبرها و در ایجاد سقف و سایه بان در روی آنها تلاش می نمودند.

ابن جبیر (متوفای ۶۱۴ ه. ق) در مورد این بقعه می گوید: «وَأَمَامَهُ قَبْرُ السَّلَالَةِ الطَّاهِرَةِ اِبْرَاهِيمَ ابْنِ النَّبِيِّ (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) وَ عَلَيْهِ قَبَّةٌ بِيضَاءٌ» در مقابل قبر مالک بن انس قبر سلاله رسول خدا است و در روی این قبر گنبدی است سفید رنگ. مشابه همین جمله را ابن بطوطه جهانگرد دیگر (م ۷۵۶ ه. ق) ذکر نموده است.

ابن جبیر در مورد ضریح جناب ابراهیم پس از آن که زیبایی و استحکام ضریح ائمه بقیع (علیهم السلام) را با این بیان توصیف می کند که: اصل این ضریح از چوب اما بدیع ترین و زیباترین نمونه است از نظر فن و ظرافت و نقاشی. برجسته از جنس مس بر آن ترسیم و میخکوبی هایی به جالب ترین شکل در آن تعبیه شده که نمای آن را هرچه زیباتر و جالبتر نموده است.

می گوید: «و علی هذا الشكل قبر ابراهیم بن النبی»؛ «قبر ابراهیم فرزند پیامبر (صلی الله علیه و آله) نیز به همین شکل است».

پس از ابن جبیر، ابن نجار مدینه شناس (متوفای ۶۴۳ ه. ق) نیز از بقعه و ضریح جناب ابراهیم یاد نموده و چنین می گوید: «و قبر ابراهیم بن النبی و علیه قبه و ملبن ساج».

«قبر ابراهیم فرزند پیامبر (صلی الله علیه و آله) دارای گنبد و ضریحی از چوب ساج می باشد».

محمد بن احمد مطری (متوفای ۷۴۱ ه. ق) در کیفیت ساختمان این بقعه می گوید: «و علیه قبه فیها شباک من جهة القبلة و هو مدفون عند جنب عثمان بن مظعون رضی الله عنه».

«در روی بقعه ابراهیم گنبدی است و در دیوار سمت جنوبی این بقعه، شبکه هایی وجود دارد و او در کنار قبر عثمان بن مظعون دفن شده است».

از گفتار سمهودی (متوفای ۹۱۱ ه. ق) معلوم می شود که این بقعه و ضریح در زمان وی نیز به همان شکلی بوده که مطری و دیگر مدینه شناسان قبل از وی یاد نموده اند؛ زیرا او می گوید: «و قبره علی نعت قبر الحسن و العباس و هو ملصق الی جدار المشهد القبلی و فی هذا الجدار شباک».

(ضریح) ابراهیم همانند (ضریح) حسن (علیه السلام) و عباس است و این ضریح چسبیده به دیوار جنوبی حرم و در این دیوار، شبکه هایی وجود دارد.

سید اسماعیل مرندی که در سال ۱۲۵۵ ه. ق مدینه را زیارت نموده و در کتاب خود از این بقعه چنین یاد می کند و دیگر قبه حضرت ابراهیم پسر حضرت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) است که یک ضریح دارد.

نایب الصدر شیرازی هم که در سال ۱۳۰۵ ه. ق سفر حج نموده است، در شمار بقعه های موجود در بقیع می گوید: و بقعه ابراهیم بن النبی (صلی الله علیه و آله) بر سر در آن چند شعر ترکی است و یک مصرع آن که فارسی است نقل می شود: «شهباده سلطان رسل ابراهیم».

ابراهیم رفعت پاشا که برای آخرین بار در سال ۱۳۲۵ ه. ق و تقریباً بیست سال قبل از تخریب آثار مذهبی در حجاز، بقیع را زیارت نموده، از این بقعه چنین نام می برد: «گنبد و بارگاه عباس و حسن بن علی (علیه السلام) از همه گنبد و بارگاه های موجود در بقیع؛ مانند گنبد ابراهیم و... بزرگ تر و مرتفع تر است».

خلاصه: آنچه از گفتار این مورخان و نویسندگان از قرن هفتم تا قرن چهاردهم هجری به دست آمد، این است که قبر شریف جناب ابراهیم سلاله پاک رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و جناب عثمان بن مظعون یکی از باوفاترین صحابه ها و یاران آن حضرت؛ همانند سایر قبور اقوام پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) در بقیع دارای بقعه و گنبد و بارگاه بوده است و قبر جناب ابراهیم که دارای زیباترین ضریح همانند ضریح ائمه بقیع (علیهم السلام) و در سمت جنوبی این بقعه و متصل به دیوار قرار گرفته و در این سمت از دیوار شبکه هایی نیز تعبیه شده بود که ارتباط زیرین با داخل حرم به وسیله این شبکه حفظ می گردد.

و بالأخره توجه زائرین و حجاج که در طول تاریخ از نقاط مختلف جهان به مدینه منوره مشرف می شدند، به این بقعه شریف و قبر مبارک منعطف می گشت و اگر در اثر کثرت و ازدحام زائرین، امکان وارد شدن به داخل این حرم وجود نداشت، طبعاً از

بیرون حرم و از مقابل شبکه، قبر فرزند رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را زیارت و در این محل به دعا و راز و نیاز با خداوند متعال می پرداختند.

و اینک در مورد این حرم شریف تذکر دو موضوع ضروری به نظر می رسد: یکی معرفی سایر مدفونین در این محل و دومی بیان تاریخ بنای این بقعه و بارگاه.

سایر مدفونین در بقعه ابراهیم

به طوری که در گفتار بعضی از مورخان و مدینه شناسان ملاحظه فرمودید و در آینده نیز به آن خواهیم رسید، قبر جناب ابراهیم در کنار قبر عثمان بن مظعون و هر دو زیر یک گنبد قرار داشتند. ولی بعضی از مورخان علاوه بر قبر عثمان بن مظعون، وجود قبر تعدادی دیگر از صحابه را نیز در این بقعه گزارش کرده اند؛ از جمله قبر عبدالرحمان بن عوف.

ابن نجار در ضمن روایتی می گوید: «عایشه در آخرین روزهای زندگی عبدالرحمان بن عوف، بر وی پیام داد که در صورت تمایل می تواند وصیت کند در داخل حرم پیامبر (صلی الله علیه و آله) دفن شود، ابن عوف در پاسخ این پیام گفت: «گذشته از این که نمی خواهم خانه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و محل زندگی عایشه را بوسیله دفن شدن، در مضیقه قرار دهم، من با عثمان بن مظعون پیمانی دارم که هر یک از ما جلوتر از دنیا رود، دومی هم در جوار او به خاک سپرده شود».

ابن نجار پس از نقل این روایت می گوید: «بنابراین، قبر ابن عوف هم مانند ابن مظعون، در کنار قبر ابراهیم در داخل بقعه او قرار دارد».

قبر اسعد بن زراره

عباسی از علمای قرن یازدهم پس از اشاره به بقعه جناب ابراهیم و عثمان بن مظعون می گوید: «و نقل می کنند در این بقعه غیر از قبر این دو شخصیت، قبر چند تن

دیگر از صحابه واقع شده است. یکی از آنها اسعد بن زراره و دیگری سعد بن ابی وقاص که در عقیق بدرود حیات گفت و جنازه اش به مدینه منتقل و در این محل به خاک سپرده شد و همچنین قبر عبدالرحمن بن عوف و عبدالله بن مسعود و خنیس بن حذافه سهمی در داخل حرم جناب ابراهیم واقع گردیده است».

علی حافظ از مؤلفان قرن اخیر پس از ذکر افراد پنجگانه یاد شده، می گوید: «و بنابر تأیید بعضی از مورخان، قبر فاطمه بنت اسد نیز در این محل و در داخل حرم ابراهیم واقع شده است».

سمهودی مدینه شناس معروف که یک قرن قبل از عباسی می زیسته است می گوید: «در طرف شمال قبر جناب ابراهیم و در داخل حرم او، شکل دو قبر جدید به چشم می خورد که نه ابن نجار و نه هیچیک از مدینه شناسان بعد از وی از این دو قبر یاد ننموده اند».

سمهودی اضافه می کند: «همانگونه که قبلاً اشاره نمودیم، مورخان می گویند: قبر ابراهیم در کنار قبر عثمان بن مظعون قرار گرفته و عبدالرحمان بن عوف هم طبق وصیت خود در این مکان به خاک سپرده شده است و لذا مناسب است این دو صحابه نیز مانند ابراهیم در این محل زیارت شوند».

از گفتار سمهودی ظاهر می شود که به عقیده وی، به جز ابن مظعون و ابن عوف، از صحابه کسی در داخل بقعه ابراهیم دفن نشده است و چند تن از صحابه که بعضی از مورخان از آنها یاد نموده اند، که در مجاورت ابراهیم و در داخل بقعه او به خاک سپرده شده اند، قبر آنان در مجاورت او ولی در خارج بقعه، و نه در داخل آن، قرار دارد».

تاریخ بنای بقعه و ضریح

همانگونه که قبلاً آوردیم، ساختمان حرم و ضریح جناب ابراهیم از اوایل قرن هفتم و به وسیله ابن جبیر مطرح شده است و او هم از وضع موجود این حرم و ضریح و از آنچه خود شاهد آن بوده یاد نموده است؛ اما آیا همان بقعه و ضریح در چه تاریخ و به وسیله

چه کسی ساخته شده و همچنین این حرم قبل از این بنا و در طول قرن های اول به چه شکل بوده، در گفتار نویسندگان و مورخان در این مورد مطلب صریحی وجود ندارد ولیکن از شواهد و قرائن موجود در گفتار آنان و تصریح بعضی از بزرگان شیعه می توان در مورد تاریخ تقریبی و نسبت به بانی این بقعه و ضریح اظهار نظر نمود.

مرحوم علامه قاضی نورالله شوشتری پس از آنکه مجدالملک را بانی ساختمان حرم ائمه بقیع (علیهم السلام) معرفی می کند، می گوید: «و چهار طاق عثمان بن مظعون را که اهل سنت چنین پندارند، که مقام عثمان بن عفان است، او بنا کرده است و مشهد امام موسی کاظم و امام محمد تقی (علیهما السلام) در مقابر قریش در بغداد را هم او بنا نموده است و مشهد سید عبدالعظیم حسنی در ری و غیر آن از مشاهیر سادات علوی و اشراف فاطمی (علیهم السلام) از آثار او است».

ضریح جناب ابراهیم

به طوری که ملاحظه فرمودید، ابن جبر جهانگرد معروف و سمهودی مدینه شناس مشهور، در ضمن توصیف از ضریح ائمه بقیع (علیهم السلام) و معرفی ضریح ابراهیم به مشابهت و هم قرین بودن آن دو، تکیه و تأکید نموده اند و این گفتار و تشبیه، که نشانگر شباهت تام از نظر فنی و مواد اولیه و استحکام و ظرافت و نقوش و خطوط موجود در این دو ضریح است طبعاً گویای این حقیقت هم می باشد که آنها در یک زمان و زیر نظر یک صنعتکار و به دست یک استاد کار ساخته شده اند.

به طور خلاصه در ارتباط با ساختمان حرم و ضریح جناب ابراهیم، سه موضوع قابل توجه است:

۱. ایجاد گنبد و بارگاه و ساخته شدن ضریح ائمه بقیع (علیهم السلام) به وسیله مجدالملک بوده که در محل خود توضیح داده شد.

۲. قاضی نورالله شوشتری تصریح می کند که حرم جناب ابراهیم نیز به وسیله مجدالملک ساخته شده است.

۳. و بالاخره شباهت هایی که در میان دو ضریح وجود داشته است.

و از مجموع این سه مطلب می توان چنین نتیجه گیری نمود که بانی ضریح جناب ابراهیم، مانند حرم او و مانند حرم و ضریح ائمه بقیع (علیهم السلام)، مجدالملک براوستانی است که در اواخر قرن پنجم هجری ساخته شده است.

سنت رسول الله (صلی الله علیه و آله) در تدفین ابن مظعون و ابراهیم

این بود آنچه در مورد تاریخ بقعه و بارگاه و قبر جناب ابراهیم و عثمان بن مظعون به دست ما رسیده است و در اختیار خوانندگان ارجمند قرار دادیم.

ولی در مورد این دو شخصیت، موضوع مهم و نکته حساس و جالب تر، از جنبه تاریخ، توجه به سنت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و توجه به روش آن حضرت در کیفیت تشییع و تدفین آنها و فراگرفتن احکام اسلامی در اجرای سنت عملی آن بزرگوار در مورد تدفین و مراسم پس از آن، نسبت به همه مسلمانان مخصوصاً آنان که از قداست و معنویت بیشتری برخوردارند و با رسول خدا (صلی الله علیه و آله) پیوند خانوادگی و یا افتخار صحابگی آن حضرت را دارند و همچنین کسانی که دارای خدمات ارزنده به اسلام و قرآن می باشند؛ زیرا مسلم است که مراسم تشییع و تدفین ابن مظعون و ابراهیم به دستور مستقیم و به مباشرت شخص رسول خدا (صلی الله علیه و آله) انجام گرفته و در حقیقت آن حضرت این بخش از دستورات آیین خویش را عملاً به عنوان درس و برنامه همگانی در این دو مراسم تعلیم فرموده است و تمام مسلمانان موظفند این درس را همانند سایر برنامه های دینی فرا گیرند و از سنت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) پیروی و دستور او را اجرا و عملی سازند که (ما آتاکم الرسول فخذوه و ما نهاکم عنه فانتهوا).

بیان این برنامه عملی و توضیح این سنت جاودانی ایجاب می کند که مروری داشته باشیم به بیوگرافی ابن مظعون و جناب ابراهیم و نگاهی بر مراسم تشییع و تدفین پیکر پاک این دو شخصیت بزرگوار؛ آنچنان که در منابع حدیثی و تاریخی نقل گردیده است.

عثمان بن مظعون در مکه

صحابی بزرگ؛ عثمان بن مظعون، کنیه اش ابوسائب از سابقین در اسلام و چهاردهمین فرد است که در مکه به ندای توحید پیامبر (صلی الله علیه و آله) لبیک گفته و اسلام را پذیرفته است و یکی از مسلمانان مجاهد و مبارز و از کسانی بوده است که دفاع از حریم اسلام و فداکاری در حمایت از شخص رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را در رأس وظایف و برنامه های زندگی خویش قرار داده است.

بنا به گفته بعضی از مورخان، وی افتخار اخوت و برادری رضاعی با رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را هم داشته است و او از آن عده از مسلمان ها است که (هاجر الهجرتین) در اثر فشار مشرکین مکه، هم در هجرت به حبشه شرکت نمود و هم جزء مهاجرین به مدینه بود. و طبق گفتار بعضی از مورخان، سرپرستی مهاجرین حبشه از طرف رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بر وی محول شده بود.

ابن مظعون و ردّ پناهندگی مشرکان

عثمان بن مظعون در مراجعت از حبشه، با این که در جوار و پناه ولید بن مغیره، یکی از سرشناسان مشرک مکه قرار گرفت و از ایداء و اذیت مشرکان در امان بود اما برای هماهنگی با سایر مسلمانان و اعلان استقلال و عظمت اسلام و تحقیر شرک و بت پرستی جوار او را مردود اعلان نمود و تمام عواقب و آثار خطرناک آن را جانانه پذیرا گردید و به ولید چنین گفت: «من اینک از جوار تو خارج می گردم؛ زیرا دوست دارم همانند پیامبر (صلی الله علیه و آله) و مسلمانان دیگر، بجز خدا، در پناه کسی نباشم و از ولید خواست که این موضوع در میان مردم مکه اعلان شود، از این رو به همراه وی وارد مسجدالحرام گردید و در میان سران قریش خارج شدن خویش را از پناه ولید اعلان نمود.

ابن مظعون پس از هجرت به مدینه، گذشته از این که یکی از یاران عابد و زاهد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به حساب می آمد، یکی از چند نفر از صحابه بود که از دیگر یاران آن حضرت نسبت به احکام آشناتر و از این لحاظ در میان سایرین، معروف تر بودند.

ابن مظعون در زهد و دوری از لذایذ زندگی، به اینجا رسید که تصمیم گرفت حتی بعضی از مباحات را نیز ترک کند، از این رو از معاشرت با همسرش نیز خودداری ورزید. همسر او شکایت به نزد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) برد، آن حضرت او را از این عمل منع و به انجام وظایف نسبت به زن و فرزند تشویق فرمود.

ابن مظعون جزء کسانی بود که در دوران جاهلی نیز لب به شراب نمی زد و شعارش این بود: «شخص عاقل هیچگاه به چیزی که عقل را زایل و موجب تمسخر دیگران می گردد، نزدیک نمی شود».

و او جزء چند تن از صحابه است که تصمیم گرفتند برای مبارزه با گناه و دوری از معصیت، خود را «اخصاء» و غریزه جنسی خود را به طور کلی از بین ببرند و در این مورد نیز با مخالفت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) مواجه گردیدند و رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود:

«یا ابن مظعون علیک بالصوم فانها مجفوه»؛ «بر تو باد روزه گرفتن که شکننده غریزه جنسی است».

ابن مظعون جزء بدریون از یکصد و سیزده نفر صحابه است که در جنگ بدر شرکت جسته و این افتخار و از خود گذشتگی را بر افتخارات دیگرش افزوده است.

به هر حال، وی معیار و الگوی فضیلت و زهد و تقوا و از خود گذشتگی معرفی شده است و لذا در زیارت ناحیه مقدسه آمده است:

«السلام علی عثمان بن امیر المؤمنین سمی عثمان بن مظعون».

گریه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در مرگ عثمان بن مظعون

عثمان بن مظعون در ذی حجه سال دوم هجرت، پس از آن که در جنگ بدر شرکت نمود، بدرود حیات گفت و او اول کسی است از مهاجرین، که در بقیع بخاک سپرده شد.

مورخان و شرح حال نویسان از جمله ابن عبدالبرّ (متوفای ۴۶۳ ه. ق) و ابن اثیر (متوفای ۶۳۰ ه. ق) از ابن عباس نقل نموده اند که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به هنگام مرگ عثمان بن مظعون، در بالین وی نشسته بود، صورت به صورت او گذاشت، چون سر برداشت اشک در دیدگان آن حضرت حلقه زده بود و دومین بار صورت به صورت او گذاشت چون سر برداشت اشک و اندوه آن حضرت برای همه حاضرین مشهود بود و سومین بار صدای ناله و شیون آن حضرت بلند گردید و حاضرین با دیدن این منظره، گریه و شیون سر دادند.

بوسه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بر پیشانی ابن مظعون

در منابع شیعه از امام صادق (علیه السلام) و در منابع اهل سنت از عایشه روایت شده است که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) پس از تغسیل و تکفین ابن مظعون، در حالی که اشک می ریخت، بر پیشانی او بوسه زد «فلما غسل و کفن قَبْلَهُ رسول الله بین عینیه» در مسند احمد بن حنبل و طبقات گفتار عایشه چنین نقل شده است: «انّ رسول الله قَبْلَ عثمان بن مظعون و هو میت، قال فرأیت دموع النبی تسیل علی حدّ عثمان بن مظعون».

و همچنین این نکته از گفتار محدّثان و مورخان به وضوح به دست می آید که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به هنگام مرگ و دفن پیکر ابن مظعون و بعدها تا آن حضرت زنده بود، با قول و عملش و با گفتار و کردارش بر حفظ اثر قبر و ابقای نام این صحابی جلیل القدر توصیه و تأکید می فرمود و بر سر تربت وی حاضر می گردید و یاد او را زنده و برای وی از خداوند متعال اعلاّی درجه و نزول رحمت درخواست می نمود.

نمونه هایی از گفتار و عمل رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در این مورد

پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) به هنگام مرگ ابن مظعون، چنین فرمود:

«ادفنوا عثمان بن مظعون بالبقیع یکن لنا سلفاً فنعم السلف سلفنا عثمان بن مظعون».

و این جمله را به هنگام دفن پیکر او نیز تکرار نمود:

«نعم السلف الصالح عثمان بن مظعون».

و به هنگام مرگ فرزند عزیزش ابراهیم فرمود:

«الحقوه بسلفنا الصالح عثمان بن مظعون».

به کارگیری و تکرار کلمه «سلف صالح» مخصوصاً به هنگام دفن ابراهیم و پس از گذشت هشت سال از وفات ابن مظعون تأکید بر این است که باید یاد ابن مظعون به عنوان یادگاری از گذشتگان صالح و نمونه ای از صحابه فداکار رسول خدا (صلی الله علیه و آله) زنده و جاوید بماند و نام و خاطره او از خاطره ها محو نگردد.

نصب سنگ بر قبر ابن مظعون

پس از این که پیکر عثمان بن مظعون دفن گردید، رسول خدا (صلی الله علیه و آله) با دست مبارکش قطعه سنگی را به عنوان نشانه و علامت بر قبر وی نصب و با این عمل خویش نیز همانند گفتارش یاد او را زنده و قبر او را برای همیشه مشخص فرمود. ابن عبدالبر می گوید:

«و اعلم النبی (صلی الله علیه و آله) قبره بحجر و کان یزوره». رسول خدا (صلی الله علیه و آله) قبر عثمان را با قطعه سنگی مشخص فرمود و همیشه این قبر را زیارت می نمود. و هم او از عییدالله بن رافع چنین نقل می کند:

«فوضع رسول الله حجراً عند رأسه و قال هذا فرطنا». همین جمله را ابن سعد در طبقات هم نقل نموده است.

در دعائم الإسلام از امیرالمؤمنین (علیه السلام) نقل می کند:

«انّ رسول الله (صلی الله علیه و آله) لما دفن عثمان بن مظعون دعا بحجر فوضعه عند رأس قبره و قال یكون علماً لیدفن الیه قرابتی».

در تاریخ الکامل می گوید:

«و جعل رسول الله (صلی الله علیه و آله) علی رأس قبره حجراً علامهً لقبره».

سمهودی در ضمن نقل اصل موضوع و این که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) قطعه سنگی را بر روی قبر ابن مظعون نصب نمود به کیفیت این سنگ، به قبر نیز اشاره می کند و می گوید: «این قطعه سنگ نه قطعه سنگ معمولی بلکه قسمت پایین یک هاون سنگی بود که پس از شکسته شدن و غیر قابل استفاده بودن، رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آن را بر قبر عثمان بن مظعون نصب نمود «فجعل رسول الله (صلی الله علیه و آله) اسفل مهراس علامه علی قبره» آن گاه فرمود:

«لأجعلنک للممتّین اماماً».

سرگذشت این سنگ قبر

این بود گفتار رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در مورد عثمان بن مظعون و این بود عملکرد آن حضرت در مراسم تدفین وی و نصب نمودن سنگ قبر بر روی قبر او تا علامتی بر آن قبر باشد و آیندگان آن را بشناسند و نسبت به صاحبش عرض ادب و احترام نمایند و خاطره او را به عنوان سرمشق، زنده بدارند.

و این قطعه سنگ تا دوران خلافت معاویه بن ابی سفیان بر روی این قبر قرار داشت و صحابه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و مسلمانان طبق دستور و ارشاد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به وسیله این علامت، قبر ابن مظعون را می شناختند و مانند خود آن حضرت به زیارتش می شتافتند؛ ولی در دوران معاویه که مروان بن حکم امارت مدینه را به دست گرفت، دستور داد این علامت و این قطعه سنگ را از قبر عثمان بن مظعون برداشتند و بر روی قبر عثمان بن عفان نصب نمودند. مروان می گفت: «والله لایکون علی قبر عثمان بن مظعون حجر یعرف به»؛ «بخدا سوگند برای من قابل قبول نیست که بر قبر عثمان بن مظعون علامتی باشد و با آن شناخته شود».

این عمل از نظر افکار عمومی آنچنان زننده و مورد اعتراض بود که افراد سرشناس از بنی امیه نیز اظهار مخالفت نمودند و به مروان گفتند: «چرا قطعه سنگی را که با دست رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نصب شده بود، به جای دیگر منتقل نمودی؟» ولی مروان به این اعتراض ها توجهی نکرد و در پاسخ آنان گفت: عثمان فعثمان! چه فرق می کند آن عثمان یا این عثمان و گاهی چنین گفت: «اما والله اذ رمیت فلا یرد» به خدا سوگند پس از این تغییر مکان قابل برگشت نیست.

ابراهیم از تولد تا وفات

این بود اجمالی از تاریخ زندگی عثمان بن مظعون و نکات برجسته ای از زهد و عبادت و مبارزه و استقامت او در برابر کفر و شرک و همچنین نکاتی درباره مرگ و

مراسم تدفین و احترام و تجلیل رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از این صحابی جلیل و گریه آن بزرگوار در کنار پیکر او.

و اینک اجمالی از بیوگرافی جناب فرزند رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و نکاتی از تولد و عاطفه و محبت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نسبت به این فرزند عزیزش و چگونگی انتقال و تدفین این طفل شانزده ماهه و گریه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و سایرین در کنار پیکر و به هنگام دفن این دُر دانه پیامبر (صلی الله علیه و آله).

مراسم تولد

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در ذیقعدہ سال ششم هجری که از جنگ حدیبیه مراجعت فرمود، نامه ای به وسیله یکی از اصحابش به نام حاطب بن ابی بلتعہ به مقوقس پادشاه اسکندریه ارسال داشت که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در این نامه او را به توحید و قبول اسلام فراخوانده بود. مقوقس گرچه اسلام را نپذیرفت ولی احترام و ادب کامل را نسبت به نامه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و پیک آن حضرت مراعات نمود و هنگام دریافت نامه گفت از این پیام، عطر خیر و نیکی استشمام می شود و دستور داد نامه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در میان صندوقی از عاج محفوظ بماند و به همراه پاسخ این نامه دو کنیز به نام ماریه و سیرین که هر دو خواهر و از زیبایی برخوردار بودند با هدایای دیگر به محضر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) ارسال نمود. این دو خواهر پس از ورود به مدینه طبق دعوت و هدایت شخص رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به آیین اسلام گرویدند و در تاریخ جزء زنان مؤمنه و بافضیلت شناخته می شوند. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) ماریه را برای خود نگه داشت و سیرین را به حسان بن ثابت شاعر معروف اهدا نمود. حسان از سیرین دارای فرزندی شد به نام عبدالرحمان که با ابراهیم فرزند پیامبر (صلی الله علیه و آله) پسرخاله می باشند.

انتقال ماریه به خارج از مدینه

از روزهای اول ورود ماریه به خانه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بعضی از همسران آن حضرت به وی با چشم حسادت نگاه می کردند و تحمل این بانوی جوان و تازه وارد برای آنان

سخت می نمود. با ظاهر شدن اثر حمل در وی، این حالت شدیدتر و اظهار ناراحتی بیشتر گردید؛ به طوری که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) برای حفظ توازن در میان همسران و در داخل زندگیش مصلحت را در این دیدند که ماریه را علی رغم علاقه و محبت فوق العاده ای که به وی داشتند به خارج مدینه منتقل و از سایر همسرانش جدا سازند. از این رو ماریه در میان بستانی که متعلق به پیامبر (صلی الله علیه و آله) و در میان قبیله بنی مازن و در نزدیکی مسجد قبا قرار داشت اسکان داده شد که این محل بعدها به نام مشربه ام ابراهیم مشهور گردید و پس از چند ماه ابراهیم در این محل متولد شد.

انتقال ماریه به خارج از مدینه را مورخان چنین نقل نموده اند: «و غار نساء رسول الله، واشتد علیهن حین رزق منها الولد»؛ بعضی از همسران پیامبر (صلی الله علیه و آله) نسبت به ماریه حسد ورزیدند مخصوصاً آن گاه که دارای فرزند شد.

صاحب طبقات نقل می کند: «پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) ماریه را از محیط زندگیش دور ساخت؛ زیرا تحمل وی برای همسران آن حضرت سخت بود و آنان حسد ورزیدند اما نه مثل عایشه.

باز در طبقات و سایر کتب تاریخ، از خود عایشه نقل شده است که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) یک روز ابراهیم را به نزد من آورده، فرمود: «عایشه بین این طفل چقدر به من شبیه است» گفتم هیچ شباهتی به تو ندارد، فرمود: چقدر سفید (مانند من) و چاق است» گفتم طفلی که شیر گوسفند بخورد چاق و سفید می شود.

به هر حال ابراهیم در میان قبیله بنی مازن و در محل مشربه متولد گردید و سلمی همسر ابورافع مامایی او را به عهده گرفت و لذا اولین کسی که مژده ولادت ابراهیم را به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) رسانید، ابورافع بود و آن حضرت غلامی به عنوان مژدگانی به وی هدیه فرمود. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در روز هفتم ولادت ابراهیم گوسفندی عقیقه نمود و شخصی به نام ابوهند موی سر وی را تراشید و به دستور پیامبر (صلی الله علیه و آله) به وزن موها نقره به مساکین داده شد. سپس در داخل خاک دفن گردید. و در همین روز پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) این فرزند را

ابراهیم نامید و فرمود: «جبرئیل بر من نازل شد و گفت: السلام علیک یا ابا ابراهیم و من هم نام جدم ابراهیم را بر وی انتخاب نمودم.

پس از تولد ابراهیم هر یک از همسران انصار درخواست نمودند که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) وظیفه پرستاری و شیر دادن به ابراهیم را به وی محول نماید و در این مورد بر همدیگر سبقت می جستند، بالأخره این افتخار نصیب بانویی به نام امّ برده همسر ابوسیف گردید. خانه ابویوسف که شغل آهنگری داشت در همان محله بنی مازن و در نزدیکی مشربه ام ابراهیم قرار گرفته بود و ام ابراهیم را به نزد ماریه در مشربه و به حضور رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در مدینه می برد و پس از دیدار آنان به خانه اش برمی گرداند و گاهی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) شخصاً برای دیدن فرزندش به خانه امّ برده می رفت.

محبت پیامبر (صلی الله علیه و آله) نسبت به ابراهیم

انس بن مالک خدمتگزار رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می گوید: «من نسبت به فرزند مهربانتر از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) کسی را ندیده ام؛ زیرا به هنگامی که ام برده ابراهیم را پرستاری می نمود، گاهی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) با این فاصله دور، به خانه او می رفت و ابراهیم را در بغل می گرفت و او را می بوسید، سپس به دایه اش تحویل می داد و یک روز که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) باز قصد خانه امّ برده را داشت، من نیز به همراه او حرکت کردم، چون به خانه ابویوسف رسیدیم، دیدم خانه او پر از دود است. من به سرعت وارد خانه شدم و او را از ورود رسول خدا (صلی الله علیه و آله) مطلع ساختم، او هم با عجله دست از کار کشید و کوره آهنگری را تعطیل نمود تا دود فضای خانه، آن حضرت را آزرده نسازد ولی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) با همین وضع وارد گردید و فرزندش را در بغل گرفت و به سینه چسباند.

گریه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و ماریه در کنار بستر ابراهیم

ابراهیم در خانه امّ برده مریض شد و در روز سه شنبه یازدهم ربیع الاول سال دهم هجری که هیجده ماهه و بنا به قولی شانزده ماهه بود، از دنیا رفت. در منابع حدیثی

متعدد نقل شده است: در دقایق آخر عمر وی و آن گاه که در حال نزع بود، رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در کنار بسترش نشسته بود و در حالی که اشکش به صورتش جاری می گردید چنین فرمود:

«تدمع العین و یحزن القلب و لانتقول الّا ما یرضی الرّب و انا بک یا ابراهیم لمحزونون»؛ «قلبم اندوهناک و چشم گریان است و چیزی به جز رضای حق نمی گویم ای ابراهیم اینک در فراق شدیداً اندوهناکیم».

در حدیث دیگری آمده است که آن حضرت پس از آن که فرمود: «تدمع العین...» این جمله را هم اضافه نمود: «و لو لا أنّه وعد صادق و وعد جامع و ان الآخر لاحق بالاول لوجدنا علیک یا ابراهیم اشد من وجدنا و انا بک لمحزونون»؛ «اگر مرگ وعده حق و همگانی نبود و اگر قرار نبود پسینیان به پیشینیان ملحق شوند، اندوه ما در فراق، بیش از این می شد و در عین حال در فراق شدیداً اندوهناکیم».

باز در حدیث دیگری که ابی داود متن آن را نقل نموده، چنین آمده است: «ففاضت عینا رسول الله (صلی الله علیه و آله) فقال له سعد ما هذا؟ قال (صلی الله علیه و آله) أنّها رحمہ وضعها الله فی قلوب من یشاء و أنّما یرحم الله من عباده الرحماء»؛ چون اشک پیامبر (صلی الله علیه و آله) جاری شد، سعد عرض کرد: یا رسول الله این گریه چرا؟ فرمود این رحمت و عاطفه است که خداوند در دل کسانی که می خواهد قرار می دهد و خداوند از بندگان خویش بر آنها رحم می کند که در دلشان رحم باشد».

عبدالرحمان بن حسان بن ثابت از مادرش سیرین نقل می کند که به هنگام مرگ ابراهیم من و خواهرم ماریه در کنارش بودیم با اینکه با ناله و شیون گریه می کردیم اما از سوی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) مخالفت به عمل نمی آمد ولی پس از مرگ او از شیون و فریاد کردن نهی نمود. «کَلَّمَا صَحَّتْ اَنَا وَ اِخْتَى مَا يَنْهَانَا فَلَمَّا مَاتَ نَهَانَا عَنِ الصِّيَاحِ».

انتقال پیکر ابراهیم

پس از مرگ ابراهیم که در محله بنی مازن در خارج مدینه به وقوع پیوست، به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) عرض کردند این نَدْفَنُهُ؟ در کجا به خاکش بسپاریم؟ آن حضرت فرمود:

«الحقوه بسلفنا الصالح عثمان بن مظعون». طبق این دستور پیکر طفل شانزده ماهه برای خاکسپاری در بقیع به مدینه منتقل گردید.

کیفیت انتقال جسد ابراهیم را در طبقات بدین گونه نقل می کند: «و حمل من بیت امّ برده علی سریر صغیر»؛ و از خانه امّ برده در میان تابوت کوچکی به مدینه حمل شد.

در استیعاب نیز مشابه همین جمله را نقل نموده است: «و حمل علی سریر صغیر و صلّی علیه رسول الله (صلی الله علیه و آله)» ولی ابن کثیر مفسر و مورخ معروف به جزئیاتی از نقل و تشییع جنازه ابراهیم اشاره دارد، او می گوید: «لما توفی ابراهیم ابن رسول الله (صلی الله علیه و آله) بعث علی بن ابی طالب الی امّه ماریه القبطیه و هی فی مشربه فحمله علی فی سفت و حمله بین یدیه علی الفرس ثم جاء به الی رسول الله (صلی الله علیه و آله)».

بنابراین، انتقال جسد ابراهیم در میان صندوقچه ای چوبین (تابوت صغیر) و به وسیله امیر مؤمنان (علیه السلام) در حالی که سوار بر اسب بوده، انجام گرفته است.

غسل پیکر ابراهیم

بنا به نقل ابن عبدالبر، پیکر ابراهیم را مرضعه و پرستارش امّ برده غسل داد. ولی مشهور این است که مراسم غسل وی به وسیله فضل بن عباس انجام گرفته است. و در این مراسم رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و عمویش عباس در گوشه ای نشسته بودند و چگونگی آن را نظاره می کردند «غسله فضل بن عباس و رسول الله و العباس جالسان».

گریه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به هنگام تکفین ابراهیم

در سنن ابن ماجه از انس بن مالک نقل می کند چون ابراهیم از دنیا رفت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به هنگام کفن کردن جسد وی فرمود: «بر کفن نیچید تا برای آخرین بار او را ببینم، آن گاه در کنار او نشست و روی جنازه خم شد و گریه نمود (لاتدرجوه فی اکفانه حتی انظر الیه فأتاه فأنكب علیه و بکی).

این گریه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در تاریخ ابن کثیر با توضیح جالب تری نقل شده است؛ زیرا او این جمله را نیز اضافه نموده است: «فبکی حتی اضطرب لحياء و جنباه»؛ رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آن چنان گریه می نمود که چانه و شانه های آن حضرت از شدت گریه تکان می خورد».

تشییع جنازه

ابن کثیر در ضمن جمله ای به تشییع جنازه ابراهیم اشاره می کند و می گوید: «فغسله و كفنه و خرج به و خرج معه الناس» این جمله نشانگر این است که پس از مراسم تغسیل و تکفین آن گاه که جسد را به سوی بقیع حرکت داده اند مردم نیز در پشت سر جنازه به همراه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به حرکت درآمده و همانند خود آن حضرت در تشییع جنازه ابراهیم شرکت نموده اند.

نماز رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بر ابراهیم

روایتی که در سنن ابوداود از عایشه نقل شده، می گوید: «رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بر جنازه ابراهیم نماز نخوانده است». ولی مضمون روایات دیگری که خود ابوداود و سایر محدثان و مورخان و در منابع حدیثی و تاریخی آورده اند، این است که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) بر پیکر فرزند صغیرش ابراهیم همانند اشخاص بزرگ نماز میت بجای آورده و سپس به خاک سپرده است.

در سنن ابن ماجه این حدیث چنین نقل شده است:

«لما مات ابراهیم بن رسول الله صَلَّى عليه رسول الله و قال ان له مرضعاً في الجنة».

در ضمن حدیثی در سنن ابی داود، محل اقامه این نماز نیز تعیین گردیده است:

«لما مات ابراهیم بن النبی (صلی الله علیه و آله) صَلَّى عَلَيْهِ رسول الله في المقاعد».

ابن کثیر از مسند ابویعلی از ابن ابی اوفی نقل می کند که

«صَلَّى رسول الله (صلی الله علیه و آله) علی ابنه و صلیت خلفه و کبر علیه اربعاً».

ابن کثیر می گوید به هنگام دفن ابراهیم، امیرمؤمنان (علیه السلام) وارد قبر شد و کف قبر را آماده و جسد را دفن نمود.

«فَدَخَلَ عَلَيَّ فِي قَبْرِهُ حَتَّى سَوَى عَلِيَهُ وَدَفَنَهُ».

ولی به نقل دیگری که در طبقات و استیعاب آمده است، فضل بن عباس و اسامه بن زید با هم وارد قبر شده اند: «قِيلَ إِنَّ الْفَضْلَ بْنَ عَبَّاسٍ غَسَلَ اِبْرَاهِيمَ وَدَخَلَ فِي قَبْرِهُ هُوَ وَاسَامَةُ بْنُ زَيْدٍ».

به نظر می رسد هر دو مطلب درست باشد که در مرحله اول فضل بن عباس با همکاری اسامه و در مرحله آخر امیرمؤمنان (علیه السلام) شخصاً در آماده سازی قبر و دفن جسد ابراهیم اقدام نموده اند. و نقل ابن کثیر مؤید مطلبی است که در بعضی از منابع شیعه نقل شده که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به امیر مؤمنان (علیه السلام) دستور داده است صورت ابراهیم را او به خاک بگذارد.

گریه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و مسلمانان در کنار قبر

در تاریخ ابن کثیر در ضمن بیان مراسم دفن ابراهیم از سومین گریه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) سخن به میان آمده است که در این مرحله، حزن و اندوه و گریه آن بزرگوار موجب اندوه شدید مسلمانان شرکت کننده در مراسم دفن گردیده و در کنار قبر با صدای بلند گریه نموده اند و آن حضرت مجدداً فرموده است: «چشممان گریان و قلبمان محزون ولی چیزی که موجب خشم خداست بر زبان نمی آوریم و اینک ای ابراهیم در فراق شدیداً محزون هستیم» (بکی رسول الله و بکی المسلمون حوله حتی ارتفع الصوت ثم قال تدمع العين و يحزن القلب و لا نقول ما يغضب الرب و أنا عليك يا ابراهیم لمحزونون).

عبدالرحمان حسان بن ثابت هم نقل می کند که مادرم سیرین (خواهر ماریه) می گفت به هنگام دفن ابراهیم من در کنار قبر بودم و گریه می کردم و کسی هم از گریه من ممانعت نمی نمود: (و انا ابکی عنده قبره و لاینهانی احد).

نصب سنگ و ریختن آب بر قبر ابراهیم

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به هنگام دفن ابراهیم در میان خشت ها که در داخل قبر چیده می شود شکافی مشاهده فرمود و شخصاً قطعه کلوخی به جفار داد که در میان آن خشت ها قرار بدهد، آن گاه فرمود:

«أَنْهَا لَا تَضُرُّ وَلَا تَنْفَعُ وَلَكِنَّهَا تَقْرَعُ عَيْنَ الْحَيِّ» و پس از پوشانیدن قبر در گوشه ای از آن، قطعه سنگی دید آن را برداشت و با دست مبارکش خاک قبر را تسطیح و هموار نمود و چنین فرمود:

«إِذَا أَعْمَلَ أَحَدُكُمْ عَمَلًا فَلْيَتَّقِنَهُ فَإِنَّهُ مِمَّا يَسْلِي نَفْسَ الْمَصَابِ.» آن گاه دستور داد مشک آبی آوردند و بر روی قبر ریختند و سپس سنگی به عنوان علامت بر بالای قبر ابراهیم نصب نمود.

صاحب طبقات نقل می کند: «امر رسول الله (صلی الله علیه و آله) بحجر فوضع عند قبره ورش علی قبره الماء.»

در مورد ریختن آب در جای دیگر چنین نقل می کنند: به هنگام دفن ابراهیم رسول خدا (صلی الله علیه و آله) خطاب به شرکت کنندگان در این مراسم فرمود: «کسی هست یک مشک آب بیاورد؟» یکی از انصار مشک آبی حاضر نمود، آن حضرت فرمود: «بریز روی قبر ابراهیم» (قال (صلی الله علیه و آله) من أحد يأتي بقبره ماء فاتی رجل من الأنصار بقبره ماء فقال رشها علی قبر ابراهیم).

صاحب استیعاب و اسدالغابه از زبیر بن بکار نقل می کنند که: «ورش علی قبره ماء و علم علی قبره بعلامه و هو اول قبر رش علیه الماء.»

جلوگیری رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از نفوذ بدآموزی های فکری - عقیدتی

در همان روزی که ابراهیم از دنیا رفت، اتفاقاً کسوف آفتاب هم به وقوع پیوست یک عده از افراد بی اطلاع، این موضوع را با حادثه فوت او مرتبط دانسته و در میان خود مطرح نمودند که این کسوف به جهت مرگ ابراهیم و در اثر این مصیبت بزرگ که متوجه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و مسلمانان گردیده به وجود آمده است، چون این مطلب به سمع مبارک رسول خدا (صلی الله علیه و آله) رسید، پس از اقامه نماز آیات در میان مسجد سخنرانی نمود و این موضوع بی اساس و این فکر انحرافی و موهوم را تخطئه و مورد انتقاد قرار داد و از

این طریق از نفوذ بدآموزی های فکری عقیدتی جلوگیری فرمود و در ضمن مطالبی در این زمینه، چنین اظهار داشت: «آفتاب و ماه از آیات خداوند هستند و کسوف و خسوف در آنها هم روی حساب و نظم دقیق است»

هیچگاه در اثر مرگ و زندگی اشخاص ولو شخصیت های بزرگ واقع نمی گردد و نباید مسلمانان این تصور باطل و این انحراف فکری را ولو در حق ابراهیم فرزند عزیز پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) و دُرْدانه آن حضرت به خود راه دهند.

این گفتار و هدایت رسول الله با مضامین و با اسناد مختلف در منابع حدیثی و تاریخی نقل شده است. در متن یک حدیث چنین آمده است: «كسفت الشمس على عهد رسول الله يوم مات ابراهيم فقال الناس كسفت الشمس لموت ابراهيم فقال رسول الله (صلی الله علیه و آله) ان الشمس والقمر لا يخسفان لموت أحد ولا لحياته ولكنهما آيتان من آيات الله فاذا رأيتموها فصلوا».

و در متن حدیث دیگری به سخنرانی عمومی آن حضرت در این مورد اشاره شده و چنین آمده است:

«ثم قام فخطب الناس فإثنى على الله بما هو أهله ثم قال ان الشمس والقمر آيتان من آيات الله لا يخسفان لموت أحد ولا لحياته فاذا رأيتموها فافزعوا للصلوة».

- (۱). رحله، ابن جبیر، ص ۱۴۴.
- (۲). رحله ابن بطوطه، ص ۱۱۹.
- (۳). رحله، ابن جبیر، ص ۱۴۴.
- (۴). اخبار المدینه، ص ۱۵۵.
- (۵). التعریف بما انسته الهجره من معالم دار الهجره، چاپ قاهره، ص ۴۶.
- (۶). وفاء الوفا، ج ۳، ص ۹۱۸.
- (۷). توصیف مدینه به نقل فصلنامه میقات حج، شماره ۵، ص ۱۱۸.
- (۸). سفرنامه نایب الصدر شیرازی، ص ۲۳۰.
- (۹). مرآت الحرمین، ج ۱، ص ۴۲۶.
- (۱۰). اخبار مدینه الرسول، ص ۱۵۶.
- (۱۱). عمدہ الاخبار فی مدینه المختار، ص ۱۵۲.
- (۱۲). فصول من تاریخ المدینه المنوره، ص ۱۶۹.
- (۱۳). در بحث تاریخ حرم ائمه بقیع، مردود بودن این احتمال را توضیح داده ایم مراجعه شود.
- (۱۴). وفاء الوفا، ج ۳، ص ۹۱۹.
- (۱۵). مجالس المؤمنین، ج ۲، ص ۴۵۸.
- (۱۶). طبقات ابن سعد، ۳ ق، ج ۱، ص ۲۸۶؛ الاصابه، ج ۲، ص ۴۶۴؛ الاستیعاب، ج ۳، ص ۸۵؛ تاریخ الإسلام ذهبی، حوادث سال دوم هجرت.
- (۱۷). تلخیص از اسد الغابه، ج ۳، ص ۳۸۶؛ الاصابه، ج ۲، ص ۴۶۴؛ الاستیعاب، ج ۳، ص ۸۷؛ تنقیح المقال، ج ۲، ص ۲۴۹؛ فروع کافی، ج ۲، ص ۵۶، ۵۷.
- (۱۸). و اولین کسی که از انصار در بقیع دفن شده است اسعد بن زراره می باشد.

(١٩). الاستيعاب، ج ٣، ص ٨٧؛ اسد الغابه، ج ٣، ص ٣٨٣.

(٢٠). من لا يحضره الفقيه، ج ١، احكام الاموات؛ فروع كافي، ج ١، صص ٧٢ و ٧٣؛ تنقيح المقال، ج ٢، ص ٢٤٩.

(٢١). سنن ترمذى كتاب الجنائز، ح ٩٩٤؛ الاستيعاب، ج ٣، ص ٨٥.

(٢٢). سنن ابى داود، ج ٢، ص ١٧٩؛ تاريخ المدينه، ابن شبه، ج ١، ص ١٠٠؛ اسد الغابه، ج ٣، ص ٣٨٧؛ الاستيعاب، ج ٣، ص ٨٥؛ تنقيح المقال، ج ٢، ص ٢٤٩.

ص: ٢١١

(۲۳). مسند احمد بن حنبل، ج ۶، صص ۵۵ و ۵۶ و ۲۰۶؛ طبقات، ج ۳، ق ۱، ص ۲۸۸.

(۲۴). تاریخ المدینه، ج ۱، ص ۱۰۰؛ الاستیعاب، ج ۳، ص ۸۵؛ اسد الغابه، ج ۳، ص ۳۸۷؛ تنقیح المقال، ج ۲، ص ۲۴۹.

(۲۵). همان.

(۲۶). همان.

(۲۷). الاستیعاب، ج ۳، ص ۸۵.

(۲۸). همان.

(۲۹). طبقات، ج ۳، ق ۱، ص ۲۸۹.

(۳۰). بحار الانوار، ج ۸۲، ص ۲۲.

(۳۱). الکامل، ج ۲، صص ۹۷ و ۹۸.

(۳۲). وفاء الوفا، ج ۳، ص ۹۱۴.

(۳۳). اسد الغابه، ج ۳، ص ۳۸۷؛ تاریخ المدینه، ابن زباله، به نقل از: وفاء الوفا، ج ۳، صص ۸۹۴ و ۹۱۴؛ تاریخ المدینه، ابن شبه، ج ۱، ص ۱۰۲؛ عمدہ الاخبار، ص ۱۵۲.

(۳۴). طبقات ابن سعد، ج ۱، ق ۱، ص ۸۶؛ اسد الغابه، ج ۱، ص ۳۸؛ البدایه و النهایه، ج ۵، ص ۳۰۷.

(۳۵). مشربه ام ابراهیم در دو کیلومتری سمت شرقی مسجد قبا واقع است. به مناسبت نماز خواندن رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در این محل تبدیل به مسجد گردیده و مورخان این مسجد را جزء مساجد اطراف مدینه معرفی نموده اند و اینک این مسجد و محوطه متعلق به آن، تخریب و به صورت گورستانی جهت ساکنین آن منطقه درآمده، با دیواری مرتفع و قفل بزرگی بر درب آهنی آن که هیچ زائری نتواند وارد این محوطه شود. این وضع را اینجانب در ذی قعدہ ۱۴۱۳ ه. ق مشاهده نمودم.

(۳۶). طبقات، ج ۱، ق ۱، ص ۶۸؛ البدایه و النهایه، ج ۵، ص ۳۰۴؛ یعقوبی، ج ۲، ص ۸۷؛ کامل ابن اثیر، ج ۲، ص ۱۸۶.

(۳۷).

«ان رسول الله حجب ماریه وقد ثقلت علی نساء النبی (صلی الله علیه و آله) و غرن علیها و لامثل عایشه» طبقات ابن سعد، ج ۱، ق ۱، ص ۸۶.

«فقال انظري الى شبهه بي فقلت ما أرى شيئاً فقال الا ترين الى بياضه و لحمه قلت من سقى البان الضأن سمن و ابيضّ. طبقات، ج ١، ق ١، ص ٨٦؛ البدايه والنهائه، ج ٥، ص ٣٠٥؛ تاريخ يعقوبى، ج ٢، ص ٨٧.

ص: ٢١٢

(۳۹). طبقات، ج ۱، ق ۱، ص ۸۷.

(۴۰). همان؛ الاستیعاب، ج ۱، ص ۴۳؛ اسدالغابه، ج ۱، ص ۳۹.

(۴۱). این دو حدیث از منابع حدیثی در: صحیح بخاری، ج ۱، کتاب الجنائز، حدیث ۱۲۴۱؛ صحیح مسلم، ج ۲، کتاب الفضائل، ح ۲۳۱۵؛ سنن ابن ماجه، ج ۱، کتاب الجنائز، ح ۱۵۸۹؛ سنن ابی داود، ج ۲، کتاب الجنائز، باب البكاء علی المیت؛ مسند احمد، ج ۳، ص ۱۹۴. و از منابع تاریخی و رجالی: الاستیعاب، ج ۱، ص ۴۴؛ اسدالغابه، ج ۱، ص ۳۹، نقل شده و در طبقات ابن سعد، ج ۱، ق ۱، صص ۸۸ و ۸۹ در طی ده روایت با مضامین متعدد نقل گردیده است.

(۴۲). طبقات ابن سعد، ج ۱، ق ۱، ص ۹۲؛ اسدالغابه، ج ۱، ص ۳۹؛ استیعاب، ج ۱، ص ۲۴.

(۴۳). سنن ابی داود، کتاب الجنائز، باب البكاء علی المیت.

(۴۴). طبقات ابن سعد، ج ۱، ق ۱، ص ۹۲؛ اسدالغابه، ج ۱، ص ۳۹؛ استیعاب، ج ۱، ص ۲۴.

(۴۵). تاریخ المدینه، ابن شبه، ص ۱۰۰؛ الاستیعاب، ج ۳، ص ۸۵؛ اسدالغابه، ج ۳، ص ۳۸۷؛ تنقیح المقال، ج ۲، ص ۲۴۹.

(۴۶). طبقات، ج ۱، ق ۱، ص ۹۲.

(۴۷). الاستیعاب، ج ۱، ص ۴۳.

(۴۸). البدایه والنهایه، ج ۴۵، ص ۳۱۱.

(۴۹). الاستیعاب، ج ۱، ص ۴۳.

(۵۰). طبقات، ج ۱، ق ۱، ص ۹۲؛ اسدالغابه، ج ۱، ص ۴۰.

(۵۱). سنن ابن ماجه، کتاب الجنائز، ح ۱۴۷۵.

(۵۲). البدایه والنهایه، ج ۵، ص ۳۱۰.

(۵۳). همان، ص ۳۱۱.

(۵۴). سنن ابی داود، ج ۲، باب الصلاه علی الطفل.

(۵۵). سنن ابن ماجه، ج ۱، کتاب الجنائز، باب «جاء فی الصلاه علی ابن رسول الله»، ح ۱۵۱۱؛ سنن ابی داود، ج ۲، کتاب الجنائز، باب فی الصلاه علی الطفل؛ المصنف، ج ۳، ص ۵۳۲؛ طبقات ابن سعد، ج ۱، ق ۱، ص ۹؛ الاستیعاب، ج ۱، ص ۴۵؛ اسدالغابه، ج ۱، ص ۴۰.

(۵۶). از گفتار یاقوت حموی در معجم البلدان معلوم می شود که در مدینه چند محل بعنوان «مقاعد» یعنی

ص: ۲۱۳

میدان و محل نشست عمومی شناخته می شد و معروف ترین آنها مقاعدی بود که در مقابل دکان هایی در نزدیکی خانه عثمان بن عفان واقع شده است.

(۵۷). البدایه و النهایه، ج ۵، ص ۳۱۰.

(۵۸). همان، ص ۳۱۱.

(۵۹). طبقات، ج ۱، ق ۱، ص ۹۲؛ الاستیعاب، ج ۱، ص ۴۶.

(۶۰). البدایه و النهایه، ج ۵، ص ۳۱۱.

(۶۱). طبقات، ج ۱، ق ۱، ص ۹۲.

(۶۲). همان، ص ۹۱.

(۶۳). همان.

(۶۴). الاستیعاب، ج ۱، ص ۴۶؛ اسدالغابه، ج ۱، ص ۴۰.

(۶۵). صحیح بخاری، ج ۱، ح ۹۹۵ و ۹۹۶؛ صحیح مسلم، ج ۲، ح ۹۱۱، ۹۱۴ و ۹۱۵؛ سنن ابن ماجه، ج ۱، ح ۱۲۶۱؛ طبقات ج ۱، ق ۱، ص ۹۲.

(۶۶). صحیح مسلم، ج ۲، ح ۹۰۱؛ موطأ مالک، ج ۱، ص ۱۵۰؛ اسدالغابه، ج ۱، ص ۳۹؛ الاستیعاب، ج ۱، ص ۳۵؛ البدایه و النهایه ج ۵، ص ۳۱۱.

ص: ۲۱۴

محمدصادق نجمی

میقات حج، ش ۱۱

از جمله بقعه‌ها و حرم‌های تخریب شده در بقیع، حرم همسران پیامبر (صلی الله علیه و آله) و دختران آن حضرت است. نوشتار پیش رو پیرامون این دو حرم به نگارش درآمده است. بخش اول مربوط به حرم همسران پیامبر (صلی الله علیه و آله) است. نویسنده پس از اشاره به تاریخ بنای حرم، تعداد مدفونین در این حرم را مورد بررسی قرار داده و به نقل نظر نویسندگان و مورخان پرداخته است. ایشان از مجموع آنچه از منابع معتبر نقل نموده، نتیجه گرفته است که اصل حرم که به عنوان «قبه الزوجات» در داخل بقیع معرفی شده است، دارای اصالت و قدمت تاریخی است؛ اما تعداد همسرانی که در این محل به خاک سپرده شده‌اند، دقیقاً مشخص نیست و اینکه در قرن‌های اخیر این حرم به عنوان مدفن هشت تن از همسران پیامبر (صلی الله علیه و آله)، معرفی شده و علائمی دال بر این تعداد نصب شده، دلیلی بر تأیید آن در دست نیست و اینها مبتنی بر اشتهار عرفی و نقل اقوال است. بخش دوم بحث از حرم دختران پیامبر (صلی الله علیه و آله) (زینب، رقیه، و امّ کلثوم) را برعهده دارد. از دیدگاه نگارنده آنچه از منابع اصلی به دست می‌آید این است که قبر همه دختران رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به جز حضرت زهرا (علیها السلام) در بقیع و کنار هم در یک محل واقع شده و دارای یک قبه و ضریح هستند. ایشان برای اثبات گفته خود به نقل عبارات مورخان در این زمینه می‌پردازد. بیوگرافی دختران رسول خدا (صلی الله علیه و آله)، زینب، رقیه و ام کلثوم، محورهای پایانی مقاله را تشکیل داده‌اند.

ص: ۲۱۵

یکی از حرم ها و گنبد و بارگاه هایی که در داخل بقیع به وسیله وهابیان تخریب گردیده، حرمی است منتسب به همسران رسول خدا (صلی الله علیه و آله)؛ گرچه متأسفانه جزئیات چندانی از کیفیت این حرم در دست نیست؛ ولی تاریخ بنای آن معلوم و مشخص است؛ زیرا سمهودی (متوفای ۹۱۱ ه. ق) پس از این که از مطری (متوفای ۷۴۱ ه. ق) نقل می کند که این حرم در زمان وی دارای ساختمان نبوده، بلکه محوطه ای بوده که با دیواری از قطعات سنگ، از سایر بقاع مشخص می گردیده است، تاریخ بنای این گنبد و بارگاه را معین و بانی آن را نیز معرفی می نماید. و می گوید: «وکان حظیراً مبنیاً بالحجاره كما ذكره المطری فابتنی علیه قبه الأُمیر بردیک المعمار سنه ثلاث و خمسين و ثمانمأه».

بنابراین، حرم همسران رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از سال ۸۵۳ ه. ق دارای ساختمان، گنبد و بارگاه بوده است و بنابر نقل بعضی از نویسندگان، این حرم علاوه بر ساختمان و گنبد و بارگاه در قرن های اخیر، دارای ضریح هم بوده است از جمله: مرحوم فرهاد میرزا می نویسد: «... از آنجا به زیارت زوجات حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) رفتم. هشت نفر در یک ضریح است و اسامی هر یک را بالای قبرشان به تخته نوشته، گذاشته اند».

تعداد مدفونین در این حرم

دیار بکری (متوفای ۹۸۲ ه. ق) از مناسک کرمانی (متوفای ۷۸۶ ه. ق) نقل می کند که در این حرم، چهار تن از همسران رسول خدا (صلی الله علیه و آله) دفن شده اند.

ابن نجار (متوفای ۶۴۳ ه. ق) که یکی از مورد اعتمادترین مدینه شناسان به شمار می آید، در مورد قبر همسران پیامبر (صلی الله علیه و آله) چنین می گوید: «و قبور ازواج النبی و هُنَّ أربعه قبور ظاهره و لا یعلم تحقیق ما فیها منهن».

«و از قبور معروف در بقیع قبور همسران پیامبر (صلی الله علیه و آله) است که تنها چهار قبر از آنها به چشم می خورد؛ ولی تحقیقاً معلوم نیست که این قبور چهارگانه به کدام یک از همسران

آن حضرت متعلق است و کدام یک از این بانوان در آنها مدفون می باشند».

گفتار ابن نجار صریح است در این که در زمان وی و در اوایل قرن هفتم، تنها چهار قبر در این محل وجود داشته است و اگر احياناً مطلب خاص دیگری غیر از این بود، مسلماً از نظر وی مخفی نمی ماند و بدون تصریح و یا اشاره به آن وارد بحث دیگری نمی گردید.

ولی از گفتار سمهودی معلوم می شود که در زمان او؛ یعنی در اوایل قرن دهم با این که این حرم دارای سقف و گنبد بوده و به عنوان مدفن همسران پیامبر (صلی الله علیه و آله) شناخته می شده، اما آثار این قبور به طور کلی محو و در این محل از آن چهار قبری که ابن نجار یاد می کند، خبری نبوده است؛ زیرا وی پس از آن که گفتار قبلی ابن نجار را که آوردیم نقل می کند، چنین می گوید: «قلت باطن هذا المشهد كله أرض مستويه ليس فيها علامه قبور».

«داخل این حرم مسطح است و در آن هیچ علامت از قبوری که ابن نجار به آنها اشاره نموده است، به چشم نمی خورد».

گفتاری از ابن شبه، قدیمی ترین مدینه شناس

ابن شبه (متوفای ۲۶۲ ه. ق) در مورد قبر ام سلمه و ام حبیبه دو تن از همسران رسول خدا (صلی الله علیه و آله) مطلبی نقل می کند که نشانگر جدا بودن آنان از همدیگر و همچنین دفن شدن این دو تن در خارج از محلی است که به عنوان مدفن و حرم زوجات رسول خدا (صلی الله علیه و آله) معروف گردیده است و در نهایت مؤید گفتار ابن نجار است که همه همسران پیامبر (صلی الله علیه و آله) که در مدینه بودند، الزاماً در محوطه حرم منسوب به آنان و در زیر گنبد و بارگاهی که به عنوان «قبه الزوجات» بنا شده است، به خاک سپرده نشده اند.

ابن شبه در مورد قبر ام سلمه از محمد بن یحیی نقل می کند که محمد بن زید بن علی خواست در کنار موضع فاطمه (بیت الاحزان) برای خود قبری مهیا کند، از زیر خاک، قطعه سنگ شکسته ای پیدا شد که در آن این جمله به چشم می خورد: «ام سلمه زوج النبی» و معلوم شد آن محل قبر ام سلمه است و لذا وصیت نمود پیکر او را در

محل دیگری به خاک سپارند. و در مورد امّ حبیبه از یزید بن سائب و او از جدش چنین نقل نموده است که: عقیل بن ابی طالب در محوطه خانه اش حلقه چاهی حفر می کرد که قطعه سنگی به دست آمد و در آن این جمله حک شده بود: «قبر امّ حبیبه بنت صخر بن حرب». عقیل با دیدن این علامت دستور داد چاه را پر کنند و بر روی آن سقفی به عنوان «مدفن امّ حبیبه» ایجاد نمایند. یزید بن سائب اضافه می کند: «من گاهی به این مدفن وارد می شدم و آن قبر را می دیدم».

نظر نویسندگان اخیر مبتنی بر اشتهار عرفی است

از مجموع آنچه تا حال در مورد حرم همسران رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از منابع اصلی و مآخذ معتبر نقل نمودیم، چنین به دست آمد که: اصل این حرم و مدفنی که به عنوان «قبر الزوجات» در داخل بقیع معرفی شده است، دارای اصالت و قدمت تاریخی است که در قرن های اول به وسیله دیواری که در اطراف آن ایجاد شده بود مشخص می گردید. و در نیمه دوم قرن نهم، که فن معماری گسترش یافته بود، برای این حرم نیز گنبد و بارگاه ساخته شده است. و اما تعداد همسران پیامبر (صلی الله علیه و آله) که در این محل به خاک سپرده شده اند، دقیقاً مشخص نیست.

بعضی از مورخان و محدثان پیشین؛ مانند کرمانی و ابن نجار، نظرشان این است که چهار تن در این محل دفن شده اند و تعداد چهار قبر هم ارائه شده است. بنابراین آنچه در قرن های اخیر از سوی بعضی از نویسندگان ارائه شده و این حرم به عنوان مدفن همه هشت تن همسران پیامبر (صلی الله علیه و آله) که در مدینه با آن حضرت زندگی نموده اند، معرفی شده و علائمی که بیانگر این تعداد باشد در این حرم نصب گردیده، دلیلی بر تأیید آن در دست نیست؛ بلکه همه این معرفی ها مبتنی بر اشتهار عرفی و نقل اقوال می باشد که معمولاً در این نوع حقایق، که مورد توجه عامه و دارای جنبه قداست و معنویت می باشد، در طول سالیان متمادی و با مرور زمان طولانی به وجود آمده است و به این

اعتبار که: رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در مدینه با هشت بانو ازدواج کرده بود و لابد همه آنان در یکجا و در این محل دفن شده اند، پدیدار گردیده است.

واینک نمونه هایی از این نظریه ها

۱. به طوری که در گفتار فرهاد میرزا ملاحظه گردید، او می گوید: «قبر همه همسران هشتگانه پیامبر (صلی الله علیه و آله) در یک ضریح قرار دارند و نام تک تک آنها هم در روی همان ضریح نصب شده است».

۲. نایب الصدر شیرازی یکی دیگر از نویسندگان ایرانی در سفرنامه اش می گوید: «زوجات آن حضرت هم آنچه در مدینه وفات یافته اند در یک بقعه می باشند».

۳. علی حافظ، زنده در سال ۱۴۰۵ ه. ق با این که خود از اهالی مدینه منوره است و طبق معمول باید بیش از سایر نویسندگان و سیاحان توجه به جزئیات تاریخی این شهر داشته باشد، ولی بر همین مبنی و بر اساس همین اشتها عرفی، در کتاب خود که در سال های اخیر و پس از تخریب آثار بقیع تألیف نموده است، در مورد مدفونین در این بقعه چنین می نگارد: «و در پنج متری قبر عقیل به طرف جنوب، در سمت چپ رهگذر، قبور همسران پیامبر (صلی الله علیه و آله) قرار گرفته است و آنها عبارتند از: ۱. بانو عایشه ۲. بانو سوده ۳. بانو حفصه ۴. بانو زینب ۵. بانو ام سلمه ۶. بانو جویریة ۷. بانو ام حبیبه ۸. بانو صفیه».

وی سپس می گوید: «و اما بانو خدیجه دختر خویلد، در مکه و بانو میمونه در سرف دفن گردیده اند».

این بود گفتار این نویسندگان در مورد تعداد همسران رسول خدا (صلی الله علیه و آله) که در بقعه یاد شده به خاک سپرده شده اند. لیکن به طوری که ملاحظه فرمودید، شواهد و قرائن تاریخی، این نظریه را نفی و حداقل مورد تردید قرار می دهد.

یکی دیگر از حرم های تخریب شده، حرم و گنبد و بارگاهی است منتسب به دختران رسول خدا (صلی الله علیه و آله) یعنی زینب، رقیه، و ام کلثوم.

آنچه از منابع اصلی به دست می آید این است که قبر همه دختران سه گانه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به جز حضرت زهرا (علیها السلام) در بقیع واقع شده است؛ زیرا گذشته از این که پس از رسمیت یافتن بقیع به عنوان «مدفن عمومی مدینه» به وسیله رسول خدا (صلی الله علیه و آله) همه اقوام و عشیره آن حضرت که در حال حیات او، از دنیا رفتند، در بقیع دفن شدند. روایات و نصوص تاریخی نیز مبین این حقیقت، به خصوص در مورد این بانوان می باشد.

بیهقی نقل می کند که یکی از دختران رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از دنیا رفت، آن حضرت فرمود:

«الحقی بفرطنا عثمان بن مظعون».

ابن شبه مشابه همین حدیث را در مورد رقیه دختر آن حضرت نقل می کند که

«لما ماتت رقیه بنت رسول الله (صلی الله علیه و آله) قال رسول الله (صلی الله علیه و آله) الحقی بسلفنا الخیر عثمان بن مظعون».

از گفتار نویسندگان در قرن های اخیر، معلوم می شود: «علاوه بر این که این سه تن از دختران پیامبر (صلی الله علیه و آله) در کنار بقیع دفن شده اند، همه آنان هم در یک محل و در زیر یک سقف و در داخل گنبد و بارگاهی قرار داشته اند و قبر هر سه تن در داخل یک ضریح واقع شده بود».

سید اسماعیل مرندی که در آخر سال ۱۲۵۵ ه. ق حرمین را زیارت کرده است، در مورد گنبد و بارگاه های موجود در آن تاریخ می گوید: «و دیگر قبه بنات حضرت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) است که همه در یک ضریح اند؛ به قول اهل سنت، رقیه، ام کلثوم و زینب، دختران رسول است».

فرهاد میرزا می نویسد: «خلاصه، در برگشتن، بنات رسول الله (صلی الله علیه و آله) رقیه، ام کلثوم و زینب را زیارت کردم که در یک بقعه است».

ابراهیم رفعت پاشا از وضع موجود بقیع در زمان خویش و قبل از تخریب آثار آن، عکسی را از بقیع ارائه می دهد که تعدادی از قبه ها در این عکس مشاهده می شود و آنها را بدین ترتیب معرفی می کند: «گنبدی که در سمت راست بیننده واقع شده، گنبد حرم ابراهیم، دومی قبه عقیل، قبه سوم متعلق به همسران پیامبر (صلی الله علیه و آله) و چهارمین قبه متعلق به دختران آن حضرت؛ رقیه، ام کلثوم، و زینب می باشد».

علی حافظ که از نویسندگان متأخر است، محل این حرم و قبور دختران پیامبر (صلی الله علیه و آله) را چنین معرفی می کند:

«به فاصله ده متر و در سمت غرب، قبور همسران پیامبر (صلی الله علیه و آله) و در کنار راه باریکه سیمانی قبور دختران پیامبر (صلی الله علیه و آله) را مشاهده می کنید و آنها عبارتند از ام کلثوم، رقیه و زینب».

تاریخ بنای این حرم

از آنچه ملاحظه فرمودید، به طور اجمال به دست آمد که این سه تن دختران پیامبر (صلی الله علیه و آله) در بقیع و در یک محل و در کنار هم دفن گردیده و هر سه دارای یک قبه و یک ضریح بوده اند. و اما این که این قبه در چه تاریخی بنا شده و بانی ساختمان این حرم و ضریح کیست؟ در این زمینه تا حال مطلبی به دست نیامده و در منابعی که در اختیار ماست، سخنی در این مورد گفته نشده است و بعید نیست همانند مطالب تاریخی فراوان در طول قرون متمادی، بدون اهمیت تلقی گردیده و در بوته ابهام و فراموشی قرار گرفته باشد.

بیوگرافی دختران رسول خدا (صلی الله علیه و آله)

اشاره

در اینجا به مناسبت سخن از حرم دختران رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نگاهی داریم بر تاریخ زندگانی آنان؛ زیرا برای هر فرد مسلمان همانگونه که آشنایی با تاریخ زندگی پیامبر بزرگ اسلام (صلی الله علیه و آله) زیبا، لذت بخش و دارای اهمیت است، آشنایی با تاریخ فرزندان آن

حضرت هم شیرین و دلپذیر خواهد بود؛ خصوصاً برای زائرین حرمین شریفین و حجاج و معتمرین.

همه فرزندان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) اعم از پسر و دختر به جز جناب ابراهیم، از خدیجه (علیها السلام) متولد شده اند و آن حضرت دارای چهار فرزند دختر بوده و نام آنها به ترتیب سن:

۱. زینب ۲. رقیه ۳. ام کلثوم ۴. فاطمه (علیها السلام) می باشند.

حضرت فاطمه (علیها السلام) گرچه از لحاظ سن کوچک ترین دختر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) است؛ ولی از لحاظ فضیلت و شخصیت، برترین آنهاست؛ زیرا گذشته از این که نسل پیامبر (صلی الله علیه و آله) از طریق فاطمه (علیها السلام) در پهنه گیتی باقی مانده است، در فضیلت و کرامت این بانوی بزرگ اسلام آیات متعددی نازل گردیده و در تجلیل و تکریم وی، احادیث فراوانی نقل شده است که هیچ یک از دختران پیامبر (صلی الله علیه و آله) با احترام فوق العاده ای که به مناسبت انتسابشان به رسول خدا (صلی الله علیه و آله)، از آن برخوردارند و مورد لطف و محبت آن حضرت بوده اند، دارای چنین فضیلت و مکرمت نیستند و در این زمینه، نگاهی اجمالی به منابع تفسیری و حدیثی از شیعه و اهل سنت خواننده را مستغنی و او را با اقیانوس عظیم فضایل این یگانه یادگار رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آشنا می سازد.

نظری مختصر و گذرا در مورد سایر دختران پیامبر (صلی الله علیه و آله)

۱. زینب

این بانوی بزرگوار بزرگ ترین فرزند رسول خدا (صلی الله علیه و آله) یا بزرگ ترین آنها پس از برادرش قاسم می باشد. مورخان ولادت زینب را در سی سالگی پیامبر و پنج سال پس از ازدواج آن حضرت با خدیجه (علیها السلام) دانسته اند.

مضمون حدیثی که از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نقل شده، گویای عظمت آن بزرگوار است که فرمود:

«معاشر الناس ألا اخبرکم بخیرالناس خالاً و خالاً؟ قالوا: بلی یا رسول الله. قال: الحسن و الحسين خالهما القاسم و خالتهما زینب بنت رسول الله (صلی الله علیه و آله).»

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) زینب را به همسری ابوالعاص بن ربیع در آورد. نام وی «لقیط» و مادرش «هاله» خواهر حضرت خدیجه کبری است. او از معدود تجار و ثروتمندان و افراد مورد اعتماد در میان مردم مکه بود.

پس از بعثت پیامبر (صلی الله علیه و آله) ابوالعاص بر خلاف زینب حاضر به قبول اسلام نگردید و در شرک خود باقی ماند؛ ولی با این حال به همسرش زینب نیز وفادار بود و به پیشنهاد قریش که او را به جدایی از زینب تشویق می نمودند، توجه ننمود و علی رغم خواسته آنان، به زندگی خود با زینب ادامه داد. گرچه اسلام عملاً در میان این زن و شوهر جدایی انداخته بود؛ ولی چون رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در آن شرایط سخت، قادر بر اجرای این حکم نبود، اسلام زینب (علیها السلام) هم نتوانست موجب جدایی او با ابوالعاص شود.

اسارت ابوالعاص و آزادی زینب

پس از هجرت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به مدینه و با شروع جنگ بدر، ابوالعاص به همراه مشرکین مکه، در این جنگ شرکت نمود و با گروهی از سپاهیان مکه که تعداد آنها را هفتاد نفر نوشته اند، به اسارت مسلمانان درآمده و به مدینه گسیل گردیدند. زینب برای آزادی ابوالعاص به وسیله هیأتی که جهت گفت و گو درباره اسرای جنگی عازم مدینه بود. چند قطعه زیورآلات خدمت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرستاد و از آن حضرت درخواست نمود که در مقابل آنها، همسر وی آزاد شود. در میان این زیورآلات، گردن بند یادگاری خدیجه (علیها السلام) نیز به چشم می خورد که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) با دیدن آن، از خدیجه یاد نمود و در حق وی دعا کرد و تأثر و رقت شدید در قیافه اش مشاهده گردید. آن گاه با اصحاب خویش مشاوره و به آنان پیشنهاد نمود که اگر صلاح بدانید اسیر دخترم زینب را آزاد کرده و آنچه از مال دنیا به عنوان عوض فرستاده است، به او برگردانید. صحابه از این

پیشنهاد استقبال و اظهار مسرت نمودند و بدینگونه ابوالعاص پس از مدتی اسارت در دست مسلمانان، آزاد و به سوی مکه رهسپار گردید و گردن بند یادگاری خدیجه را به زینب باز پس داد. ولی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به هنگام آزادی ابوالعاص با وی شرط نمود که از این پس زینب را در هجرت به مدینه آزاد بگذارد و او هم بر تعهد خود عمل نمود و با رسیدن به مکه زینب را به همراهی برادرش کنانه بن ربیع راهی مدینه ساخت.

حمله مشرکان به کجاوه زینب

زینب پس از تحمل رنج فراوان و لطمه شدید از سوی مشرکان، به هنگام خروج و مراجعت به مکه، برای دومین بار به سوی مدینه هجرت و به پدر بزرگوارش ملحق گردید.

مورخان از این رنج و ناراحتی زینب و مراجعت او، یاد نموده اند؛ از جمله محمد بن اسحاق مورخ و سیره نویس معروف می گوید:

کنانه بن ربیع بنا به درخواست برادرش ابوالعاص، زینب را در کجاوه ای نشانند و به سوی مدینه حرکت نمود، عده ای از قریشیان که از این موضوع مطلع شدند او را تعقیب کرده و در بیرون مکه در محلی بنام «ذی طوی» بدو رسیدند و از اولین کسانی که به کجاوه زینب حمله نمودند «هبار بن اسود» و «نافع بن عبدالقیس فهری» بودند که هبار با نیزه به کجاوه زینب فشار آورد و او، در حالی که حامله بود، از بالای شتر به روی تخته سنگی افتاد و در اثر فشار جسمی و رعب و ترسی که بر وی وارد گردید، سقط جنین نمود و به عارضه خونریزی دچار شد که تا آخر عمرش ادامه داشت. ابن اسحاق اضافه می کند: به خاطر این جنایت و قساوت قلب هبار بود که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به هنگام فتح مکه مسلمانان را در کشتن وی آزاد گذاشت.

ابن ابی الحدید می گوید: «از کسانی که در حمله به کجاوه زینب و در جلوگیری از سفر او به مدینه شرکت داشت، عمرو بن عاص بود و چون خبر این جنایت به پیامبر (صلی الله علیه و آله) رسید، به شدت متأثر گردید و بر این افراد لعن و نفرین نمود.»

واقدی می گوید: «کنانه با دیدن منظره حمله به کجاوه زینب، آماده تیراندازی و دفاع از وی گردید و قریشی ها به شهر بازگشتند».

واقدی اضافه می کند: ابوسفیان که جزء شرکت کنندگان در این جریان بود، خطاب به کنانه چنین گفت: «تو در این اقدام خود اشتباه کرده و تصمیم نابجایی گرفته ای که دختر محمد را در روز روشن و در مقابل چشم اهل مکه از این شهر بیرون کرده ای، مگر نمی دانی از سوی پدرش چه فشاری بر ما وارد شده و چگونه ما را تحقیر و خدایان ما را اهانت نموده است! آیا این عمل تو تحقیر و اهانت مجدد بر ما نیست؟! به خدا سوگند جلوگیری از سفر این زن دردی را دوا نمی کند و ما کوچک ترین اعتنایی بر او نداریم؛ ولی هیچ عمل تحقیرآمیزی را هم تحمل نمی کنیم او را به مکه برگردان و می توانی مخفیانه و بدور از چشم مردم راهی مدینه کنی».

بدین گونه کنانه زینب را به مکه بازگرداند و پس از مدتی شبانه مجدداً به مدینه حرکت داد و به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) پیوست. بلاذری نقل می کند: «هبار» به هنگام فتح مکه، از ترس جانش فرار نمود و بعدها در مدینه به حضور رسول خدا (صلی الله علیه و آله) رسید و شهادتین را بر زبان جاری و اسلام خود را اعلان نمود. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: دیگر کسی متعرض «هبار» نشود، حتی سلمی کنیز آن حضرت هبار را نکوهش کرد و به وی گفت: «لَا اَنْعَمَ اللهُ بِكَ عَلَيْنَا»؛ «قدمت مبارک مباد». پیامبر پاسخ داد: «مَهْلًا فَقَدْ مَحَا الْإِسْلَامُ مَا قَبْلَهُ»؛ «آرام باش، اسلام گذشته ها را به فراموشی سپرده است».

ورود شبانه ابوالعاص به مدینه

ابوالعاص در اوایل سال هشتم هجرت و قبل از فتح مکه، به همراه عده ای از تجار مکه، با سرمایه خود و اموال قریش به سوی شام حرکت نمود. این قافله تجارتنی به هنگام مراجعت، در نزدیکی های مدینه با گروهی از مسلمانان مواجه و از ترس جانشان مال التجاره را رها و خود فرار نمودند؛ ولی ابوالعاص برای بازپس گرفتن اموال خود،

شبانۀ و مخفیانه وارد مدینه شد و به نزد زینب رفت و از وی پناه خواست تا مورد تعرض مسلمانان واقع نشود. زینب هم به وی پناه داد و روز بعد در حالی که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و مسلمانان مشغول نماز صبح بودند، از میان صفوف بانوان آنان را بدین گونه مورد خطاب قرار داد: «أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي زَيْنَبُ بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ، آجَرْتُ أَبَالَعَاصِ بْنِ رَبِيعٍ»؛ «ای مردم! من دختر پیامبرم و ابوالعاص را پناه داده ام».

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) پس از اتمام نماز فرمود: مردم! آنچه من از زینب شنیدم شما هم شنیدید؟ گفتند: بلی، فرمود: به خدا سوگند من از ورود ابوالعاص خبر نداشتم تا این که از زبان زینب شنیدم همانگونه که شما شنیدید. آن گاه فرمود: «يجير على المسلمين أديانهم»؛ «کمترین مسلمانان، حق پناه دادن بر مشرکین را دارد و بر همه مسلمانان لازم است این حق را مراعات و بر تعهد وی عمل کنند».

سپس به خانه زینب رفت و بر وی توصیه فرمود که احترام ابوالعاص را حفظ کن؛ ولی چون او مشرک و بر تو حرام است با او خلوت نکن. آن گاه دستور داد مسلمانان تمام اموال او را بدو برگردانند و در غیر این صورت پیمان شکنی خواهد بود.

اسلام ابوالعاص

ابوالعاص راهی مکه گردید و پس از تحویل دادن اموال و امانت های مردم، اسلام را پذیرفت و مجدداً به سوی مدینه حرکت نمود. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به زینب دستور داد که به خانه ابوالعاص برگردد و مانند گذشته برای او همسری وفادار باشد و بدینگونه، این زوج پس از شش سال مفارقت در پرتو اسلام، به زندگی مشترک خود دست یافتند و در صف سایر مهاجرین قرار گرفتند.

تاریخ و علت وفات زینب

بنابر مشهور، زندگی مجدد زینب و ابوالعاص کوتاه و بیش از چند ماه نبود؛ زیرا در اواخر سال هشتم هجرت بدرود حیات گفت و با حضور و شرکت رسول خدا (صلی الله علیه و آله)

تشیع و در بقیع به خاک سپرده شد و ابوالعاص در سال دوازده و به فاصله چهار سال از وفات همسرش، از دنیا رفت.

از نظر مورخان، وفات زینب در اثر همان عارضه خونریزی که قبلاً نقل نمودیم به وقوع پیوسته است، که به هنگام خروج از مکه مورد تهاجم مشرکان قرار گرفت و در اثر سقوط به روی تخته سنگ و سقط جنین و در اثر رعب و ترس، این عارضه در وی بوجود آمد و تا آخر عمر ادامه داشت تا از دنیا رفت.

فرزندان زینب

زینب از ابوالعاص دارای دو فرزند بود؛ یکی پسر به نام «علی» که در اوایل جوانی از دنیا رفت و دیگری دختر به نام «امامه» که طبق وصیت حضرت زهرا (علیها السلام) امیرمؤمنان (علیه السلام) با وی ازدواج نمود.

۲. رقیه

دومین دختر پیامبر (صلی الله علیه و آله) - از نظر سن - رقیه است. رقیه در مکه با یکی از فرزندان ابولهب به نام عتبه ازدواج کرده بود، همانگونه که خواهرش ام کلثوم به همسری فرزند دیگر ابولهب به نام عتیبه درآمده بود و چون سوره مبارکه: (تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ) در نکوهش ابولهب نازل گردید. او فرزندان خویش را مجبور کرد تا با دختران پیامبر (صلی الله علیه و آله) متارکه کنند و به خیال خود در مقابل نکوهش قرآن که از وی به عمل آورده است، او هم با این عمل خویش رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را در فشار روحی قرار دهد. پس از متارکه در میان دختران رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و پسران ابولهب، رقیه به همسری عثمان درآمد و چون عده ای از مسلمانان در اثر فشار مشرکان مکه، مجبور شدند به حبشه هجرت کنند، رقیه هم به همراه عثمان به حبشه هجرت نمود و پس از مراجعت به مکه راهی مدینه شد و جزء مهاجرین این شهر گردید.

ص: ۲۲۷

در بعضی از منابع نقل شده است که رقیه از عثمان دارای فرزندی شد به نام عبدالله و در ماه جمادی الأولى سال چهارم هجرت، در شش سالگی در اثر عارضه ای که در چشم او به وجود آمد، از دنیا رفت و بعضی می گویند: در دوران شیرخوارگی از دنیا رفت، ولی قتاده اصل موضوع را تکذیب نموده و می گوید: همانگونه که امّ کلثوم از عثمان دارای فرزند نشد، رقیه هم از وی فرزندی به دنیا نیاورده است.

به هر حال، به طوری که اشاره نمودیم، رقیه پس از مراجعت از حبشه، به همراهی عثمان وارد مدینه گردید و بنا به نقل محب الدین طبری، از ابن قتیبه پس از یکسال و ده ماه و بیست روز از ورود رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به مدینه، با مرض حصه از دنیا رفت و در بقیع به خاک سپرده شد.

۳. امّ کلثوم

سومین دختر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) ام کلثوم است. او با همین کنیه معروف شد و هیچیک از مورخان نام او را ذکر نکرده اند.

داستان شیر زرقا

به طوری که در شرح حال رقیه اشاره گردید، این دو تن از دختران رسول خدا (صلی الله علیه و آله) با دو تن از فرزندان ابولهب بنام عتبه و عتیبه ازدواج کرده بودند؛ ولی پس از نکوهش ابولهب از زبان وحی، او به فرزندانش دستور داد از دختران پیامبر (صلی الله علیه و آله) جدا شوند و آنها دستور پدرشان را اجرا کرده و از دختران پیامبر (صلی الله علیه و آله) جدا شدند.

ولی مورخان و محدثان درباره عتیبه مطلب و حادثه جالبی نقل نموده اند که می توان آن را به عنوان یکی از معجزات رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در اختیار خوانندگان ارجمند قرار داد و آن حادثه این است: با آن که عتیبه حاضر به زندگی با ام کلثوم نگردید، باز هم شعله کینه و عداوتش نسبت به رسول خدا خاموش نشد و تصمیم گرفت عناد و لجاجت خویش را به طریق دیگری اعمال کند. او در حالی که برای تجارت با عده ای عازم سفر به شام بود

نزد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) رفت و خطاب به آن حضرت گفت: «کفرت بدینک و فارقت ابنتک لا-تحبنی و لا احبک!» «دیدی چگونه آیین تو را نپذیرفتم و دخترت را طلاق گفتم؟! من با تو دشمنم همانگونه که تو با من دشمنی». آن گاه جسارت و بی ادبی را به آنجا رساند که از لباس پیامبر (صلی الله علیه و آله) گرفت و با شدت به سوی خود کشید؛ به طوری که یقه آن حضرت پاره گردید. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در پاسخ این جسارت و بی ادبی عتیه، چنین فرمود:

«اما ائی اسئل الله ان یسلط علیک کلبه»؛ «من هم از خدا می خواهم سگی را بر تو مسلط کند».

عتیه پس از این جریان مکه را به سوی شام ترک نمود تا این که شبی در گوشه ای از بیابان شامات، به نام «زرقا» در حالی که به استراحت پرداخته بودند، مورد حمله شیری قرار گرفت و بدن او در زیر پنجه های قوی او تکه تکه گردید و نفرین رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در مورد او به اجابت رسید.

مرگ ام کلثوم

به هر حال، ام کلثوم در سال نهم هجرت در مدینه بدرود حیات گفت و رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در تشییع دخترش شرکت کرد و بر پیکر او نماز خواند.

در کتب تاریخ و رجال اهل سنت، نقل شده است که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به هنگام دفن ام کلثوم فرمود:

«فیکم أحدکم بقارف اللیله» یا

«من لم یقارف اللیله فلیدخل».

از میان جمع حاضر که عثمان نیز جزء آنها بود، سه تن اعلام آمادگی نموده و داخل قبر شدند: امیرمؤمنان (علیه السلام)، فضل بن عباس و اسامه بن زید و بدینگونه مراسم خاکسپاری پیکر ام کلثوم انجام پذیرفت. این موضوع در منابع حدیثی اهل سنت در طی حدیث های متعدد و با مختصر تفاوت در متن آن، نقل گردیده است. در متن بعضی از این احادیث به جای «ام کلثوم»، «رقیه» آمده است و در بعضی از آنها بدون ذکر نام و «ابنه لرسول الله» عنوان شده است ولی همزمان بودن فوت رقیه با جنگ بدر و دفن پیکر او قبل از مراجعت رسول خدا (صلی الله علیه و آله)، صحت نظر علمای تراجم است و وقوع این جریان به هنگام دفن ام کلثوم را تأیید می کند.

دختران یا ربیبه های رسول خدا (صلی الله علیه و آله)

از بیوگرافی این سه تن از دختران رسول خدا (صلی الله علیه و آله) خلاصه آنچه در منابع معروف نقل شده است، در اختیار خواننده عزیز قرار دادیم و گفتنی های فراوانی را که جنبه تحقیق و نیاز به بررسی عمیق علمی و تاریخی دارد و از محدوده یک مقاله خارج است، به محل دیگر موکول می کنیم و یکی از آنها گفتار و نظریه ابوالقاسم علوی کوفی است که او می گوید:

«زینب و رقیه که قبل از اسلام با ابوالعاص و عثمان بن عفان ازدواج کرده بودند، نه دختران رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بلکه ربیبه های آن حضرت بودند و بر این نظریه خویش، دلایلی آورده و مطالبی عنوان نموده است و اخیراً یکی از علمای معاصر در همین زمینه کتابی تألیف نموده و گفتار ابوالقاسم علوی را مبنای بحث و مورد تأیید قرار داده و نکات جالبی را بر آن افزوده است. ولی مرحوم مامقانی این نظریه را بی اساس دانسته و با ذکر دلایلی، به رد آن پرداخته است.

- (۱). وفاء الوفا، ج ۳، ص ۹۱۷.
- (۲). سفرنامه فرهاد میرزا، ص ۱۵۶.
- (۳). شمس‌الدین محمد بن یوسف کرمانی فقیه اصولی، محدث، مفسّر و متکلم. دارای تألیفات متعدّد؛ از جمله شرح بر صحیح بخاری و حاشیه بر تفسیر بیضاوی و کتاب مناسک حج است. معجم المؤلفین، عمر رضا کّخاله.
- (۴). تاریخ‌الخمیس، ج ۲، ص ۱۷۶.
- (۵). اخبار‌المدینه، ابن‌نجار، ص ۱۵۴.
- (۶). وفاء الوفا، ج ۳، ص ۹۱۷.
- (۷). تاریخ‌المدینه، ابن‌شبهه، ج ۱، ص ۱۲۰. این دو روایت را با تفاوت مختصر سمهودی در ج ۳، ص ۹۱۷؛ ابن‌نجار در ص ۱۵۵ آورده است.
- (۸). همان.
- (۹). سفرنامه نایب‌الصدر، ص ۲۲۹. سفر وی به حرمین شریفین در سال ۱۳۰۵ هـ. ق بوده است.
- (۱۰). معجم‌البلدان می‌گوید: سیرف (به فتح اول و کسر ثانی) محلی است که به فاصله شش میل و بنا به قولی به فاصله دوازده یا نوزده میل از مکه واقع شده است که میمونه همسر پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) در این محل از دنیا رفته و در آنجا به خاک سپرده شده است. صاحب‌مرآت حرمین می‌گوید:
قبر بانو میمونه در سرف، دارای قبه ای است.
- (۱۱). فصول من تاریخ‌المدینه، ص ۱۶۸.
- (۱۲). سنن بیهقی، ج ۴، ص ۷۶.
- (۱۳). ابن‌شبهه، تاریخ‌المدینه، ج ۱، ص ۱۰۲.
- (۱۴). توصیف‌المدینه به نقل فصلنامه «میقات حج»، ش ۵، ص ۱۱۸.
- (۱۵). سفرنامه فرهاد میرزا، ص ۱۵۶.
- (۱۶). مرآه‌الحرمین، ج ۱، ص ۴۲۶.

(١٧). فصول من تاريخ المدينة، ص ١٦٨.

(١٨). اسدالغابه، ج ٥، ص ٤٥٦؛ الاصابه، ج ٤، ص ٣٠٤.

(١٩). اسدالغابه، ج ٥، ص ٤٦٧؛ الاصابه، ج ٤، ص ٢٩٩.

ص: ٢٣١

(۲۰). تنقیح المقال، ج ۳، باب الکنی و الالقاب، ص ۷۹.

(۲۱). ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۴، ص ۱۸۹.

(۲۲). همان، ص ۱۹۲.

(۲۳). همان، ج ۶، ص ۲۸۲.

(۲۴). همان، ج ۱۴، ص ۱۹۳.

(۲۵). همان.

(۲۶). اسدالغابه، ج ۵، ص ۲۳۷؛ شرح نهج البلاغه، ج ۱۴، ص ۱۹۵.

(۲۷). اسدالغابه، ج ۵، ص ۴۶۷.

(۲۸). اسدالغابه، ج ۵، صص ۴۵۶ و ۶۱۲؛ الإصابه، ج ۴، ص ۳۰۴؛ الاستیعاب، ج ۴، ص ۲۹۹.

(۲۹). اسدالغابه ج ۵، ص ۴۵۶ و ج ۴، ص ۳۰۰؛ الإصابه ۳۰۴/۴.

(۳۰). ذخائر العقبی، ص ۱۶۴.

(۳۱). الاستیعاب، ج ۴، ص ۴۸۷؛ الإصابه، ج ۴، ص ۴۸۹؛ اسدالغابه، ج ۵، ص ۱۲؛ تنقیح المقال، ج ۳، فصل النساء؛ البدایه والنهایه، ج ۵، ص ۳۰۷.

(۳۲). همانگونه که در بعضی از این احادیث به صراحت آمده است:

«من لم یقارف اللیل اهله فیدخل»؛ یعنی هر کس با همسرش همبستر نگردیده داخل قبر شود.

(۳۳). به متن احادیث در صحیح بخاری، کتاب الجنائز، باب من یدخل قبر المرأه، ح ۱۲۷۷؛ مسند احمد بن حنبل، ج ۳، صص ۱۲۶، ۱۲۷ و ۲۷۰ مراجعه شود.

(۳۴). سید ابوالقاسم علی بن احمد بن موسی ابن الإمام محمد بن علی بن موسی بن جعفر: متوفای جمادی الاولی ۳۵۲ ه. ق در ناحیه کرمی فسا، از شهرهای فارس، او دارای تألیفات متعدد؛ از جمله کتاب الاستغاثه است که در دو جزء و در یک مجلد چاپ شده است.

(۳۵). الاستغاثه، ج ۱، صص ۶۴-۷۶.

(۳۶). وی نویسنده و محقق جناب آقای سید جعفر مرتضی عاملی است و کتاب او تحت عنوان «بنات النبی أم ربائیه» همانند سایر تألیفاتش بر نقاط تاریکی از تاریخ پرتو افکنی می کند.

(۳۷). تنقیح المقال، ج ۳، فصل النساء، ص ۷۹.

ص: ۲۳۲

از جمله قبرهای قبرستان بقیع که دارای گنبد و بارگاه بوده، قبر عقیل بن ابی طالب و ابوسفیان بن حارث است. نوشتار حاضر پیرامون بقعه این دو شخصیت به نگارش درآمده است. مقاله حاضر از سه بخش تشکیل یافته است. در بخش نخست، به نظریه مورخان درباره بقعه عقیل و ابوسفیان پرداخته شده است. مورخان از اوایل قرن هفتم به معرفی این بقعه پرداخته اند. لذا نگارنده در این بخش گفتار مورخان و مدینه شناسان را از قرن هفتم تا امروز بیان و بررسی کرده است. بخش دوم عهده دار بحث از خانه عقیل به عنوان مدفن ایشان و ابوسفیان است. نگارنده در این بخش شواهد تاریخی نقل می کند تا نشان دهد که قبر عقیل و ابوسفیان بن حارث در محوطه منزل عقیل قرار داشته که با مرور زمان، به بقیع ضمیمه گردیده است. بخش سوم بررسی شرح حال ابوسفیان و عقیل را برعهده دارد. نگارنده در این بخش نخست به صورت کوتاه و مختصر به شرح حال ابوسفیان پرداخته و سپس شرح حال عقیل را به صورت نسبتاً مفصل آورده است. شرح حال عقیل در قالب محورهای زیر مورد بررسی قرار گرفته است: عقیل در صف مظلومان تاریخ، شخصیت معنوی عقیل، عقیل در حدیث رسول خدا (صلی الله علیه و آله)، حدیث پیامبر از زبان عقیل، ایمان عقیل، عقیل در صحنه جهاد، عقیل در بدرقه ابوذر و مکاتبه عقیل با امیرمؤمنان علی (علیه السلام).

از جمله قبرهایی که در بقیع گنبد و بارگاه داشته و پیوسته زائران را به سوی خود جلب کرده، قبر عقیل پسر ابوطالب است.

مدفن عقیل در میان مورخان به گونه ای برخوردار از شهرت بوده که پس از گذشت نزدیک به یک قرن از انهدام این اثر تاریخی و مذهبی و نبودن کوچک ترین علامت در روی قبور موجود، باز هم در میان قبور انگشت شمار در بقیع، قبری به وی منتسب است و نویسندگان و مدینه شناسان اخیر حکومت سعودی، علی رغم بی توجهی به این گونه مسائل و تلاش در به فراموشی سپردن این آثار، باز هم قبر عقیل را، در میان قبور دیگر، به طور مشخص معرفی کرده و از آن یاد نموده اند و به طوری که خواهیم دید، قبر ابوسفیان بن حارث بن عبدالمطلب در کنار قبر عقیل و در داخل خانه او و هر دو در یک محل و در زیر یک گنبد قرار گرفته بودند.

لازم است برای روشن شدن موضوع با سه مطلب زیر آشنا شویم:

۱. نظریه مورخان در بقعه عقیل و ابوسفیان بن حارث.

۲. خانه عقیل مدفن ابوسفیان و عقیل.

۳. شرح حال ابوسفیان و عقیل.

نظریه تاریخ نگاران درباره بقعه عقیل و ابوسفیان بن حارث

در مورد مدفن عقیل بن ابی طالب و بقعه و بارگاه متعلق به وی، آنچه از منابع در دسترس ما است، نشانگر این است که تاریخ نگاران و مدینه شناسان، از اوایل قرن هفتم به معرفی این بقعه پرداخته و در نوشته های خود از آن یاد نموده اند. اما این که بقعه عقیل در چه تاریخی و به وسیله چه کسی به وجود آمد و به هنگام معرفی، چند قرن از عمر آن می گذشت و همچنین این مرقد شریف قبل از این که به صورت گنبد و بارگاه ساخته شود، به چه شکلی بوده است و...؟ از منابع موجود مطلبی به دست ما نیامد.

ص: ۲۳۴

اینک گفتار برخی از نویسندگان، مدینه شناسان و جهانگردان از اوایل قرن هفتم، تا امروز، به ترتیب تاریخ:

۱. ابن جبیر جهانگرد معروف (متوفای ۶۱۴ ه. ق) از قبر عقیل چنین یاد می کند: «در مقابل قبر عبدالرحمان بن عمر، قبر عقیل بن ابی طالب و عبدالله بن جعفر طیار واقع شده است».

۲. ابن نجار مدینه شناس معروف (متوفای ۶۴۲ ه. ق) درباره بقعه هایی که زمان او در بقیع معروف بوده اند؛ می گوید: «و قبر عقیل بن ابی طالب، اخی علی - رضی الله عنه - فی قبه فی اول البقیع ایضا».

در منابع متعلق به قرن دهم و یازدهم نیز چند تن از علما و نویسندگان و مدینه شناسان را می بینیم که بر این موضوع تکیه و تأکید کرده و بارگاه و قبر عقیل را به عنوان یکی از قبور معروف در بقیع معرفی نموده اند؛ از جمله:

۳. سمهودی (متوفای ۹۱۱ ه. ق) پس از نقل محل دفن ابوسفیان بن حارث آورده است: «ظاهراً وی در همان حرمی است که منتسب و متعلق به عقیل بن ابی طالب می باشد».

۴. محی الدین لاری (متوفای ۹۳۳ ه. ق) در سفرنامه منظومش، در وصف بعضی از قبور بقیع سروده است:

یک طرفش ظل ظلیل عقیل وز طرفی مالک امام جلیل

۵. دیار بکری (متوفای ۹۸۲ ه. ق) می گوید: «در بقیع، مرقد دیگری است که گویند قبر عقیل بن ابی طالب و فرزند برادرش عبدالله بن جعفر در داخل آن واقع گردیده است ولی نقل صحیح این است که قبر عقیل در داخل خانه خویش قرار گرفته است».

۶. عبدالحق دهلوی (متوفای ۱۰۵۲ ه. ق) می نویسد: «و یکی دیگر، بقعه عقیل بن ابی طالب است که در استجابت دعا در نزد آن اثری آمده است».

۷. عباسی از مدینه شناسان قرن یازدهم ه. ق در دو مورد به معرفی قبر عقیل بن

ابی طالب پرداخته است، چرا که وی هم قبور همسران رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را در سمت قبله بقعه عقیل معرفی می کند و هم قبور دختران رسول خدا را نزد قبر عقیل می داند و می گوید: «و منها روضه بقرب مشهد عقیل یقال ان فیها ثلاثه من اولاد النبی (صلی الله علیه و آله).»

۸. سید اسماعیل مرندی (متوفای ۱۲۵۵ ه. ق) چنین نوشته است: «دیگر قبه حضرت عقیل بن ابی طالب برادر حضرت امیر (علیه السلام) است که با عبدالله بن جعفر در یک قبر مدفون است.»

۹. نایب الصدر شیرازی (متوفای ۱۳۰۵ ه. ق) گوید: «جناب عقیل هم بقعه دارند. چند شعر بر سر در، به زبان ترکی است که یکی از آنها این است: «قه حضرت عقیلی کورن صاحب عقل ودها.»

۱۰. رفعت پاشا در مرآه الحرمین عکسی را که متعلق به سال ۱۳۲۵ ه. ق. است ارائه می دهد و می نویسد: «در این عکس تعدادی از گنبدها مشاهده می شود و اولین گنبد که در دست راست واقع شده، متعلق به ابراهیم فرزند رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و دومی متعلق به عقیل و سومی بقعه همسران پیامبر... می باشد.»

و این بود گوشه ای از اعتراف و تأیید نویسندگان و مورخان تا سال ۱۳۲۵ ه. ق؛ یعنی بیست سال قبل از تخریب آثار و بقاع در بقیع.

قبر عقیل پس از تخریب بقیع

نگارندگان تاریخ از بیست سال قبل از تخریب بقعه عقیل مطلب نوشته و عکس تهیه کرده اند و آن را برای آیندگان به یادگار گذاشته اند. جالب این که قبر عقیل پس از انهدام ساختمان آن نیز برای کسانی که آشنایی با آثار مدینه منوره و قبور بقیع شریف دارند، معلوم و مشخص است و نویسندگان اخیر در نوشته های خود این قبر را در میان چند قبر موجود در بقیع، مشخص نموده اند؛ برای نمونه:

۱. احمد آل یاسین (متوفای ۱۳۸۰ ه. ق) که از علما و نویسندگان مدینه منوره است،

در کتاب «تاریخ المعالم المدینه» اش که نقشه بقیع فعلی را ترسیم و قبور را با شماره گذاری تعیین نموده، ششمین شماره را قبر عقیل بن ابی طالب و ابوسفیان بن حارث بن عبدالمطلب معرفی می کند.

۲. همچنین علی حافظ، زنده در سال ۱۴۰۵ ه. ق در «فصول من تاریخ المدینه المنوره» محل قبر عقیل و ابوسفیان ابن حارث را چنین معرفی می کند: «به فاصله چهل متر از درب غرب جنوبی «بقیع» که در داخل دو جدول سیمانی حرکت می کنید سه قبر را مشاهده خواهید نمود، این قبرها به عقیل و ابوسفیان و عبدالله بن جعفر - مرد سخی عرب - تعلق دارد».

خانه عقیل، مدفن عقیل و ابوسفیان بن حارث

آنجا که سخن از پیشینه تاریخی حرم ائمه بقیع بود، با آوردن دلایل و شواهد تاریخی، به این نتیجه رسیدیم که دفن اجساد در مقابر خصوصی، در دوران صدر اسلام، همانند امروز رایج و بلکه از اهمیت بیشتری برخوردار بود؛ به طوری که افراد معروف و سرشناس را در داخل منازل مسکونی متعلق به خود و یا اقوام و عشیره شان به خاک می سپردند و یکی از منازلی که برای این منظور مورد استفاده قرار گرفت، منزل عقیل بن ابی طالب بود که اولین بار در حال حیات رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فاطمه بنت اسد مادر عقیل و با مرور زمان عباس عموی پیامبر (صلی الله علیه و آله) و ائمه چهارگانه در داخل بخش مسقفی از این منزل دفن گردیدند؛ منزلی که در کنار بقیع قرار داشت و مورخان از آن به عنوان یکی از خانه های بزرگ مدینه یاد نموده اند.

اینک شواهد تاریخی دیگر می آوریم که بیانگر این حقیقت است که قبر خود عقیل و همچنین قبر ابوسفیان بن حارث نیز در بخش دیگری از محوطه این منزل قرار داشته که با مرور زمان، آن بخش نیز به بقیع ضمیمه گردیده است.

نمونه هایی از شواهد تاریخی:

مورخان، از جمله ابن شبه (متوفای ۲۶۲ ه. ق) از عبدالعزیز که از قدیمی ترین مورخ مدینه است، نقل می کند: «روزی عقیل بن ابی طالب دید که ابوسفیان بن حارث در حالی که به شدت بیمار است در بین قبرها قدم می زند. انگیزه این کار را پرسید ابوسفیان پاسخ داد در پی محل مناسبی هستم تا وصیت کنم بدن مرا در آنجا به خاک سپارند. عقیل او را به داخل خانه اش هدایت کرد و در محوطه آن، محلی را برای ابوسفیان مشخص نمود که در آنجا قبری برایش آماده ساختند تا این که پس از چند روز ابوسفیان بن حارث از دنیا رفت و در همین قبر دفن گردید

(فأدخله داره و أمر بقبرٍ فحفر فی قاعتها... حتی توفی فدفن فیه.)

قبر عقیل در کنار قبر ابوسفیان بن حارث

با توجه به مطالبی که نقل شد، می توان بدون آوردن دلیل و شاهد گویا چنین برداشت و استنباط نمود که به طریق اولی جسد خود عقیل نیز - که طبق دلایل تاریخی، وفات وی در مدینه به وقوع پیوسته است - همانند اقوام و عشیره اش و همانند مادرش فاطمه بنت اسد و پسر عمویش ابوسفیان در داخل خانه خودش به خاک سپرده شده است. وجود نصوص تاریخی، این حدس را تأیید و این نظریه را تقویت می نماید؛ زیرا:

۱. سمهودی پس از بیان این مطلب که «ابوسفیان در داخل منزل عقیل دفن شده است»، می گوید: «قلت والظاهر انه بالمشهد المنسوب الیوم لعقیل»؛ ظاهراً وی در همان مدفنی است که به عقیل منسوب است.

۲. دیار بکری می گوید: «والمقول انّ قبر عقیل فی داره»؛ «گفته شده که قبر عقیل در داخل خانه خویش است».

در دو کتاب «معالم المدینه المنوره» و «فصول من تاریخ المدینه» نیز قبر عقیل و ابوسفیان در یک محل و در کنار هم معرفی شده است.

ص: ۲۳۸

ابوسفیان بن حارث بن عبدالمطلب، پسر عموی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و برادر رضاعی و جزء اصحاب و یاران آن حضرت است. بعضی از مورخان نام او را مغیره گفته اند، لیکن اکثریت برآنند که نام او همان کنیه او است.

در منابع تاریخی آمده است: او از جمله کسانی است که از نظر قیافه، شباهت به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) داشت. ابوسفیان در فتح مکه اسلام را پذیرفت و در جنگ حنین جزء لشکریان اسلام و از فداکاران مخلص رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بود؛ به طوری که در یک درگیری شدید و عقب نشینی مسلمانان، حفاظت از جان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را به همراه امیرمؤمنان (علیه السلام) به عهده گرفت. وفات او در سال بیستم هجرت واقع شد و در قبری که از پیش در خانه عقیل آماده کرده بود، به خاک سپرده شد.

شرح حال عقیل

عقیل فرزند ابوطالب و مادرش فاطمه بنت اسد می باشد. او عموزاده رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و برادر امیرمؤمنان (علیه السلام) است.

ابوطالب چهار پسر با نام های: طالب، عقیل، جعفر و علی (علیه السلام) داشت که هر یک از آنان، به ترتیب ده سال از هم کوچک تر بودند و لذا علی (علیه السلام) از عقیل بیست سال و از جعفر ده سال کوچک تر بود. کنیه عقیل ابویزید است. او و عباس عموی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به اجبار همراه مشرکین در جنگ بدر شرکت نمودند و هر دو به اسارت مسلمانان درآمدند که سرانجام با پرداخت فدیة و نقدینه آزاد شدند.

عقیل قبل از جنگ حدیبیه به مدینه هجرت نمود. او علاوه بر قرابت و قوم و خویشی با رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و امیرمؤمنان (علیه السلام) جزء اصحاب و یاران آن دو بزرگوار نیز بود.

عقیل در سال پنجاه هجری در مدینه از دنیا رفت و در داخل خانه خود، که در کنار بقیع قرار داشت، به خاک سپرده شد.

عقیل بن ابی طالب گذشته از این که از اعضای خاندان رسالت و مورد توجه و عنایت خاص مقام نبوت و جزء اصحاب و یاران رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و امیر مؤمنان (علیه السلام) بود. از جمله کسانی است که در جنگ حنین و موته شرکت نمود و از خود استقامت فوق العاده نشان داد. او از مجاهدان راه خدا بود.

بیان فضیلت عقیل در حدیث رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و حدیث پیامبر (صلی الله علیه و آله) از زبان عقیل و اخلاص او در ولای امیر مؤمنان (علیه السلام) و حمایت او از آن حضرت در خطرناک ترین شرایط و در مقابل سرسخت ترین دشمنان و اعتماد و اطمینان خاص علی (علیه السلام) نسبت به وی و... خصوصیات است که عقیل از آنها برخوردار است. بدیهی است که نه همه این خصوصیات، بلکه وجود بخشی از آن، در هر یک از سایر اصحاب و یاران رسول خدا (صلی الله علیه و آله)، توجه مورخان و رجال شناسان را به خود جلب نموده و در منابع رجالی و تاریخی از جایگاه خاصی برخوردار می سازد. ولی در مورد عقیل بن ابی طالب، قضیه به عکس است و مراجعه به این منابع، به جای این که خواننده را با خصوصیات و اوصاف واقعی او آشنا سازد، از وی قیافه ای ترسیم می کند که گویا او نه جزء خاندان پیامبر (صلی الله علیه و آله) است و نه پیامبر و امیر مؤمنان از او راضی بودند و نه دارای عقل درست بوده و نه ایمان ثابت!

اینک این پرسش پیش می آید که این تحریف چگونه و چرا به وجود آمده است؟!

اولین انگیزه

یکی از علل این تحریف و دگرگونی را، ابن اثیر مورخ و رجال شناس اهل سنت، چنین می آورد:

عقیل در فصاحت، بلاغت، طلاقت لسان، صراحت لهجه و حاضر جوابی، سرآمد دوران بود و به نسابه عرب و انساب قبائل مختلف، به خصوص بر حسب و نسب قبیله قریش و بنی امیه آشنایی کامل داشت و از گفتن معایب و نقاط ضعف و پیشینه

سوء

ص: ۲۴۰

آنان در مجالس و محافل، خودداری نمی کرد. گفتارش برای مخالفانش خطرناکتر از تیر مسموم و زبانش برنده تر از شمشیر بود و لذا سردمداران بنی امیه به عداوت و دشمنی با وی برخاستند و درباره او مطالب بی اساس به هم بافتند و به جای ذکر فضایل و نقاط قوت، دروغ های زیادی در تضعیف و تحقیر و درهم شکستن شخصیت او منتشر نمودند و تا آنجا از جاده انصاف بدور افتادند که حتی عقیل بنی هاشم را به بُلّه و سفاهت متهم ساختند.

دومین انگیزه

در کنار انگیزه پیشین، انگیزه دیگری وجود دارد که آن دقیق تر و ظریف تر است؛ همان علل و انگیزه هایی که از شخصیت والای کفیل و بزرگ ترین حامی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) سید الاباطح جناب ابوطالب، قیافه یک فرد مشرک و غیر موحد ارائه نمود. انگیزه هایی که فرجامش به شهادت امیرمؤمنان (علیه السلام) و فرزندانش منتهی گردید و کار را به آنجا رساند که وصی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و فرزندان او در نمازها مورد لعن قرار گرفتند!

آری مجموع این عوامل موجب گردید که عقیل نیز مانند پدرش ابوطالب و برادرش علی، امیرمؤمنان (علیه السلام) در صف مظلومان تاریخ قرار گیرد و فضایل او نه تنها در میان مخالفان وی، بلکه به تدریج در میان ارادتمندانش نیز به بوته فراموشی سپرده شود و احیاناً با مطالب ساختگی درآمیزد و آشنایی با قیافه واقعی او را از طریق منابع خودی نیز غیر ممکن نماید و مراجعه کننده را با هاله ای از ابهام مواجه سازد و همین معنا ما را بر آن وامی دارد که با تأیید خداوند متعال در این زمینه مطالبی را، ولو در حدّ یک مقاله در اختیار خواننده ارجمند قرار دهیم:

شخصیت معنوی عقیل

با همه پرده پوشی ها و پنهان سازی های فضایل و با آن همه نقل و انتشار مطالب خلاف واقع و دروغین درباره عقیل بن ابی طالب، باز هم حدیث هایی در فضیلت و

مراتب محبت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نسبت به وی وجود دارد. و بخشی از آن، احادیثی است که عقیل به عنوان «راوی» از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نقل نموده است. و نیز سخنان عقیل به هنگام بدرقه ابوذر به ریزه و متن نامه او به امیرمؤمنان (علیه السلام) و پاسخ آن حضرت، و حقایقی که در مجلس معاویه، - در حضور دشمنان سرسخت امیرمؤمنان - در دفاع از آن حضرت می گفت و بیان صریح اوصاف جمیله و زهد و تقوای وصی پیامبر (صلی الله علیه و آله) و بی مبالاتی معاویه در اینجا و آنجا و... همگی دلیل است بر عظمت شخصیت عقیل و عنایت خاص پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) بر وی و شاهی است گویا بر اخلاص و ارادت او به مقام ولایت و بیانگر شهامت و شجاعت او است در اظهار حقیقت در مقابل سلطه و قدرت و این فضیلتی است بس بزرگ.

اینک هر یک از مطالب پیش را با بیانی بیشتر می آوریم و در مورد بعضی از فرازهای زندگی عقیل، که موجب جوسازی مخالفان و انگیزه ابهام و شک و تردید موافقان گردیده است، توضیح لازم را در اختیار حقیقت طلبان قرار می دهیم:

عقیل در حدیث رسول خدا (صلی الله علیه و آله)

در فضیلت عقیل و محبت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به وی، احادیثی است که بیشتر آنها در منابع اهل سنت آمده:

۱.

«یا ابا یزید انی اُحِبُّکَ حَبِیبًا لِقُرَابَتِکَ مَنِّی وَ حَبِیبًا لِمَا کُنْتُ أَعْلَمُ مِنْ حُبِّ عَمِّی اَبِی طَالِبٍ اَیَّاکَ».

«ای ابویزید، من از دو جهت تو را دوست دارم؛ یکی به جهت قوم و خویشی که با من داری و دیگری به جهت علاقه و محبت عمویم ابوطالب نسبت به تو».

ابن ابی الحدید در شرح و تأیید متن این حدیث می نویسد: «آری ابوطالب در میان فرزندان، عقیل را بیش از دیگران دوست می داشت و از این رو در سال قحطی، آن گاه که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و عمویش عباس به ابوطالب پیشنهاد کردند تا فرزندان را در اختیار آنان بگذارد تا از بار سنگین هزینه زندگی اش قدری بکاهد، ابوطالب در پاسخ آنان

چنین گفت: «دعوا لی عقیلاً و خذوا من شئتم»؛ «عقیل را برای من بگذارید و سایر فرزندانم هر کدام را می خواهید با خود ببرید».

سرانجام عباس سرپرستی جعفر را و رسول خدا (صلی الله علیه و آله) سرپرستی علی را به عهده گرفتند.

۲. شیخ صدوق این حدیث را از ابن عباس چنین نقل نموده است که: امیرمؤمنان (علیه السلام) به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) عرضه داشت: «یا رسول الله انک لتحب عقیلاً؟ قال: ای والله انی لأحبّه حین: حیاً له و حیاً لحبّ ابی طالب له وانّ ولده لمقتول فی محبّه ولدک».

۳. باز رسول خدا (صلی الله علیه و آله) خطاب به امیرمؤمنان (علیه السلام) فرمود:

«کأنتی بک (یا علی) وأنت علی حوضی تذود عنه الناس وانّ علیه لأباریق مثل عدد نجوم السماء وائی وأنت والحسن والحسین وفاطمه وعقیل وجعفر فی الجنّه إخواناً علی سرر متقابلین...»

۴. همچنین امیرمؤمنان از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نقل نموده است که فرمود:

«اعطی لکلّ نبی سبعة رفقاء نجباء وأعطیت أنا أربعة عشر فذکر منهم عقیلاً».

حدیث پیامبر (صلی الله علیه و آله) از زبان عقیل

فضای منفی و نگرش انحرافی به وجود آمده درباره عقیل، در دوران خلفای اموی و مقارن با تحوّل جامعه اسلامی، در آزادی نقل شفاهی حدیث و کتابت آن پس از گذشت یک قرن از طرفی، و پیروی نمودن قدمای محدثین اهل سنت از یک قانون ساختگی (که یکی از دلایل ضعف و مردود بودن هر حدیثی را در تشیع و علوی بودن راوی و ناقل آن حدیث می دانستند) از سوی دیگر، ایجاب می کرد که ما نتوانیم در منابع حدیثی، حتی به یک حدیث هم، که به وسیله عقیل بن ابی طالب نقل شده، دسترسی داشته باشیم.

ولی در عین حال در بعضی از این منابع، بخصوص در بعضی از صحاح ششگانه، تعدادی حدیث از طریق وی نقل شده است که وجود این حدیث ها نشانگر حدیث های فراوان است از زبان وی. و شرایط یاد شده موجب حذف و متروک شدن آنها گردیده است.

با در نظر گرفتن حجم مقاله، به جای نقل متن احادیث، گفتار چند تن از رجال شناسان و محدثان اهل سنت را که به این حدیث عقیل توجه داشته اند می آوریم:

۱. ابن حجر عسقلانی گوید: «ولعقيل حديث صحيح كامل أخرج له النسائي وابن ماجه».

حدیث صحیح کاملی است به طریق عقیل که نسائی و ابن ماجه، دو تن از صاحبان صحاح شش گانه آن را نقل نموده اند.

۲. ابن اثیر گوید: حدیث عقیل به وسیله فرزندش محمد و حسن بصری و دیگران نقل شده، لیکن حدیث وی کم است. وی آن گاه متن یکی از احادیث او را نقل می کند.

لازم به یادآوری است که پیش از این، علت کمی حدیث عقیل بیان شد و با توجه به هوش سرشار و استعداد فوق العاده ای که مورخان درباره او اعتراف دارند، اگر موانع یاد شده در عقیل وجود نداشت، به یقین از حدیث های زیادی که به وسیله وی از رسول خدا نقل می گردید، بهره مند می شدیم.

۳. محب الدین طبری در ذخائر العقبی دو حدیث از احادیث عقیل را، که از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) روایت شده، نقل نموده است.

ایمان عقیل

در راستای سیاست تحریف شخصیت عقیل بن ابی طالب، زمان اسلام آوردن او را نیز با چند سال تأخیر ذکر نموده اند و همزمان با هجرت وی به مدینه، در سال هشتم (سال فتح مکه) و یا پس از سال ششم اعلان نموده اند:

محب الدین طبری می گوید: «ثم أتى مسلماً؛ قبل الحديبيه».

ابن حجر گوید: «تأخر اسلامه الى عام الفتح وقيل أسلم بعد الحديبيه وهاجر في أول سنه ثمان».

لازم به گفتن است که: جنگ حديبيه در سال ششم واقع شده است.

باید توجه داشت: اعضای خاندان بنی هاشم، که یکی از آنان عقیل و دیگری عباس عموی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) است، به همراه پیامبر اسلام به مدینه هجرت نکرده بودند و در میان

مشرکین مکه امکان تظاهر به اسلام برای آنان وجود نداشت، ولی از نظر عقیده و فکر و اندیشه نسبت به دین جدید و پذیرش توحید و رد هر نوع شرک و بت پرستی با سایر مسلمانان هماهنگی داشتند و وجود آنان در میان مردم مکه در آن شرایط حساس برای منعکس ساختن اخبار و حرکات مخالفین سرسخت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به مدینه، نقش بسزایی داشت و از اهمیت فوق العاده ای برخوردار بود. نه تنها از بنی هاشم که طبق بعضی شواهد تاریخی، از غیر بنی هاشم نیز بودند که در آن شرایط در مکه ماندند و در عین حال که در میان مشرکین بودند، ولی قلب آنان با اسلام و مسلمین همراهی می کرد.

طبری از ابن عباس نقل می کند که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در جنگ بدر به یاران خود فرمود:

«انی قد عرفت أنّ رجلاً من بنی هاشم و غیرهم قد أخرجوا کرهأً لا حاجة لهم بقتالنا فمن لقی منکم أحداً من بنی هاشم فلا یقتله ومن لقی أبا البختری بن هاشم بن الحارث بن أسد فلا یقتله...»

و... بنا بر نقل کلینی از امام صادق (علیه السلام) در جنگ بدر همه اسیران جنگی با حالت شرک به مکه بازگشتند، مگر سه نفر؛ «عباس»، «عقیل» و «نوفل» و آیه شریفه: (قُلْ لِمَنْ فِي أَيْدِيكُمْ مِنَ الْأَسِيرِ إِنَّ يَعْلَمَ اللَّهُ فِي قُلُوبِكُمْ خَيْرًا...) به همین مناسبت نازل گردید.

ولی ابن قتیبه (متوفای ۲۷۶ ه. ق) می گوید: از میان اسرا، تنها دو نفر؛ یعنی عباس و عقیل اسلام را پذیرفتند. «فأسلم العباس وأمر عقیلاً فأسلم ولم یسلم من الأساری غیرهما».

البته در مورد عباس چون حساسیت چندانی نبوده، غیر از ابن قتیبه سایر مورخان هم به این مطلب تصریح نموده اند؛ از جمله آنها ابن حجر است که می گوید: «وشهد بدرأً مع المشرکین مکرها فیقال انه أسلم وکتم قومه ذلک وصار یکتب الی النبی (صلی الله علیه و آله) بالأخبار ثم هاجر قبل الفتح بقلیل».

مانند این جمله را ابن اثیر نیز نقل نموده است.

ابن واضح یعقوبی گوید: «وأسلم العباس وخرج الی مکه یکتب اسلامه».

گذشته از شواهد تاریخی و حدیثی بر مسلمان شدن عقیل، باید این نکته را نیز

اضافه کنیم که: چگونه می توان پذیرفت عقیل تا سال هشتم هجری اسلام را پذیرفته است؟ در صورتی که می دید مادرش فاطمه بنت اسد و دو برادرش علی امیرمؤمنان (علیه السلام) و جعفر نبوت پیامبر (صلی الله علیه و آله) را تصدیق نموده و دعوت آسمانی او را پذیرفته اند و اعضای خانواده اش، اولین حامیان رسالت و بازوان توانای نبوت گشته اند و همچنین دید که برادر بزرگ ترش طالب برای فرار از حضور اجباری در جنگ بدر، در ظاهر با مشرکان همکاری نمود و مکه را ترک کرد و از آن تاریخ مفقودالآثر گردید.

جناب عقیل نیز همانند عباس، جزو کسانی است که قبل از جنگ بدر و یا در همین جنگ به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) ایمان آورده و شرایط خاص او موجب شده است که این حقیقت را تا هجرت به مدینه، همچنان مخفی و مستور نگهدارد.

عقیل در صحنه جهاد

طبق نقل مورخان، مهاجرت عقیل به مدینه در سال هشتم هجری و قبل از سه حادثه مهم تاریخی که در این سال واقع شد، انجام گرفته است و این سه حادثه عبارت است از: جنگ مته، فتح مکه و جنگ حنین (هوازن) که به ترتیب در ماه جمادی الاولی، ماه مبارک رمضان و ماه شوال بوقوع پیوسته است.

دلایل تاریخی نشانگر این است که عقیل بن ابی طالب، هم در جنگ مته - که برادرش جعفر در آن به شهادت رسید - شرکت داشته و هم در جنگ حنین که پس از فتح مکه به وقوع پیوست.

ابن سعد می گوید: «فشهد غزوه مته ثم رجع فعرض له مرض فلم نسمع له بذكر في فتح مكة ولا الطائف»؛

«عقیل در جنگ مته شرکت نمود، پس از مراجعت از این جنگ بر وی مرضی عارض شد و لذا نشنیده ایم که از او در فتح مکه و نه جنگ طائف، نامی برده شود».

ولی ابن حجر از زبیر بن بکار و او از امام حسن مجتبی (علیه السلام) نقل می کند که:

«انَّ عَقِيلًا

ص: ۲۴۶

کان مَمَّنْ ثبت یوم حنین»؛ «عقیل از کسانی است که در جنگ حنین، شجاعت و ثبات قدمی از خود نشان داد».

مشابه همین جمله را ابن اثیر نقل نموده است: «وقد قیل اَنَّهُ مَمَّنْ ثبت مع رسول الله یوم حنین»؛ «و گفته اند که عقیل از کسانی است که پا به پای پیامبر (صلی الله علیه و آله) در جنگ حنین جنگید».

باید گفت که حضور عقیل در جنگ حنین (سال هشتم)، ردّ صریحی است بر گفتار ابن سعد که می گوید: «فلم نسمع له بذکر فی فتح مکه...» زیرا جنگ حنین پس از فتح مکه، بدون این که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به مدینه مراجعت کند، به وسیله همان نیروهایی که به همراه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در مکه بودند واقع شد. و تعداد این نیروها را دوازده هزار نفر نقل کرده اند، و دوهزار نفر از مردم مکه نیز به آنان ملحق گردیدند که در مجموع، چهارده هزار نیرو به همراه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) حرکت نمود.

بنابر این متصوّر نیست کسی در «جنگ حنین» حضور داشته باشد، ولی در «فتح مکه» شرکت نکند. این که ابن سعد و امثال وی خبر شرکت عقیل در جنگ های فتح مکه و طائف را نشنیده اند، دلیل بر این نیست که او در آن جنگ ها حضور نداشته، بلکه همانگونه که مکرر اشاره کردیم طبیعی است که از حضور عقیل در مواقع حساس کمتر سخن به میان آید.

عقیل در بدرقه ابوذر

از مقاطع حساس در زندگی عقیل بن ابی طالب، بدرقه او است از ابوذر به هنگام تبعید وی به ربنده. این حادثه مهم را جوهری در «السقیفه» از ابن عباس چنین نقل نموده است: «هنگامی که قرار شد ابوذر به ربنده تبعید شود، از سوی عثمان فرمان صادر شد که نباید کسی با ابوذر سخن بگوید و نیز کسی حق بدرقه و مشایعت او را ندارد و به مروان دستور داد که با وی به عنوان «مراقب» حرکت کند. مردم از فرمان عثمان تبعیت نمودند جز پنج نفر؛ علی بن ابی طالب، عقیل، حسن، حسین و عمار بن یاسر، که

این پنج نفر ابوذر را همراهی کردند، در این میان، حسن بن علی (علیه السلام) خواست تا با ابوذر صحبت کند که مروان فریاد زد: «حسن! مگر نمی دانی امیرمؤمنان! (عثمان) سخن گفتن با ابوذر را قدغن کرده است؟!» اینجا بود که، امیرمؤمنان علی (علیه السلام) به مروان حمله ور شد و فرمود:

«تنح لحاك الله الى النار»؛ «دور شو خدایت تو را به آتش کشاند».

مروان خشمگین به سوی عثمان بازگشت و آنچه پیش آمده بود را به اطلاع وی رسانید. عثمان نیز از مخالفت علی بن ابی طالب (علیه السلام) به شدت برآشفته. جوهری می گوید: پس از این برخورد تند بود که هر یک از مشایعت کنندگان، سخنانی مناسب حال ایراد نمودند؛ اولین سخنران این صحنه امیرمؤمنان علی (علیه السلام) بود که فرمود:

«يا أباذر انك غضبت لله انّ القوم خافوك على دنياهم وخفتهم على دينك...»

و دومین سخنران، عقیل بن ابی طالب بود. وی چنین گفت: «ما عسى أن نقول يا أباذر وأنت تعلم أنا نحبك وأنت تحبنا فأتق الله فإنّ التقوى نجاه واصبر فإنّ الصبر كرم واعلم انّ استسقالك من الجزع واستبطائك العافية من اليأس فدع اليأس والجزع».

«اباذر! در این لحظه حساس چه می توانیم بگوییم، اما بی شک تو می دانی که به شدت ما به تو علاقه مندیم و تو بر ما، اینک در مقابل فشار تبعید تقوا را پیشه خود ساز که تقوا راه نجات است و صابر و شکّیا باش که شکّیایی کرامت انسان است. بدان اگر شکّیایی را سخت بیانگاری، دلیل بر جزع و احساس زبونی تو است و اگر عافیت را دور از دسترس بدانی، دلیل یأس و نومیدی تو است پس یأس و نومیدی و ضعف و زبونی را بخود راه نده».

این بود جملات جالب و حماسی عقیل بن ابی طالب در آن شرایط حساس، که مردم مدینه از ترس مجازات عثمان و تازیانه مروان در خانه ها خزیدند و یا از پشت بام منازل، تماشاگر حرکت ابوذر به سوی ریزه بودند. اما عقیل مانند امیر مؤمنان و حسنین (علیهم السلام) و عمار نه تنها صحنه بدرقه را ترک نکرد که با سخنانی دلنشین و زیبا ابوذر

را برای اقامت در تبعیدگاه تشجیع نمود و او را در این مبارزه از هر نوع احساس ضعف و تصور یأس و نومیدی برحذر داشت.

مکاتبه عقیل با امیر مؤمنان علی (علیه السلام)

یکی از حساس ترین فرازهای معنوی و از مهم ترین اسناد فکری - عقیدتی عقیل که می تواند مبین دیدگاه او نسبت به مقام ولایت و در عین حال روشنگر بعضی از ابهامات در زندگی عقیل (مثل عدم حضور او در جنگ های امیر مؤمنان و ملاقات وی با معاویه!) باشد، مکاتبه و مراسله ای است که میان او و امیر مؤمنان (علیه السلام) انجام گرفته است. متن این مکاتبه در منابع معتبر آمده است؛ از جمله ثقفی (متوفای ۲۸۳ ه. ق) در کتاب الغارات متن کامل هر دو نامه را، همچنین ابن قتیبه (متوفای ۲۷۶ ه. ق) - با تفاوت مختصر - و ابن ابی الحدید معتزلی در شرح نهج البلاغه هر دو نامه را نقل نموده اند.

مرحوم سید رضی پاسخ امیر مؤمنان علی (علیه السلام) را نیز با حذف جملاتی از صدر و ذیل آن، تحت عنوان «ومن کتاب له (علیه السلام) الی أخیه عقیل... وهو جواب کتاب کتبه الیه عقیل» در نهج البلاغه ضبط نموده است.

متن نامه عقیل

اینک توجه خوانندگان ارجمند را به متن و ترجمه نامه عقیل و سپس به بخشی از نامه امیر مؤمنان (علیه السلام) که ارتباط مستقیم با بحث دارد، جلب می کنیم و به «الغارات» ثقفی که از لحاظ پیشینه و وثاقت بر همه منابع یاد شده تفوق و برتری دارد استناد می جوییم:

«بسم الله الرحمن الرحيم، لعبد الله على أمير المؤمنين من عقيل بن أبي طالب، سلام عليك فإني أحمد اليك الله الذي لا إله إلا هو، أما بعد فإن الله حارسك من كل سوء، وعاصمك من كل مكروه وعلى كل حال، أتى خرجت الى مكة معتمراً فلقيت عبد الله بن سعد بن أبي سرح في نحو من أربعين شاباً من أبناء الطلقاء فعرفت المنكر في وجوههم فقلت لهم: إني يا أبناء الشانئين؟ أبعأويه تلحقون؟ عداوه والله منكم قديماً غير

ص: ۲۴۹

مستنكره تريدون بها اطفاء نور الله وتبديل امره؟ فاسمعنى القوم واسمعتهم، فلما قدمت مکه سمعت أهلها يتحدثون ان الضحاک بن قيس أغار على الحيره فاحتمل من أموالهم ما شاء ثم انكفأ راجعاً سالمأ فأف لحياء في دهر جرأ عليك الضحاک، و ما الضحاک؟ فقع بقرقر، وقد توهمت حيث بلغنى ذلك ان شيعتك وانصارك خذلوک فاكتب الى يا ابن أُمى برأیک فإن كنت الموت تريد تحملت اليک بنى أخیک وولد أيبک فعشنا معک ما عشت ومتنا معک اذا مت، فوالله ما أحب أن أبقى فى الدنيا بعدک فواقأ و أقسم بالأعز الأجل أن عيشاً نعيشه بعدک فى الحياه لغير هنىء ولا مرىء ولا نجيع والسلام عليك ورحمه الله وبرکاته».

«اما بعد، خدای تو را همیشه و از هر پیش آمد ناگوار حافظ و از هر ناخوشایندی نگهدار باد. من برای زیارت خانه خدا به سوی مکه در حرکت بودم که عبدالله بن ابى سرح را با چهل تن از جوانان، که همه از فرزندان آزادشدگان بودند، ملاقات و در قیافه آنان تصمیم بر مخالفت و انتخاب راه نادرست را مشاهده نمودم. به آنها گفتم: ای بازماندگان دشمنان رسول خدا، چه تصمیمی دارید؟ آیا می خواهید به معاویه ملحق شوید که این کار از شما دور نیست، زیرا از همان عداوت های قدیمی و شناخته شده شماهاست. شما می خواهید با این اقدام خود نور خدا را خاموش و فرمان او را پایمال کنید؟! در میان من و آنان سخنانی رد و بدل شد و چون وارد مکه شدم، از طریق مردم آنجا از جریان حمله ضحاک بن قيس به حيره آگاه گشتم که چگونه اهالی حيره را غارت و از مال و منال آنان آنچه دلخواهش بود، به یغما برد و خود به سلامت برگشت. اف برزندگی در دورانی که ضحاک بر تو چیره و جری گردد. مگر ضحاک چیست و کیست؟ به جز یک موجود بی ارزش و کم بها؟ به هرحال چون این خبر به گوشم رسید، فکر کردم یاران و شیعیان تو را تنها گذاشته و دست از یاریت بازداشته اند اینک عقیده و تصمیم خود را بر من بنویس که اگر خود را برای مرگ آماده ساخته ای، من نیز به همراه فرزندان

برادرت و به همراه فرزندان پدرت به سوی تو بازآیم تا اگر تو زنده بمانی ما هم با تو زنده بمانیم و اگر بمیری ما هم به همراه تو بمیریم. به خدا سوگند دوست ندارم که بعد از تو در این دنیا حتی یک ساعت زنده بمانم و به خدای - عزّ و جلّ - سوگند زندگی بعد از تو نه فایده ای دارد و نه دلچسب و گوارا است، و السلام علیک و رحمه الله و برکاته».

چند فراز از نامه امیرمؤمنان (علیه السلام)

«بسم الله الرحمن الرحيم، من عبد الله على أمير المؤمنين الى عقيل بن أبي طالب سلام الله عليك فإني أحمد اليك الله الذي لا إله إلا هو، اما بعد كلانا الله و اياك كلاءه من يخشاه بالغيب أنه حميد مجيد فقد وصل الى كتابك مع عبد الرحمن بن عبيد الأزدي:

واما ما ذكرته من غاره الضحّاك على أهل الحيره فهو أقلّ وأذلّ من أن يلم بها أو يدنو منها ولكنه (قد كان) أقبل في جريده خيل فأخذ على السماوه حتى مرّ بواقصه و شراف و القططانه، فما والى ذلك الصقع فوجهت اليه جنداً كثيراً من المسلمين فلما بلغه ذلك فرّ هارباً فأتبعوه فلحقوه ببعض الطريق وقد أمعن، وكان ذلك حين طفلت الشمس للاياب، فتناوشوا القتال قليلاً كلا ولا، فلم يصبر لوقع المشرفيه وولّى هارباً، وقتل من أصحابه تسعه عشر رجلاً ونجا جريضاً بعدما أخذ منه بالمخنق (ولم يبق منه غير الرمق) فلا يا بلای ما نجا.

واما ما سألتني أن أكتب اليك برأى فيما أنا فيه فإنّ رأى جهاد المحلين حتى ألقى الله، لا يزيدني كثرة الناس معى عزّه، ولا تفرّقهم عنى وحشه لأننى محقّ والله مع الحقّ ووالله ما أكره الموت على الحقّ، وما الخير كلّ بعد الموت إلا لمن كان محقّقاً.

واما ما عرضت به على من مسيرك الى بنيك وبنى أبيك، فلا- حاجه لى فى ذلك فأقم راشداً محموداً، فوالله ما أحبّ أن تهلكوا معى إن هلكت».

«و اما آنچه درباره ضحاک و غارت نمودن وی از اموال مردم حیره ذکر کرده بودی، او کمتر از این است که وارد حیره شود و کوچک تر از این که به مردم این شهر نزدیک گردد. آری با عده ای سواره به سوی عراق روی آورد و از طریق سماوه وارد شد و چون از منطقه واقصه و شراف و قطقطانه گذشت، انبوهی از مسلمانان را به سوی او گسیل داشتیم، با رسیدن خبر به او دامن فرار را به کمر زد، در حالی که خود را از صحنه به کنار می کشید، به هنگام غروب آفتاب، سپاه ما راه بر او بست، لحظه ای نبرد در میان آنان در گرفت و این درگیری به سرعت گذشت و او از ترس فرود آمدن شمشیرها مقاومت را از دست داد و رو به فرار گذاشت و از یارانش نوزده نفر به هلاکت رسید و پس از آن که گلویش سخت فشرده شد، نیمه جانی از معرکه بدر برد و در حالی که از وی رمقی بیش نمانده بود به سختی تمام، نجات یافت.

و اما آنچه در مورد تصمیم من نسبت به جنگ پرسیده ای، عقیده من این است با گردنکشان و پیمان شکنان پیکار کنم تا آن گاه که خدا را ملاقات نمایم؛ زیرا نه کثرت جمعیت در اطرافم موجب عزت و قدرت برایم خواهد شد و نه متفرق شدن آنان از اطرافم موجب وحشتم. زیرا من بر حقم و خدا هم با حق است و به خدا سوگند مرگ در راه حق هم برای من شیرین و خوش آیند است.

و اما در مورد پیشنهاد تو که می خواهی به همراه فرزندان و فرزندان پدرت به سوی من حرکت کنی، من نیازی به این اقدام شما ندارم به سلامت و خوشی در مدینه اقامت کن، به خدا سوگند من نمی خواهم در صورتی که کشته شدم، شما هم با من کشته شوید...»

و این بود چند فراز از نامه امیر مؤمنان (علیه السلام) در پاسخ نامه برادرش عقیل.

در اینجا لازم است به دو مطلب توجه شود؛ یکی تاریخ صدور و نگارش این دو نامه و دیگر نکاتی مربوط به متن آنها:

گرچه در نسخه موجود از این دو نامه، که از طریق منابع به دست ما رسیده است، تاریخی وجود ندارد و مورخان و ناقلان آنها نیز به نقل اصل نامه بسنده نموده و به تاریخ صدور آنها اشاره نکرده اند؛ ولی از آنجا که انگیزه نوشتن اصل نامه از سوی عقیل و پاسخ آن مربوط به یک حادثه تاریخی و حمله ضحاک بن قیس به اطراف کوفه به دستور معاویه می باشد و تاریخ این حمله مانند سایر حملات و غاراتی که در مناطق مختلف عراق، که برای ایجاد هرج و مرج و تشویش و اضطراب، به وجود آمده بود مشخص و روشن است که معاویه در چه سالی این سیاست را اعمال نمود، طبعاً تاریخ این مکاتبه نیز روشن خواهد گردید.

آری معاویه هنگامی به اعزام نیروهای خرابکار و غارتگر به نقاط مختلف عراق شروع کرد که جنگ در جبهه صفین متوقف گردید و با تعیین حکمین و شروع مخالفت های داخلی در عراق از سوی خوارج و مشغول شدن امیرمؤمنان (علیه السلام) به دفع شرّ آنان و باز شدن جبهه جنگ داخلی به نام «جنگ نهروان»، معاویه به این فکر افتاد که با گسیل نمودن گروه های متعدد و چند هزار نفری به مناطق مختلف عراق، تشنج داخلی را بیشتر دامن بزند و امیرمؤمنان (علیه السلام) دیگر نتواند تجدید قوا نموده و مجدداً به فکر مقابله و جنگ با نیروهای معاویه بیافتد و این موضوع از نظر تاریخی برمی گردد به سال سی و نهم، تقریباً یک سال قبل از شهادت آن حضرت.

بهتر است مطلب را از مورخان معتبر؛ از جمله طبری بشنویم که در ضمن بیان مشروح حملات و غاراتی که در سال سی و نه، در نقاط مختلف عراق واقع گردیده، حمله و شکست ضحاک بن قیس را هم مشروحاً آورده است و به مناسبت تطبیق بعضی از مطالب او با متن نامه، امیرمؤمنان (علیه السلام) و بعضی از مطالبی که می تواند توضیح بر برخی از جملات نامه آن حضرت باشد، گزیده ای از گفتار او را در اینجا نقل می کنم:

او می گوید: «ثم دخلت سنه تسع و ثلاثین» و درباره حوادث مهم سال سی و نه

می گوید: «تفرق معاویه جیوشه فی اطراف علی» آن گاه فرماندهانی را که از سوی معاویه برای حمله و غارت به نقاط مختلف عراق اعزام شده بودند، به ترتیب نام می برد؛ مانند: نعمان بن بشیر، سفیان بن عوف، بسر بن ارطاه و...

تعداد نیروهای تحت فرماندهی و منطقه عملیات و جزئیات اقدامات هر یک از آنان را مشروحاً ذکر می کند و درباره ضحاک بن قیس می گوید: از جمله افرادی که معاویه به عراق اعزام نمود، ضحاک بن قیس بود. معاویه با قرار دادن سه هزار نفر در تحت فرماندهی وی، به او دستور داد از قسمت های پایین واقصه حرکت کند و از اعراب چادر نشین منطقه به هر کسی که پیرو علی بن ابی طالب (علیه السلام) است حمله کند که او نیز طبق دستور در آن مسیر به هر کس رسید، اموالش را غارت نمود و خودش را به قتل رسانید تا به قطقطنه وارد شد.

چون این خبر به علی (علیه السلام) رسید، چهار هزار نفر را به فرماندهی حجر بن عدی برای سرکوبی او گسیل داشت. در میان آنان زد و خوردی درگرفت و از نیروهای ضحاک نوزده نفر کشته شد و چون شب فرا رسید ضحاک و نیروهایش فرار کردند و حجر به کوفه بازگشت.

بر این اساس و با این شواهد می توان به طور قطع ادعا نمود که مکاتبه عقیل با امیرمؤمنان (علیه السلام) در چه سالی انجام گرفته است.

نکات متن نامه

در متن نامه عقیل بن ابی طالب که به صورت یک سند مهم و محکم به یادگار مانده، دو نکته قابل توجه است:

الف) در متن نامه که زبان گویای عقیل و بیانگر ضمیر و باطن او است ملحق شدن گروه عبدالله بن ابی سرح به معاویه و حمایت و پشتیبانی آنان از فرزند ابوسفیان در مقابل امیرمؤمنان (علیه السلام) عداوت و دشمنی با خدا و خاموش کردن نور الهی و پایمال نمودن فرمان او

ص: ۲۵۴

معرفی گردیده است، عقیل بن ابی طالب در این پیام حرکت آن گروه را از علائم کسانی می داند که عداوت آنان با رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نه یک عداوت سطحی و قابل اصلاح بلکه یک عداوت و دشمنی عمیق و دیرینه و نژادی شناخته شده ای است: «الی این یا أبناء الشائین أبعوا یه تلحقون عداوةً والله منکم غیر مستنکره تریدون بها اطفاء نور الله وتبديل أمره...»

ب) نکته دیگر، تقاضای اذن حرکت از جانب عقیل به سوی کوفه و پیوستن به امیرمؤمنان به همراه افراد دیگر بنی هاشم است که امیرمؤمنان (علیه السلام) به این درخواست پاسخ مثبت نداده و برای آنان اقامت در مدینه را توصیه نموده است.

از مجموع این نکته ها، می توان به نتایج سه گانه زیر دست یافت:

۱. با توجه به تاریخ و متن این مکاتبه، ملاقات عقیل با معاویه - که در آینده مورد بحث قرار خواهد گرفت - نمی تواند در حال حیات امیرمؤمنان (علیه السلام) انجام پذیرد، بلکه این ملاقات به هر دلیلی که بوده، پس از شهادت آن بزرگوار صورت گرفته است.

۲. متن نامه شاهد گویا است بر این که این ملاقات، بر خلاف آنچه در سطح وسیع مطرح و از آن بهره برداری تبلیغی شده، نه به عنوان انصراف از حق و میل به باطن و به انگیزه مخالفت با امیرمؤمنان (علیه السلام) و پیوستن به معاویه بوده بلکه این فکر و این عمل، که از سوی عقیل عداوت و دشمنی با خدا و خاموش نمودن نور الهی معرفی گردیده است، در ملاقات با معاویه نیز دارای همین هدف و در راستای دفاع از مظلومیت امیرمؤمنان (علیه السلام) بوده است.

۳. استیذان عقیل از علی (علیه السلام) در جهت پیوستن او و سایر افراد بنی هاشم به آن حضرت و عدم موافقت امیرمؤمنان (علیه السلام) مبین انگیزه عدم حضور عقیل در جنگ های دوران امیرمؤمنان (علیه السلام) است؛ زیرا مسلماً دستور و توصیه آن حضرت بر توقف عقیل در مدینه، موقت و محدود به آن زمان مشخص نبوده است بلکه به دلائلی که تمام ابعادش برای ما روشن نیست، علی (علیه السلام) حضور عقیل و تعدادی از بنی هاشم را در مدینه بر حضورشان در کوفه لازم تر و سودمندتر می دانست.

- (۱). رحله ابن جبیر، چاپ لندن، ص ۱۴۴.
- (۲). الدرہ الثمینہ فی اخبار المدینہ، چاپ مکہ، ص ۱۵۴.
- (۳). وفاء الوفا، ج ۳، ص ۹۱۱.
- (۴). فصلنامه میقات حج، شماره ۸، ص ۱۶۴.
- (۵). تاریخ الخمیس، ج ۲، ص ۱۷۶.
- (۶). جذب القلوب الی دیار المحبوب، ص ۱۸۳؛ دهلوی عبدالحق بن سیف الدین (متوفای ۱۰۵۲ ه. ق.) فقیه حنفی، از اهالی دهلی هند بوده و از بزرگ ترین محدثان دوره خویش به شمار می رفته و چهار سال مجاورت حرمین را اختیار نموده است. گویند که تألیفاتش به یکصد جلد بالغ می شود، از آنها است «جذب القلوب» در تاریخ مدینه و «فتح المنان» و کتب دیگر. جذب القلوب را در سال ۹۸۸ ه. ق نوشته است. نک: «معجم المؤلفین»، عمر رضا کحاله و «الاعلام» زرکلی.
- (۷). عمدہ الاخبار فی مدانیہ المختار، ص ۱۵۴.
- (۸). فصلنامه میقات حج، شماره ۵، ص ۱۱۸.
- (۹). تحفه الحرمین، ص ۲۳۰.
- (۱۰). مرآه الحرمین، ج ۱، ص ۴۲۶.
- (۱۱). تاریخ معالم المدینہ، صص ۲۴۴ و ۲۴۵.
- (۱۲). فصول من تاریخ المدینہ المنورہ.
- (۱۳). ابن سعد در طبقات می گوید: ولهُ دارٌ بالبقیع ربّہ؛ یعنی واسعہ.
- (۱۴). تاریخ مدینہ، ابن شبّہ، ج ۱، ص ۱۲۷؛ وفاء الوفا، ج ۳، ص ۹۱۱؛ عمدہ الأخبار، ص ۱۵۶.
- (۱۵). وفاء الوفا، ج ۳، ص ۹۱۱.
- (۱۶). تاریخ الخمیس، ج ۲، ص ۱۷۶.
- (۱۷). معالم المدینہ المنورہ، ص ۲۴۵.

(۱۸). فصول من تاریخ المدینه، ص ۱۶۷.

(۱۹). در کتاب هایی که اخیراً نوشته شده، به جای «ابوسفیان»، «سفیان بن حارث» آمده است که در اثر عدم توجه نویسنده می باشد.

(۲۰). اسد الغابه، ج ۵، صص ۲۱۳ و ۲۱۴؛ الاصابه، ج ۴، ص ۹۰.

ص: ۲۵۶

(٢١). طبقات، ٤ ق، ج ١، ص ٢٩؛ تاريخ الاسلام، ذهبى، متوفيات سنه ٥٠؛ ذخائر العقبى، ص ٢٢٢.

(٢٢). اسدالغابه، ج ٣، ص ٤٢٣.

(٢٣). ذهبى در تاريخ الاسلام، شرح حال عقيل گويد: «وله من النبى أحاديث.»

(٢٤). طبقات، ج ٤، ص ٣٠؛ اسدالغابه، ج ٣، ص ٤٢٢.

(٢٥). شرح نهج البلاغه، ج ١١، ص ٢٥٠.

(٢٦). امالى مجلسى، ص ٢٧؛ به نقل تنقيح المقال، ج ٢، ص ٢٥٥؛ معجم رجال الحديث، ج ١١، ص ١٥٩؛ تاريخ اسلام، ذهبى، ص ٢٢٢، شرح حال عقيل.

(٢٧). طبرانى و مجمع الزوائد، ج ٩، ص ١٧٣؛ به نقل الغدير، ج ٢، ص ٣٢٢.

(٢٨). ذهبى، تاريخ اسلام، شرح حال عقيل.

(٢٩). الاصابه، ج ٢، ص ٤٩٤.

(٣٠). اسدالغابه، ج ٣، ص ٤٢٤.

(٣١). ذخائر العقبى، ص ٢٢٣.

(٣٢). همان، ص ٢٢٢.

(٣٣). الاصابه، ج ٢، ص ٤٩٤.

(٣٤). تاريخ طبرى حوادث سال دوم؛ كامل ابن اثير، ج ٢، ص ٨٩.

(٣٥). انفال: ٧٠.

(٣٦). روضه كافي، ص ٢٠٢ ط ٢؛ تفسير عياشى، ج ٢، صص ٦٨ و ٦٩؛ به نقل بحار الأنوار، ج ١٩، ص ٣٠٢.

(٣٧). معارف، چاپ دوم، ص ٦٨.

(٣٨). الاصابه، ج ٢، ص ٢٧١.

(٣٩). اسدالغابه، ج ٣، ص ١١٠.

(۴۰). تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۴۶.

(۴۱). مؤلف عمدہ الطالب فی انساب آل اَبی طالب، در صفحه ۴۷، می گوید:

ص: ۲۵۷

گفته اند: طالب اسب خویش را به دریا راند و غرق شد».

(۴۲). طبقات، ج ۴، ص ۳۰.

(۴۳). الاصابه، ج ۲، ص ۴/۴.

(۴۴). اسدالغابه، ج ۳، صص ۴۲۲ و ۴۲۳.

(۴۵). تاریخ طبری، حوادث سال هشتم.

(۴۶). مشروح این حادثه را در شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۸، ص ۲۵۳؛ شرح خطبه ۱۳۰ را ملاحظه فرمایید.

(۴۷). الغارات، ج ۲، صص ۴۲۹ و ۴۳۰. این کتاب یکی از ارزشمندترین منابع تاریخی آخرین دوران خلافت امیرمؤمنان (علیه السلام) می باشد که برای اولین بار در سال ۱۳۵۴ با تحقیق و کوشش محقق ارزشمند مرحوم محدث ارموی در دو جلد منتشر گردیده است.

(۴۸). الإمامه والسیاسه، چاپ ۱۳۸۸، مصر، صص ۵۴ و ۵۵؛ بحار الأنوار، ج ۳۴، ص ۲۱؛ و بنا به نقل مرحوم محدث ارموی در پاورقی «الغارات»، ج ۲، ص ۴۲۹؛ ابوالفرج اصفهانی در الاغانی هم آورده است.

(۴۹). شرح نهج البلاغه، ج ۲، ص ۱۱۸.

(۵۰). الغارات، ج ۲، ص ۴۴۱.

(۵۱). جمله ضحاک در کامل ابن اثیر و البدایه والنهایه ابن کثیر، جزء حوادث سال ۳۹ - همانند تاریخ طبری - به طور مشروح ذکر شده است.

ص: ۲۵۸

نوشتار حاضر پیرامون دو بقعه از بقعه های بقیع، (بقعه حلیمه سعدیه (دایه پیامبر (صلی الله علیه و آله)) و صفیه (عمه پیامبر (صلی الله علیه و آله)) به رشته تحریر درآمده است. مقاله از سه بخش تشکیل شده است. بخش اول که مختصر و کوتاه است، به حلیمه سعدیه اختصاص دارد. نویسندگان در این بخش درباره وجود حرم و قبر حلیمه در بقیع، مطالبی از نویسندگان و مورخان نقل می کنند. بخش دوم بررسی قبر صفیه (عمه پیامبر (صلی الله علیه و آله)) را برعهده دارد. نگارنده نخست به قبر صفیه از دیدگاه مدینه شناسان پرداخته، نظریه چهار مدینه شناس معروف را در این مورد بیان کرده و سپس به دیدگاه زائران و سیاحان در این زمینه اشاره کرده است. ایشان در ادامه حاصل نظریات و گفتار کتب تاریخ را در چهار مورد بیان و بررسی کرده است: ۱. قبر صفیه پیشتر در خارج از بقیع قرار داشته است؛ ۲. قبر صفیه پس از قرن دهم دارای گنبد بوده است؛ ۳. «بقیع العمه» نه «بقیع العمات!» در این محل تنها یکی از عمه های رسول خدا (صلی الله علیه و آله) یعنی صفیه مدفون است. بقیع العمات اصطلاحی است که بعدها در افواه مردم رایج شده است؛ ۴. قبر امّ البنین در کجا است؟ نویسندگان در بخش سوم به بقاع پیشوایان اهل سنت در بقیع پرداخته است. در این مورد به سه بقعه اشاره شده است: بقعه عثمان بن عفان، بقعه امام مالک و بقعه نافع. مباحث پایانی مقاله به معرفی اجمالی انس ابن مالک و نافع اختصاص یافته است.

از قبوری که در بقیع دارای قبه و بقعه بوده، قبر حلیمه سعیدیه، مرضعه (دایه) رسول خدا (صلی الله علیه و آله) است. این قبر در انتهای بقیع و در نزدیکی قبر عثمان واقع است.

در سفرنامه ها و کتب مدینه شناسی کهن، مطلبی در این مورد دیده نمی شود و حتی ابن بطوطه (۷۵۷ ه. ق) در سفرنامه اش از وجود قبوری که منتسب به حلیمه سعیدیه و فرزندش در شهر بصره است خبر می دهد؛ ولی نویسندگان در قرون اخیر از این قبر که در بقیع بوده یاد نموده اند.

از جمله نایب الصدر شیرازی ۱۳۰۶ ه. ق در سفرنامه اش آورده است: «در محاذات قبه عثمان، قبه ای است بر سردرش این کلمه نوشته شده: «هذه قبه حضرت حلیمه السعیدیه - رضی الله عنها -» و نیز این دو بیت را نوشته اند:

یا پلدی مرضیه فخرعالمه قبه حلیمه حضرتنه قیلدی پادشه حرمت که ذاتی در شرف دودمان مقدسه

مضمون این دو بیت ترکی نشانگر این است که ساختمان این بقعه متعلق به دوران سلاطین عثمانی است اما قبل از آن در چه وضعیتی بوده، برای ما روشن نیست.

حسام السلطنه ۱۳۳۰ ه. ق در شمارش بقاع موجود در بقیع می گوید: «... نهم بقعه حلیمه سعیدیه است»

ریچارد بورتون از جهانگردان غربی است که در سال ۱۸۵۳ میلادی: ۱۲۷۶ ه. ق. بقیع را دیده است. وی می گوید: «سومین جایی که دیدیم بقعه ایست که در روی قبر حلیمه سعیدیه بنا شده است»

باید توجه داشت با این که از تخریب این بقاع بیش از هفتاد سال می گذرد؛ ولی در عین حال از جمله قبوری که هنوز از بین نرفته است یکی قبر حلیمه سعیدیه است که در آخر بقیع معروف، مشهور و مورد توجه زائران است و از قبرهایی است که در نقشه های موجود در تألیفات جدید، منعکس و مشخص گردیده است؛ مانند «تاریخ المعالم المدینه المنوره».

در بقیع قبری است منسوب به صفیه، عمه پیامبر (صلی الله علیه و آله) و مادر زبیر بن عوام و آن از جمله قبوری است در بقیع که از قرون اول اسلام تا به امروز، به وسیله مدینه شناسان و سفرنامه نویسان معرفی گردیده است.

قبر صفیه از دیدگاه مدینه شناسان

ابن شَبّه مدینه شناس معروف (متوفای ۲۶۲ ه. ق) از عبدالعزیز، اولین مدینه شناس و مؤلف در این موضوع، نقل می کند: چون صفیه عمه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از دنیا رفت، پیکر او را در آخر کوچه ای که به بقیع منتهی می شود دفن نمودند و این قبر در کنار درب خانه ای است که به مغیره بن شعبه منسوب است و چسبیده به دیوار این خانه است و این همان خانه ایست که مغیره در زمینی که عثمان به وی اقطاع کرده بود، احداث نمود. ابن شَبّه در نقل خود اضافه می کند: «هنگامی که مغیره این ساختمان را درست می کرد عبور زبیر از آنجا افتاد و خطاب به مغیره گفت: مغیره! ریسمانت را از قبر مادر من کنار بکش. مغیره خواست با استفاده از موقعیت خود در نزد عثمان، نسبت به زبیر بی اعتنایی کند، لیکن وقتی خبر به عثمان رسید به مغیره دستور داد طبق درخواست زبیر عمل کند و مغیره عقب نشینی کرد و لذا در این قسمت از دیوار خانه انحراف وجود دارد.

ابن نجار (متوفای ۶۴۳ ه. ق) می گوید: «وقبر صفیه بنت عبدالمطلب عمه النبی فی تربه فی اول البقیع».

سمهودی (متوفای ۹۱۱ ه. ق) آورده است: «از مشاهد و مدفن های معروف، مدفن صفیه عمه پیامبر (صلی الله علیه و آله) و مادر زبیر بن عوام است و این مدفن، آن گاه که از باب البقیع خارج شدید، در دست چپ شما قرار می گیرد. این مدفن بنایی از سنگ دارد ولی گنبدی در روی آن نیست».

وی اضافه می کند: «مطری گفته است که قرار بود گنبد کوچکی نیز بر آن بنا کنند

ولی انجام نگرفت».

مشابه همین جمله را صاحب عمده الاخبار، که از علمای اواخر قرن دهم است، آورده، می گوید: «وقبرها اول ما تلقی عن یسارک عند خروجک من باب البقیع».

این بود نظریه چهار مدینه شناس معروف که کتاب و تألیف هر یک از آنها در دسترس همگان است و در فن خود جزء منابع مورد اعتماد می باشد.

قبر صفیه از دید زائران و سیاحان

۱. ابن جبیر (متوفای ۶۱۴ ه. ق) در سیاحت نامه اش آورده است: «بقیع در شرق مدینه واقع است. پس از خروج از دروازه بقیع، اولین محلی که با آن مواجه می شوید، مدفن صفیه عمه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و مادر زبیر است.

۲. ابن بطوطه (متوفای ۷۷۹ ه. ق) می نویسد: «البقیع و تخرج علیه علی باب يعرف بباب البقیع و اول ما یلقى الخارج الیه علی یساره عند خروجه من الباب قبر صفیة بنت عبدالمطلب وهی عمه رسول الله».

۳. سید اسماعیل مرندی در سفرنامه خود («توصیف المدینه»، ۱۲۵۵ ه. ق) چنین آورده: «و دیگر، قبه حضرت صفیه بنت عبدالمطلب عمه حضرت رسول و مادر زبیر است»

این بود نظریه مدینه شناسانی از قرن اول تا یازده هجری و همچنین نظریه سه تن از جهانگردان مسلمان و زائران «مدینه الرسول» از اوایل قرن هفتم تا اواسط قرن سیزدهم هجری.

حاصل نظریات و گفتار کتب تاریخ

۱. قبر صفیه پیشتر در خارج از بقیع قرار داشته است

تاریخ نگاران در نگاشته های خود تصریح کرده اند آن بخش از بقیع که قبر صفیه در آن واقع است، پیشتر خارج از اصل بقیع قرار داشته و در داخل کوچه ای که بعدها

ص: ۲۶۲

مغیره در آنجا خانه ساخت، بوده است تا این که اخیراً به بقیع منضم گردید. و تاریخ این انضمام را ۱۳۷۳ ه. ق نوشته اند.

علی حافظ از نویسندگان اخیر می گوید: «بقیع العمات» قبلاً جدا از بقیع بود و کسی پیکر مرده خود را در آنجا دفن نمی کرد و در فاصله آنجا با بقیع کوچه ای وجود داشت که به حرّه شرقی متصل می شد تا این که در حوالی سال ۱۳۷۳ ه. ق شهرداری مدینه با برداشتن دیوارها، این بخش و کوچه را به بقیع منضم ساخت و مساحت بقیع العمات که اضافه شده، ۳۴۹۴ متر مربع می باشد.

۲. قبر صفیه پس از قرن دهم دارای گنبد بوده است

به طوری که پیش از این تصریح سمهودی را ملاحظه کردید تا زمان وی؛ یعنی اوایل قرن دهم، قبر صفیه گنبدی نداشته است؛ لیکن از گفتار سید اسماعیل مرندی برمی آید که در زمان او؛ یعنی اواسط قرن سیزدهم، این قبر دارای گنبد بوده گرچه تاریخ دقیق بنای آن روشن نیست. و طبق گفتار رفعت پاشا (که نقل خواهیم نمود) این گنبد در آخرین سال زیارت او (۱۳۲۵ ه. ق) و یکصد و هفتاد و پنج سال پس از دیدار مرندی همچنان پابرجا بوده است.

۳. «بقیع العمه» نه «بقیع العمات»!

در این محل تنها یکی از عمه های رسول خدا (صلی الله علیه و آله) یعنی صفیه مدفون است و در منابع یاد شده نیز سخن از قبر صفیه بود و بس. بقیع العمات اصطلاحی است که بعدها در افواه مردم رایج شده و شاید علت آن، دفن شدن فرد دیگری در کنار قبر صفیه بوده و این تعدد، این توهم را به وجود آورده است که آن دو قبر متعلق به دو عمه پیامبر (صلی الله علیه و آله) صفیه و عاتکه می باشد؛ لیکن همانگونه که ملاحظه فرمودید تا نیمه قرن سیزدهم، هیچ یک از نویسندگان، نه از عاتکه یاد کرده اند و نه تعبیر بقیع العمات را آورده اند و این خود حاکی از آنست که قبر دوّم متعلق به هر کسی که باشد، پس از این تاریخ به وجود

آمده و بقیع به تدریج در السنه و زبان مردم به «بقیع العمات» معروف گشته است و با گذشت زمان به بعضی از کتاب ها و سفرنامه ها، که جدیداً نوشته شده، راه یافته است. در صورتی که هیچ منبع تاریخی و مبنای صحیح علمی ندارد؛ مثلاً رفعت پاشا (۱۳۲۵ ه. ق) در معرفی گنبدهای بقیع و اطراف آن، می گوید: «والّتی علی یمین البرجین لعاتکه وصفیه عمّتی الرسول (صلی الله علیه و آله)»

«گنبدی که در سمت راست دو برج قرار گرفته، به عاتکه و صفیه، عمه های رسول خدا (صلی الله علیه و آله) تعلق دارد.

و همچنین بیست و هفت سال قبل از وی، حسام السلطنه در سفرنامه اش از بقعه خارج بقیع، به عنوان «بقعه صفیه و عاتکه» نام می برد.

البته از آنان انتظار بیش از این نیست؛ زیرا اولی یکی از درجه داران عالی رتبه مصر بود که با سمت فرماندهی نیروی محافظ محمل، از طرف پادشاه مصر به حجاز سفر کرده و دوّمی یکی از وزرای دوران قاجار است که دیده ها و شنیده های خود را به رشته تحریر در آورده اند.

از مطالبی که مؤید نظریه ما است، گفتار علی حافظ از نویسندگان اخیر و از اهالی مدینه است. او می گوید: «در این محل دو قبر وجود دارد؛ یکی قبر صفیه و دیگری در میان مردم مدینه شهرت دارد که به عاتکه متعلق است و لذا این بخش را بقیع العمات می گویند آن گاه اضافه می کند: ولی از نظر تاریخی هجرت عاتکه به مدینه معلوم نیست و حتی پذیرفتن اسلام از سوی وی نیز مورد اختلاف است.

نگارنده در تأیید این مطلب می گوید: مراجعه به کتب رجال و تراجم هم مبین این است که از میان پنج عمه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) تنها صفیه به مدینه مهاجرت کرده و بقیه آنها یا قبل از اسلام از دنیا رفته اند یا به عللی از جمله در اثر ممانعت همسرشان به مدینه هجرت ننموده اند.

عزالدين جزرى (م ۶۳۰ هـ. ق) مى گويد: «و اسلمت عمته صفيه اجماعاً و اختلفوا فى اروي و عاتكه» ابن عبدالبر (م ۴۶۳ هـ. ق) مى گويد: «اختلف فى اسلام عاتكه والاكثر يابون ذلك».

ابن حجر عسقلانى اول به اختلاف موجود در اسلام عاتكه اشاره مى كند و سپس مى گويد: «ابن اسحاق به صراحت گفته است كه از عمه هاى رسول (صلى الله عليه و آله) بجز صفيه هيچ يك ايمان نياورده ولى بعضى درباره عاتكه با استناد به شبرى كه در وصف پيامبر (صلى الله عليه و آله) سروده است، معتقدند كه او نيز ايمان آورده است».

به هر حال اولاً: از نظر تاريخى، اسلام عاتكه معلوم نيست بلكه احتمالى است ضعيف؛ ثانياً: احتمال هجرت او به مدينه از اسلامش هم ضعيفتر است. و ثالثاً اگر همه اين احتمالات را بپذيريم با استناد به كدام دليل تاريخى مى توان ادعا كرد كه جسد او در كنار خواهرش صفيه دفن گرديده است، نه در نقاط ديگر بقيع.

۴. قبر ام البنين در كجا است؟

تا اينجا در مورد عدم صحت مدفن عاتكه در كنار بقيع و بى اساس بودن بقيع العمات و نداشتن دليل تاريخى بر اصالت آن مطالبى آورديم و از چگونگى انتقال آن به بعضى از سفرنامه ها و كتاب ها آگاهى پيدا كرديم و دريافتيم كه همين نوشته ها براى بيشتر مردم سندی مى شود تاريخى. از آن بى اساستر، مسأله قبر «ام البنين» است كه اخيراً پديد آمده و بعضى از زائران ايرانى به هنگام زيارت قبر صفيه، در مقابل قبر ديگرى كه در كنار آن است مى ايستند و به عنوان قبر ام البنين همسر اميرالمؤمنين (عليه السلام) نوحه سرايى كرده، ناله و ضجه سر مى دهند و به سر و سينه مى زنند، در صورتى كه اين نيز هيچ شاهد تاريخى ندارد، نه در منابع اصيل بلكه حتى در سفرنامه هاى كه به زبان فارسى و غير فارسى، كه در يكي دو قرن اخير نگاهشته شده، از اين مطلب خبرى نيست و شايد پيدائش آن به ربع قرن هم نرسد ولى مانند قبر عاتكه و بيت الاحزان در خارج بقيع، به سرعت و سينه به سينه منتشر شده و حتى به بعضى از كتاب ها راه يافته است!

آری تنها مدرک این موضوع، نوحه سرایی مداحان و نوحه خوانان در کنار قبر صفیه است که: «ویک لا تدعونی أم البنین!»

بقاع پیشوایان اهل سنت در بقیع

اشاره

تا اینجا پیرامون تعدادی از آثار و بقاع شناخته شده در بقیع، که به شخصیت های مشترک اسلامی و مورد احترام در میان همه گروه های اسلامی بود و به وسیله وهابیان منهدم و تخریب گردیده، مطالبی نوشتیم و اینک با سه بقعه دیگر، که در روی سه قبر متعلق به پیشوایان اهل سنت بنا گردیده بود و همانند دیگر بقاع به وسیله وهابیان منهدم شده اند آشنا می شویم.

گفتنی است که این قسمت از بحث، گذشته از بیان چگونگی این سه بقعه در طول قرن ها و تاریخ تخریب آنها، بیانگر این بحث کلامی - فقهی نیز هست که در مسأله ساختن بنا بر روی قبور شخصیت های دینی و علمی، همه مسلمانان؛ اعم از شیعه و سنی همفکر و هم عقیده بوده اند و این تنها گروه وهابیانند که پس از قرن ها پدید آمده و در مسائل متعدد اعتقادی؛ از جمله در این مورد با مسلمانان به منازعه و مبارزه برخاستند و احیاناً تصور نشود آنچه تاکنون از آثار در بقیع سخن گفته شده، به لحاظ این که بیشتر آنها متعلق به شخصیت هایی بوده که برای شیعه بیش از دیگر مسلمانان مورد توجه بوده اند، به ناچار این آثار به وسیله آنان در طول تاریخ به وجود آمده است.

آری این عقیده مشترک و استحباب ساختن بنا بر قبور بزرگان دین از دیدگاه فقه شیعه و اهل سنت را نه تنها در نقاط مختلف کشورهای اسلامی مانند حرم امیرمؤمنان و سیدالشهداء (علیهما السلام) در نجف و کربلا و مانند حرم ابوحنیفه و احمد بن حنبل در بغداد و حرم و ضریح امام شافعی در مصر می توان دید، بلکه در داخل بقیع و در کنار قبور ائمه و شخصیت های مذهبی شیعه نیز می توان یافت. که اینک به بیان اجمالی تاریخ این بقاع می پردازیم:

به طوری که در منابع تاریخی آمده، پس از کشته شدن عثمان بن عفان، از دفن شدن جسد وی در داخل بقیع جلوگیری شد و طبعاً در خارج بقیع و در طرف شرقی آن، در محلی به نام «حش کوکب» دفن گردید.

لیکن در دوران معاویه که مروان بن حکم به حکومت مدینه دست یافت، دیوار موجود در میان بقیع و حش کوکب را برداشت و محل دفن عثمان را به بقیع ضمیمه نمود و قطعه سنگی را که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) با دست مبارک خویش بر قبر عثمان بن مظعون نصب کرده بود بر قبر عثمان بن عفان منتقل کرد و چنین گفت: «والله لایکون علی قبر عثمان بن مظعون حجر یعرف به!»

به هر حال از قبوری که از دوران های دور تا زمان تسلط وهابیان، دارای بقعه و گنبد بوده همان قبر عثمان است. گرچه تاریخ ساختمان اول و همچنین مؤسس و بنیانگذار آن معلوم نیست؛ ولی دو نفر از نویسندگان که هر دو در اوایل قرن هفتم هجری می زیستند، از وجود چنین بقعه ای در این تاریخ سخن گفته و آن را تأیید نموده اند و باید این نکته را بر این سخن تاریخی افزود که: معمولاً در این گونه آثار و ابنیه امکان فاصله سالیان متمادی میان «اصل احداث» آنها و «زمان مشاهده و معرفی آن» وجود دارد و ممکن است ساختمانی که در قرن هفتم معرفی شده، به قرن پنجم و چهارم متعلق باشد.

ابن جبیر (م ۶۱۴ ه. ق) در سفرنامه اش آورده: «وفی آخر البقیع قبر عثمان وعلیه قبه صغیره مختصره»؛ «قبر عثمان در آخر بقیع واقع شده و در روی آن قبه کوچکی و بنای مختصری وجود دارد». ابن نجار (م ۶۴۳ ه. ق) می گوید: «وقبر عثمان - رضی الله عنه - و علیه قبه عالیه»؛ «قبر عثمان دارای گنبدی است بزرگ».

از گفتار این دو نفر، که یکی جهانگرد است و دیگری مدینه شناس، چنین برمی آید

که در آن تاریخ و به فاصله سی سال، تحوّل و تجدید بنا در بقعه عثمان به وجود آمده و آن قبه کوچک و مختصر به یک قبه بزرگ تبدیل شده است.

برخورداری قبر عثمان از بقعه، در طول تاریخ ادامه داشته تا در سال ۱۳۴۴ ه. ق مانند دیگر آثار و بقاع به وسیله وهابیان منهدم گردیده است.

لذا سمهودی (متوفای ۹۱۱ ه. ق) قبه عثمان را به عنوان «قبه ای بزرگ» معرفی می کند و می گوید: «وعليه قبه عاليه البناء»

مشابه همین جمله را صاحب کتاب عمده الاخبار فی مدینه المختار، که تقریباً یک قرن پس از سمهودی می زیسته، به کار برده است.

از گفتار نایب الصدر شیرازی و رفعت پاشا که در آخرین دهه های قبل از انهدام بقیع به حج مشرف شده اند چنین برمی آید که در زمان آنها نیز این بقعه با همین مشخصات، که پیشتر گذشت، موجود بوده است.

۲ و ۳. بقعه امام مالک و نافع

اشاره

در آگاهی تاریخ و کیفیت ساختان بقعه و گنبد متعلق به امام مالک، که یکی از پیشوایان چهارگانه اهل سنت است و نیز گنبد منتسب به نافع مولا ابن عمر یا نافع که یکی از قاریان معروف هفتگانه می باشد نیز به منابع مدینه شناسی و سفرنامه ها مراجعه می کنیم و می بینیم آنچه از مجموع گفتار این نویسندگان برمی آید این است که: تاریخ ساختمان بقعه امام مالک به قبل از قرن هفتم منتهی می شود و کیفیت آن قبل از این تاریخ معلوم نیست؛ ولی ساختمان قبر منتسب به نافع در حدود قرن نهم هجری بنا شده است و قبل از این تاریخ از بقعه ای بنام وی سخن به میان نیامده است.

ابن جبیر (متوفای ۶۱۴ ه. ق) می گوید: «قبر مالک بن أنس الامام المدنی - رضی الله عنه - و علیه قبه صغیره مختصره البناء».

سمهودی (متوفای ۹۱۱ ه. ق) هر دو بقعه را با این بیان معرفی نموده است: «و منها مشهد الامام ابی عبدالله مالک بن انس الاصبیحی علیه قبه صغیره و الی جانبہ فی المشرق و الشام قبه لطیفه ایضاً لم يتعرض لذكرها المطری و من بعده، فیحتمل أن تكون حادثه و یقال ان بها نافعاً مولا ابن عمر».

صاحب عمده الاخبار نیز یک قرن پس از سمهودی هر دو بقعه را مانند وی معرفی می کند.

در مرآت الحرمین می گوید: «وقبه الامام ابی عبدالله مالک بن انس الاصبیحی امام دارالهجره و قبه نافع شیخ القراء».

نایب الصدر شیرازی می گوید: دو قبه وصل یکدیگر؛ یکی از مالک بن انس که مذهب مالکی به او منسوب است و دیگری از نافع که از قراء معروف است».

در نقشه های موجود، از وضع فعلی بقیع که دیگر چندان اثری از قبور باقی نمانده است، هر دو قبر در کنار هم قرار دارد و در کنار هم معرفی می شود؛ مثلاً سید احمد آل یاسین نقشه فعلی بقیع را در کتاب خود آورده و چنین توضیح می دهد: «قبر الامام مالک ابن انس... و قبر نافع مولا عبدالله بن عمر شیخ القراء».

کدام نافع

از آنجا که عثمان بن عفان نیازی به معرفی ندارد، معرفی اجمالی داریم از انس ابن مالک و نافع و در این معرفی نافع را مقدم می داریم و به بیان خطا و اشتباهی که در اثر تشابه اسمی در شخصیت وی به وجود آمده است می پردازیم:

همانگونه که ملاحظه کردید، در معرفی نافع و قبرش، که در بقیع است و این که پیشتر دارای بقعه بوده، تعبیرهای مختلفی به کار رفته است؛ زیرا گاهی می گویند: «نافع مولا ابن عمر» و گاهی می گویند: «نافع شیخ القراء» و گاهی نیز با تعبیر «نافع مولا عبدالله بن عمر شیخ القراء» نام می برند. و در کتاب های دیگر نیز همین وضع مشاهده می شود، به خصوص کتاب های جدید التألیف.

این تعبیرهای گوناگون، ناشی از عدم تشخیص درست و عدم شناخت صحیح از شخصیت نافع می باشد؛ زیرا نافع مولا ابن عمر و نافع شیخ القراء دو شخصیت جداگانه و مستقل هستند و تاریخ مرگشان به فاصله پنجاه سال واقع شده است. نافع اول، محدث و فقیه، و نافع دوم اشتهار در قرائت داشته است.

نافع مولا ابن عمر ملقب به فقیه، مکئی به ابو عبدالله است او از اسرای جنگی بوده که در اختیار عبدالله فرزند عمر بن خطاب قرار گرفته و لذا معروف به مولا ابن عمر گردیده است و در اثر استعدادی که از آن برخوردار بوده، در مدینه فقه و حدیث یاد گرفته است. او را جزو محدثین در طبقه تابعین می شمارند.

او در زمان عمر بن عبدالعزیز (۹۹-۱۰۱ ه. ق) به عنوان تعلیم احکام برای مردم مصر به آن دیار اعزام گردید و در سال یکصد و هفده یا نوزده و یا یکصد و بیست هجری قمری از دنیا رفت و در بقیع به خاک سپرده شد.

نافع مدنی فرزند عبدالرحمان، کنیه اش ابن نعیم و نیاکانش از اصفهان می باشند. ابن جزری درباره او می نویسد: «نافع یکی از قاریان و دانشمندان هفتگانه علم قرائت می باشد. مردی است موثق و صالح و اصالتاً اصفهانی است. او قرائت را به گروهی از طبقه تابعین از اهل مدینه یاد داده است.

مالک بن انس می گفت: قرائت اهل مدینه سنت و روش پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) است، سؤال کردند: منظور شما همان قرائت نافع است؟ گفت: آری.

وفات نافع شیخ القراء در سال (۱۶۹ ه. ق) در مدینه واقع شده و در بقیع دفن گردیده است.

از این مطالب می توان چنین نتیجه گرفت که: هر دو نافع، نافع و مفید بودند؛ یکی در حدیث و دیگری در علم قرائت. و از نظر زمان نیز تقریباً معاصر بودند و هر دو در مدینه از دنیا رفته و در بقیع دفن شده اند.

لیکن پس از گذشت سیزده قرن نمی توان درباره نافیی که قبرش در بقیع معروف و دارای بقعه بوده، اظهار نظر قطعی نمود که نافع مولا- ابن عمر است یا نافع شیخ القراء، و موضوع برای نویسندگان هم آنچنان مشتبه گردیده که گاهی چنین تعبیر نموده اند: «نافع مولا ابن عمر شیخ القراء!»

امام مالک

مالک بن اصبحی معروف به «امام دار الهجره» کنیه اش ابو عبدالله یکی از پیشوایان چهارگانه اهل سنت و مذهب مالکی بر وی منتسب است که گروهی از اهل سنت از این مذهب پیروی می کنند.

تولد وی در سال ۹۳ ه. ق واقع شده است. در شرح حال امام مالک می نویسند: مدت حمل او سه سال طول کشیده است.

امام مالک از افراد بسیاری؛ از جمله امام ششم، حضرت صادق (علیه السلام) علم و حدیث فرا گرفته است. کتاب او «موطأ» اولین مدون حدیثی موجود در جهان اهل سنت می باشد. در این کتاب بیش از پانصد حدیث مسند جمع آوری شده است.

احترام مالک نسبت به رسول خدا (صلی الله علیه و آله)

درباره احترام امام مالک نسبت به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و اهتمام وی نسبت به حدیث آن حضرت نوشته اند: با کبر سن و ضعف شدید که بر وی مستولی شده بود، باز هم در مدینه از سوار شدن بر مرکب امتناع می ورزید و همیشه با پای پیاده حرکت می کرد و چنین می گفت: «لا أركب في مدينة دفنت جثة رسول الله فيها»؛ «در شهری که پیکر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در آن دفن شده است سوار مرکب نخواهم شد».

او هر وقت می خواست حدیث نقل کند وضو می گرفت و محاسنش را شانه می زد و با وقار و متانت در صدر مجلس می نشست. چون علت این اظهار وقار را از او جو یا

شدند، پاسخ داد: «حَبَّ انْ اعْظَمَ حَدِيثَ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)؛ «دوست دارم از حدیث پیامبر (صلی الله علیه و آله) تعظیم و تکریم بیشتری به عمل آورم».

مناظره مالک با منصور دوانیقی در توسل به رسول خدا (صلی الله علیه و آله)

قاضی عیاض در شفاء، از ابن حمید، یکی از شاگردان برجسته امام مالک نقل می کند: در سفری که ابوجعفر منصور به مدینه نمود، در کنار قبر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) با امام مالک پیرامون مسأله ای بحث کردند.

منصور در این بحث گاهی با صدای بلند صحبت می کرد. مالک گفت: یا امیرالمؤمنین در این مسجد نباید با صدای بلند سخن بگویی: زیرا خداوند گروهی را با این آیه نکوهش کرد: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ...) و گروه دیگر را با این آیه مدح و تعریف نمود: (إِنَّ الَّذِينَ يَغُضُّونَ أَصْوَاتَهُمْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ...) و باز گروه دیگر را با این آیه مورد ملامت قرار داد: (إِنَّ الَّذِينَ يُنَادُونَكَ مِنْ وَرَاءِ الْحُجُرَاتِ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ).

مالک سپس گفت: احترام پیامبر (صلی الله علیه و آله) پس از مرگش، مانند حال حیاتش، بر همه مسلمانان لازم است. منصور گفتار مالک را پذیرفت و سکوت اختیار کرد. سپس پرسید: ای ابوعبدالله، به هنگام دعا کردن رو به قبله بایستم یا رو به سوی قبر پیامبر (صلی الله علیه و آله)؟

مالک پاسخ داد: ای امیرمؤمنان، چرا از پیامبر (صلی الله علیه و آله) رو بر می گردانی در حالیکه او در قیامت وسیله شفاعت و آمرزش تو و پدرت آدم خواهد بود! آری رو به سوی او کن و او را به پیشگاه خدا شفیع قرار ده تا خدا هم شفاعت او را درباره تو بپذیرد؛ زیرا خودش فرموده است: (وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاؤُكَ فَاسْتَعْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا).

امام مالک در چهاردهم ربیع الاول سال یکصد و هفتاد و نه در هشتاد و پنج سالگی و به قولی در نود سالگی در مدینه به درود حیات گفت و در بقیع دفن گردید.

- (۱). رحله ابن بطوطه، ص ۱۸۴.
- (۲). سفرنامه نایب الصدر شیرازی، ص ۲۳۰.
- (۳). سفرنامه حسام السلطنه، ص ۱۵۲.
- (۴). موسوعه العتبات المقدسه، ج ۳، ص ۲۸۲.
- (۵). تاریخ المعالم المدینه المنوره، ص ۲۴۵.
- (۶). تاریخ المدینه، ج ۱، صص ۱۲۶ و ۱۲۷.
- (۷). اخبار مدینه الرسول، ص ۱۵۴.
- (۸). وفاء الوفاء، ج ۳، ص ۹۱۹.
- (۹). منظور از باب البقیع دروازه شرقی مدینه است که باب البقیع معروف بود.
- (۱۰). عمدہ الاخبار فی مدینه المختار، ص ۱۵۶.
- (۱۱). رحله ابن جبیر، ص ۱۴۴.
- (۱۲). رحله ابن بطوطه، ص ۱۱۹.
- (۱۳). فصلنامه میقات حج، شماره ۵، ص ۱۱۸. باید توجه داشت که این جمله در فصلنامه دو غلط چاپی دارد که یکی صفیه را فاطمه نوشته و دیگری زبیر را بریر.
- (۱۴). فصول من تاریخ المدینه، ص ۱۷۳.
- (۱۵). مرآت الحرمین، ج ۱، ص ۴۲۶.
- (۱۶). سفرنامه مکه، ص ۱۵۲.
- (۱۷). در مورد کتاب های جدید، که قبر عاتکه را در کنار قبر صفیه تثبیت نموده اند، می توان از تاریخ و آثار اسلامی مکه مکرمه و مدینه منوره و آثار اسلامی مکه و مدینه و گنجینه های ویران نام برد.
- (۱۸). فصول من تاریخ المدینه، ص ۱۷۰.

(۱۹). اسد الغابه، چاپ بيروت، ج ۱، ص ۴۰.

(۲۰). الاستيعاب مطبوع به حاشيه الاصابه، ج ۴، ص ۳۶۸.

(۲۱). الاصابه، ج ۴، ص ۳۵۷.

(۲۲). مانند تاريخ و آثار اسلامي مکه مکرمه و مدينه منوره.

ص: ۲۷۳

(۲۳). اسد الغابه، ج ۳، ص ۳۸۷؛ تاريخ المدينه، ابن زباله به نقل وفاء الوفا، ج ۳، صص ۹۱۴-۸۹۴.

(۲۴). رحله ابن جبیر، ص ۱۴۴.

(۲۵). الدرہ الشحینہ فی اخبار المدينه، ص ۱۵۶.

(۲۶). وفاء الوفا، ج ۳، ص ۹۱۹.

(۲۷). عمدہ الاخبار فی مدينه المختار، ص ۱۵۹.

(۲۸). سفرنامه، ص ۲۳۰.

(۲۹). مرآت الحرمین، ج ۱، ص ۴۲۶.

(۳۰). رحله ابن جبیر، ص ۱۴۴.

(۳۱). وفاء الوفا، ج ۳، ص ۹۲۰.

(۳۲). عمدہ الاخبار، ص ۱۵۶.

(۳۳). مرآت الحرمین، ج ۱، ص ۴۲۶.

(۳۴). سفرنامه نایب الصدر شیرازی، ص ۲۳۰.

(۳۵). تاريخ المعالم المدينه المنوره، ص ۲۴۵.

(۳۶). تهذيب التهذيب، ج ۱۰، صص ۴۱۳ و ۴۱۴.

(۳۷). طبقات القراء، ج ۲، ص ۳۳۰؛ تهذيب التهذيب، ج ۱۰، ص ۴۰۷.

(۳۸). وفاء الوفا، ج ۴، ص ۱۳۷۶.

(۳۹). در شرح حال امام مالک به تهذيب التهذيب، ج ۱۰، صص ۵-۱۰، تنوير الحوالک فی شرح موطأ مالک و کوثر المعانی

فی کشف خبايا صحيح البخارى مراجعه شود.

نوشتار پیش رو پیرامون بررسی بقعه اسماعیل فرزند امام صادق (علیه السلام) نگارش یافته است. نگارنده در ابتدای مقاله به توصیف بقعه و قبر اسماعیل آنگونه که خود مشاهده کرده است، پرداخته و سپس جریان کشف جسد اسماعیل و انتقال آن به داخل بقیع و انعکاس آن را مطرح کرده است. ایشان در ادامه به بیان تاریخ و کیفیت حرم اسماعیل می پردازد. وی برای این مرقد شریف دو خصوصیت بارز و مشخص نسبت به سایر قبور موجود در داخل بقیع بیان می کند: قدمت و داشتن تاریخی کهن و وسعت و بزرگی این حرم شریف. نویسنده در ادامه مباحث متعددی در قالب محورهای زیر بیان کرده است: تعمیر حرم اسماعیل، وسعت این مرقد شریف، خانه امام سجّاد (علیه السلام)، انگیزه وسعت حرم جناب اسماعیل، شخصیت معنوی اسماعیل و پیدایش مذهب اسماعیلیه.

بقعه و قبر اسماعیل، آنگونه که ما دیدیم

پیش از بیان اصل موضوع، یادآوری این نکته ضروری است که وهابیان بر خلاف قبور داخل بقیع - که به هنگام تخریب هیچ اثری از ساختمان و دیوار برای آنها باقی نگذاشتند - گرچه ساختمان قبور خارج بقیع را هم ویران نمودند؛ اما به دور این قبور، که در معبر عام قرار گرفته بودند، دیواری کشیدند بدون هیچ درب و پنجره ای؛ از جمله

آنها قبر منتسب به فاطمه بنت اسد و قبر سعد بن معاذ است.

این دو قبر در شمال قبر عثمان بن عفان و خارج از رکن شمال شرقی بقیع قرار داشتند که پس از انضمام این ضلع به بقیع در سال های اخیر، دیوار موجود در اطراف آنها نیز برداشته شد. و همچنین بود قبر اسماعیل بن امام صادق (علیه السلام).

در سال ۱۳۵۳ ش: ۱۳۹۴ ق. که به حج و زیارت مدینه مشرف بودم، بقعه جناب اسماعیل در خارج بقیع و در سمت غربی آن، در محاذات قبور ائمه (علیهم السلام) به فاصله پانزده متر از دیوار بقیع قرار گرفته بود، در محوطه ای سه متر در سه متر، با دیواری به ارتفاع دو و نیم متر که حدود نصف آن در فضای پیاده رو و نصف دیگرش در داخل خیابان واقع شده بود، و اینک این خیابان جزو محوطه و میدان وسیع مسجدالنبی است و پیاده رو به صورت محلی مرتفع در کنار بقیع برای استفاده زائران در آمده است و چون دیوار بقعه، هیچ درب پنجره و منفذی نداشت وضع داخلی آن و کیفیت اصل قبر معلوم نبود و زائران از پشت دیوار و در محوطه پیاده رو به زیارت و دعا می پرداختند و گاهی در اثر ازدحام، از طرف مأموران ممانعت به عمل می آمد.

و در همین روزها که مشرف بودم، تخریب بخشی از سطح خیابان و توقف دستگاہ های خاک برداری و آسفالت ریزی، در آن خیابان، حاکی از زیر سازی و توسعه این خیابان بود که به مناسبت ایام حج و کثرت جمعیت متوقف شده بود.

انعکاس خبر کشف جسد اسماعیل

پس از انجام مراسم حج (۱۳۵۳ ش) و مراجعت به ایران این خبر جالب، از زبان حجاج مدینه بعد، در حوزه علمیه قم و در میان علما، در سطح وسیعی مطرح گردید که: «به هنگام زیرسازی خیابان غربی بقیع به وسیله سعودی ها، جسد اسماعیل فرزند امام صادق (علیه السلام) پس از گذشت قرن ها، سالم کشف شده و در داخل بقیع دفن گردیده است».

برای تحقیق موضوع، فردی آگاه تر از مرحوم آیت الله آقای حاج شیخ محمد فقیهی رشتی نیافتم. در یکی از شب های محرم، پس از نماز مغرب و عشا به دیدارش شتافتم و در منزل وی که به مناسبت تشکیل مجلس روضه، عده ای از علمای معروف نیز حضور داشتند سؤال مورد نظر را مطرح ساختم.

گرچه پس از گذشت بیش از بیست سال از ماجرا، حافظه ام برای ذکر جزئیات مطالبی که ایشان پیرامون این حادثه جالب بیان نمودند یاری نمی کند، لیکن خلاصه گفتار ایشان در تأیید و تثبیت این خبر بود که هم برای حاضران و هم برای حقیر اطمینان بخش و جالب بود، به طوری که در صحت موضوع جای شک و تردید باقی نمی گذاشت و بدینگونه خبر این حادثه به وسیله یکی از افراد مطلع و معتمد مورد تأیید قرار گرفت.

تأیید دیگر

در سال بعد (۱۳۵۴ ش) باز هم توفیق تشریف حاصل گردید و در آن سال از مسائلی که در مدینه منوره توجه مرا به خود مشغول کرده بود، جریان انتقال پیکر اسماعیل به داخل بقیع و مدفن جدید وی بود. در خارج بقیع هر بیننده ای متوجه می شد که از بقعه اسماعیل - که تا سال ۱۳۵۳ ش (: ۱۳۹۴ ق) در کنار خیابان و در جوار بقیع قرار داشت دیگر اثری باقی نمانده است.

محل دفن اسماعیل

در همین سال کنار قبور شهدای حره واقع در بقیع، که در میان عوام به «شهدای احد» معروف است، مشغول خواندن زیارت و عرض ارادت و احترام بودم که متوجه شدم در فاصله چند قدمی، یکی از زیارتنامه خوان های بومی، با گروهی از زائران آفریقایی در کنار قبری ایستاده و با صدای بلند می خواند: «السلام علیک یا اسماعیل بن الإمام جعفر الصادق...»، به سرعت به طرفش رفتم و دستش را گرفته، گفتم: «سال قبل که ما مشرف بودیم قبر اسماعیل را در بیرون بقیع زیارت کردیم شما چطور این محل

ص: ۲۷۷

را به عنوان قبر وی معرفی می کنید؟! پاسخ داد: آری قبر وی قبلاً در همان محل بود؛ ولی در توسعه و زیر سازی خیابان، پیکر او را سالم یافتند و به همین محل منتقل و در اینجا دفن نمودند.

در اطراف قبر جدید اسماعیل قطعه سنگ های بزرگی نصب شده بود و آن را از سایر قبور مشخص و متمایز می ساخت و محل دقیق آن در سمت شرقی قبور شهدا، به طرف قبر حلیمه سعدیه و دقیقاً به فاصله ده قدم معمولی - ۱۰ متر - است و بعد از آن سال های مشخص مورد توجه و محل دعا و زیارت افراد با اطلاع بوده است؛ لیکن متأسفانه اخیراً در اثر جابجا شدن قطعه سنگ ها و ایجاد پیاده رو میان این قبر و قبور شهدا و از بین رفتن نشانه های موجود، این نگرانی وجود دارد که مانند قبور شخصیت ها و بزرگان دیگر، به طور کلی فراموش از خاطره ها محو شود!

به هر حال وجود این قبر دلیل روشنی بر صحت جریان و حاکی از کشف شدن پیکر جناب اسماعیل به طور سالم است؛ زیرا با بینش خاصی که علمای وهابی در تعمیر و تجدید قبور دارند و آن را جزو اعمال حرام و غیر مشروع می دانند، احداث چنین قبری بدون صحت قضیه، نه قابل قبول است و نه توجیهی برای آن متصور است.

مرقد جناب اسماعیل دارای قدیمی ترین و بزرگ ترین ساختمان بود.

پس از نقل تاریخ انتقال قبر و جسد جناب اسماعیل به داخل بقیع، به بیان تاریخ بنا و کیفیت حرم این سلاله رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و فرزند امام هدی (علیه السلام) می پردازیم:

آنچه از منابع تاریخی و مدینه شناسی به دست می آید، این است که این مرقد شریف دارای دو خصوصیت بارز و مشخص نسبت به سایر قبور و مراقد موجود در داخل بقیع بوده است:

۱. قدمت و داشتن تاریخی کهن.

۲. وسعت و بزرگی این حرم شریف.

سمهودی (متوفای ۹۱۱ ه. ق) در مورد قدمت این بنا، از مطری که از مدینه شناسان قرن هفتم است، چنین نقل می کند که: «بناه بعض العُبیْدیِّین من ملوک مصر»؛ «این حرم را بعضی از ملوک و سلاطین فاطمی مصر بنا کرده اند».

همین جمله را شیخ احمد عباسی از مدینه شناسان قرن یازده نیز بدون انتساب به مطری آورده است.

گفتنی است که سلطنت خاندان فاطمی ها در مصر از سال سیصد و دو شروع و تا سال پانصد و شصت و چهار ادامه داشته است و به مناسبت این که نام مؤسس این سلسله «عبیدالله» بوده، به آنان «عُبیْدیُّون» نیز می گویند.

تعمیر حرم اسماعیل در سال پانصد و چهل و شش

سمهودی به دنبال گفتار قبلی اش چنین ادامه می دهد: در کنار درب وسطی مرقد جناب اسماعیل که به میدان باز می شود، قطعه سنگی نصب گردیده است که در آن این جملات حکاکی شده است: «عمره حسین بن ابی الهیجاء سنه ستّ وأربعین وخمسّمأه»

سمهودی سپس می گوید: شاید مطری به استناد همین قطعه سنگ و اثر تاریخی، بنای این ساختمان را به فاطمی ها نسبت داده است؛ زیرا ابن ابی الهیجاء از سوی آنان بر حجاز حکومت می کرده است.

به هر حال از گفتار سمهودی، که هم شاهد بر قطعه سنگ تاریخی است که بیانگر تاریخ تعمیر این حرم بوده و هم نظریه مطری را نقل نموده است، می توان به قدمت بنای اصلی آن پی برد که اگر تاریخ تعمیر ساختمان این حرم را حداقل پنجاه سال پس از احداث آن بدانیم بنای اصلی ساختمان، متعلق به قرن پنجم خواهد گردید و این ساختمان هم مانند ساختمان حرم شریف ائمه بقیع از قدیمی ترین ابنیه مذهبی است که پس از گذشت نه قرن به وسیله وهابیان تخریب و منهدم شده است.

بازهم می پردازیم به نقل آنچه که سمهودی آن را مشاهده و بازگو نموده است:

وی افزون بر این که از این حرم با تعبیر «کبیر» یاد می کند، برای آن سه درب معرفی می نماید:

۱. درب جنوب شرقی؛ «... وهو کبیر... و هو رکن سور المدینه من القبله والمشرق بنی قبل السور فاتصل السور به فصار بابه من داخل المدینه».

«این حرم بزرگ است و فعلاً در رکن قلعه شهر مدینه از سمت جنوب شرقی واقع شده چون بنای حرم قبل از احداث این قلعه بوده، قلعه به آن متصل گردیده است و دربی برای حرم از داخل مدینه (داخل سور) باز می گردد».

۲. درب وسطی که به طرف میدان و خارج قلعه شهر باز می شد؛ سمهودی می گوید: «وعلی باب المشهد الأوسط الذی أمامه الرحبه التي بها البئر التي يتبرک بها حجر فيه أن حسین بن ابی الهیجاء عمّره سنه ستّ وأربعین وخمسّمأه».

۳. درب اخری؛ همچنین سمهودی می گوید: «علی یمین الدّاخل الی المشهد بین الباب الأوسط والأخیر حجر منقوش فیه وقف الحدیقه التي بجانب المشهد فی المغرب علی المشهد...».

از این سه جمله به وضوح به دست می آید که این حرم حداقل دارای سه درب بوده است؛ دربی به داخل قلعه، درب وسط و درب آخر.

خانه امام سجاد (علیه السلام)

سمهودی آن گاه از مطری نقل می کند که محوطه این حرم و اطراف آن از سمت شمال خانه امام زین العابدین (علیه السلام) بوده است و در سمت غربی حرم، مسجد کوچک و متروکی است که به «مسجد امام زین العابدین» مشهور است.

سمهودی اضافه می کند: و در میان درب وسطی و آخری این حرم، قطعه سنگی نصب شده است و در آن نوشته شده: «باغ موجود در سمت غربی این حرم را حسین بن ابی الهیجاء به این حرم وقف نمود».

و در ذیل این وقفنامه آمده است که محوطه این حرم، خانه متعلق به امام زین العابدین (علیه السلام) است و مسجد هم منتسب به آن حضرت می باشد و چاه موجود در محوطه، چاهی است که از آب آن برای استشفای مریضان استفاده می شود.

سمهودی پس از نقل مطالب این قطعه سنگ، این جمله را هم می افزاید: «و نقل می کنند که امام محمد باقر (علیه السلام) در دوران طفولیت در حالی که پدرش امام سجاد (علیه السلام) مشغول نماز بود به داخل چاه افتاد ولی امام سجاد (علیه السلام) نمازش را قطع نکرد».

سمهودی آن گاه از گفتار ابن شیبّه (متوفای ۲۶۲ ه. ق) مؤیدی برای این مطلب می آورد که او نیز این محوطه را خانه امام سجاد (علیه السلام) معرفی نموده است.

انگیزه وسعت حرم جناب اسماعیل

ممکن است این پرسش در ذهن خواننده به وجود آید که حرم جناب اسماعیل چرا نسبت به حرم ها و مقابر موجود در بقیع و منسوب به خاندان پیامبر (صلی الله علیه و آله)، از وسعت و عظمت بیشتری برخوردار بوده است؟

پاسخ این پرسش، با توجه به مطالب گذشته و آنچه در آینده درباره عقیده گروه اسماعیلیان خواهیم گفت، روشن است؛ زیرا اولاً: برخلاف قبور واقع در بقیع، که در یک مزار و گورستان عمومی تقریباً محدود و غیر وسیع واقع شده اند، مرقد اسماعیل در کنار محوطه ای آزاد و خانه های مسکونی و شخصی؛ از جمله خانه امام سجاد (علیه السلام) قرار گرفته است که با مرور زمان سمت دیگر آن به صورت باغ و نخلستان درآمده و به همین مرقد وقف گردیده است؛ و ثانیاً: نباید نقش سلاطین فاطمی را، که نزدیک به چهار قرن در شام و قسمتی از آفریقای شمالی و مصر حکومت داشتند و به امامت جناب اسماعیل معتقد بودند نادیده گرفت؛ زیرا طبیعی است آنها هم علاقه داشتند که در کنار گنبد و بارگاه ائمه بقیع و دیگر امامان و پیشوایان شیعه و اهل سنت در کشورهای مختلف، ساختمان حرم امام و پیشوای آنان نیز از عظمت و شکوه بیشتری برخوردار باشد.

شخصیت معنوی اسماعیل

مرحوم شیخ مفید نقل می کند: چون اسماعیل در میان هفت فرزند ذکور امام صادق (علیه السلام) از نظر سن بزرگ ترین آنان و از لحاظ لیاقت و شایستگی از مقام ارجمندی برخوردار بود و لذا محبت، عنایت، اعزاز و اکرام آن حضرت را بیش از بقیه به سوی خود جلب کرده بود و به همین دو جهت عده ای از شیعیان امام صادق (علیه السلام) فکر می کردند پس از آن بزرگوار، امامت به وی منتقل خواهد شد ولی او در حال حیات پدر بزرگوارش در غریض از دنیا رفت و تابوتش بر روی دوش مردم به مدینه منتقل و در کنار بقیع دفن گردید.

شیخ مفید می افزاید: و روایت شده است که امام صادق (علیه السلام) در مرگ این فرزند جزع و بی تابی زیاد می نمود و به شدت اندوهگین بود؛ به طوری که در پیشاپیش جنازه اش، با پای برهنه و بدون عبا حرکت می کرد و به هنگام تشییع دستور داد چندین بار تابوت را بر زمین نهادند و کفن از صورت فرزندش کنار زد و به صورتش تماشا نمود.

منظور آن حضرت از این عمل این بود که مرگ اسماعیل بر همگان معلوم شود و برای کسی در مرگ وی شک و شبهه ای باقی نماند و این فکر که شاید او امام پس از پدرش باشد، به کلی از ذهن ها زدوده شود. از این رو پس از مرگ اسماعیل - رحمه الله علیه - کسانی که گمان می کردند او در آینده به مقام امامت خواهد رسید، به اشتباه خود پی بردند و از عقیده خویش برگشتند ولی تعداد اندکی از کسانی که در مناطق دور زندگی می کردند و رابطه با شخص امام و اصحاب آن حضرت نداشتند، در عقیده خویش مبنی بر زنده بودن اسماعیل و امامت وی بعد از امام صادق (علیه السلام) باقی ماندند.

پیدایش مذهب اسماعیلیه

شیخ مفید می نویسد: پس از شهادت امام صادق (علیه السلام) گروهی از همان افراد، راه حقیقت را دریافتند و از عقیده به حیات و امامت اسماعیل منصورف و به امامت حضرت موسی بن جعفر (علیه السلام) معتقد گردیدند و در این عقیده نماند مگر تعدادی اندک و نادر که

آنان هم به دو گروه تقسیم شدند: گروهی وفات اسماعیل را پذیرفتند لیکن بر این عقیده بودند که به هر حال او شایسته امامت بود نه برادران دیگرش و پس از مرگ او و مرگ پدرش، این مقام به فرزند او «محمد بن اسماعیل» منتقل می شود نه برادرش «موسی بن جعفر»! بنابراین به امامت «محمد بن اسماعیل» معتقد گردیدند.

اما بعضی از آنها در عقیده به حیات اسماعیل ثابت و پابرجا ماندند، و این هر دو گروه را اسماعیلیه می گویند.

مفید (رحمه الله) اضافه می کند امروزه تعداد پیروان اسماعیلیه اندک است و چندان قابل توجه نیست و آنچه امروز از عقیده آنان معروف است، این است که به عقیده اسماعیلیه، امامت پس از اسماعیل بن امام صادق (علیه السلام) در میان فرزندان او، تا قیامت نسل به نسل باقی خواهد ماند.

همین مطالب را مرحوم طبرسی حرف به حرف در «اعلام الوری» بدون ذکر مأخذ درباره عقیده و تاریخ پیدایش اسماعیلیان آورده است.

لازم به ذکر است با توجه به این که در زمان فوت مرحوم شیخ مفید (۴۱۳ ه. ق) و همچنین در زمان مرحوم طبرسی (قرن ششم)، به ترتیب بیش از یک قرن و دو قرن و نیم از تأسیس حکومت و سلطنت فاطمی ها در آفریقا و مصر، که از پیروان اسماعیلیه بودند، می گذشت وضعیت آنان در همه کشورهای اسلامی از نظر قدرت و اعمال قوانین اسلامی گسترده بود. گفتار این دو بزرگوار که در زمان آنان اسماعیلیه را یک فرقه اندک و غیر قابل ذکر معرفی نموده اند، جای ابهام و محل بحث و تحقیق است که آیا فاطمیان در آن دوران، به عنوان «اسماعیلیه» معروف نبودند؟! و این انتساب و اشتها بعدها به وجود آمده است و یا مسأله دیگری است؛ زیرا نمی توان گفتار شخصیتی مانند شیخ مفید این استوانه بزرگ علمی را ساده تلقی نمود و از کنار آن گذشت.

به هر حال، مذهب اسماعیلیه نیز مانند بیشتر مذاهب دیگر در طول تاریخ، فراز و نشیب هایی را پشت سر گذاشته است و امروز در تعدادی از کشورها به خصوص در هندوستان گروهی از این مذهب پیروی می کنند و به نام «اسماعیلیه» معروف اند.

(۱). مرحوم حاج شیخ عبدالحسین نجفی رشتی، معروف به «فقیهی» از علمای اعلام و شخصیت‌های برجسته حوزه علمیه قم، عالمی کامل و فقیهی از بیت فضل و کمال و صاحب شرح بر مکاسب و کفایه می‌باشد که سالیان متمادی از طرف مرحوم آیت‌الله العظمی آقای بروجردی در موسم حج برای پاسخ‌گویی به مسائل شرعی و مراجعات حجاج، عازم حج می‌شد و پس از ارتحال آن مرجع بزرگ و تا اواخر دوران زندگیش این روش را ادامه داد.

(۲). وفاء الوفاء، ج ۳، ص ۹۲۰.

(۳). عمدہ الأخبار، ص ۱۵۸.

(۴). دائره المعارف وجدی، ج ۷، صص ۳۱۴-۳۲۵.

(۵). همان.

(۶). همانگونه که در «رسائل فی تاریخ المدینه» ص ۱۰۲، آمده است: «وفی الجبهه الشرقیه، قبه کبیره فیها مرقد سیدنا اسماعیل... البقیع».

(۷). وفاء الوفاء، ج ۳، ص ۹۲۰.

(۸). سمهودی می‌گوید این مسجد در سال ۸۸۴ ه. ق تجدید بنا شده است.

(۹). سمهودی متن گفتار ابن شَبّه را در ضمن هفت سطر از وی نقل نموده است ولی در نسخه موجود از کتاب وی «تاریخ المدینه» چنین مطلبی به دست نیامد و این گفتار مصحح این کتاب را تأیید می‌کند که نسخه موجود از یک نسخه خطی که در آن سقط و تشویش فراوانی وجود داشته چاپ شده است.

(۱۰). به استثنای قبور ائمه چهارگانه که از ابتدا در خانه شخصی و متعلق به عقیل واقع گردیده است.

(۱۱). عُریض به ضم اول روستای سرسبزی است که در بین مدینه و الحَیْد در سمت راست جاده و نزدیک به احد واقع شده است. علی العریضی یکی دیگر از فرزندان امام صادق (علیه السلام) و از راویان حدیث در این محل مدفون و قبرش معروف است. امام صادق (علیه السلام) و فرزندان او در این روستا دارای باغ و نخلستان بودند. ما در سال ۷۰ ش. با عده‌ای از همسفران برای زیارت علی العریضی به این روستا رفته و دقائقی در آنجا به سر بردیم. ساکنین آنجا را شیعیان تشکیل می‌دهند.

(۱۲). ارشاد شیخ مفید، ص ۲۸۵، چاپ بصیرتی قم.

(۱۳). اعلام الوری، ص ۲۸، چاپ اسلامیه تهران

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

